



۱۲۴

پروشنام

عناوین مقالات

مجموعه مقالات پژوهشی اداره کل میراث فرهنگی استان تهران

دفتر یکم ، پائیز ۱۳۷۹

- ◀ پیشینه تاریخی قیر و کوه
- ◀ بررسی و شناسایی قراهان از دیدگاه باستان‌شناسی
- ◀ گزارش شناسائی مقدماتی گورستانهای تاریخی شهر تهران
- ◀ نگاهی مردم‌شناختی به تگرشهای دینی در روستا و شهرهای اقماری تهران
- ◀ دباحتی در تهران
- ◀ بررسی بازارهای ایران از دیدگاه میاحان خارجی
- ◀ در دوره صفویه
- ◀ تاملی در مفهوم (مجدد) و معتلای (جامع)



BULLETIN

THE COLLECTION OF INVESTIGATIVE ESSAYS OF
(ICHO) TEHRAN PROVINCE OFFICE

FIRST VOLUME , AUTUMN 2000

THE TITLE OF ESSAYS

- 1- THE HISTORICAL BACKGROUND OF FIROOZKOOH.
- 2- THE STUDY & RECOGNITION OF FARAHAN FROM
ARCHEOLOGICAL VIEWPOINT.
- 3- THE INITIAL STUDY & RECOGNITION OF HISTORICAL
CEMETRY OF TEHRAN.
- 4- THE ANTHROPOLOGICAL VIEWPOINT TO RELIGIOUS
BELIEFS IN TOWNS & VILLAGES LOCATED AROUND TEHRAN.
- 5- TAN IN TEHRAN .
- 6- THE STUDY OF BAZAR IN IRAN FROM FOREIGN TOURIST'S
VIEWPOINT IN SAFAVID ERA.
- 7- HESITATION IN UNDERSTANDING OF (MOSQUE) & THE
MEANING OF(JAME), CHARACTRISTICS, ROLES & FUNCTIONS.

نقش کاسه سفالی پایه دار ، مکشوفه از اسماعیل آباد شهرستان هشتگرد - هزاره پنجم قبل از میلاد



قیمت ۱۳۵۰۰ ریال



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



پژوهشنامه مجموعه مقالات پژوهشی اداره کل میراث فرهنگی استان تهران ، دفتر یکم ، یائیز ۱۳۷۹

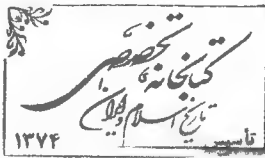


بسم الله الرحمن الرحيم



اسکن شد

پروشمه



مجموعه مقالات پژوهشی اداره کل میراث فرهنگی استان تهران

دفتر یکم، پاییز ۱۳۷۹

پژوهشنامه، مجموعه مقالات پژوهشی اداره کل میراث فرهنگی استان
تهران. - تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، اداره کل
میراث فرهنگی استان تهران، ۱۳۷۹. -
ج: مصور، نقشه، جدول.

ISBN 964-6027-79-2 ریال: ۱۳۵۰۰

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه.

۱. پژوهشهای فرهنگی -- ایران -- مقاله ها و خطابه ها. ۲. پژوهشهای
فرهنگی -- ایران -- تهران (استان). ۳. تهران (استان) -- باستان شناسی.
الف. سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه). اداره کل میراث فرهنگی
استان تهران.

۳۰۰/۹۵۵

۴ پ / ۱۰۱ HM

م ۷۹-۱۷۹۷۸

کتابخانه ملی ایران



اداره کل میراث فرهنگی استان تهران

پژوهشنامه، مجموعه مقالات پژوهشی، دفتر یکم

چاپ اول: پانیز ۱۳۷۹

شمارگان: ۱۵۰۰

ناشر: اداره کل میراث فرهنگی استان تهران

حروف چینی و صفحه آرایی: فیلم گرافیک

لیتوگرافی: فیلم گرافیک

چاپ و صحافی: نقشینه

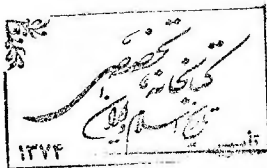
نشانی: تهران، خیابان امام خمینی (ره)، نبش خیابان سی تیر، اداره کل میراث فرهنگی استان تهران

تلفن ۶۷۰۲۶۷۶، نمابر ۶۷۰۱۶۳۵

کلیه حقوق برای اداره کل میراث فرهنگی استان تهران محفوظ است

ISBN: 964-6027-79-2

شابک: ۹۶۴-۶۰۲۷-۷۹-۲



فهرست مطالب

۷	مقدمه
۹	پیشینه تاریخی فیروزکوه
۲۷	پوربخشنده، خسرو
۲۳	تپه‌های شناسایی شده بخش فراهان
۵۴	امام‌زاده بخش فراهان
۶۵	حمام‌های بخش فراهان
۷۱	کاروانسراها
۷۲	قلعه‌های محدوده بخش فراهان
۷۶	محوطه باستانی زلف آباد
۸۲	آسیاب‌های آبی روستای حاتم‌آباد
۸۳	نقش کنده‌های کوه لره و چراغچی
۸۶	چهار کهنسال روستای دائن (پیرچنار)

- گزارش شناسایی مقدماتی گورستانهای تاریخی شهر تهران
 ۸۷ اخوان توکلی، فرناز
- گورستانهای تاریخی تهران مرکزی
 ۹۶
- گورستانهای تاریخی شهرری
 ۱۰۳
- نگاهی مردم شناختی به نگرشهای دینی در روستا و شهرهای اقماری تهران
 ۱۲۹ جانب الهی، محمد سعید
- دباغی در تهران
 ۱۴۵ سلیمی مؤید، سلیم
- بررسی بازارهای ایران از دیدگاه سیاحان خارجی از دوران صفویه
 ۱۷۵ فقیهی شیرازی، مهناز
- تاملی در مفهوم «مسجد» و معنای «جامع» و ویژگیها، نقشها و کارکردها
 ۲۱۱ مصدقی، فرشید

((بسمه تعالی))

سازمان میراث فرهنگی کشور بر حسب وظایف قانونی محوله، تلاش می‌نماید تا نسبت به پژوهش، حفظ و احیاء، معرفی و آموزش میراث فرهنگی گذشته این سرزمین اقدام نماید. میراث فرهنگی که حاصل تفکر، اندیشه، خلاقیت، نوآوری، ابتکار و در یک کلام عصاره وجودی نخبه‌ترین و برگزیده‌ترین انسانهای این سرزمین یعنی هنرمندان و اندیشمندان و دانشمندان است. حاصل تلاش کارشناسان، باستان‌شناسان، مردم‌شناسان، مهندسان، معماران و هنرمندان هنرهای سنتی در سازمان میراث فرهنگی اینست که دقیق‌ترین، علمی‌ترین، مستندترین و قطعی‌ترین حقایق مربوط به تاریخ، تمدن، فرهنگ و هنر این سرزمین را یافته و به نسلهای آینده انتقال دهند. پژوهشنامه حاضر کتابی است که تلاش خواهد نمود تا جدیدترین یافته‌های علمی و تحقیقاتی حاصل از کار میدانی کارشناسان اداره کل میراث فرهنگی استان تهران و دیگر اساتید و صاحب‌نظران درباره پیشینه و تاریخ و فرهنگ استان تهران را جهت استفاده علاقمندان و دانشجویان عرضه نماید. علاوه بر آن تحقیقاتی که به صورت عام، در موضوعات مرتبط با وظایف سازمان میراث فرهنگی نظیر باستان‌شناسی، مردم‌شناسی، معماری و هنرهای سنتی تدوین گردد، قابل چاپ در مجلدات آینده پژوهشنامه خواهد بود.

بدین ترتیب امیدواریم ضمن برداشت گامی موثر در ارتقاء سطح علمی جامعه، بستر مناسب جهت معرفی پژوهشهای انجام شده در سازمان و امکان استفاده از آنها برای عموم فراهم گردد. محتوای مقالات مندرج در پژوهشنامه صرفاً بیانگر تفکرات خاص هر پژوهشگر نسبت به موضوع مورد بحث بوده و نقطه نظرات سازمان میراث فرهنگی کشور تلقی نمی‌شود. ترتیب درج مقالات بر مبنای نام خانوادگی نویسنده تنظیم شده و دلیل دیگری بر آن مترتب نیست. امیدواریم اساتید و صاحب‌نظران محترم برای بهبود کیفیت پژوهشنامه این اداره کل را یاری نمایند.

ناصر پازوکی

مدیر کل میراث فرهنگی استان تهران

پاییز ۱۳۷۹

پیشینه تاریخی فیروزکوه

وجه تسمیه فیروزکوه و تاریخ دقیق پیدایش آن به روشنی معلوم نیست. بسیاری از روایات و نقل قولهایی که در این خصوص و حوادث مرتبط با دماوند و فیروزکوه نظیر فریدون و ضحاک شده است، آمیخته به افسانه و اساطیرگونه می باشد. نوشته هایی مانند ابن فقیه همدانی (حدود ۲۹۰ هجری قمری) در کتاب «البلدان»، مسعودی (حدود سالهای ۳۳۶ تا ۳۴۵ هجری قمری) در کتاب «مروج الذهب» و فردوسی (حدود ۴۰۰ هجری قمری) در شاهنامه. شاید بتوان نوشته محمد بن جریر طبری (۲۲۶ تا ۳۱۰ هـ) را در کتاب «تاریخ الرسل و الملوك» در وجه تسمیه فیروزکوه قدیمی ترین سند معتبر دانست. وی می نویسد: «فیروز پسر یزدگرد، پسر بهرام بود و پادشاهی وی پس از آن بود که برادر و سه تن از خاندان خویش را کشت.» گویند در ملک وی هفت سال پیایی قحط شد و جوی و کاریز و چشمه فرو شد و درخت و بیشه بخشکید و به دشت و کوه، کشت و جنگل تباه شد و در آن دوران سختی و گرسنگی، رعیت را چنان راه برد که هیچکس از گرسنگی نمرد مگر یکی.... و او به خداوند بنالید که رحمت خویش از او و رعیت او دریغ ندارد و باران ببارد و خدای اجابت کرد و ولایت مانند پیش پر آب شد و درختان جان گرفت. فیروز بگفت تا به ری شهری بسازند و آنرا فیروز نام کرد و مابین گرگان و دربند صول نیز شهری ساختند و آن را روشن فیروز نام کرد و در آذربایجان نیز شهری ساختند و آنرا شهرام فیروز نام کرد و چون قلمرو وی احیا شد و پادشاهی او استوار شد و دشمنان را بکشت و مغلوب کرد و از بنیان این سه شهر فراغت یافت با سپاه خویش سوی خراسان رفت و...»^۱

۱- تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، محمد بن جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، انتشارات اساطیر، صص ۶۲۲-۶۳۰.

به احتمال قریب به یقین شهری که طبری احداث آنرا به فیروز ساسانی در ری نسبت می‌دهد، شهری جز فیروزکوه نبوده است.

نوشته دیگری که به توصیف دماوند و اطراف آن پرداخته است به ابودلف مسعربن مهلهل ینبعی خزرچی (حدود سالهای ۳۰۰ تا ۳۵۰ هـ ق) شاعر و جهانگرد عرب تعلق دارد. وی می‌نویسد: «دباوند عبارت از دو شهر است که یکی ویمه و دیگری شلمبه نام دارد. در هریک از آنها مسجدی موجود است. در میان این دو شهر دهکده‌های زیاد و کوه‌های بلند یافت می‌شود و دره‌ای به نام «هبر» (شاید هبله رود باشد) واقع است که بسیار عجیب و پر از درخت و آبهای معدنی و آب جاری می‌باشد و آب آن به خوار ری می‌رود و...»^۱ ابودلف در ادامه مطلب توضیحاتی از دماوند و پیرامون و قلّه آن می‌کند که بیشتر به افسانه شبیه است.

نویسنده دیگری که د. خصوص فیروزکوه مطالبی آورده است می‌توان به یاقوت حموی (حدود سال ۶۱۳ هـ ق) اشاره کرد. وی در کتاب معجم البلدان می‌نویسد: «فیروزکوه قلعه‌ای است در بلاد طبرستان در نزدیکی دماوند، مشرف بر بلده‌ای که موسوم است به دیمه یا ویمه. در وقتی که من به آن نواحی سفر کردم این محل را برای العین دیدم.»^۲

نوشته دیگری در خصوص فیروزکوه مربوط است به خواجه امام ظهیرالدین نیشابوری که در قرن ششم (۵۸۲ هـ ق) می‌زیست. او در کتاب سلجوق نامه خود می‌نویسد: «عباس از اردهن که محروسه حصین متین است از قلاع مازندران و تا ذخیره باشد هیچکس را از حیل و طلسم و منجنیق بر آن دست استیلا نباشد و محروسه استوناوند در جوار اوست تا مسافت چهار فرسنگ قرب و قلعه فیروزکوه نیز از فرود او به دربند مازندران نزدیک و اگر چند این چهار قلاع خارج مازندران اند اما پیوسته به حکم حکام مازندران بوده و الی یومنا هذا برقرار سابق اما بسیار وقت بود، که والیان و حاکمان بزرگ ری اردهن را بستانند و به ایشان دهند به جهت مصلحت وقت، اما حکمش از مازندران کنت»^۳

از این تاریخ به بعد سرنوشت فیروزکوه دقیقاً روشن و معلوم می‌باشد و در تمامی حوادث منطقه نقش مؤثر و مهمی ایفا می‌کرده است. در ادامه، این مقال مختصر، به نمونه‌هایی از

۱- سفرنامه ابودلف در ایران صص ۷۶-۷۹.

۲- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، صص ۲۴۰-۲۴۳.

۳- خواجه امام ظهیرالدین نیشابوری، سلجوقنامه، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۲، ص ۶۱.

حوادث فیروزکوه اشاره کرده و بیان مشروح رویدادهای آن را به نوشته مجزایی موکول می‌کنیم. در کتاب طبرستان، رویان و مازندران آمده است: «شاه غازی بن علی شهریار نصره‌الدوله (۵۳۴ تا ۵۶۰) پس از آنکه بدون جنگ بر قلعه فیروزکوه و خندان دست یافت به پایان قلعه استوانوند شد. مردی به نام علکا بود که سرشانی گوسفندان دنبل (دنبل در مقابل زل است و به معنی گوسفند دنبه دار است) خاص بدو سپرده و به معارف طبرستان اسبان و اشتراک و چهارپای دیگر هم به ودیعت به او داده بودند. با جمله چهارپای شاه و ودایع مردم، پیش سلطان شده و شاه غازی سر خیلی اسفاهیان هبله رود (ظاهراً غیر از قلعه استوانوند سایر دژهای هبله رود سپاهی نشین بوده است) بدو سپرد. کوتوال قلعه استوانوند، اسپهبد شیرزاد گرمابه رود بود. علکا به شب مردم کوهستانی را که «کمره‌شو» گویند به استوانوند برد و قلعه بدزدید. جمله مردم دماوند و رشته رود و قهرا و گردان بر او جمع شدند و قدرتی به دست آورد.»^۱

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در جامع التواریخ خویش درباره آن نوشته است: «روز سه شنبه هفتم ماه رجب این سال والدۀ سلطان و مظفرالدین قزل ارسلان به عزم نخجوان از لشکرگاه حرکت فرمودند و به بالای تهران فرود آمدند. روز سه شنبه منتصف رجب سنه احدى و ستین و خمس مائه (۵۶۱ هجری) اتابک اعظم و امراء دولت به جانب قلعه فیروزکوه مازندران رفتند، میان استوانوند و اردهند و آنجائزول کردند.»^۲

ظهیرالدین مرعشی می‌نویسد: «وی (حسام الدوله شاه اردشیر) پس از سوگ پدر به مبارزالدین ارجاسف نوشت تا لشکر را که به سر حد خراسان بود، بازآورد و امراء و عمال به اطراف خود فرستاد مثلاً... و اختیار فیروزکوه را به مهرین دارا داد.» (۵۶۸ هجری).^۳

«در این وقت سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶ تا ۶۱۷ هق) منشور فرستاد و بیرون تمیشه و فیروزکوه را به شاه اردشیر وا گذاشت. در این ایام عراق را اتابک ابوبکر سعدبن زنگی (عامل سلطان محمد خوارزمشاه) بگرفت. کسی نزد شاه اردشیر فرستاد و از او طلب موافقت کرد. شاه اردشیر گفت که قلعه استوانوند ملک من است برای من مستخلص کن و به من واگذار تا موافقت

۱- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، چاپ ۱ درن، ص ۲۳۵-۲۴۰.

۲- رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ (در باب غزنویان، دیلمه، آل بویه، آل سامان، آل سلجوق) تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۴۱۴.

۳- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران. به کوشش محمد حسین تسبیحی، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵، ص ۱۱۰.

خود را اعلام کنم. اتابک ابوبکر گفت ترا آنقدر قدرت هست که قلعه را بازستانی، بستان که اجازه داری شاه اردشیر لشکر بفرستاد و آن قلعه را باز ستاند و خود در سال ۶۰۲ فوت شد.^۱

«سلطان تکش بن ایل ارسلان (۵۸۹-۵۹۶ هـ) پس از تاخت و تاز نخستین خود به مازندران دوباره لشکر گرد کرد و به فیروزکوه آمد، کوتوال قلعه که کثرت لشکریان و حشم سلطان را دید بی حرب و جنگ قلعه را بسپرد.»^۲ در سال ۵۶۲ هجری در زمان علاءالدوله شرف الملک حسن بن رستم بن علی ششمین پادشاه از فرقه دوم باوندیه از شاهان طبرستان از فیروزکوه چنین ذکر به میان آمده است:

«جواب اصفهید ملایم طبع ایشان نبود، ایلدگز لشکر به پای قلعه فیروزکوه دماوند که به دست سپهید بود، برد و سلطان ارسلان هم به سوی دیگر فرود آمد و چهل روز بر در فصیل فیروزکوه جنگ کردند، چون ناامید شدند، به عهد و قرار موافقت بازگشتند، بدان صورت که اتابک محمد پهلوان را به ری نشانند و ضیاع کهن قصران بیرون را به اصفهید بازگذارند.»^۳

«تکش خان در ذی حجه سنه اربع و تسعین و خمس مائه متوجه شادیاخ شد، در آن دیار نزول اجلال فرمود و بعد از سه روز جهت دفع فتنه میاجق که دم از عصیان می زد به جانب عراق نهضت نمود و اقدام ثبات و قرار میاجق از استماع خبر توجه خوارزم شاه متزلزل گشت و عساکر خوارزم سر در پی او نهاده. میاجق مدتی در گرد ولایت عراق هر روز به منزلی و هر شب جائی می گذرانید و آخرالامر خود را در قلعه فیروزکوه انداخته سپاه تکشخان آن قلعه را به جنگ گرفتند و میاجق را اسیر کرده در نهی قزوین به اردوی پادشاه ظفر قرین رسانیدند.»^۴

«بعد از مرگ سلطان تکش به سال ۵۹۶ هجری شاه اردشیر مازندران، قلعه های بالمان و جهینه و تمام حدود از گرگان تا ری و دژ فیروزکوه را تسخیر نمود و دژ نصرت سنگ را در بیرون همیشه ساخت.»^۵

۱- ستوده - منوچهر، استواند، انتشارات مؤسسه فرهنگی جهانگیری، سال ۱۳۶۷، ص ۴۸، به نقل از تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، چاپ درن، ص ۲۴۲.

۲- تاریخ طبرستان، ص ۲۶۳.

۳- ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، جلد ۳، ص ۱۱۲.

۴- خواند میر- حبیب السیر، جلد دوم، دکتر محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، چاپخانه گلشن، ۱۳۵۳، ص ۶۴۰.

۵- رابینو - ه. ل، سفرنامه مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶، ص ۱۷۵.

در اسناد و مدارک مربوط به دوره ایلخانان از فیروزکوه بارها نام برده و ظاهراً آنجا به عنوان پایگاهی بود که در آن اقامت می‌کردند و قدر و منزلت علمای آنجا به حدی بود که برخی از حکمرانان ایلخانی در آنجا آئین اسلام را پذیرفتند. «هلاکو که از پاسخ خداوند اسماعیلیه خرسندی نیافت در دهم شعبان ۶۵۱ هجری آماده جنگ گردید. وی در رأس ده هزار مرد جنگی از خرقان عزیمت کرد و دستور داد سپاهیان مختلفی که در اطراف بودند به سوی مقر رکن الدین که قلعه تقریباً تسخیرناپذیر میمون دز بود، حرکت نمایند. از این رو بوقاتیمور و کوکا از راه مازندران، تگودار و کت بوقا از طریق سمنان و خوار و توتار و بلغای از جهت الموت متوجه میمون دز گردیدند. هلاکو دیگر بار رسولانی نزد رکن الدین اعزام کرد تا او را از قصد خان آگاه سازند و قول دهند که اگر به تن خویش حاضر شود، خان از سرگناه وی می‌گذرد. چون هلاکو از فیروزکوه گذشت فرستادگان بازآمدند و وزیر رکن الدین که مصاحب آنان بود متعهد گردید که قلاع را خراب کند و...»^۱

«اول شعبان سال ۶۹۴ هجری روز بسیار مهمی در تاریخ دینی ایران عهد ایلخانان بود، زیرا در این روز شاهزاده غازان، چند ماهی پیش از جلوس بر تخت ایلخانی در فیروزکوه در حضور شیخ صدرالدین ابراهیم حموی به آیین اسلام درآمد و نام اسلامی محمود بر خود نهاد.»^۲

«چون ولایت مازندران به تصرف سادات هدایت قباب درآمد،... خاطر مایل به تسخیر کوه پایها گشت و همچنان که قبل از این ذکر رفت قلعه فیروزکوه به تصرف «کیا جلال متمیر» بود. چون فصل خزان رسیده بود و هوا رو به خنکی نهاد، محاصره قلعه فیروزکوه متعذر بود. معاودت فرمودند، و از مخصوصان یکی رانزد کیا جلال متمیر فرستادند که: اگر در بقیه اطاعت ما درآیی، آنچه موجب عنایت است تقصیر نخواهد بود و الاً چون بهار درآید به تسخیر قلعه فیروزکوه اقدام خواهد رفت. و چون حق تعالی شأنه نظر عنایت شامل حال بندگان گردانیده است، امید که فتح قلعه بلا تعب میسر گردد.»

چون فرستاده پیغام رسانید، کیا جلال جواب داد که اکنون چون به سعادت معاودت فرمودند و فصل خزان است تا فصل بهار شود و رایات نصرت آیات بدین مقام تشریف ارزانی فرمایند هر

۱- بویل - جی. آ.، تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان) جلد پنجم، امیرکبیر، ۱۳۶۶ ص ۳۲۳.

۲- تاریخ ایران کمبریج، همان مأخذ ص ۵۱۴.

چه اشارت باشد همچنان به تقدیم رسانیده می‌آید و یقین که هرجا که عنایت الهی رفیق و قرین گردد، سعی و کوشش بندگان ضعیف مقدار به جایی نخواهد رسید و قاصد را خدمت کرده روانه ساخت.

چون فصل بهار درآمد و طرف کوهستان از برف و یخ مفتوح گشت، باز حضرت سیدکمال الدین از ساری با لشکر گران روان گشت و متوجه فیروزکوه شد. و سیدرضی الدین نیز با برادران و لشکر آمل به متابعت روان گشتند. و روزی چند در آن کوه پایه‌ها جهت ضبط و نسق بعضی از متمرّدان و فضولان مشغول شدند.

چون آفتاب به برج جوزا نقل نمود، به پای قلعه فیروزکوه تشریف فرمودند. و بنیاد محاصره کردند به حدی که مور را مجال دانه بردن نبود. و ولایت فیروزکوه را به تحت تصرف درآورده و مردم آن بقاع را به انواع احسان و مکرّمات مستمال ساخته، آثار عدل و انصاف ظاهر نمودند. و چندان با کیا جلال نصایح و مواعظ می‌گفتند قبول نمی‌کرد و مهلت می‌خواست، و عذرهای می‌گفت. اما هر روز از قلعه خان فرمان می‌داد و پیشکش‌ها بیرون می‌فرستاد و وعده‌ها می‌داد. چون باز فصل خزان درآمد و هوا خنک شد، و بودن چنان لشکر گران در آن موضع تعذّر داشت؛ جمعی را با لشکر زمستانی و علوفه و علیق جهت محاصره تعیین فرموده معاودت فرمودند. و هرکسی به مقر سلطنت خود متمکّن گشت. و عدل و دادگستری را شعار و دثار خود ساخته با ملوک رستم‌دار بنیاد دوستی و یک‌جهتی کردند و رُسل و رسایل روانه ساختند. و هدایا و تُخف به حکم تَهاذُّوا وَتَحَاوُوا از جانبین فرستادند و عهد و میثاق کردند که از طرفین با دوست و با دشمن، دشمن باشند و جهت تسخیر قلعه فیروزکوه مدد و معاونت نمایند. و...»^۱

باز چون فصل بهار درآمد، و هوا گرم شد، سیدکمال الدین نزد سیدرضی الدین فرستاد که خاطر مایل فیروزکوه است و تا فتح آن قلعه نشود بلاد جبال را چنان که به سعادت مطلع اند متعذّر است. مکرمت فرموده قدم رنجه دارید، تا با اتفاق به زمین بوس پدر مستعد گردیم. و اگر توانیم او را نیز این نوبت همراه خود ببریم که تا قدم مبارک آنجا نرسد عجب که آن فتح میسر گردد!

سید رضی الدین همچنان قبول نمود و برادران نیز به اتفاق به خدمت پدر رفتند و زمین دولت

۱- مرعشی - نصیرالدین، تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، به کوشش محمد حسین تسبیحی، انتشارات مؤسسه مطبوعات شرق، چاپ ۱۳۴۵، ۲۰۵ - ۱۹۸.

آشیان را به لب ادب بوسه دادند، و التماس نمودند که چون سعادت دو جهانی در ضمن خدمت آن حضرت مندرج است و فتح قلعه فیروزکوه نشده است و عجب اگر بی یمن همت شما و بی آن که قدم رنجه فرمایند آن فتح میسر گردد. مأمول و ملتمس آن که عنایت فرموده تشریف ارزانی فرمایند، تا ما بندگان در خدمت بوده به پای قلعه رویم و فتح آن نماییم.

چون سید از فرزندان استماع التماس نمود فرمود که مرا در این مدت از صحبت حضرت سیدعلی گیلانی چندین فواید رسیده است که به همه ملک جهان برابر است. و حیف باشد که مرا از صحبت آن سید عالی تبار محروم گردانید. بگذارید که در حضور خود باشند. من نیز صورت التماس شما را با حضرت سیادت مآبی مشورت نمایم. اگر ایشان نیز صلاح دانسته باشند خوش باشد، همچنان موافقت رود.

سید اید با حضرت سید علی کیا گیلانی مشورت کرد که التماس فرزندان چنین است. در این باب صلاح چیست؟ سید فرمود: اگر ملتمس ایشان را مبذول فرمایید مناسب تواند بود. سید فرمود که چون چنین صلاح است مأمول آن که شما هم کرم فرموده به قدم مبارک ما را ممنون گردانید، تا از صحبت مبارک شما ما را بهره و نصیبی حاصل گردد. سید علی کیا نیز قبول نمود.

بعد از آن حضرت سید هدایت پناهی نزد فرزندان مژده فرستاد که: سید علی کیا آمدن این حقیر را صلاح دانسته‌اند و خود هم قدم رنجه می‌فرمایند. اما باید که جهت ایشان و برادران و تابعان ایشان آنچه باید اسب و اسلحه و جبه و جوشن و سایر مایحتاج از مأكول و ملبوس و خرجی راه به اتفاق برادران تعیین بکنید، بر وجهی که لایق باشد. ایشان گفتند: به جان منت‌پذیر می‌گردیم و آنچه مقدور باشد در آن باب سعی خواهیم نمود و آنچه در بایست بود یراق کرده جهت سید فرستادند.

سید علی کیا به سید قوام الدین گفت: صلاح چنین است که شما هم سلاح قبول کنید، از حضرت صادق علیه السلام - مرویست که فرمود: *الْخَيْرُ فِي السَّيْفِ وَالْخَيْرُ بِالسَّيْفِ وَالْخَيْرُ مَعَ السَّيْفِ* - و چون آن حضرت سلاح ببندد یقین درویشان هم سلاح خواهند بست. پس او پی آن است که شما هم سلاح بردارید. سید اید بنابر سخن سیدعلی کیا در آن یورش شمشیر ساده در میان بست و با فرزندان روان شد. اما چون سادات نزد ملوک رستم‌دار به طلب مدد فرستادند، مدد ندادند و تباعد جستند و خلاف عهد کردند. غرض که چون لشکر مازندران جمع گشتند و مردم گوشه نشین و تارک دنیا بشنیدند که حضرت سیدقوام الدین شمشیر بر میان بسته است و سوار شده

است، هر جا ذکوری بود به طوع و رغبت با آنچه داشتند و به جهت همراهی سید ایتد، متوجه شدند. چون به پای قلعه فیروزکوه رسیدند به آواز تکبیر و صلوات دست ارادت به دعا برداشتند. چون لشکر فرود آمدند حضرت سید امامت قباب با اخوان و نایبان خود به جایی که مناسب می دانستند علیحده فرود آمدند. اصحاب قلعه دانستند که آن جماعت مازندرانی نیستند. آواز برآوردند و پرسیدند که آن جماعت - که از اجتماع ایشان پرتو آفتاب سعادت بر افق عالم تابان است - کیستند؟ گفتند که: اینها جمعیت سید گیلانی هستند که به مدد سادات مازندرانی آمده اند و او سید امامت شعار مکرم آثار است که سادات مازندران را پشت و استظهار به برکت ایشان قوی گشته.

چون این سخنان را کیا جلال متمیر بشنید، با وجد عقل و کیاست خود دانست که سادات مازندران از فرموده ایشان تجاوز نخواهد کرد. چون عقل به دولت رهنمونی کرد، کیا جلال یکی از مخصوصان خود را بیرون فرستاد که اگر سید متعهد و متضمن اموال اهل قلعه می شود که آسیب به ما وارد نشود، بیرون می آیم و قلعه را می سپاریم. این سخن را چون به حضرت سید قوام الدین رسانیدند فرمود که با سید جمال الدین می باید گفت که تا چه میفرماید، و چه در دل دارد. اگر می دانید که وفا بر عهد می توانید کرد با حضرت سید علی کیا بگویم تا بر موجب ارادت اصحاب قلعه عهد بکند و اگر در خاطر داشته باشید خود حضرت سید را تصدیع دادن و عهد نمودن مناسب نخواهد بود.

چون این سخن را به سید کمال الدین رسانیدند فرمود حاشا که عهدی با کس کنیم و در خاطر خلاف آن را راه داده باشیم، به تخصیص عهدی که به دست یک چنین سید سعادت شعار کرده باشند.

چون به حضرت سید قوام الدین سخن فرزندان را رسانیدند، نزد سید علی کیا فرستاد که: اکنون مکرمات فرموده با اصحاب قلعه عهد بکنید، که اموال و دمای ایشان محفوظ و مصون خواهد بود و با ایشان طریق عنایت مرعی خواهد گشت من که با سید کمال گفت و شنید کرده ام.

چون سید علی کیا دانست که خلاف آن نخواهد کرد، به پای قلعه با نایبان و برادران تشریف بردند، و با اصحاب قلعه بیعت کرد. ایشان چون چنین دیدند در قلعه باز کردند و کیا جلال متمیر در عقب سید امامت پناهی نزد حضرت سید قوام الدین آمد و سید او را تقبل داده کس همراه کرد و نزد سید کمال الدین فرستاد و سفارش او نمود. سید کمال الدین جانب کیا جلال را مقرر

فرموده اشارت کرد که هرچه در قلعه از آن او و از آن نوکران او باشد مجموع را بدیشان مسلم دارند، تا بیرون آرند و جهت قلعه کوتوال معن نمود. و آنها که در قلعه بودند مجموع با رخوت و اجناس بیرون آوردند.

چون کیا جلال متمیر مرد عاقل و دانا بود گفت: من نوکر حضرت ملک سعید شهید ملک فخرالدوله حسن بودم. و آنچه در عهد و عصر او از اموال و ذخایر جمع کردم، تعلق به حضرت ملک مرحوم داشته است و آنچه مرا به همت مبارک ایشان جمع شده بود و تعلق به من داشت! آن علیحده معین و مقرر است و آنچه بعد از قتل او از اموال دیوانی جمع کرده‌ام، هم معین و مقرر است که کدام است و در آن مدت نیز بر موجبی که قبل از آن مرسوم من مقرر بود، به همان مقدار قناعت رفته است.

چون دانسته‌ام که این قلعه به من نخواهد ماند دانستم که اگر به دست شخصی نا انصاف افتد خود من و فرزندان و اموال مجموع در ورطه هلاک خواهیم افتاد! باری آنچه حق دیوان باشد معین و آنچه حق بر من باشد هم معلوم گردد که کدام است تا بعد از تحقیق هر چه صلاح دانند همچنان به تقدیم رسانید.

سید کمال الدین فرمود: آنچه حق دیوان باشد از ذخایر و اموال که در ایام حکومت مرحوم جمع شده است، از آن ما و مابقی غیر از ذخایر از مرسوم و غیره مجموع را به کیا جلال متمیر تسلیم دارند تا از جهت خود بیرون آرد. کیا جلال چون چنان انصاف از ایشان مشاهده کرد به لب ادب زمین را ببوسید و گفت: اَلْعَبْدُ مَا فِیْ یَدِهِ کَانَ لِمَوْلَاهُ. چون در سلک بندگان درآمد، تحقیق که آنچه مرا باشد از آن حضرت است. چون مقرر گشت که آنچه به کیا جلال مسلم داشته‌اند چه مقدار خواهد بود، و آنچه جهت دیوان تصرف خواهند کرد، چیست؟ نوکران و خزینه چیان کیا جلال را با معتمدان و کاتبان به قلعه فرستادند و آنچه از آن کیا مشارالیه بود بیرون فرستادند و ذخیره قلعه را همچنان به انبارداران قلعه نوشته بسپردند، و سایر اموال پادشاهی را جهت خزینه عامره بیرون آوردند.

چون مبلغی در قلعه بود به حضرت سید هدایت شعار گفتند و تفصیل آن را نمودند. فرمود که تعلق به من ندارد. نزد سید کمال الدین باید برد. به هرچه صلاح داند به همان موجب به تقدیم رساند، چون سید کمال الدین بدان واقف گشت یک قسم را جهت خدام سید علی کیا مقرر فرمود، تا به خدمتش برسانند. و الباقی را فی مابین خود و برادران تقسیم راست فرمود کردن و

قسم هریک به امنای ایشان فرمود سپردن.

کیا جلال نیز آنچه از آن بود، چون بلاقصور و کسور بدو رسید جهت حضرت سید علی کیا پیشکش فرستاد. و خدمت لایق به جای آورد و جهت سیدکمال الدین و برادران فراخور مرتبه هر یک خدمت پسندیده‌یی به جای آورد، و مصحفی به خط خوب و جلد مرغوب از آن او بوده است. آن مصحف را با یک سر اسب و یک سر استر به تحفه حضرت سیدایم معین ساخت. سید همان مصحف را قبول کرد، و دیگر را باز داد و قبول نکرد. چون از تسخیر قلعه و مایته‌لق بها خاطر آسوده گشت، کیا جلال را با متعلقان کس همراه کرده به ساری فرستاد. و آنجا جای لایق برای ایشان تعیین فرموده و مرسوم فراخور و مناسب مقرر داشتند، و اشارت کردند تا رسیدن ما به ساری بیشتر بروید تا چون ما بیاییم هرچه خاطر خواه باشد به تقدیم رسانیده خواهد آید. چون کیا جلال را با کوچ و عیال و اثقال و تجملات روانه کردند، روزی چند در آن کوهستان به ضبط ولایت آن دیار اشتغال نموده و معاودت فرمودند.» (حدود سال ۷۷۸ هـ ق)^۱

پس از فروکش فتنه ایلخانیان، مردم فیروزکوه دچار آشوب تیموریان شدند اسکندر شیخی حاکم قلعه فیروزکوه به خیال داشتن توان مقاومت در مقابل تیموریان علم استقلال برافراشت اما عاقبت ناچار به تسلیم شد. «امیر تیمور در سال ۷۸۸ هجری از سمرقند عازم ایران گردید و چون به ناحیه فیروزکوه مازندران رسید غیاث الدین فرزند سیدکمال الدین حاکم ساری بدو پیوست و چون بنا به دستور ملک عزالدین حاکم لرکوچک کاروان حجاز که از ناحیه لرستان عبور می‌کرده مورد تجاوز و قتل و غارت قرار گرفته بود لذا امیر تیمور عازم لرستان شد.»^۲

«در این وقت قلعه‌ی فیروزکوه به تصرف اسکندر شیخی بود و فرزندان را در قلعه گذاشته، خود در رکاب امیر تیمور خدمت می‌نمود. چون به قراباغ رسیدند، اسکندر شیخی اجازت حاصل کرده، به فیروزکوه آمد و یاغی شد و قلعه را به آذوقه و مایحتاج انباشت و به طرف آمل رفت که لوازم طغیان خود را تکمیل کند. امیر تیمور، امیرزاده رستم بن عمر شیخ و امیر سلیمان شاه بن داود را با لشگر جهت دفع او و تسخیر فیروزکوه، روانه کرد. چون امیرزاده به پای قلعه فیروزکوه رسید و روزی چند آن حصن حصین را محاصره کرد و از عهده‌ی فتح آن برنیامد، از آن جا از راه

۱- مرعشی - نصیرالدین، تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، به کوشش محمدحسین تسییحی، انتشارات مؤسسه مطبوعات شرق، چاپ ۱۳۴۵، ص ۲۰۵-۱۹۸.

۲- مشکوتی - نصرالله، از سلاجقه تا صفویه، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۳، ص ۲۸۸.

لاریجان و کیوان پڑم عبور نموده، به پای قلعه‌ی نور آمد و به استمالت تمام نزد ملک کیومرث فرستاد. و در آن زمان مابین ملک مشارالیه و اسکندر شیخی، خلاف و مخالفت، به کمال بود. قلعه‌ی فیروزکوه بر قلّه‌ی کوهی بلند و صعب واقع شده. اسکندر شیخی آن را سد اسکندرگمان کرده و به پسر خود و جمعی از اقارب سپرده و سیصد مرد از دیوساران مازندران در آن جا گذاشته. چنان پنداشت که لشگرهای روی زمین، فتح و تسخیر آن نتوانند کرد.

امیر تیمور نهم ذیقعه آن جا رسیده، عساکر او در اطراف و جوانب قلعه دست به کار جنگ شدند و کور که زده، سورن (۹) انداختند و روی به تسخیر قلعه آوردند. و یک برج قلعه را که در دامن کوه بر سر رودخانه بنا کرده، باروی آن را تا بالا برآورده بودند و مردم قلعه آب از آن جا برمی داشتند، دلاوران آب را از پای کوه بگردانیدند و آنچه باقی مانده، پلید و ملوث کردند. و منجنیق و دیگر اسباب قلعه‌گیری مرتّب شد.

اهل قلعه را از صلابت لشگر آتش اثر، دست و دل از کار رفته، دانستند اگر از تیغ آنان امان جویند، دست به خون خود شویند. به ضرورت سروران قلعه از اوج غرور به حسیض عجز و قصور آمدند و طلب عفو نمودند و معفو و مخّلع گشته، بازگردیدند. و پیر اسکندر و کلانتران قلعه نیز با تیغ و کفن بیرون آمدند و امیر از جرایم ایشان گذشت و همه را به عنایت رعایت فرمود و لشگریان به قلعه درآمده، ساکنان آن جا را با کوچ بیرون آوردند. و هم ماه مذکور فتح قلعه‌ی فیروزکوه میسر گشت. و چنان قلعه‌ای به یک روز مسخّر شد و امیر تیمور، کوتوالی قلعه را به امیرزنگی تونی داد و بعد از فراغ به طرف چلاو نهضت فرمود.^۱

«اما درباره فیروزکوه باید بگوییم که تیمور بهنگام عبور ازین حوالی آن حصار را در محاصره گرفت و آنرا ویران ساخت. این وقایع پانزده روز قبل از رسیدن ما رخ داده بود. علت این امر آن بود که تا آنزمان پادگان این حصار بفرمان (اسکندر شیخ) یکی از سرداران تیمور بود که همواره مورد محبت و نظر وی بود و فرماندهی حصار فیروزکوه را هم باو داده بود اما اخیراً نظر به بعضی جهات مورد خشم و غضب تیمور واقع گشته و تیمور فرمان داده بود که او را بازداشت کنند و تحت نظر سرهنگی که وی مأمور کرده بود به زندان سمرقند گسیل شود. اما وقتی که این سرهنگ به پای حصار فیروزکوه رسید، مردان حصار بیرون ریختند و او را گرفتند و در حصار زندانی ساختند. تیمور که از مآوقع آگاه شد، شخصاً به دروازه حصار آمد. سی روز گرداگرد آن

حصار آمد و سی روز گرداگرد آن حصار را تنگ گرفته بود. پادگان حصار چون دیدند که دیگر نمی‌توانند پایداری کنند شبانه گریختند و فرمانده خویش را نیز بدست تیمور دادند. گویند فیروزکوه چنان نیرومند بود که هیچکس نمی‌توانست آن را در صورتی که پادگان کافی در آن موجود می‌بود، به حمله بگیرد، چون حصار بر نوک کوهی است مشرف بر دشتی که این کوه را از کوه‌های دیگر بکلی مجزا می‌کند. در پای حصار در کنار دشت دیواری است که گرداگرد آبادی فیروزکوه را گرفته است و از آنجا دفاع می‌کنند. در داخل این دیوار آبادی فیروزکوه قرار گرفته و بالاتر ازین دیوار، دیوار دیگری به موازات آن کشیده شده است و بالاتر هم دیوار دیگری است به موازات دو دیوار اول که همانا دیوار دژ اصلی است. در میان دو دیوار اخیر خانه‌های مردم آبادی واقع است. برفراز اینها سنگرها و استحکامات دژ مرکزی قرار دارد با دیوار محکم و برج‌های استوار و بسیار. به این طریق یا آنکه فیروزکوه داخل یک دژست، سه حصار دارد که یکی برفراز دیگری است و نیز دژ مزبور چشمه زلالی است که اهالی آنجا را کفایت می‌کند و حال آنکه از پایین حصار هم رودخانه‌ای می‌گذرد که بر روی آن پلهای متحرک وجود دارد که برای دست یافتن به حصار اول باید از آنها گذشت.^۱

«وقتی که امیر تیمور گورگانی به مازندران رسید (حدود سال ۷۸۰ هجری) و آن ولایت را در حیطه تصرف خود درآورد، ولایت رویان را ضبط نموده قلاع آن مملکت را بستاند و کوتوال امین تعیین فرموده به صوب آذربایجان توجه نمود. اسکندر شیخی که قلعه فیروزکوه به تصرف او بود و او در غیاب خود فرزندانش را در آن قلعه گذاشته و خود همراه موکب همایون می‌بود، از امیر تیمور اجازت حاصل کرده به فیروزکوه آمده یاغی شد، قلعه را از مایحتاج استوار کرده به صوب آمل رفت. امیر تیمور - امیرزاده رستم بن عمر و امیر سلیمان شاه بن داود را با لشکر جهت دفع او و تسخیر فیروزکوه روانه گردانید. چون امیرزاده مذکور نتوانست فتح کند قلعه فیروزکوه را، از لاریجان و کیوان پژم عبور کرده و به پای قلعه نور نزد ملک کیومرث بیامد. و در آن زمان مابین ملک مذکور و اسکندر شیخی مخالفت تمام بود. امیر مزبور به ملک کیومرث چنان رسانید که اسکندر شیخی بی‌دولتی کرده و عصیان نموده و یاغی شده است. اگر از قلعه خود بیرون بیایی و با ما همراهی کنی و به دفع اسکندر شیخی یا ما اتفاق نمایی، هر چه خاطر تو باشد، بدان منوال صدور خواهد یافت. ملک کیومرث بدان سخن اعتماد نموده بیرون آمد و در مقام فرمان برداری

راسخ گشت. در آن بین امیر تیمور شاهزاده ابراهیم را با جمعی لشکر برای کمک با امیر سلیمان شاه فرستاد و به او ملحق گشتند و آنها نیز در نور اقامت داشتند. چون ملک کیومرث از قلعه بیرون آمد، او را گرفتند و دست و گردن بسته نزد اسکندر شیخی روانه ساختند و نامه به اسکندر نوشتند که صاحبقران را نسبت به شما نظر عنایت بود و تو بسیار خدمت پسندیده‌ای کرده‌ای. چون ملک کیومرث دشمن شما است او را دست و گردن بسته فرستاده شد تا دانسته باشی که عنایتی که بود اکنون باقی است. بیا زمین یوس شو، از گذشته یاد نخواهد شد.^۱

«چون این خبر به سلطان خلیل رسید با سپاه بسیار متوجه میانه گشت (سال ۸۸۳ هجری). مراد بیک از توجه ایشان آگاهی یافته صلاح مقاومت ندیده به ضرورت دست بخرد در دامن فرار زد و از مهابت شمشیر آب دار آتش پای گشت و بادکردار با فوجی بی عاقبت بساط خاک پیمودن گرفت. با اندک مردی به قلعه فیروزکوه رفت. سلطان خلیل عثمان بیک میران شاهی را به دفع آن سالک طریق تباهی روانه گردانید. بعد از وصول عثمان بیک به آن حدود، حسین کیای مردود که حاکم آن قلعه بود از خوف آن جنود، مراد بیک را با چند امیر که همراه داشت دستگیر کرده به عثمان بیک سپرد. در روز شنبه چهاردهم ربیع الاول سنه مذکور، گردن ایشان زده سرهای ایشان را به مجلس سلطان خلیل رسانیدند. سلطان بی مراد، نامرادی مراد را موجب حصول خود دانسته به فراغت تمام نشسته بود که خبر مخالفت ابراهیم بیک جهانگیری رسید.^۲

در دوران صفویه و حدود سالهای ۹۰۹-۹۱۰ هجری، میرحسین کیای چلاوی که از طرف شاهان آق قویونلو مدتی حاکم فیروزکوه و دماوند و خوار و سمنان بود و تمامت رستمدر و جبال فیروزکوه و دماوند و هبلرود و آن حدود را به دست آورده بود به ری آمد و الیاس بیک ایقوت اغلی حاکم شاه اسماعیل در ری را در کیودگنبد ورامین بکشت و جمعی از امرای آق قویونلو نیز به دور او جمع شدند. شاه اسماعیل در اواخر زمستان از قم به ری رسید و از آنجا به قلعه گل خندان که به اختیار چلاویان بود رفت و آنجا و قلعه فیروزکوه را به تصرف گرفت و به سوی قلعه اُستا که حسین کیا در آنجا بود رفت و آن را نیز بگشود و اردوی وی به ری بازگشت.^۳

۱- مرعشی - نصیرالدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، (۸۱۵-۸۹۲)، به کوشش محمد حسین تسبیحی، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی شرق، چاپ ۱۳۴۵، ص ۴۹.

۲- روملو - حسن، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، صص ۵۶۹-۵۷۰.

۳- کریمیان - حسین، قصران، ص ۴۰۵ - ۴۰۴.

اسکندر بیک منشی ترکمان در تاریخ عالم آرای عباسی در ذیل سوانح سال نهصد و نه می‌نویسد: «چون امیر حسین کیای چلاوی تمام ولایت رستم‌دار و جبال فیروزکوه و دماوند و هبلرود و آن حدود را در حیطه‌ی ضبط درآورده و دوازده هزار سوار جزّار بی شمار داشت، به حصانت قلاع و حصون مستهضر گشته، به خیال مخالفت افتاد و به حواشی عراق دست درازی می‌کرد. نیز جمعی از ترکمانان بایندری که در عراق ضعیف شده و سرکرده‌ی آنها جهان بیک شاملو بود، جبال رستم‌ا. و آستان امیرحسین کیا را پناه قرار داده و این فقره بیشتر اسباب غرور امیرحسین گردیده، با ملازمان شاه اسماعیل به طور بی ادبی سلوک می‌کرد. شاه اسماعیل در وقتی که عازم فارس بود، الیاس بیک ایقوت اوغلی را با جمعی به دفع شرّ او نامزد نمود. امیرحسین کیا این خبر شنیده، قبل از اجتماع سپاه قزلباش بر سر الیاس بیک ایلغار کرده مشارالیه خود را به قلعه‌ی ورامین کشید و چلاویان به پای قلعه آمده، مدّتی او را محاصره نمود، بالاخره با او از در عهد و پیمان درآمدند و بعد آن ترک ساده‌لوح را با جمعی از همراهانش در کبودگنبد ری به غدر کشتند. این فقره به عرض شاه اسماعیل رسیده، دفع دیوساران رستم‌دار را پیشنهاد فرمود. و در اوّل بهار سال نهصد و نه ه. ق. از قشلاق قم بدان طرف نهضت کرد. و اوّل قلعه‌ی گلخندان را که درکمال حصانت بود، محاصره نمود و گرفت و قتل عام کرد و از آنجا به قلعه‌ی فیروزکوه رفته، آن قلعه را نیز تالی گلخندان ساخت. امیرعلی کیای ضماندار کو توال قلعه، بعد از کوشش بسیار، التماس عفو نمود و با جمعی سالم ماند. دیگران به یاسا رسیدند. امیرحسین کیا، با دو هزار سواره و پیاده زیاد بر سر راه عساکر شاه اسماعیل در کمین نشست که دستبرد نماید، اما بعد از شنیدن خبر فتح گلخندان و فیروزکوه، دانست کاری از او ساخته نیست. پناه به قلعه‌ی استا که محکم‌ترین حصون این ولایت است برد. موکب شاه اسماعیل به پای قلعه رسیده، به لوازم قلعه‌گیری پرداخت. پس از محاربات معلوم شد مردم قلعه راهی از سنگ تراشیده، مخفی آب به قلعه می‌برند. شاه اسماعیل حکم کرد راه رودخانه را با وجود عظمت، گردانند. چلاویان را عطش مجبور کرده، قلعه را به تصرف دادند و قلعه‌ی استا، سی و سه روز در بند محاصره بود. پس از تسلیم به استثنای چند تن از اهل قلم باقی محصورین از خشک و تر به آتش قهر پادشاه سوختند. از جمله گوشت مرادبیک جهانسوز شاملو را لشگریان شاه اسماعیل کباب کرده، خوردند و امیرحسین کیا در قفس آهنین محبوس شد و موکلان را غافل کرده، زخمی به خود زد و بعد از چند روز در یورت کبودگنبد جان بداد. و از اتفاق در همان مکان که لشگریان امیرحسین

کیا، الیاس بیک و قزلباشیه را به قتل رسانیده بودند، به مکافات عمل خود گرفتار شد و کالبد بی جان او چند روز در قفس بماند و عاقبت سوخته و خاکستر شد.» (احتمالاً سند ۶)

با اینکه میرقوام الدین مرعشی با پسران و سیدعلی کیا قلعه فیروزکوه را تسخیر کرده بودند و پس از فتح این قلعه باید بر صفحات فیروزکوه و دماوند دست یافته باشند، ظاهراً حکمرانان بعدی خاندان مرعشی به دشت مازندران قناعت کرده و فرصت به دست کیایان چلاوی افتاده تا بر این صفحات حکمروا باشند.

در زمان میرشمس الدین خان مرعشی (۸۸۵ تا ۹۰۸ هـ) است که ما به نام استوناوند برمی خوریم. اینک شرح ماقع:

پس از اینکه میرشمس الدین خان، آقا رستم روزافزون را مرتبه سپه سالاری داد، او را مأمور جنگ با محمد دیو کرد. سپاه او از علی آباد (شاهی = قائم شهر) به شیرگاه و از آنجا به سوادکوه رفت.

محمد دیو نزد میر حسین کیا چلاوی (در قلعه فیروزکوه) فرستاد و از او کمک خواست. میرحسین جمعی از مردم فیروزکوه و هبله رود را به کمک فرستاد. بالاخره پس از کشمکش فراوان محمد دیو کشته شد و سر او را به خدمت میرشمس الدین خان فرستادند. میرشمس الدین دستور داد تا سپاه آماده آقا رستم سپه سالار به فیروزکوه و هبله رود برود و بر سر میرحسین کیا که به کمک محمد دیو کسانی فرستاده بود، بتازند.

آقا رستم به فیروزکوه رفت. مردم فیروزکوه چون از میرحسین کیا ناراضی بودند به آسانی توانست فیروزکوه را بگیرد. از آنجا به هبله رود و سر دره خوار رفت. امیرحسین به قلعه استوناوند پناه برد. آقا رستم تاگزستان رفت و قصد داشت قلعه استوناوند را بگیرد. میرحسین کیا از در مصالحه درآمد. آقا رستم به فیروزکوه و توابع نزدیک آن راضی شد و هبله رود و محال نزدیک به فیروزکوه به دست میرحسین کیا ماند. در سال ۹۰۶ قمری که شاه اسماعیل صفوی مشغول تسخیر حدود ری بود، خود در قم ماند و الیاس بیک قزلباش را به ضبط ری فرستاد. الیاس بیک در کبودگنبد ری فرود آمد. خبر به میر حسین کیا چلاوی رسید که شاه اسماعیل مشغول تسخیر صفحات ری است و الیاس بیک هم اکنون به کبودگنبد رسیده است. میرحسین روانه کبودگنبد شد و در حینی که مردم آنجا از لشگریان شاه اسماعیل پذیرایی می کردند به ایشان رسید، جنگ عظیمی برپا شد. سرانجام الیاس بیک را محاصره کرده و دستگیر نمودند. باقی سپاه

پراکنده شدند و روی به قم آوردند.

میرحسین کیا به قتل الیاس بیک دستور داد. خبر به شاه اسماعیل رسید. دستور حرکت به طرف قلعه استوناوند را داد. سربازان قزلباش به طرف قلعه حرکت کردند. میرحسین کیا به قلعه داری پرداخت و چون دوستدار سلطان حسین میرزایقرا بود و سربازان او در خوار و سمنان و دامغان بودند نزد امرای ایشان فرستاد و کمک خواست. سربازان قزلباش به پای قلعه استوناوند رسیده و محاصره کردند. ولی از تسخیر آن مأیوس بودند. خبر به شاه اسماعیل رساندند. خود شاه به پای قلعه آمد و محاصره مدت دو سال طول کشید. خبر طول محاصره به اطراف رسید. میرشمس الدین خان خبر شد و به پای قلعه آمد و به نوازشهای شاهانه سرافراز شد.

میرشمس الدین اظهار کرد که تسخیر این قلعه از دو راه ممکن است. یکی بستن راه آب قلعه و دیگر با مصالحه، شاه اسماعیل کار را بر عهده او گذاشت.

میرشمس الدین خان مردی فیروزکوهی که راه آب قلعه را می دانست به مال بفریفت. ممر آب را مسدود ساختند و از پشت قلعه راهی که برای آذوقه به ایشان نشان داد آن راه را بستند. میرحسین دانست که این کار مردی است که بلد این دیار است قاصدی نزد میرشمس الدین فرستاد که ما و شما از یک ولایتیم و قلعه استوناوند کلید مازندران بلکه تمام دارالمرز است. اگر لشکر بیگانه این قلعه را فتح کند عن قریب بر ولایت دارالمرز مستولی خواهد شد.

میرشمس الدین او را متوجه عمل زشتی که کرده و الیاس بیک را به قتل آورده کرد و سخن از مصالحه گفت. اهالی قلعه که دو سال سختی کشیده بودند تن در دادند. میرکپک چلاوی را بیرون فرستادند تا قرار مصالحه بگذارد. قرار شد میرحسین کیا از قلعه به زیر آید. میرکپک به قلعه رفت و پسرعم خود میرحسین کیا را به سخنان دلفریب بفریفت و به اردوی میرشمس الدین آورد.

میرشمس الدین کسان خود را به قلعه فرستاد و قلعه را ضبط کرد و میرحسین کیا را به خدمت شاه اسماعیل برد. او را به یکی از امرا سپردند. شاه اسماعیل دستور داد تا قلعه را خراب کنند و اهالی قلعه و دهکده پای قلعه را از آنجا کوچانید.

پس از سه روز میرحسین کیا را در همان قفسی که او جهت شاه اسماعیل ساخته بود، کردند و به بالای شتر بستند و به نهی که الیاس بیک را کشته بود، او را نیز به قتل آوردند.

سیدحسن حسینی استرآبادی، جنگ شاه اسماعیل را با امیر حسین کیای چلاوی، جزء وقایع ایت ثیل نهضدوده، در سال پنجم سلطنت شاه اسماعیل آورده و امیرحسین را والی خوار و

سمنان و فیروزکوه و هبلرود می‌شمارد. معلوم می‌شود خوار در این وقت جزء پشتکوه رستم‌دار بوده و هبله رود خود ناحیه‌ای جداگانه به حساب می‌آمده است.

«در این سال رأی جهان آرا بدان متعلق گشت که فرهادخان را که در این هنگام از امرای عالیقدر این دولت و به یمن تربیت شاهانه صاحب جاه و مکنت است و آوازه اعتبار و اقتدارش به مسامح دور و نزدیک رسیده به سرحد خراسان فرستند که سد سدید رخنه گران ملک گردیده، دفع شرگروه اوزبکیه را پیشنهاد همت سازد و اگر اراده دست درازی به انحاء ممالک داشته باشند، آتش فتنه ایشان را به رشحات تیغ آبدار فرو نشانند. در ساعت سعد او را بدین خدمت نامزد فرموده و ولایت خوار و سمنان و دامغان و بسطام فیروزکوه و بیارجمند و هزار جریب علاوه بر الکاء سابق او گشت.»^۱

«حضرت گیتی ستان اعلی شاهی ضل‌اللهی در ایام فرح زای بهار در عرصه دلگشای فرح آباد جنت نهاد و سرزمین‌های مسرت بخش مازندران بهشت نشان و فیروزکوه به نشاط سیر و شکار مشغولی فرموده انبساط خواطر بودند.»^۲

«ادامه دارد»

۱- ترکمان - اسکندریک، تاریخ عالم آرای عباسی، جلد اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۴، صص ۵۰۶-۵۰۷

۲- ترکمان، اسکندریک، تاریخ عالم آرای عباسی، همان مأخذ ص ۹۳۰

بررسی و شناسایی فراهان از دیدگاه باستان‌شناسی

پیشگفتار

طرح بررسی و شناسایی بخش فراهان از دیدگاه باستان‌شناسی به علت موقعیت خاص تاریخی و فرهنگی آن، از سال ۱۳۶۸ به مرحله اجرا درآمد و تا سال ۱۳۷۶ در سه فصل به اتمام رسید. شاید علت طرح چنین برنامه‌ای گزارشات بازدید پیش‌کسوتان از چند تپه با ارزش در این بخش بوده است. در بسیاری از متون از پیشینه تاریخی فراهان و محوطه‌های باستانی آن مطالب زیادی گفته شده است و این در حالی است که شهر جدید اراک که در بدو تولد سلطان آباد نامیده شده، در مقایسه با تاریخ فراهان بسیار جوان و فاقد تاریخ می‌باشد.

تا قبل از شروع تحقیقات باستان‌شناسی در فراهان در بعضی از کتاب‌ها اشاره‌ای به وجود آثار و اشیاء باستانی در این منطقه شده است به خصوص در سال‌نامه معارف عراق (۱۳۱۳-۱۵) در مبحث بلوک فراهان آمده است که «در ناحیه فراهان بالاخص فراهان سفلی یک رشته تپه‌های خاکی دیده می‌شود که بر فراز بعضی از آن‌ها خرابه‌هایی نیز مشهود است. در موقع حفاریات این تپه‌ها آثار قدیمی و عتیقه‌جات گران‌بها از قبیل کاسه‌های لعابدار، خم‌های بزرگ، آلات جنگ، ابزار کار، مسکوکات مختلف که بعضی از آن‌ها متعلق به دوره‌های خیلی قدیم و برخی از یادگارهای دوره ساسانی تا قرون اولیه اسلامی بود بدست آمد». در اسناد قدیمی‌تر ضمن اشاره به قدمت روستاهای فراهان از جنبه‌های غیر واقع و افسانه آمیز بیشتر یاد شده است. بخش فراهان در منطقه نفوذ ماد بزرگ قرار داشته و بیشترین تپه‌های واقع در محدوده آن را تپه‌های دوره تاریخی که بر روی تعدادی از آن‌ها آثار دوره اسلامی قرار گرفته‌اند، تشکیل می‌دهد.

که برای به دست آوردن آگاهی بیشتر از حضور مادیها در این منطقه نیاز به زدن گمانه‌هایی بر روی چند تپه کلیدی ضروری به نظر می‌رسد. به خصوص که فراهان محل عبور راه کاروان روی باستانی به طرف همدان بوده و از مرکز بخش تا همدان بیش از چند کیلومتر به خط مستقیم راه نمی‌باشد که در این مسیر تعداد زیاد تپه‌های قابل مطالعه از دوران‌های مختلف تاریخی و اسلامی قرار گرفته‌اند. آگاهی‌ها نشان می‌دهند که دولت ماد در این مناطق تشکیل شده و دشت فراهان در میان ماد آتروپاتن و اکباتان و پارتاگنا قرار داشته است که در صورت ادامه تحقیقات بعضاً آثاری از این دوره به دست خواهد آمد؛ به خصوص که در حفاری‌های انجام شده در محدوده سرزمین ماد تاکنون آثار متعددی از این دوره شناسایی شده، اما در این منطقه تاکنون اقدامی صورت نگرفته است. با توجه به گسترش آثار تاریخی و فرهنگی در دشت فراهان که به علت موقعیت طبیعی و هم‌جواری با مناطق تاریخی دیگر مستعد پذیرش تحولات فرهنگی و تاریخی از گذشته دور تاکنون بوده، از نظر مطالعات پیش از تاریخی مورد شناسایی قرار نگرفته است در صورتی که در قسمت‌های شرقی و غربی این بخش شاهد حضور اقوام پیش از تاریخ از هزار پنجم در شرق و نقش‌کنده‌های حیوانی در ارتفاعات غربی فراهان می‌باشیم که نشان از حضور ساکنان بومی در این منطقه در دوران پیش از تاریخ دارد.

در دشت فراهان در تمام دوران‌های تاریخی و اسلامی نقطه اوجی وجود داشته است که برای یافتن این نقطه اوج در دوره اسلامی به یقین باید از محوطه باستانی زلف آباد و چند تپه کلیدی دیگر که در جدول تپه‌ها به آن‌ها اشاره شده است یاد کرد که در بیشتر این محوطه‌ها با آثار اواسط دوره اسلامی به خصوص دوره ایلخانی مواجه هستیم.

در تاریخ نگارستان آمده است که محل جلوس آباقاخان بن هلاکوخان در ۱۳ رمضان سال ۶۶۳ در هزاوه از روستاهای بخش فراهان سفلی بوده است، در حبیب السیر به تاجگذاری آباقاخان در موضعی بنام چغاناور از حدود فراهان اشاره شده است که در هر حال نشان از آبادانی فراهان در آن دوره می‌باشد. دکتر فوریه پزشک مخصوص ناصرالدین شاه قاجار ضمن اشاره به هدیه‌ای که اعتمادالسلطنه به او داده است می‌نویسد: «اعتمادالسلطنه در یکی از امام زاده‌های آهنگران از توابع ساروق، (منظور امام زاده شاهزاده زینب خاتون می‌باشد) کاشی‌های زیبایی به دست آورد ... سه عدد از آن‌ها را برداشته و به من هدیه داد، بر روی دو تای آن‌ها به خط نسخ کلمه «الله» دیده می‌شد». این توضیحات نشان از وجود بناهایی با تزیینات کاشی‌کاری زرین فام

در این محل می‌باشد. از شواهد دوره اسلامی سفال‌های دوره تیموری نیز به‌وفور مشاهده می‌شود، در دوره صفوی نیز به این منطقه اشاره شده است از جمله این‌که شاه اسماعیل صفوی پس از مرمت مرقد شاهزاده سهل بن علی راهی فراهان شده، ابتدا به ساروق و سپس به روستای بورقان در فراهان علیا رفته است. وجود حسینیه قدیمی فرمیهن که تنها بازمانده اثر معماری تاریخی از دوره صفوی در این محل می‌باشد اهمیت فراهان را در این دوره نشان می‌دهد.

در دوره قاجاریه پس از احوادث شهر سلطان آباد (اراک) به دست یوسف خان گرجی که در ابتدا به نام قلعه سلطان آباد در سال ۱۳۲۰-۲۳ هجری قمری و استقرار قوای دولتی در آن اهالی زلف آباد که شامل فرمیهن و مجدآباد کهنه و مجدآباد نو و اسلام آباد بوده‌اند بر علیه حکومت مرکزی سر به شورش برداشتند اما قیام آنان سرکوب شده و محوطه باستانی زلف آباد به آب بسته می‌شود. بر روی آثار باقیمانده از این محل مقدار زیادی از انواع سفال‌های ساده و لعاب‌دار به رنگهای مختلف و سفال‌های کتیبه‌دار و ظروف زرین فام و نیز تکه‌هایی از کاشی‌های خشتی منقوش زرین فام و کتیبه‌دار، کاشی‌های نقش برجسته و کاشی‌های نره با لعاب لاجوردی و فیروزه‌ای که مشابه آن‌ها در محوطه‌های باستانی دوره ایلخانی به‌خصوص در سلطانیه یافت می‌شود، پراکندگی توپی‌های کوره و جوش کوره و نیز ضایعات کوره در محوطه نشانگر وجود کوره سفال‌پزی و تولیدات محلی در این نقطه می‌باشد. محوطه باستانی زلف آباد در طی پنجاه سال اخیر بیشتر مورد تخریب قرار گرفته است و علت آن در درجه اول کند و کاو به منظور دستیابی به آثار عتیقه ر در درجه دوم زیر و رو کردن محوطه به منظور پیدا کردن گچ‌های قالبی و خرد کردن آن‌ها برای رومال کردن اتاق‌ها بوده است.^۱ تعدادی از این نوع قالب‌های گچی که در منحل به آن‌ها شمش می‌گویند در محوطه به دست آمد.

۱. رومال: سفید کردن اتاق بوسیله دوغ آب گچ.

موقعیت جغرافیایی:

استان مرکزی تقریباً در مرکز ایران بین ۳۳ درجه و ۳۰ دقیقه تا ۳۵ درجه و ۳۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۵۷ دقیقه تا ۵۱ درجه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است. استان مرکزی از شمال به استان تهران و قزوین از جنوب به استان اصفهان و لرستان، از غرب به استان همدان و از شرق به استان قم محدود شده است. این استان از یک طرف در کویر مرکزی و از طرف دیگر در زاویه برخورد رشته کوههای البرز و زاگرس قرار گرفته است. پست‌ترین نقطه استان در جنوب ساوه با حدود ۱۲۰۰ متر ارتفاع و بلندترین نقطه آن قله شهباز با ۳۳۸۸ متر ارتفاع در رشته کوههای راسوند می‌باشند. این استان دارای آب و هوای متنوعی است که مهم‌ترین آن‌ها آب و هوای معتدل بیابانی در مجاور دریای نمک (مسيله) و آب و هوای نیمه بیابانی در ساوه، زرند و آب و هوای کوهستانی در اراک، خمین، تفرش محلات و آب و هوای سرد کوهستانی در شازند می‌باشد. آب استان از طریق رودخانه‌های قمرو، قره چای، قره کهریز (کهرود) و قنوات و چشمه سارها و چاه‌های عمیق و نیمه عمیق تامین می‌شود. مرکز استان، شهرستان اراک و شهرستان‌های تابعه آن ساوه، خمین، محلات، سربند (شازند)، تفرش، دلیجان و آشتیان می‌باشند که در مساحتی برابر (۲۹۱۵۲) کیلومتر مربع گسترده شده‌اند.

تقسیمات سیاسی: استان مرکزی شامل ۸ شهرستان و ۱۳ بخش و ۳۴ دهستان و ۳۴۲ روستا می‌باشد. بر اساس آمار سال ۱۳۶۰ جهاد سازندگی شهرستان‌های تابع استان مرکزی به شرح ذیل بوده‌اند:

- ۱ - اراک شامل بخش وفس با ۲۷۵ روستا و قسمت‌هایی از فراهان سفلی.
- ۲ - ساوه: شامل بخشهای مرکزی، نوبران، خرقان، زرند، با ۳۸۰ روستا.
- ۳ - خمین، شامل بخش مرکزی با ۱۶۹ روستا.
- ۴ - محلات، شامل بخش مرکزی با ۴۹ روستا.
- ۵ - سربند: (شازند) شامل بخش مرکزی با ۲۶۷ روستا.
- ۶ - تفرش، شامل بخشهای مرکزی و فراهان با ۱۳۲ روستا.
- ۷ - دلیجان: شامل بخش مرکزی با ۳۶ روستا.
- ۸ - آشتیان: شامل بخش مرکزی با ۳۴ روستا که جمعاً به مساحت (۳۹۸۹۰) کیلومتر مربع وسعت دارند.

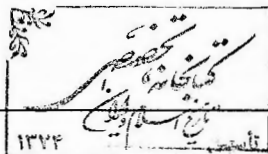


در تقسیم بندی سال ۱۳۵۸ به استناد تصویب نامه شماره ۲۴۴۸ مورخ ۵۸/۱۱/۲۷ شورای انقلاب اسلامی در تقسیمات سیاسی تغییراتی داده شد و از بخش فراهان روستاهای زرنوشه، نوده، سعدآباد، سقزجوقک، خورچه، محسن آباد، نیگچه، فیض آباد، صفرآباد و تاج آباد جدا شده و ضمیمه بخش مرکزی آشتیان می شوند که با این تقسیم بندی در آمار سال ۱۳۶۳، بخش فراهان شامل ۷۴ آبادی با جمعیتی در حدود ۳۸۴۸۰ نفر می شود که تا این زمان مشک آباد، هزاوه و مهرآباد جزو فراهان سفلی بوده و اخیراً جدا شده اند. در تقسیم بندی دیگری در سال ۱۳۶۵ روستاهای، ونک، هفته خانه، زنجیران، سلیم آباد، صفاآباد، نیز از بخش فراهان جدا شده اند. بدین ترتیب در آمارگیری سال ۶۶-۱۳۶۵ جمعیت فراهان ۴۲۵۹۸ نفر شامل ۹۵۶۱ خانوار اعلام می گردند.

لازم به توضیح است که تمام روستاهای منتزع شده از بخش فراهان با توجه به نقشه های قبلی مورد بررسی قرار گرفته اند. با توجه به سیل مهاجرت روستاییان به مراکز شهری، نزول چشمگیری در جمعیت روستایی به وجود آمده که همین مهاجرت ها موجب تخلیه روستاها و تخریب آنها شده است. به گونه ای که در حال حاضر تعداد زیادی روستای متروکه در بخش وجود دارند که فقط نام آنها بر روی نقشه دیده می شود. آمارهای به دست آمده جمعیت در طی چند سال اخیر در بخش فراهان علیا نشانگر این سیر نزولی است. در حال حاضر نیز سیل مهاجرت از روستاها به عنوان مختلف ادامه دارد و در صورتی که این روند ادامه داشته باشد در چند سال آینده نیم بیشتر روستاها تخلیه شده و معضلاتی برای شهرها به وجود خواهند آورد.

جدول آماری کاهش جمعیت در بخش فراهان

سال	جمعیت	خانوار
۶۵-۶۶	۴۲۵۹۸	۹۵۶۱
۱۳۶۷	۳۳۵۹۰	۷۹۷۰
۱۳۶۸	۳۱۴۹۲	۷۰۴۵
۱۳۷۰	۳۰۳۸۰	۶۶۷۸
۱۳۷۵	۲۹۷۶۰	۶۰۲۴



تپه‌های شناسایی شده بخش فراهان

شرح موقعیت و وضعیت تپه‌های مورد بررسی و شناسایی قرار گرفته بخش فراهان با توجه به کثرت آن‌ها از حوصله این مقال خارج است. لذا در این گزارش به معرفی تعدادی از تپه‌های کلیدی که نیاز به معرفی مختصر به منظور آشنایی با سابقه تاریخی محل داشته‌اند پرداخته شده است و جدول تپه‌های بررسی شده نیز برای آشنایی از وجود تپه‌های هر منطقه ارائه شده است.

۱ - تپه پایین مشهد زلف آباد: این تپه در کنار روستای مشهد زلف آباد قرار دارد، وسعت تپه در حدود (۸×۹۰×۱۱۰) متر در جهت شرقی، غربی می‌باشد. خانه‌های خشتی قدیمی قسمتی از سطح تپه را اشغال کرده‌اند، شالوده تپه را خشت‌هایی در اندازه‌های مختلف تشکیل داده‌اند، در دامنه شرقی تپه زاغه‌ای کنده شده که در دیواره و سقف آن خشت‌های (۱۳×۳۳×۳۳) سانت به کار رفته است. زاغه دیگری به طول ۱۲ متر در جنوب شرقی تپه از داخل خانه‌ای مسکونی در دل تپه کنده شده که در قسمتی از دیوارهای آن خشت‌های (۱۰×۲۰×۴۰) سانتی کار شده که از لای خشت‌های این قسمت مقدار زیادی گندم سوخته که با وجود گذشت زمان ظاهر سالم خود را حفظ کرده‌اند، به دست آمد.

نوع دیگری از خشت در اتاقکی بر روی تپه که در اثر حفاری به وجود آمده است، خشت‌های (۱۵×۵۰×۵۰) سانتی متری دیده می‌شوند. مصطبه‌ای خشتی به ارتفاع ۲/۵ متر دامنه شمالی و شرقی تپه را پوشانده است، تپه با توجه به خشت‌ها در اندازه‌های مختلف نشانگر استقرار بر روی آن در دوره‌های مختلف تاریخی بوده است. (طرح شماره ۱)

۲ - تپه بالای مشهد زلف آباد: تپه در حدود پانصد متری غرب روستای مشهد زلف آباد قرار گرفته و در حدود (۸×۱۲۰×۱۲۰) متر وسعت دارد. این تپه کاملاً بکر باقی مانده و بر سطح آن سفال‌های دوره تاریخی به خصوص پارتنی پراکنده می‌باشد. بدون شک دو تپه بالا و پایین با هم در ارتباط بوده‌اند. در گزارش سال ۱۳۴۶ آقای محمود کردوانی از این تپه، به وجود خندقی در پیرامون تپه اشاره شده است. به عقیده ایشان خانه‌های فعلی در حد فاصل دو تپه بر روی آثار قرار گرفته‌اند. محدوده دو تپه بر روی هم محوطه‌ای به وسعت (۵۰۰×۵۰۰) متر را فرا گرفته‌اند.

۳ - تپه قُرق: تپه قرق در دشت قرق و دو کیلومتری شمال شرق روستای تبرته قرار گرفته

است. وسعت تپه در حدود (۱۱-۹×۹۰×۱۰۰) متر در جهت شرقی، غربی می باشد. در رأس تپه دهانه چاهی به عمق سه متر با دیواره خشت چین باز شده است که در انتها به نقبی منتهی می گردد. این نقب به طرف شرق امتداد دارد. در سطح تپه سفال های دوره تاریخی به خصوص پارتنی پراکنده می باشد، در فاصله کمی از تپه در زمینهای اطراف سفال پیش از تاریخ هزاره پنجم پراکنده هستند. (طرح شماره ۱)

۴ - تپه بورقان: تپه در غرب و کنار روستای بورقان واقع شده و وسعتی در حدود (۸۰×۵۰×۸۰) متر دارد: بدنه تپه را خشت های (۱۵×۳۵×۳۵) سانتیمتری و بالای آن را خشت های (۱۵×۴۰×۴۰) سانتی پوشانده است. نوع دیگری از خشت های (۲۰×۳۵×۴۵) سانتی نیز در قسمت هایی از تپه به کار رفته است. در شمال غرب تپه در اثر کندن زمین به منظور نصب موتور آب در عمق حدود ۱۵ متری دیواری با خشت های بزرگ (۱۰×۴۰×۴۰) سانتی آشکار شده است که به طرف تپه ادامه دارد. تپه بورقان از آثار برجای مانده از اوایل دوره تاریخی تا دوره اسلامی می باشد.

در حدود ۳۰ متری شمال تپه در محوطه ای به وسعت ۱۰×۲۰ متر آثار دیواری از آجرهای (۱۹×۱۹×۴) سانتی به ارتفاع نیم متر که با ملاط گچ کار شده است بر جای مانده است که نیاز به کاوش و تحقیق بیشتر دارد.

۵ - تپه های غیاث آباد: به فاصله حدود یک کیلومتری شرق روستای غیاث آباد محوطه نسبتاً وسیعی قرار دارد که در اثر خاک برداری قسمت های مختلف آن به صورت پستی و بلندی هایی جدا از هم درآمده اند. وسعت محوطه در حدود (۴×۲۰۰×۲۰۰) متر می باشد که بر سطح آن آجرهای (۱۹×۱۹×۴) سانتی و سفال های لعابدار و بدون لعاب دوره سلجوقی به مقدار زیاد پراکنده می باشند. در برش های به وجود آمده حاصل از خاک برداری آثار معماری آجری و خشتی به چشم می خورند.

۶ - تپه بزرگ احمد آباد: تپه احمد آباد یکی از تپه های بزرگ بخش فراهان می باشد که در حدود پانصد متری شمال شرق نظام آباد قرار گرفته است. وسعت تپه در حدود (۹×۱۵۰×۱۵۰) متر می باشد. بر سطح تپه و پیرامون آن تا شعاع بیش از یکصد متر پراکندگی سفال به مقدار زیاد دیده می شود. بیشترین دربرش های به دست آمده در این محل دارای اثر مهر بوده و بر روی یکی از آن ها که لعاب آبی رنگ داشته اثر مهری چهارگوش با عنوان «قرین سعید» که به صورت

برجسته نقش شده است به چشم می‌خورد. این جمله به دور ظرف تکرار شده است. در سوراخ‌های به وجود آمده توسط حیوانات به وضوح دیوارهای خشتی و آجری مشاهده می‌گردند. دو نوع آجر در اندازه $(۱۹ \times ۱۹ \times ۴)$ و $(۲۱ \times ۲۱ \times ۵)$ سانتی به مقدار قابل توجه در سطح و اطراف تپه پراکنده می‌باشند. از شواهد قابل توجه وجود کاشی‌های چلیپایی دوره ایلخانی و نیز یک تکه سلاکون در این محل می‌باشد. تپه احمدآباد یکی از تپه‌های کلیدی دوره اسلامی در منطقه فراهان می‌باشد که با توجه به شواهد قدمت این محل از قرن (۱۰-۵) می‌باشد.

۷- تپه علی آباد: تپه در حدود یک کیلومتری جنوب ولاشجرد و در کنار روستای متروکه علی آباد و پنجاه متری امام زاده جعفرین حمزه قرار گرفته است. تپه وسعتی در حدود $(۱۲۰ \times ۹۰ \times ۹)$ متر دارد که بر سطح آن سفال‌های دوره تاریخی و سفال‌هایی با اثر مهر و منقوش دوره اسلامی و نیز آجرهای $(۱۹ \times ۱۹ \times ۴)$ و $(۲۱ \times ۲۱ \times ۵)$ سانتی دوره اسلامی پراکنده می‌باشد. در دامن غربی تپه چند خانه خشت و گلی از قدیم ساخته شده که دیوارهای شرقی اتاق‌ها را خشت‌های بزرگ $(۴۰ \times ۴۰ \times ۱۰)$ سانتی تپه تشکیل می‌دهد. خشت‌ها تا عمق $۱/۵$ متری از سطح زمین نیز وجود دارند. بر روی تپه آثار معماری خشتی دوره اسلامی باقی مانده است که قدمت تپه را تا قرن هشتم نشان می‌دهد. (طرح شماره ۲)

۸- قزل تپه: قزل تپه در حدود دو کیلومتری شمال روستای حسین آباد واقع شده و دارای وسعتی در حدود $(۱۵۰ \times ۱۵۰ \times ۷)$ متر می‌باشد. در ارتفاع چهار متری تپه آثار معماری با خشت‌های $(۳۸ \times ۳۸ \times ۱۳)$ و $(۴۰ \times ۴۰ \times ۱۳)$ و نیز آجرهای قطور با ملاط گچ دیده می‌شود. این وضعیت در قسمت جنوب تپه نیز وجود دارد، نمونه‌هایی از آجرهای $(۴۰ \times ۲۰ \times ۱۰)$ سانتی متر از سطح تپه بدست آمد که از این نوع آجر در بعضی از خانه‌های حسین آباد به کار برده شده است، در سطح تپه چند تکه سفال خاکستری نیز مشاهده گردید. تپه دارای آثار معماری در درون خود می‌باشد.

۹- تپه باغها: تپه باغ‌ها که به تپه حاج رسول نیز شهرت دارد در جنوب روستای کودزر قرار دارد. وسعت تپه به حدود $(۷۵ \times ۶۰ \times ۶/۵)$ متر در جهت شمالی، جنوبی می‌رسد. در اثر حفاری‌های غیر مجاز آثار معماری از خشت و چینه آشکار شده، اندازه خشت‌های به کار رفته در تپه $(۳۸ \times ۳۸ \times ۸)$ سانتیمتر می‌باشند. تپه باغ رسول از نظر ظاهری بیشتر شبیه به یک قلعه بوده و

احتمالاً در این محل قلعه‌ای از دوره اسلامی وجود داشته است.

۱۰ - تپه علی بولاغی: تپه که یکی از مراکز پیش از تاریخ این بخش می‌باشد در حدود یک کیلومتری غرب روستای کود زر قرار دارد، وسعت تپه به حدود (۵-۳×۷۰×۱۵۰) متر می‌رسد در سطح تپه مقدار زیادی لاشه سنگ دیده می‌شود که به نظر می‌رسد بنای موجود بر روی آن باتوجه به وجود همین مصالح در عمق با این نوع سنگ ساخته شده بوده است. در سطح تپه از دوره‌های مختلف پیش از تاریخ به خصوص هزاره پنجم سفال وجود دارد. تپه علی بولاغی از نظر مطالعات پیش از تاریخ در این منطقه حائز اهمیت بوده و منحصر به فرد می‌باشد.

۱۱ - تپه اسفین: تپه اسفین که یکی دیگر از تپه‌های کلیدی قابل مطالعه دوره اسلامی می‌باشد در جنوب روستای اسفین و در کنار امامزاده افطس قرار دارد. وسعت تپه در حدود (۴×۱۵۰×۳۰۰) متر در جهت شرقی، غربی بوده و در سطح آن سفال زیادی پراکنده می‌باشد و تنها محل قابل مقایسه از نظر تنوع سفال با این تپه را می‌توان محوطه باستانی زلف آباد و تپه نظام آباد دانست. با توجه به وجود آثار خندق و جاری بودن چشمه‌ای قدیمی در دامنه آن این احتمال می‌تواند وجود داشته باشد که در این محل قلعه بزرگی وجود داشته است. بیشترین نمونه سفال در این محل را سفال‌های دوره ایلخانی تشکیل داده‌اند. چندین نوع اثر مهر بر روی سفال‌ها و تکه‌هایی از سفال‌های دوره سلجوقی نیز از سطح تپه به دست آمد. در دامنه غربی تپه وجود نقبی با دیواره آجری شایعه وجود راهی زیرزمینی تا حوالی زلف آباد را تشدید می‌نماید.

۱۲ - تپه آنتیک: تپه آنتیک در حدود چهارصد متری شرق روستای درمنک قرار گرفته است. تپه وسعتی در حدود (۱۲×۱۰۰×۱۵۰) متر در جهت شمالی، جنوبی دارد که در سطح و اطراف آن مقدار زیادی سفال‌های قرن (۸-۶) پراکنده می‌باشد که در میان آن‌ها آجرهای (۴×۱۹×۱۹) و (۷×۲۱×۲۱) سانتی دیده می‌شوند. نکته قابل توجه وجود توپی‌های کوره و جوش کوره و جوش آهن در سطح و اطراف تپه می‌باشد که با توجه به وجود این شواهد احتمال زیادی وجود دارد که در این حوالی کوره سفال‌پزی وجود داشته باشد. شکل ظاهری تپه نشان از وجود قلعه‌ای در این محل را می‌دهد. نشانه‌های وجود کوره مشابه این محل در محوطه باستانی زلف آباد نیز وجود دارد.

۱۳ - تپه دونه: تپه در حد فاصل زمین‌های دو روستای سفید آب و دارستان قرار گرفته است و وسعتی در حدود (۶×۱۲۵×۲۰۰) متر در جهت شمالی، جنوبی دارد. در سطح تپه مقدار

قابل توجهی سفال دوره تاریخی (پارتی) پراکنده می‌باشد. درگذشته در اثر حفاری غیر مجاز تعدادی خمره از این محل به دست آمده است.

۱۴ - تپه کنار امامزاده: تپه به فاصله ۱۰ متری غرب امام زاده اسماعیل روستای دارستان قرار دارد. وسعت تپه در حدود (۱۵۰×۱۲۰×۹) متر می‌باشد. در سطح تپه سفال‌های اواسط دوره اسلامی و تکه‌های آجرهای (۱۹×۱۹×۴) سانتی پراکنده می‌باشند.

۱۵ - تپه دو رودخانه: در محل تلاقی دورود محسن آباد و خروران پشته‌ای وسیع به ارتفاع چهار متر وجود دارد که در دامنه جنوبی آن سفال‌های هزاره پنجم و چهارم پراکنده می‌باشند که در میان آن‌ها سفال‌های نخودی رنگ با نقوش به رنگ قهوه‌ای سوخته نیز مشاهده می‌گردد. در دامنه جنوبی و حاشیه رود لایه‌های خاکستر و سوختگی زیادی دیده می‌شود. این تپه از محوطه‌های با اهمیت پیش از تاریخ در این منطقه می‌باشد که اکنون ضمیمه آشتیان شده است.

۱۶ - تپه گیری: در حدود یک کیلومتری غرب روستای زرنوشه بر فراز محوطه‌ای که حدود ۵۰ متر از سطح دشت بلندتر می‌باشد در سطحی وسیع سفال‌های پیش از تاریخ قابل مقایسه با سفال‌های چشمه علی پراکنده می‌باشند. شاید بتوان این محل را با اهمیت‌ترین نقطه پیش از تاریخ در این منطقه دانست که قابل مقایسه با نقاط مهم پیش از تاریخ در فلات مرکزی می‌باشد. روستای زرنوشه در تقسیم‌بندی جدید سیاسی از بخش فراهان جدا شده و ضمیمه آشتیان شده است.

۱۷ - تپه مرزعه ایبک آباد: تپه به نام مزرعه محمودآباد نیز شناخته می‌شود که در حد فاصل جاده ساروق و جاده خاکی ابراهیم‌آباد به دهلوق قرار گرفته است. وسعت تپه در حدود (۵۰×۴۵×۳) متر می‌باشد که درون آن را خشت‌های (۴۰×۲۵×۱۳) و (۳۸×۳۸×۱۳) سانتی پر نموده است. مشابه این خشت‌ها در این منطقه در تپه‌های دیگری چون تپه پایین مشهد زلف آباد و تپه ایبک آباد و ... نیز به کار رفته است. در دامنه شرقی تپه در اثر حفر نقبی به طول سه متر مقدار زیادی از خشت‌ها را از بین برده‌اند. در سطح تپه سفال‌های دوره پارتی پراکنده می‌باشد.

۱۸ - تپه آزاد مرزآباد: این تپه که از تپه‌های با اهمیت بخش فراهان می‌باشد، در حدود پانصد متری غرب روستای آزاد مرزآباد واقع شده است. تپه وسعتی در حدود (۱۳۰×۱۰۰×۱۲) متر در جهت شمالی، جنوبی دارد. آثار خشت در ضلع شمالی آن از بالا تا دامنه تپه وجود دارد.

در سطح تپه و اطراف آن آجرهای (۲۲×۲۲×۵) و (۳۰×۳۰×۷) سانتیمتری به همراه سفال‌های ساده و لعابدار به‌رنگهای آبی، لاجوردی و سبز اواسط دوره اسلامی پراکنده می‌باشد. سطح تپه در اثر حفاری‌های غیر مجاز دگرگون شده و دامنه آن نیز به‌علت استفاده از خاک آن به منظور رشوه دادن به زمین‌های کشاورزی بریده شده است. (طرح شماره ۳)

۱۹ - تپه اییک آباد: تپه اییک آباد که قدیمی‌ها به آن تپه (نی بار) می‌گویند، بر سر راه آسفالت‌ه فراهان به داودآباد قرار گرفته است. از تپه بزرگ در حال حاضر وسعتی در حدود (۸۰×۶۰×۶) متر بر جای مانده است که از مصطبه‌ای با خشت‌های (۴۰×۲۵×۱۰) و خشت‌های (۳۰×۳۰×۱۲-۱۳) سانتی با ملاطی از گل به قطر هفت سانتیمتر تشکیل شده است. تپه از اطراف توسط جاده و ارگان‌های اداری بریده شده که در دیوار حاصل از برش خشت‌ها آشکار شده‌اند. با توجه به وضعیت معماری تپه و سفال‌های پراکنده در سطح آن بر روی تپه اسقراری از اواسط تا اواخر دوران تاریخی وجود داشته است.

۲۰ - تپه چاههای و یسمه: تپه در غرب روستای حرآباد به وسعت حدود (۱۰۰×۶۵×۳) متر در جهت شرقی، غربی واقع شده است. در گودال‌های به وجود آمده در تپه لایه‌های ضخیم خاکستر دیده می‌شود. با توجه به سفال‌های پراکنده در سطح تپه در اواسط دوره اسلامی بر روی آن اسقرار وجود داشته که به احتمال بر روی لایه‌های پیش از تاریخ و تاریخی قرار گرفته است. (طرح شماره ۴)

۲۱ - تپه مزرعه بزرگ حصار: این تپه به فاصله حدود هشتصد متری غرب روستای مرادآباد قرار گرفته و وسعت آن در حدود (۱۰۰×۹۰×۶) متر می‌باشد. تپه از خشت بنا شده و در آن سنگ لاشه نیز به کار برده شده است. در دامنه شرقی تپه ردیفی از خشت‌های (۲۳×۲۳×۵) سانتی به کار رفته است و در دامنه جنوبی تپه مقدار زیادی آجرهای (۲۱×۲۱×۵) (۷-۲۳×۲۳×۵) سانتی ریخته شده است که حاصل تخریب تپه در سال ۱۳۷۵ می‌باشد. در همین سال در اثر حفاری قاچاق در دامنه تپه کفی آجری به دست آمده است که در حال حاضر روی آن پوشانده شده است. سفال‌های پراکنده در سطح تپه شامل سفال‌های دوره تاریخی و اواسط دوره اسلامی می‌باشند.

۲۲ - تپه قصبه: تپه قصبه یکی از تپه‌های بزرگ این منطقه می‌باشد که در حدود یک کیلومتری شرق روستای مرزيجران واقع شده است. تپه در حدود (۱۳۰×۱۳۰×۸) متر وسعت

دارد. بر سطح تپه مقدار قابل توجهی سفال دوره اسلامی از قرن چهار تا هشتم پراکنده می‌باشد.

۲۳ - تپه مشهد: تپه مشهد به فاصله حدود ۲۰۰ متری شرق روستای مشهد میقان قرار گرفته است و در حدود (۹۰×۷۰×۴) متر وسعت دارد. در سطح تپه سفال‌های دوره اسلامی (ایلخانی) و آجرهای (۲۱×۲۱×۵) سانتی پراکنده می‌باشند. (طرح شماره ۳)

۲۴ - تپه مصلح آباد: تپه در کنار روستای مصلح آباد قرار گرفته است. بر سطح تپه که وسعت آن در حدود (۹۵×۸۷×۲/۵۰) متر می‌باشد، در سطح تپه سفال‌های اوایل دوره تاریخی و دوره اسلامی پراکنده می‌باشد. (طرح شماره ۵)

۲۵ - تپه لاگرفته: این تپه از تپه‌های وسیع این منطقه می‌باشد که در اثر خاک‌برداری به صورت پشته مطابق درآمده است. تپه که در حدود ۵۰۰ متری غرب مصلح آباد قرار گرفته، در حدود (۱۷۰×۱۷۰×۱۱) متر وسعت دارد. در گذشته بر روی این تپه خرمن‌کوبی می‌کرده‌اند. در سطح و اطراف تپه مقدار قابل توجهی سفال پراکنده می‌باشد که نشان از استقرار بر روی آن از دوره تاریخی (پارتی) تا اوایل دوره اسلامی دارد. (طرح شماره ۵)

۲۶ - تپه سوراخه: این تپه که به نام تپه یون آباد نیز شناخته می‌شود، در حدود یک کیلومتری غرب مصلح آباد قرار گرفته و در حدود (۶۸×۴۵×۶) متر وسعت دارد. در زیر لایه اسلامی که به صورت معماری تخریب شده‌ای است، آثاری از دوره تاریخی با خشت‌های (۴۰×۲۰×۱۰) سانتی قرار دارد. در سطح تپه مقداری سفال‌های دوره اسلامی (ق - ۸ - ۶) و سفال دوره پارتی پراکنده می‌باشد.

۲۷ - تپه مشدعلی: تپه مشدعلی در جنوب روستای میچان در کنار جاده مشهدالکوبه قرار گرفته است که در بین اهالی بنام تپه میچان نیز شناخته می‌شود. تپه وسعتی در حدود (۹۰×۵۰×۵۰) متر دارد. در دامنه جنوبی تپه در ارتفاع ۱/۳۰ متر لایه ضخیمی از سوختگی و خاکستر دیده می‌شود در قسمت دیگری از دیواره تپه آثار تنور نیز وجود دارد. در اطراف و روی تپه سفال‌های اواسط دوره اسلامی پراکنده می‌باشند.

۲۸ - تپه قلعه شاهی و یسمه: تپه قلعه شاهی از تپه‌های بزرگ کلیدی و مهم‌ترین تپه شناخته شده اسلامی در این بخش است. وسعت تپه در حدود (۱۳۰×۱۲۰×۸) متر می‌باشد. تپه در واقع قلعه بزرگی بوده که از آن مصطبه‌ای با خشت‌های (۲۵×۲۵×۵) سانتی با ملاط گل بر جای مانده است. تپه و یسمه نسبت به تپه‌های دیگر دوره اسلامی در این منطقه دارای مرکزیت

در دوره ایلخانی بوده و بی ارتباط با محوطه باستانی زلف آباد نمی باشد. در دامنه جنوبی تپه آثار معماری با خشت های (۲۵×۲۵×۵) سانتی دیده می شود که نمونه آن در قسمت های دیگر تپه نیز وجود دارد. از پیرامون تپه تا ارتفاع سه متری در دامنه شمالی و شرقی تا چند سال پیش به عنوان گورستان استفاده می شده است. (طرح شماره ۴)

۲۹ - تپه هزاره سفلی: تپه هزاره در ابتدای ورود به روستای هزاره در شمال شرق روستا قرار گرفته و وسعتی در حدود (۹۲×۶۴×۱۰) متر در جهت شمالی، جنوبی دارد. تپه به صورت دو پشته قرار گرفته بر روی هم می باشد. در تپه معماری خشتی با خشت های (۴۰×۲۵×۱۳) سانتی در قسمت زیرین و در قسمت بالا معماری از سنگ چین دیده می شود. در دامنه غربی و جنوب غربی تپه دو نقب بزرگ حفر کرده اند که این عمل مقدار زیادی از خشت های به کار رفته در تپه را از بین برده است. در سطح تپه مقدار زیادی سفال دوره تاریخی (پارتی تا اواسط دوره اسلامی) پراکنده می باشد.

تمام تپه های نام برده شده در این گزارش دارای ارزش حفاظتی و ثبتی بوده و لازم است میراث فرهنگی در این خصوص اقدام مقتضی به عمل آورد.

قیه‌های بررسی شده بخش فراهان

توضیحات	قدمت	دوره			جهت	اندازه تقریبی تپه			روستا	تپه	ردیف
		اس	ت	پ		ارتفاع	عرض	طول			
علامت (x) نشانگر قابل ثبت بودن تپه می‌باشد											
(x)	بارتی - اواسط اسلامی	x	x		-	۱/۵	۸۰	۸۰	اشقل	تپه گنده	۱
در سطح تپه دو قطعه سفال خاکستری بدست آمد	بارتی - قرن هشتم هجری	x	x		-	۱/۵	۸۰	۸۰	اشقل	تپه زبیر دره باغها	۲
در سطح تپه چند قطعه سفال خاکستری مشاهده شد	قرن هشتم هجری	x	x		شرقی، غربی	۱/۵	۸۰	۹۰	اشقل	تپه قرق	۳
(xxx) دارای آثار معماری خشتی دوره تاریخی	مخاشنی - اواسط دوره اسلامی	x	x		شرقی، غربی	۸	۹۰	۱۱۰	منهد زلف آباد	تپه پایین منهد زلف آباد	۴
(xxx) دارای آثار معماری خشتی دوره اسلامی	بارتی - اواسط اسلامی	x	x		-	۸	۱۲۰	۱۲۰	منهد زلف آباد	تپه بالای منهد زلف آباد	۵
	بارتی	x	x		شرقی، غربی	۴	۱۰۰	۱۲۰	شبرته	تپه خرمها	۶
	بارتی (۱۱)		x		شمالی، جنوبی	۳	۲۰	۶۰	تیرته	تپه خبیر	۷
(xxx) آثار معماری خشتی در راس تپه دیده میشود	۵-۴ هجری و بارتی		x	x	شرقی، غربی	۹-۱۱	۹۰	۱۰۰	تیرته	تپه قرق	۸
	۵-۴ هجری و پ			x	شمالی، جنوبی	۱	۱۰	۲۰	تیرته	تپه جنب تپه قرق	۹
(x)	۳-۲ هجری و ساسانی قرن ۸ هجری	x	x	x	شرقی، غربی	۵-۶	۶۵	۸۶	تیرته	تپه بزرگ مشا	۱۰
	۳-۲ هجری و ساسانی قرن ۸ هجری	x	x	x	شمالی، جنوبی	۱/۵	۱۰	۲۰	تیرته	تپه کوچک مشا	۱۱
	بارتی - ق هشتم هجری	x	x		-	-	-	-	تیرته	تپه توی باغهای آب کوچک	۱۲
(xxx)	بارتی - ق هشتم هجری	x	x		شرقی، غربی	۳-۴	۲۰۰	۳۰۰	تیرته	تپه خرابه‌ها (تپه کرگی)	۱۳
(x)	بارتی - ساسانی - اوایل اسلامی	x	x		شمالی، جنوبی	۱/۵	۶۰	۶۵	تیرته	تپه گچی	۱۴
(xxx)	پارت - ساسانی قرن هشتم هجری	x	x			۷	۳۲	۱۵	مختص آباد	تپه اقلعه مختص آباد	۱۵
از تپه بیش از پشته‌ای خاک باقی نمانده است.						-	-	-	مختص آباد	تپه ایوان بالا	۱۶
(xxx)	پارت و ساسان قرن هشتم هجری	x	x			۵	۷۰	۷۰	مختص آباد	تپه ایوان پایین	۱۷

تپه جذب زینهای کشاورزی شده	هارول			x		جنوبی، شمالی	۱/۲	۲۰	۲۵	مختص آباد	چهار تپه گان تپه شماره (۱)	۱۸
تپه تدریج جذب زینهای کشاورزی می شود	هارول			x		جنوبی، شمالی	۱/۲	۱۵	۲۰	مختص آباد	تپه شماره (۱۲)	۱۹
تپه بتدریج جذب زینهای کشاورزی می شود	بارتی			x		-	۱/۲	۲۰	۲۰	مختص آباد	تپه شماره (۱۳)	۲۰
	بارتی - قی هشتم هجری	x		x		-	۱/۵	۱۰۰	۱۵۰	مختص آباد	تپه آلا (سه تپه)	۲۱
	بارتی - قی هشتم هجری	x		x		جنوبی، شمالی	۱/۵	۷۰	۱۵۰	مختص آباد	تپه حبیبیه	۲۲
{xxxx} سطح تپه دارای آثار معماری خشتی دور تاریخی است	بارت- ساسانی قرن ۷-۵ هـ	x		x		جنوبی، شمالی	۴-۸	۷۵	۹۰	جنوبی	تپه سه دامنه مختص آباد	۲۳
				x		-	۲	۳۵	۳۵	جنوبی	تپه اکبر آباد	۲۴
تپه سالم و دست نخورده مانده است	بارتی			x		جنوبی، شمالی	۲	۶۰	۷۰	جنوبی	تپه گدازب (تپه ش)	۲۵
{xxx} آثار مساری خشتی و آجرهای شکسته در تپه پراکنده می باشد	بارت ساسانی قی هشتم هجری	x		x		جنوبی، شمالی	۸	۵۰	۷۷	بورقان	تپه بورقان	۲۶
سه تپه ها به تدریج جذب زینهای کشاورزی شده اند					x		۱/۲	۲۰	۲۰	بورقان	سه تپه ها (تپه ش)	۲۷
					x		۱/۲	۲۵	۲۵	بورقان	تپه شماره (۱۲)	۲۸
					x		۱/۲	۲۰	۲۰	بورقان	تپه شماره (۱۳)	۲۹
تپه موضوع دیدنی می شود	بارتی			x			۱۲	۷۵	۷۵	مرز زینهای	تپه دوق	۳۰
{x} آثار معماری داشته که تخریب شده است	قرن ۵-۸	x					۲	۸۰	۸۰	غیاث آباد	تپه های غیاث آباد (۱)	۳۱
{x}						جنوبی، شمالی	۲-۳	۴۰	۷۰	غیاث آباد	تپه شماره (۱۲)	۳۲
{x} بیشتر قسمتهای تپه تخریب شده است	قرن ۵-۷	x				جنوبی، شمالی	۴	۳۰	۵۰	کرکان بالا	تپه قلعه بندی	۳۳
{xx}	بارتی - قرن ۵-۷	x		x			۵	۷۵	۷۵	آهنگران	تپه آهنگران	۳۴
{xx}	بارتی و ساسانی	x		x		شرقی، غربی	۲/۵	۶۰	۷۰	دولت آباد	تپه دولت آباد	۳۵
	بارتی و ساسانی						۱/۵	۶۰	۴۰	دولت آباد	تپه بشیر آباد	۳۶
{xxx} تپه کاملاً سالم می باشد	بارت - ساسانی قرن ۴-۸ هجری	x		x		شرقی، غربی	۷	۸۲	۹۰	دولت آباد	تپه عشق آباد	۳۷

۳۸	تپه جمال آباد	دولت آباد	۶۵	۶۰	۷	شرقی، غربی		×	×	دولت - اوایل اسلامی	(xxx)
۳۹	تپه بزرگ احمدآباد	نظام آباد	۱۵۰	۱۵۰	۹	شرقی، غربی		×	×	قرن ۱-۴	(xxx) قسمتهای کمی از تپه تخریب شده است
۴۰	تپه کوچک احمدآباد	نظام آباد	۲۵	۱۵	۳	شرقی، غربی		×	×	قرن ۱-۴	(xx) دارای آثار مساری در دامنه است
۴۱	تپه حسین آباد	نظام آباد	۴۰	۳۰	۱	شرقی، غربی		×	×		
۴۲	تپه علی آباد	ولایتجرد	۱۲۰	۸۵	۹	شمالی، جنوبی		×	×	مغاسنی، پارسی، ساسانی، ق ۲-۸	(xxxx) آثار مساری
۴۳	تپه دشت بالایی هر توبه	عراقیه	۵۰	۵۰	۲	شرقی، غربی		×	×	قرن ۲-۸ هجری	خشتی در پایین تپه و مساری اسلامی در بالای تپه دیده می شود
۴۴	تپه های دوگانه هر توبه	عراقیه	۷۰	۲۰	۱	شرقی، غربی		×	×		دامنه تپه به تدریج جذب زمیتهای کشاورزی می شود
۴۵	تپه باغ رمضان	عراقیه	۳۸	۲۸	۱/۵	شمالی، غربی		×	×		این برجستگی در محل به عنوان تپه شناخته شده
۴۶	تپه گل حصار	مجدآباد نو	۶۰	۵۵	۳			×	×	پارسی - قرن ۲-۹	(x) تپه سالم باقی مانده است
۴۷	تپه اسپرد		۱۵	۱۵	۱/۲		×				در چند سال آینده از تپه اثری بجای نخواهد ماند
۴۸	تپه زمان آباد (پراشلی)		۳۰	۲۰	۱/۲		×				
۴۹	تپه رضی آباد	حاتم آباد	۲۰۰	۱۵۰	۲	شرقی، غربی		×	×	پارسی قرن ۲-۸ هجری	(xxx) آثار مساری و آجرهای پراکنده در سطح تپه مشاهده می شود
۵۰	تپه های دوگانه جلال آباد	جلال آباد	۶۰	۵۰	۱	شمالی، جنوبی		×	×	پارسی - ساسانی	
۵۱	تپه شماره (۱۲)		۲۰	۱۵	۱			×	×		
۵۲	تپه های پرزآباد (اش)	پرزآباد	۲۵	-	۱			×	×	قرن هشتم هجری	تپه جذب زمیتهای کشاورزی شده است
۵۳	تپه ش (۳) تپه باغ کهنه قزقی		۲۵	۲۵	۱			×	×	قرن ۸-۶	
۵۴	تپه ش ۳ از زمیتهای غلامی		۳۰	۲۰	۱	شمالی، جنوبی		×	×		تپه جذب زمیتهای کشاورزی شده است
۵۵	تپه ش ۳ از زمیتهای موقو باقی مانده	پرزآباد	۱۰	۵	۱/۲		×	×	×	پارسی (۱)	تپه بدون مثال بوده و به تدریج جذب زمیتهای
۵۶	تپه های ش ۱۵ و ۱۶ از زمیتهای عمومی		۲۰	۱۰	۱/۲						کشاورزی می شود

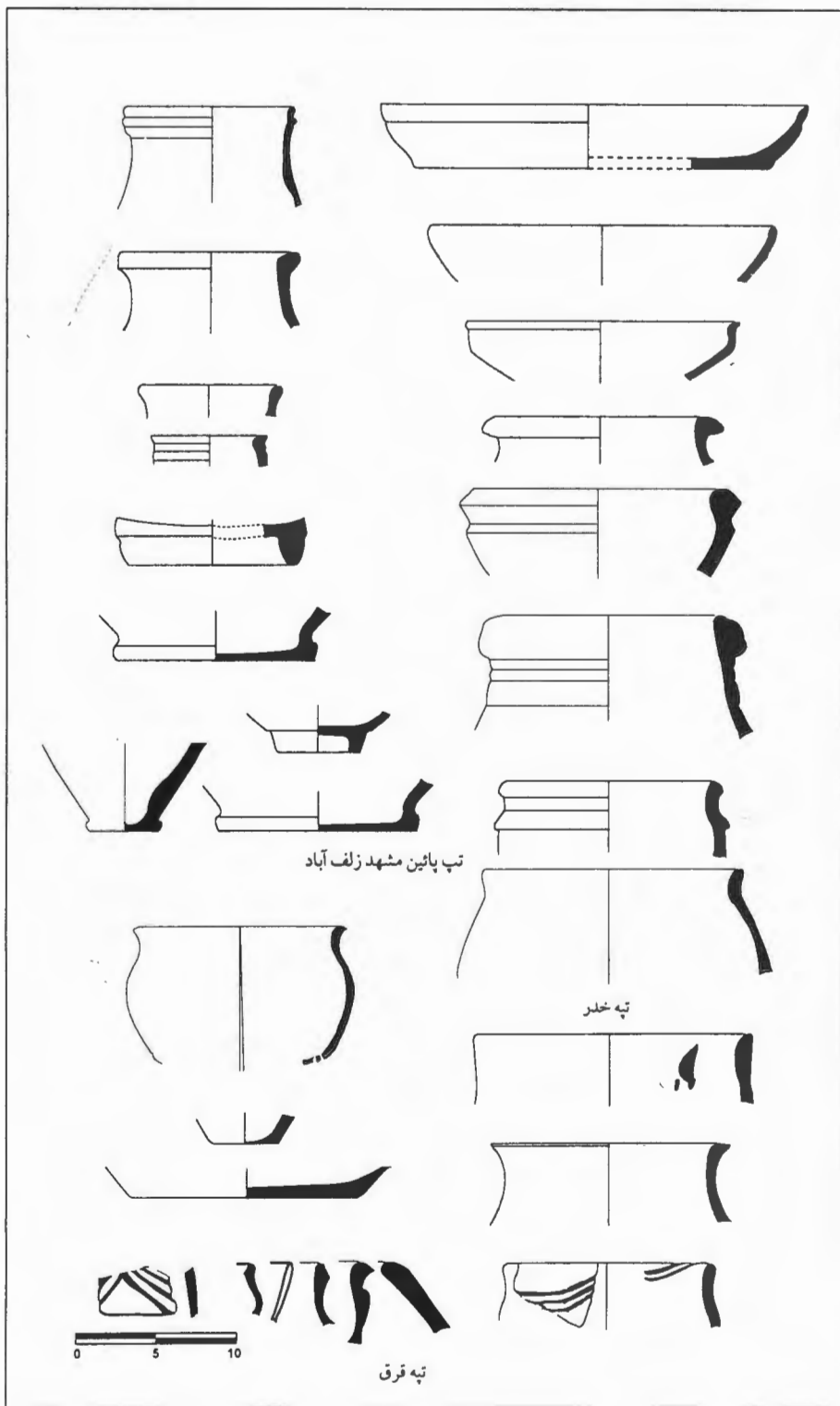
[illegible]

[illegible]

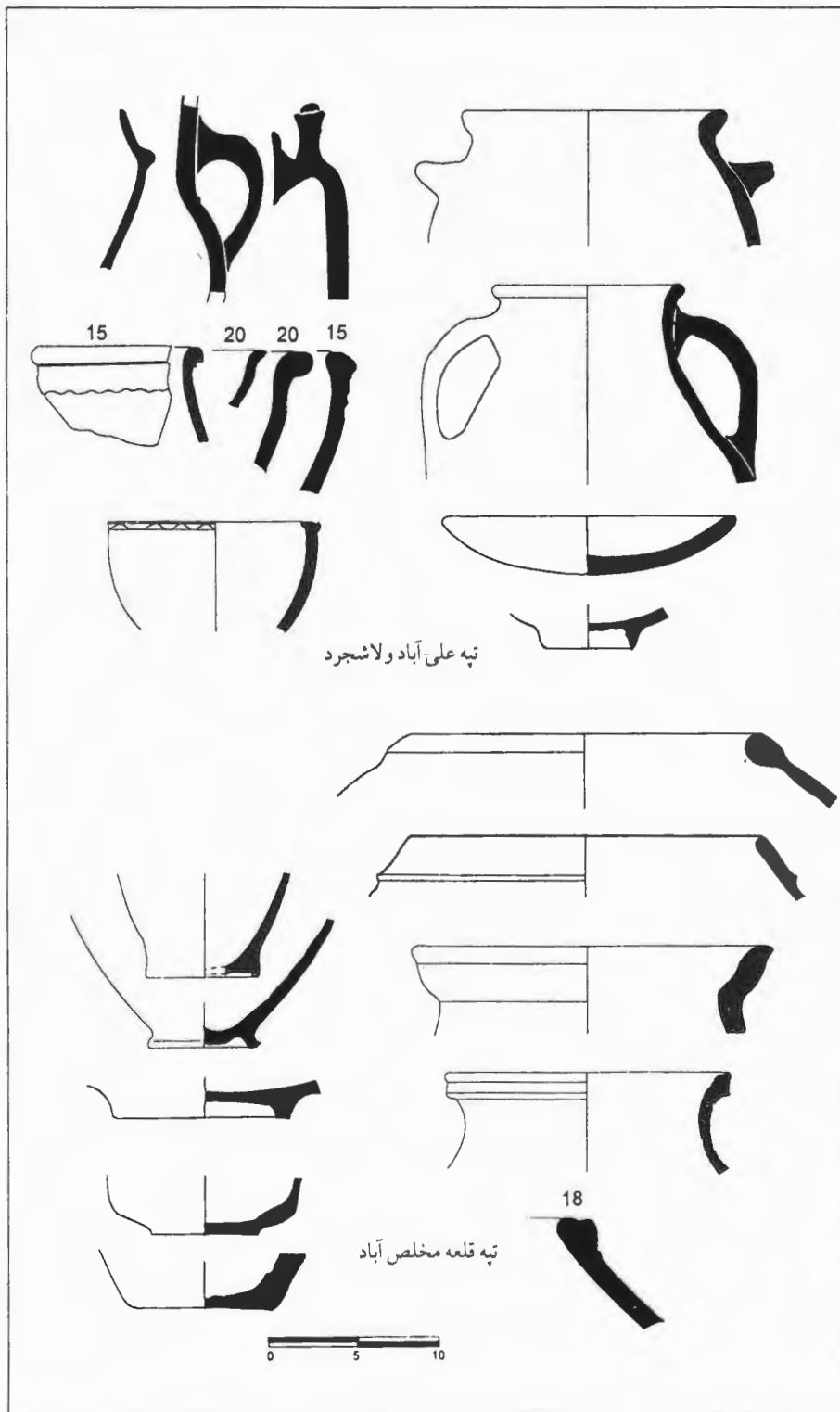
۹۹	تپه دو رودخانه	محسن آباد	نامحدود		x					۲-۴ هجری	(xxx) شمال قزم و لایه خاکستری در دامنه تپه
۱۰۰	تپه نوری		۱۰۰	۵۰	۲	شمالی، جنوبی			x	۸ ق	(x) آثار سوغتی در جنوب تپه
۱۰۱	تپه (قلعه گیری)	معد آباد	۸۰	۶۰				x	x	ساسانی اسلام	تپه (قلعه) بر فراز کوهی متفرد قرار گرفته است
۱۰۲	تپه گیری	شوره سنیا	۷۰	۳۰	۱/۵				x	پارتی، ساسانی	(۴)
۱۰۳	آزاد مرزآباد	آزاد مرزآباد	۱۳۰	۱۰۰	۱۲	شمالی، جنوبی			x	قرن (۸-۸) هجری	دارای آثار معماری از خشت و آجر قابل ثبت
۱۰۴	تپه ایک آباد	ایک آباد	۸۰	۶۰	۶			x		پارتی	دارای معماری خشتی قابل ثبت و حفاظت
۱۰۵	تپه با قلعه	ایک آباد	۱۵۰	۱۱۰	۲/۵		x	x	x	پارتی (۱۵-۸)	دارای معماری خشت و آجر، قابل ثبت و حفاظت
۱۰۶	قلعه زمینهای گوساله خور	ایک آباد	۸۰	۵۰	۱/۵	شرقی، غربی			x	اواسط اسلامی	احتمالاً در این محل قلعه‌ای وجود داشته
۱۰۷	تپه مزارستان	ایک آباد	۶۰	۵۵	۳	شمالی، جنوبی		x	x	اواسط تاریخی اسلامی	گورستان قدیمی بر روی تپه، قابل ثبت
۱۰۸	تپه قرق	ابراهیم آباد	۷۷	۲۳	۶	شمالی، جنوبی			x	اواسط اسلامی	قابل حفاظت
۱۰۹	تپه مرزعه ایک آباد	ابراهیم آباد	۵۰	۲۵	۳	شمالی، جنوبی		x		پارت و ساسانی	قابل حفاظت
۱۱۰	تپه برج حبیب خان	حرآباد	۸۰	۸۰	۶	-	؟		x	قرن (۱۵-۹) هجری	دوره مسامیر بر روی دوره اسلامی و دوره اسلامی بر روی
											دوره پیش از تاریخ
۱۱۱	تپه چاههای ویرمه	حرآباد	۷۸	۶۰	۵۰	شمالی، جنوبی	x	x		پارت - ساسانی	دوره تاریخی بر روی پیش از تاریخ قابل ثبت
۱۱۲	تپه سیزده گردش	حرآباد	۱۰۰	۶۵	۳	شرقی، غربی			x	قرن (۷-۸) هجری	قابل ثبت و حفاظت
۱۱۳	تپه اسفندیار	حرآباد	۲۰	۲۰	۱	-					پشته معمولی خاک
۱۱۴	تپه خنج آباد	خنج آباد	۶۰	۵۸	۳	شمالی، جنوبی		x	x	پارتی، (۷-۸) هجری	قابل حفاظت
۱۱۵	تپه خوشدود	خوشدود	۹۰	۹۰	۲	-			x	قرن (۶-۸) هجری	
۱۱۶	تال میرآباد	داود آباد	۱۱۰	۱۰۰	۲	شرقی، غربی		x		پارتی	قابل حفاظت
۱۱۷	مه تال میرآباد	داود آباد	۱۵	۱۵	۱	-				هال	
۱۱۸	باغ خان شلکی (۱)	داود آباد	۳۰	۱۵	۱/۵	شرقی، غربی			x	قرن (۸-۹) هجری	دارای معماری خشتی، قابل حفاظت

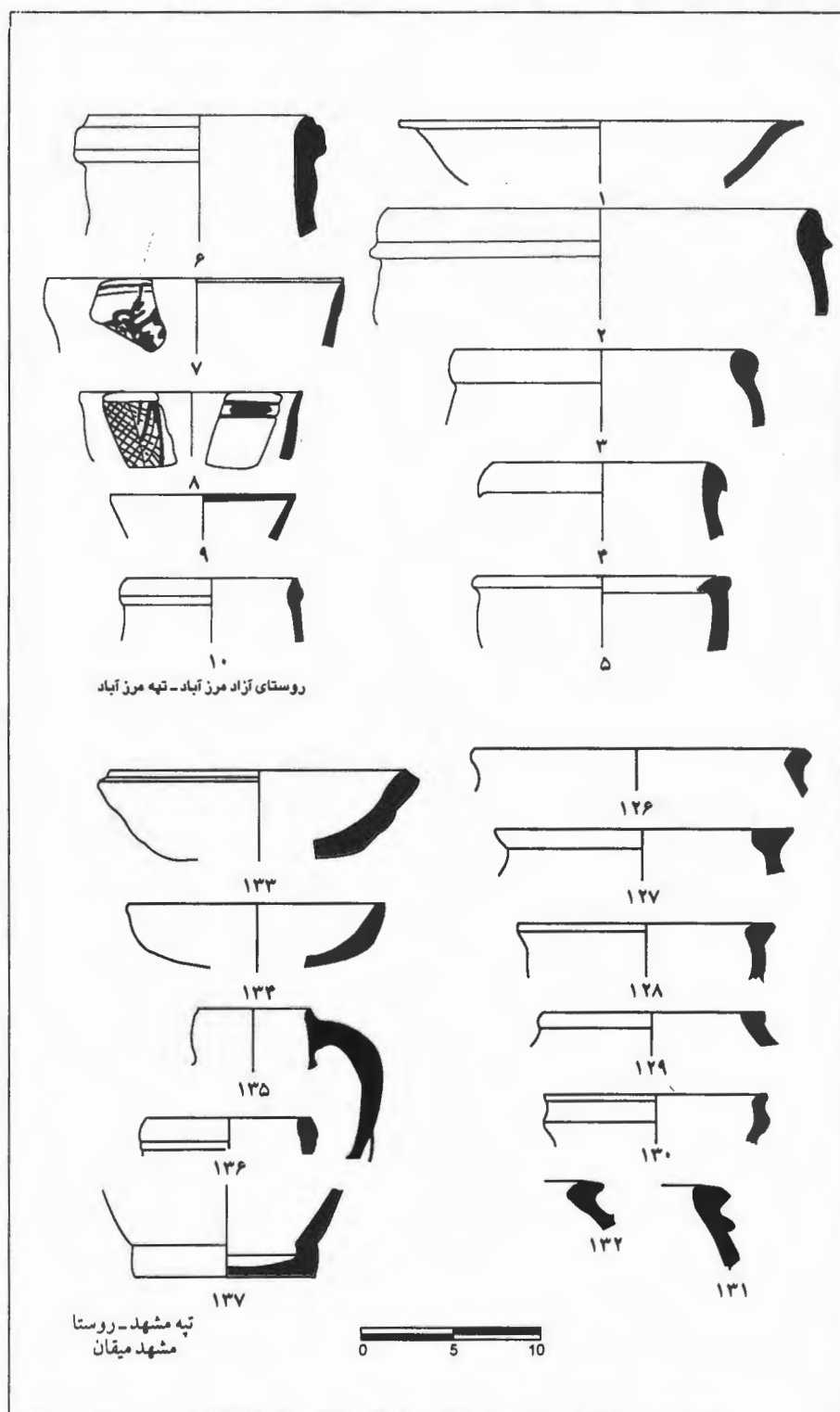
۱۱۹	باغ خان منوکی (۲۱)	داود آباد	۳۰	۱۵	۱/۵					×						پنج برجسکی کوچک در کنار هم
۱۲۰	سه تل حیدرآباد	داود آباد	۳۰	۲۰	۱/۵	-				×						بر روی تپه قسمائی از دوره تاریخی و اسلامی
۱۲۱	قلمه قنبرشمنی	داین	-	-	-	-	×	×	×	×						در این محل قلمه کوچکی اقرار داشته هاست
۱۲۲	تپه دیشمار	دیشمار	۱۰۰	۱۰۰	۱/۵	-				؟						آثار خشتی قابل حفاظت
۱۲۳	تپه لب خط	موسس آباد پایین	۶۰	۵۰	۲	شالی جنوبی				×						نقوش کند حیوانی بر روی سنگ
۱۲۴	کوه لره	موسس آباد بالا	-	-	-	-	×									نقوش کند حیوانی بر روی سنگ
۱۲۵	کوه جراحی	موسس آباد بالا	-	-	-	-	×									
۱۲۶	آبیری دژه	ظور	-	-	-	-	-	-	-	-						
۱۲۷	تپه زور آوند	عباس آباد	۱۰۵	۸۰	۳/۵	شالی، جنوبی				×						در زیر لایه اسلامی دورهای قدیمی تر قرار دارد
۱۲۸	پشته زور آوند	عباس آباد	۱۰	۱۰	۱	-				×						در این محل آثار معماری وجود داشته است
۱۲۹	تل زور آوند	عباس آباد	۸۵	۷۵	۲/۵	شالی، جنوبی				×						قابل حفاظت
۱۳۰	قلمه چشمه پانا	قلمه ارجنارند	۲۰	۲۰	۱/۲					؟						آثار ضعیفی از یک قلمه کوچک
۱۳۱	قلمه خرابه	قلمه ارجنارند	۵۴	۴۷	۲	شالی، جنوبی				×						آثار برج و باروی قلمه، قابل حفاظت
۱۳۲	سه تپه	کمال آباد بالا	۳۰	۳۰	۲	-										سه برجسکی در کنار هم
۱۳۳	تپه حسین آباد	کمال آباد پایین	۹۵	۸۵	۸	شالی، جنوبی				×						قابل ثبت و حفاظت
۱۳۴	قلمه بیرزن	مهرآباد	۱۱۱	۷۲	-	شالی جنوبی				×						بازمانده قلمه‌ای از دوره تاریخی تا اواسط دوره اسلامی
۱۳۵	تپه قصه	مرز بهران	۱۳۰	۱۳۰	۸	-				×						قابل ثبت و حفاظت
۱۳۶	تپه مزرعه بزرگ حصار	مراد آباد میقان	۱۰۰	۹۰	۶	شرقی، شرقی				×						دارای آثار معماری، قابل ثبت و حفاظت
۱۳۷	تپه مشهد	مشهد میقان	۹۰	۷۰	۴					×						قابل ثبت و حفاظت
۱۳۸	تپه مشهد	مشهد میقان	۹۰	۷۰	۱/۵					×						قابل ثبت و حفاظت
۱۳۹	تپه مزرعه هشتادقان	مراد آباد میقان	۵۰	۵۰	۵	-				×						قابل ثبت و حفاظت

۱۲۰	تپه‌های کودرز (۱۱)	مزید آباد	۵۰	۵۰	۲/۵	-				×	اواسط اسلامی	قابل ثبت و حفاظت
۱۲۱	تپه‌های کودرز (۱۲)	مزید آباد	۵۰	۵۰	۱	-				×		قابل حفاظت
۱۲۲	تپه مزید آباد	مزید آباد	۱۲۰	۱۲۰	۲	شرقی، غربی				×	قرن (۸-۶) هجری	قابل ثبت و حفاظت
۱۲۳	تپه میجان (مشدنی)	میجان	۹۰	۵۰	۵	شمالی، جنوبی				×	قرن (۸-۶) هجری قابل ثبت و حفاظت	
۱۲۴	تپه مصحح آباد	مصحح آباد	۹۵	۸۷	۲/۵	شمالی، جنوبی				×	اواسط اسلامی	قابل ثبت و حفاظت
۱۲۵	تپه لاگفته	مصحح آباد	۱۷۰	۱۷۰	۱۱	-	×	×			هردوم تا اواخر اسلامی	قابل ثبت و حفاظت
۱۲۶	تپه سوراخه یون آباد	مصحح آباد	۶۸	۲۵	۶	شمالی، جنوبی		×		×	پارتی قرن (۸-۶) هجری	دارای مساری خشتی، قابل ثبت و حفاظت
۱۲۷	تپه قلمه شاهی	ریسمه	۱۲۰	۱۲۰	۸	شمالی، جنوبی				×	اق (۹-۵)	دارای مساری خشتی، قابل ثبت و حفاظت
۱۲۸	تپه‌های مراد آباد	ریسمه	۱۰	۵	۱	شمالی، جنوبی				×	اق (۸-۷)	دوربرجستگی در کنار هم
۱۲۹	تپه‌های غشی جان	ریسمه	۲۰	۲۰	۱	شمالی، جنوبی	-	-	-	-	-	دوربرجستگی و کنار هم
۱۳۰	تپه هزاره	هزاره سنی	۹۲	۶۲	۱۰	شمالی، جنوبی		×	×	×	پارتی اق (۷-۶)	دارای اثر مساری خشتی و سنگی قابل ثبت و حفاظت

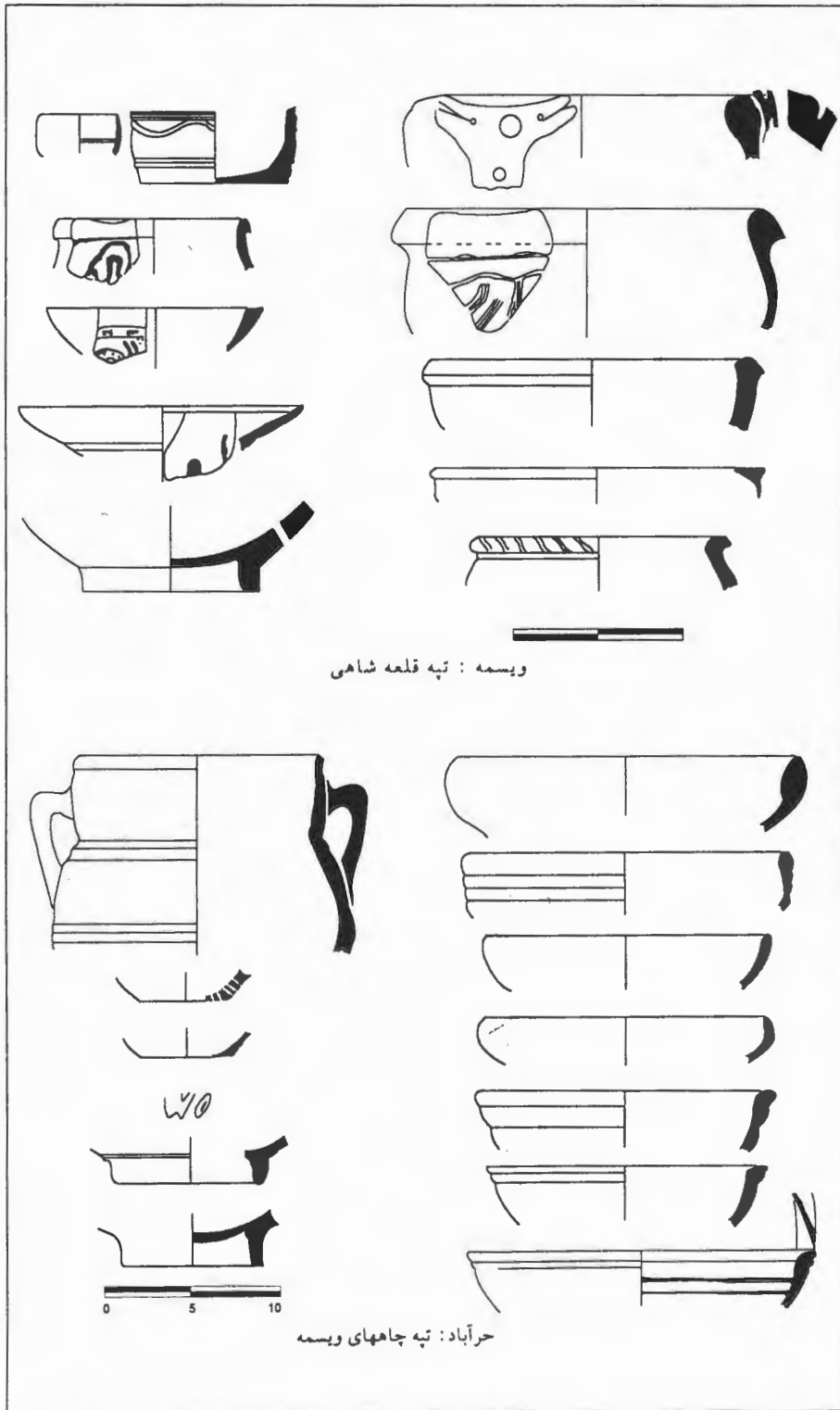


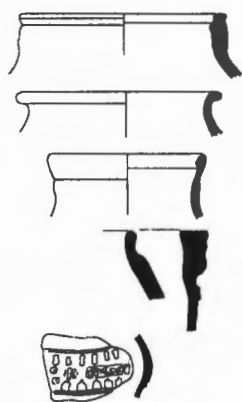
طرح شماره (۱)



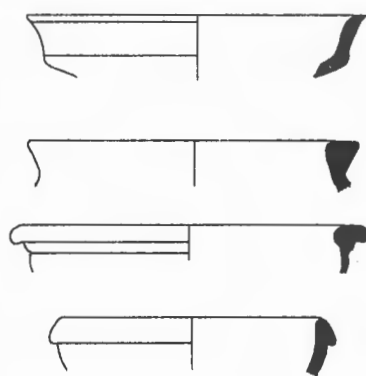


طرح شماره (۳)

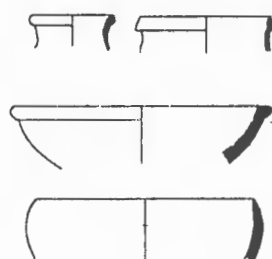




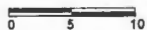
مصلح آباد: تپه لا گرفته



روستای مصلح آباد
تپه مصلح آباد



مصلح آباد: تپه لا گرفته



امامزاده‌های بخش فراهان

در بخش فراهان روایات بسیاری در مورد حضور اولاد ائمه (ع) در نقاط مختلف این بخش وجود دارد که براساس این روایات و اعتقادات برای این سادات بقاء متبرکه‌ای ایجاد کرده‌اند. تعدادی از این بناها دارای ارزش معماری بوده و تعدادی نیز فقط به صورت اتاقکی کوچک با مصالح ساده ساخته شده‌اند. اکثر این امامزادگان که بیشتر با نام شاهزاده شناخته می‌شوند فاقد شجره نامه بوده و نام و نسب آن‌ها به صورت نقل قول و سینه به سینه حفظ شده‌اند. روایات حضور همه آن‌ها با کمی تغییر شبیه به هم می‌باشند و گاه به آن‌ها جنبه افسانه آمیز نیز داده شده است که با واقعیت تاریخی وفق نمی‌دهد. اما هر چه هست تماماً مورد احترام روستاییان بوده و برای بیشتر آن‌ها قائل به کرامات می‌باشند. در این مقاله به علت محدودیت فقط به معرفی تعدادی از امامزاده‌ها اکتفا شده و در گزارش کلی جزییات این بناها و نام و نسب و روایات مربوط به آنان نوشته شده است.

۱ - امامزاده زیدبن علی:

امامزاده در داخل روستای تبرته قرار داشته و به شکل بنایی مربع شکل بوده که هر ضلع آن ۵/۷ متر می‌باشد. در زیر گنبدی مخروطی در وسط اتاق دو سکوی آجری (۲۰×۱۲۰×۱۲۰) سانتیمتری قرار دارد که با پارچه‌ای سبز رنگ پوشانده شده‌اند. از اصل و نسب این امامزاده اطلاعی در دست نمی‌باشد.

۲ - امامزاده علی (گاودزد):

بنای امامزاده در شرق روستای تبرته قرار دارد. او را از اولاد امام موسی کاظم (ع) می‌دانند. بنای امامزاده با سنگ لاشه ورقه شده کار شده است. داخل امامزاده فضایی هشت ضلعی با هشت طاق‌نما می‌باشد. در ضلع شرقی محراب کوچکی قرار دارد. بنا دارای گنبد کونهای است. عده‌ای نیز معتقدند این محل قبر مرد باتقوایی بوده است.

۳ - امامزاده شاهزاده عبدالله و شاهزاده رقیه خانم:

بنای امامزاده در خارج از روستای تبرته قرار گرفته و بنای آن مربوط به اواسط دوره اسلامی می‌باشد که با توجه به ماده تاریخ تعمیر آن (نهصد و پنجاه و دو) در زمان شاه طهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰) تعمیر شده است. بنای امامزاده از آجر ساخته شده که بر فراز آن دو گنبد مخروطی

شکل دوازده ترک قرار گرفته است. بر سر در ورودی بر روی کاشی تاریخ تعمیر بنا به صورت شعر نوشته شده است.

۱ - کرد تعمیر آن شهنشاه زمان

۲ - نایب مهدی شه آخر زمان

۳ - روضه شهزاده عبدالله راه

۴ - آستان روضه آن سرفراز

۵ - سجده گاه جمله از روی نیاز

۶ - آن که جدش بود زین العابدین

۷ - غرة العین امیرالمومنین

۸ - نهضت و پنجاه و دو بگذشته بود

۹ - سال هجرت این سعادت رخ نمود

۴ - امامزاده شاهزاده احمد، شاهزاده عبدالله و شاهزاده علی الصالح:

بنای امامزاده در شمال روستای کرکان پایین در دشتی باز و مرتفع قرار گرفته است بنا از خشت و سنگ لاشه و گچ ساخته شده و منسوب به سه تن از اولاد حضرت امام موسی کاظم (ع) می باشد. در وسط بقعه صندوق چوبی مشبکی در اندازه (۱۲۰×۱۲۰×۳۰) سانتیمتر قرار گرفته است. بر روی سنگ قبر کوچک سیاه رنگی در ابعاد (۲۰×۱۰×۴/۵) سانتیمتر در پنج سطر به صورت برجسته نوشته شده است. ۱ - علی ۲ - احمد بن امام موسی کاظم ۳ - موسی کاظم عبدالله ۴ - لله با حمد علی ۵ - اسلام کاتب علی حسین . (پ ش ۶)

۵ - امام زاده شاهزاده زینب خاتون (روستای آهنگران):

شاهزاده زینب خاتون را از اولاد و نوادگان حضرت امام موسی کاظم (ع) می دانند. بنای امامزاده را در حدود ۲۰ سال پیش با حفظ شکل قدیم آن تعمیر کرده و فقط گنبد آن جدید ساخته شده است، بر روی یک قطعه کاشی (۱۸×۳۰) سانتی برنگ لاجوردی بر زمینه سفید تاریخ اتمام بنای گنبد قدیم چنین نوشته شده است: «در غره شهرذی القعد سنه ۱۰۶۲ توفیق آثار حاجی بابا میر به صورت اتمام رسانید. عمل نور علی الله ارمرد قمی مبارک باد.» که مطابق با حکومت شاه عباس دوم صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه ق) می باشد. فضای داخلی به شکل دایره بوده که در وسط آن صندوقی چوبی به ابعاد (۱۳۷×۱۳۷×۳۰) سانتیمتر با تزئینات مشبک قرار دارد.

۶ - امامزاده شاهزاده حسین نظام آباد:

بنای امام زاده در کنار روستای نظام آباد قرار گرفته و از دو بخش قدیم و جدید تشکیل شده است. سر در ورودی تاگفش کن از بناهای دوره قاجار می باشد که در سال ۱۳۲۳ هـ ق به دستور صدیق همایون ساخته شده است. دستور ساخت بنا بر روی کتیبه ای بر سر در ورودی نصب شده است: «بفرمایش جناب مستطاب اجل اکرم آقای صدیق همایون سنه ۱۳۲۳ هـ ق مطابق با ثیلان ثیل». فضای داخلی هشت ضلعی منظم ساخته شد که بر فراز آن گنبد ۱۲ ترک قرار گرفته است در ضلع جنوبی بقعه محرابی تعبیه شده که با مقرنس کاری زیبایی تزین شده است که احتمالاً در قرن هشتم ساخته شده است.

۷ - امامزاده شاهزاده جعفر بن حمزه ابن موسی الکاظم (ع): (ولاشجره)

بنای امام زاده به خصوص نمای بیرونی آن کاملاً تازه ساز بوده و از بنای قدیم اثری بر جای نمانده است. فضای داخلی هشت ضلعی بوده و محرابی زیبا در ایوان جنوبی قرار دارد. در بقعه صندوق چوبی مشبکی قرار دارد.

۸ - امامزاده شاهزاده قاسم حلت آباد:

امامزاده را از اولاد حضرت امام حسن عسگری (ع) می دانند. بنای امامزاده چهار ضلعی ساده ای می باشد که از خشت ساخته شده در وسط اتاق در زیر گنبد کوتاه خشتی یک سکوی آجری قرار دارد.

۹ - امامزاده شاهزاده یعقوب و بی بی حلیمه خاتون: (برز آباد)

این بقعه را منسوب به دو تن از نوادگان حضرت امام موسی کاظم (ع) می دانند که بر روی تپه ای باستانی قرار دارد. بنای امام زاده از داخل هشت ضلعی با هشت ایوان عمیق تزین شده، در وسط صحن داخلی در زیر گنبد مطبق آجری دو سکوی آجری (۱۰۰×۳۷×۲۰) سانتی قرار دارد. (پ،ش،۱)

۱۰ - امامزاده شاهزاده ابراهیم (روستای وروان)

امامزاده را از اولاد امام موسی کاظم (ع) می دانند. بنای امامزاده از خشت ساخته شد و فاقد حیاط می باشد. فضای داخلی دارای چهار طاق نما و چهار اتاقک کوچک دایره شکل می باشد. گنبد به صورت مطبق زده شده است. (پ ش ۲)

۱۱ - امامزاده شاهزاده اسماعیل (وروان)

امامزاده از اولاد امام موسی کاظم (ع) می باشد. بنای امام زاده از خشت بر روی پی سنگی

ساخته شده است. داخل بنا دارای تزیینات پرکار نقاشی و گچ بری می‌باشد. در مقابل ورودی سکویی قرار دارد که گفته می‌شود قبر غلام حضرت بوده است داخل امام زاده به استناد کتیبه داخل آن در سال ۱۳۶۰ ه‍.ق تعمیر و تزیین شده است. گنبد بنا از داخل مخروطی شکل و از بیرون مطابق می‌باشد. (پ ش ۵)

۱۲ - امام زاده شاهزاده عبدالله (فارسیجان):

بنای بقعه در داخل حیاط بزرگی که گورستان نیز می‌باشد قرار دارد. در شجره نامه حضرت چنین آمده است: «شاهزاده عبدالله بن، علی بن، زید بن، حسن بن، علی بن ابیطالب (ع)». صحن داخلی اتاقی مربع شکل می‌باشد که گنبدی آجری با روکش گچ بر روی آن قرار گرفته است. در زیر گنبد دو صندوق چوبی بزرگ با تزیینات و کتیبه در داخل ضریحی آلومینیومی قرار دارد. به دور صندوق اول در حاشیه بالا کتیبه‌ای به تاریخ «یوم الله چهاردهم شهر محرم الحرام سنه ۱۲۰۹» کاتب العبد ابن العباس مراد علی فراهانی نوشته شده که مربوط به اوایل حکومت آغامحمدخان قاجار (۱۲۱۰) می‌باشد. در حاشیه صندوق دوم نوشته شده «صاحب هذا الخیرات خواجه بک بن خیرالله فارسیجانی».

۱۳ - امام زاده شاهزاده عبدالله: (روستای دستجان)

امام زاده را از اولاد حضرت امیرالمومنین (ع) می‌دانند. بنای امام زاده با آجر و سنگ لاشه ساخته شده و شامل دو قسمت کفش‌کن و حرم می‌باشد. داخل حرم فضایی شش ضلعی بوده و هر دو قسمت دارای گنبدی آجری می‌باشند. در وسط حرم ضریحی چوبی مشبک به ابعاد (۲۱۴×۲۰۴×۱۴۹) سانتیمتر قرار دارد. (پ ش ۴)

۱۴ - امام زاده عرب شهسوار (روستای زنجیران):

بنای امام زاده خارج از روستا در دامنه کوه قرار دارد. بنا شامل یک راهرو و فضایی دایره شکل می‌باشد که در میان بقعه صندوقی در ابعاد (۱۶۰×۱۱۰×۱۰۰) سانتی‌متر قرار دارد. نمای بیرونی امام زاده با سنگهای لاشه ورقه شده طبیعی کوهستانی و با ملاط گل ساخته شده گنبد به صورت یک برجستگی مخروطی شکل می‌باشد.

۱۵ - امام زاده یوسف (آقا زیارت):

بنای امام زاده اتاقی دایره شکل به قطر ۸/۵۰ متر از خشت و آجر می‌باشد، داخل امام زاده

دایره‌ای به قطر ۵/۵ متر با شش ایوان که در وسط اتاق سکویی به ابعاد (۱۷۰×۱۱۰×۷۰) سانتیمتر از آجر ساخته شده است.

۱۶ - امامزاده یحیی (آفا زیارت)

امامزاده را از اولاد امام موسی کاظم می‌دانند. بنای امامزاده از خشت با پلان دایره شکل ساخته شده که قطر آن هفت متر می‌باشد. فضای داخلی با پنج ایوان تزئین شده و بر فراز بنا گنبد کوتاهی با خشت زده شده در زیر گنبد سکویی در ابعاد (۱۷۳×۹۷×۷۰) سانتیمتر قرار دارد.

۱۷ - امامزاده شاهزاده حسن افسس (روستای اسفین)

نسب آن حضرت به امام سجاد می‌رسد و دارای شجره نامه‌ای معتبر می‌باشد. در بیان حال او در کتاب منتهی الامال به تفصیل صحبت شده است. بنای امامزاده شامل ورودی، کفکشن، حرم و نمازخانه می‌باشد. بقعه در محوطه وسیع شامل حیاط قرار دارد. صحن داخلی فضایی هشت ضلعی است که در بر فراز آن گنبد نسبتاً جدیدی زده شده است در صحن داخلی در داخل ضریحی چوبی به ابعاد (۲۲۳×۱۸۶×۱۱۲) سانتیمتر سکویی چهارگوش قرار دارد. (پش ۱۲)

۱۸ - امامزاده زین العابدین (روستای ایر)

امامزاده را از فرزندان امام موسی کاظم (ع) و از برادران کوچک حضرت امام رضا (ع) می‌دانند. بنای امامزاده در منطقه‌ای کوهستانی و بسیار دور از روستا قرار دارد که با سنگ‌های کوهستان ساخته شده است. بقعه شامل کفش‌کن و اتاق کوچکی است که یک متر پایین‌تر از سطح زمین قرار دارد. صحن داخلی فضایی مدور می‌باشد که در وسط آن صندوقی چوبی در ابعاد (۱۷۰×۹۵×۱۱۰) سانتیمتر قرار دارد.

۱۹ - امامزاده بی بی حلیمه خاتون (روستای ایر)

او را خواهر کوچک حضرت امام زین العابدین (ع) می‌دانند. ورود مردها به این امامزاده ممنوع می‌باشد.

۲۰ - امامزاده احمد بن علی (روستای فشک)

بنای امامزاده با خشت و گل ساخته شده است. به نظر می‌رسد این بنا از دوره ایلخانیان بر جای مانده باشد. در وسط بنا اتاقی است که برجی درون آن قرار داشته است. دور صحن داخلی چهار ایوان قرار دارد که در محوطه آن دو سکو دیده می‌شود که هر دو را متعلق به احمد بن علی می‌دانند، بر سر در ورودی امامزاده کاشی زرین فامی نصب شد که از دوره ایلخانی به یادگار مانده

است.

۲۱ - امامزاده محب رضا (روستای فشک):

بنای امامزاده بر بلندای کوهی منفرد قرار گرفته که قسمت‌های زیادی از آن تازه‌ساز بوده اما قسمت‌هایی نیز دارای بافت قدیم می‌باشند. سقف قسمت کفش‌کن دارای پرتوهای است که بر روی آن با خط نستعلیق خوش آیات قرآنی و اشعاری نوشته شده است. بر روی یکی از پرتوها تاریخی به طور ناقص منعکس شده که مربوط به اواخر قرن یازدهم می‌باشد. متن نوشته به صورت ذیل می‌باشد «این یادگاری در تاریخ ۱۶ شهر محرم الحرام سنه احدى والف ؟؟؟» (پ ش ۳)

۲۲ - امامزاده اسماعیل (روستای دارستان):

این امامزاده را از نوادگان حضرت امام جعفر صادق (ع) می‌دانند. بنای امامزاده جدید ساخته شده که بر روی آن گنبدی فلزی از ورقه‌های استیل به شکل فلس ماهی نصب کرده‌اند. بر روی تکه چوبی که از صندوق قدیمی امامزاده باقی مانده به صورت برجسته نوشته شده است «به تاریخ شهر رجب المرجب سنه ۱۳۸».

۲۳ - امامزاده اسماعیل محسن آباد:

بنای امامزاده احمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق (ع) با آجر ساخته شده، گنبد قدیمی فرو ریخته و به جای آن گنبدی مخروطی با آجر ساخته شده است. بر روی تکه چوبی باقی مانده از صندوق قدیمی به صورت برجسته نوشته شده است: «صندوق امامزاده اسماعیل علیه سلام، فی تاریخ شهر رج المرجب احدى و خمسين و تسما الحجرة النبوه» که سال (۹۰۱) هجری می‌باشد.

۲۴ - امامزاده شاه سلطان محمود (داود آباد):

در گورستان قدیمی داود آباد چند آجر بر روی هم چیده شده و در کنار آن‌ها یک تیر چوبی نصب کرده‌اند که بر نوک آن پارچه سبز رنگی بسته شده است. عده‌ای معتقدند این نقطه محل قبر امامزاده‌ای از فرزندان موسی بن جعفر (ع) می‌باشد.

۲۵ - امامزاده هفتاد و دو تن (ساروق):

بنای امامزاده از قرن ششم هجری می‌باشد که دارای تزییناتی با آیات قرآنی و خط کوفی است. درهای چوبی امامزاده با هنر منبت‌کاری تزیین شده، بقعه از دو بنای آجری تشکیل شده که

بر فراز هر یک گنبدی قرار گرفته است. بنای بنا علی بن الحسین بن علی النائب بوده که در ماه ذیقعده سال ۵۸۷ هجری دستور ساخت این بقعه را داده است. بنای کوچکتر به استناد کتیبه‌ای به دستور قوام الدین ملقب به تاج الاسلام در سال ۶۲۰ ه‍.ق ساخته شده است. در داخل هر دو بنا صندوق‌های چوبی منب و نفیس قرار دارد که بر روی یکی از آن‌ها تاریخ ۷۰۰ ه‍.ق حک شده است (پ ش ۷)

۲۶ - امامزاده شاهزاده مطهر: (روستای کلاغ نشین)

امامزاده در جنوب روستا و به فاصله بسیار دور از آن قرار دارد و به نام امامزاده طاهر و امامزاده عبدالله نیز شناخته می‌شود. آن‌ها را از اولاد حضرت ابوالفضل (ع) می‌دانند. بنای امامزاده از سنگ لاشه و باپلان هشت ضلعی ساخته شده در زیرگنبدی که با سنگ لاشه و آجر بنا شده صندوقی چوبی با تزیینات گره کاری درابعاد (۲۷۵×۲۰۰×۱۳۶) سانتی متر قرار دارد که حدود یکصد سال پیش ساخته شده است. اداره اوقاف استان مرکزی در حال تخریب بنای امامزاده می‌باشد و قصد دارد بنای جدیدی به جای آن بسازد. (پ ش ۸)

۲۷ - امامزاده شاهزاده ابراهیم:

امامزاده در روستای مشهد الکوبه واقع شده است. بنای امامزاده با توجه به کتیبه موجود بر روی صندوق چوبی صحن داخلی مربوط به اوایل قرن دوازدهم می‌باشد. اما با توجه به پلان آن به نظر قدیمی تر از این تاریخ می‌آید.

بر فراز امامزاده گنبدی دوازده ترک قرار دارد که در زیر آن ضریحی چوبی و نفیس قرار گرفته است. قسمت‌های مختلف این بنای نفیس در حال تخریب می‌باشد. گفته می‌شود در این محل سه تن از برادران حضرت امام رضا (ع) مدفون می‌باشند و خواهر کوچک آن حضرت نیز به نام بی‌بی سکینه در همین محل ناپدید شده است. (پ ش ۱۱)

۲۸ - بقعه شاهزاده محسن: (روستای مشهد گرمه):

بنای امامزاده در نقطه‌ای کوهستانی و به دور از روستا قرار گرفته است. او را از فرزندان امام موسی کاظم (ع) می‌دانند. بنای امامزاده با سنگهای کوهستانی ساخته شده در زیر گنبدی عرقچین، ضریحی از آلومینیوم قرار دارد که بدور صندوق چوبی نفیس قرار گرفته است. بنای امامزاده در تاریخ ۱۳۵۶/۱۲/۲۷ به شماره ۳/۱۵۶۹ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

۲۹ - امامزاده شاهزاده عبدالولی (روستای نوازن):

این امامزاده را از اولاد امام موسی کاظم (ع) می‌دانند. بنای قدیمی امامزاده تخریب شده و بنای جدیدی ساخته شده است. در صحن داخلی صندوقی چوبی نسبتاً قدیمی قرار دارد گنبد امامزاده ۱۲ ترک با کاشی آبی و سبز تزیین شده است.

۳۰ - امامزاده بی بی شریفه خاتون: (روستای ویسمه)

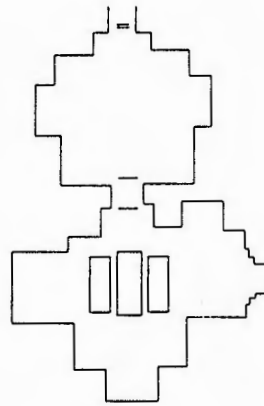
امامزاده را از دختران امام موسی بن جعفر (ع) می‌دانند. بنای قدیمی امامزاده را تخریب کرده و بنایی جدید به جای آن ساخته‌اند. بنای قدیم با توجه به قطعه کاشی باقی مانده از آن که دارای کتیبه‌ای به خط کوفی می‌باشد، مربوط به قرن هفتم بوده است. بر روی این قطعه کاشی نوشته شده (فی شهور سته، ستمایته). که منظور در «ماه‌های سال هفتصد»، می‌باشد کتیبه در حال حاضر بر روی سکویی سیمانی به عنوان سنگ قبر نصب شده است.

۳۱ - امامزاده سلطان احمد: (هزاوه)

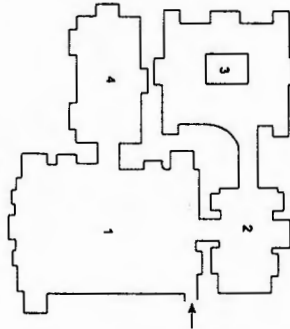
بنای امامزاده در بالای تپه‌ای که بر روی آن سفال‌های پیش از تاریخ از هزاره دوم پراکنده می‌باشد، قرار گرفته است. بنای امامزاده مربوط به اواسط دوره اسلامی می‌باشد. فضای داخلی هشت ضلعی بوده و بر فراز آن گنبدی دوشاخ قرار گرفته است. در زیر گنبد صندوقی چوبی به ابعاد (۱۵۰×۱۵۰×۲۴۱) سانتیمتر قرار دارد. در مقابل ورودی جنوبی، حیاط امامزاده دو سنگ قبر قدیمی با خط کوفی دیده می‌شود که احتمالاً مربوط به اوایل دوره اسلامی می‌باشند. (پ‌ش ۱۰)

۳۲ - شیخ مراد آباد:

بنا در شمال شرق روستای مرادآباد قرار دارد و از بناهای اواسط دوره اسلامی به شمار می‌رود. داخل بنا دو سنگ قبر به خط کوفی بر روی سکویی نصب شده که با توجه به نوع خط مربوط به اوایل دوره اسلامی می‌باشد. روایاتی نیز افسانه آمیز در بین اهالی از گذشته دور شایع است که با توجه به وجود سنگ قبرها و افسانه مذکور این بنا ریشه در دوره تاریخی پیدا می‌نماید. بنای پیرمرادآباد به شماره ۳/۱۵۶۸ مورخ ۱۳۵۶/۶/۲۷ به ثبت رسیده است. (پ‌ش ۹)

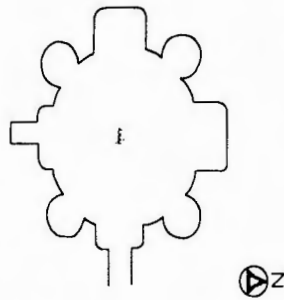


امیرزاده محب رضا- روستای نشکی (۳)

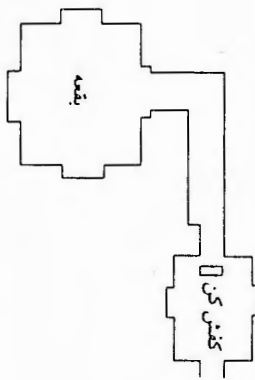


امیرزاده خان : امیرزاده احمد عبدالله و صالح - روستای گروگان پاتین (۶)

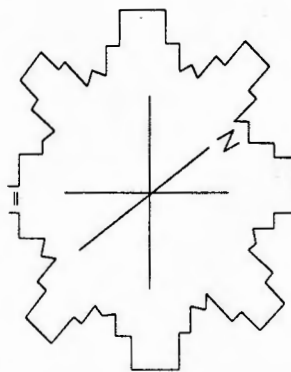
- ۱- کفش کن
- ۲- فضای نشیمن
- ۳- بقعه (صومعه)
- ۴- استراحتگاه



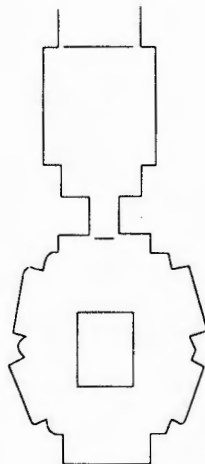
شاهزاده ابراهیم- روستای وردوان (۴)



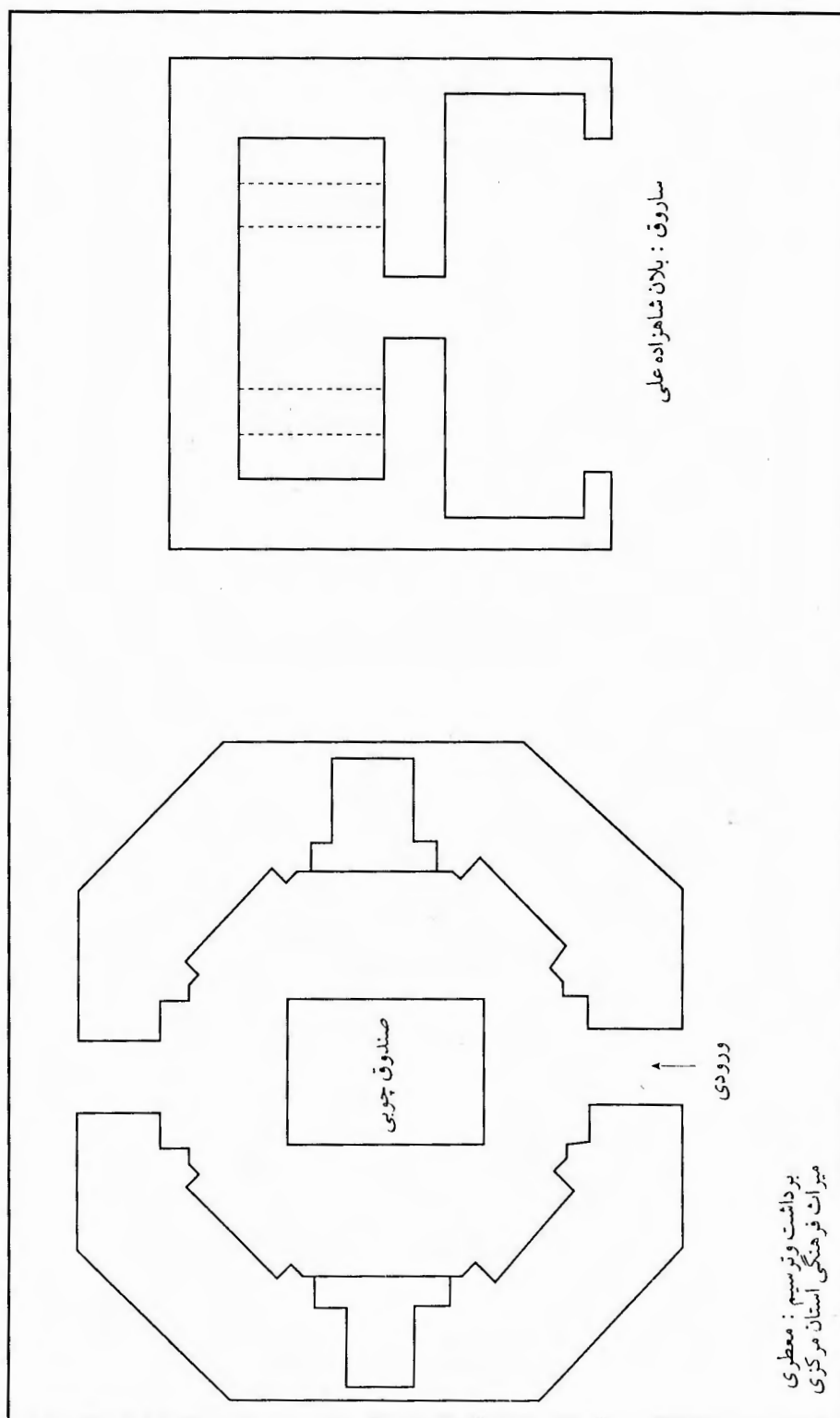
شاهزاده اسمعیل - وردان (۵)

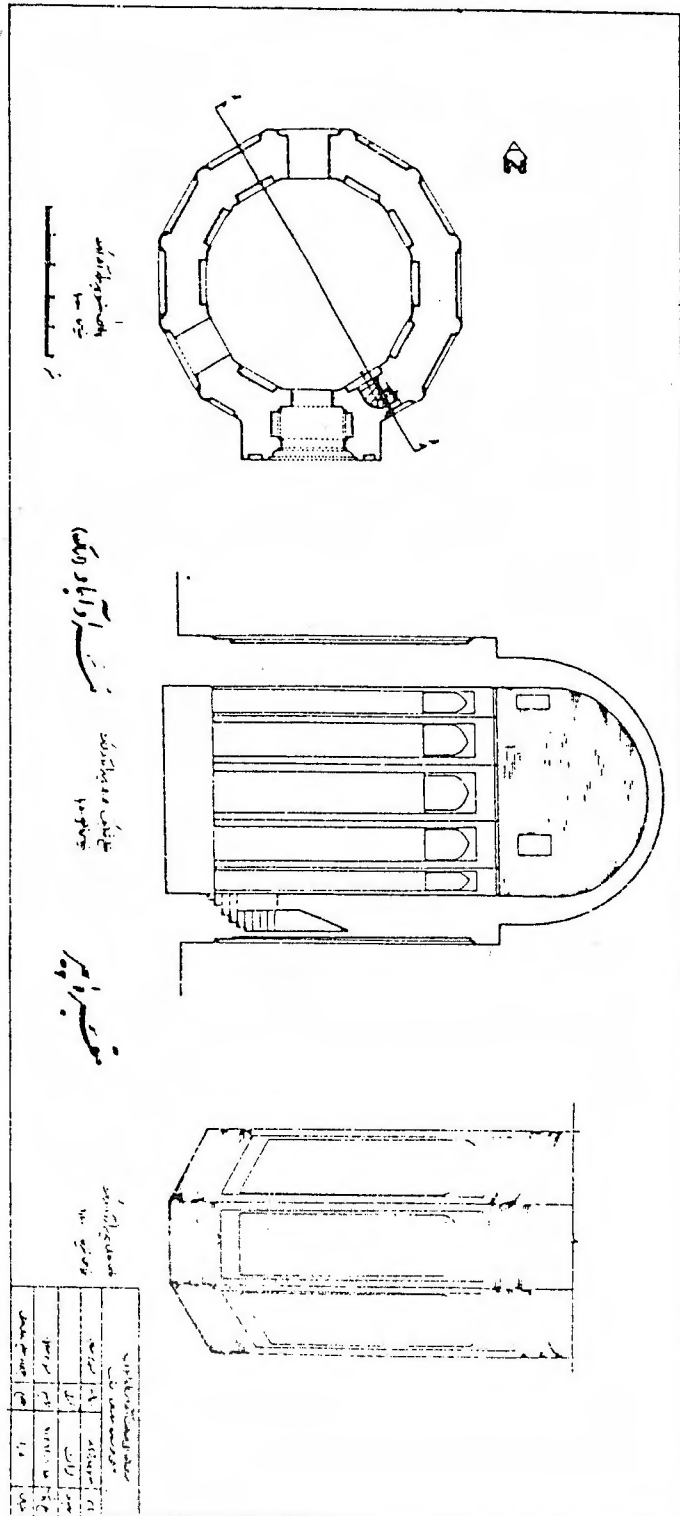


بقعه شاهزاده یعقوب نجفی حلیمه خاتون (روستای برآباد) (۱۱)



امیرزاده عبدالله روستای دستچان (۴)

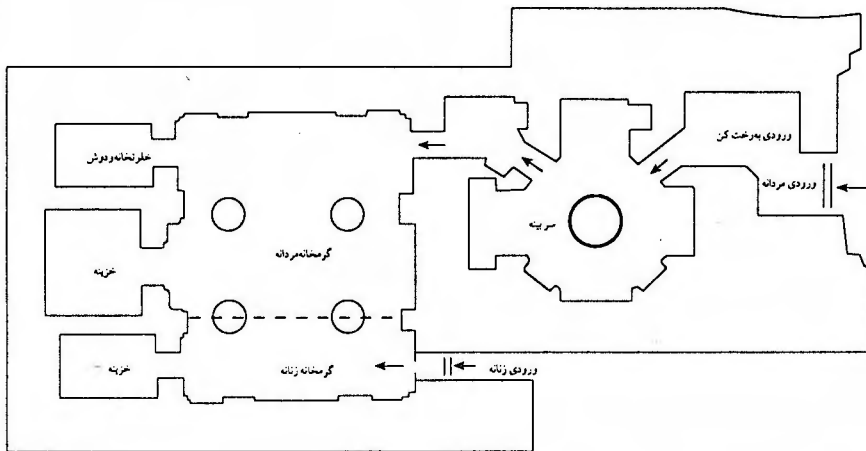




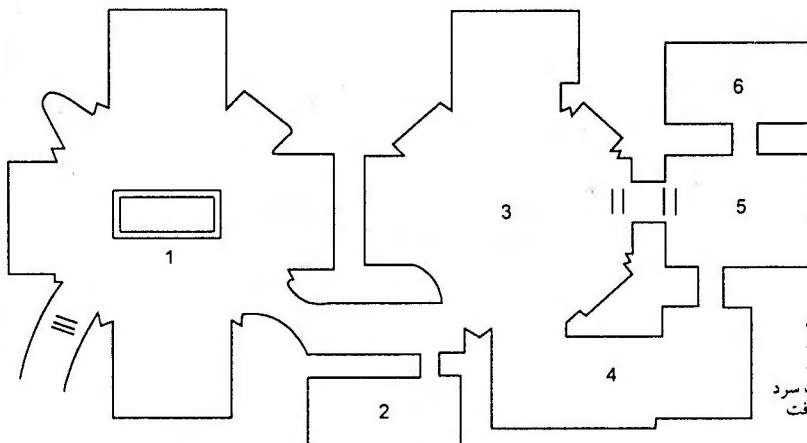
حمام‌های بخش فراهان

حمام‌ها به طور کلی در میان فضاها و روستایی ساخته شده و تقریباً تمامی روستاها دارای یک دستگاه حمام بوده‌اند. متأسفانه حمام‌های قدیمی مورد کم لطفی قرار گرفته و به تدریج بازمانده سنت‌های معماری در ساختمان حمام‌های قدیمی به بهانه میر بهداشتی بودن تعطیل شده و رو به ویرانی گذاشته‌اند و به جای آن‌ها توسط جهاد سازندگی حمام‌های بهداشتی ساخته شده که متأسفانه به علت در نظر نگرفتن شرایط اقلیمی کمتر مورد استفاده و استقبال قرار گرفته‌اند و عملاً در تعدادی از روستاها بعد از مدتی بلااستفاده مانده‌اند، در صورتی که حمام‌های قدیمی که با در نظر گرفتن شرایط اقلیمی پایین‌تر از سطح زمین ساخته شده‌اند با حفظ گرمای محیط داخلی و جلوگیری از نفوذ سرما کار سازتر بوده و هستند و می‌توان با تغییری اندک در آن با افزودن چند دوش ضمن جلوگیری از تخریب حمام‌های سنتی، حمام‌های بهداشتی نیز به وجود آورد.

تقریباً حمام‌ها از نظر نقشه و طرح و مصالح ساختمانی شبیه به هم ساخته شده‌اند و به طور معمول دارای ورودی، سربینه، گرمخانه، خزانه و محل نظافت می‌باشند و در ساختمان آن‌ها بیشتر از سنگ لاشه و به ندرت از آجر استفاده شده است. در این گزارش به علت یک نواختی بیشتر حمام‌ها از ذکر جزییات در مورد معماری و شرح بناخودداری شده و به ارایه تصویر پلانها اکتفا شده است.



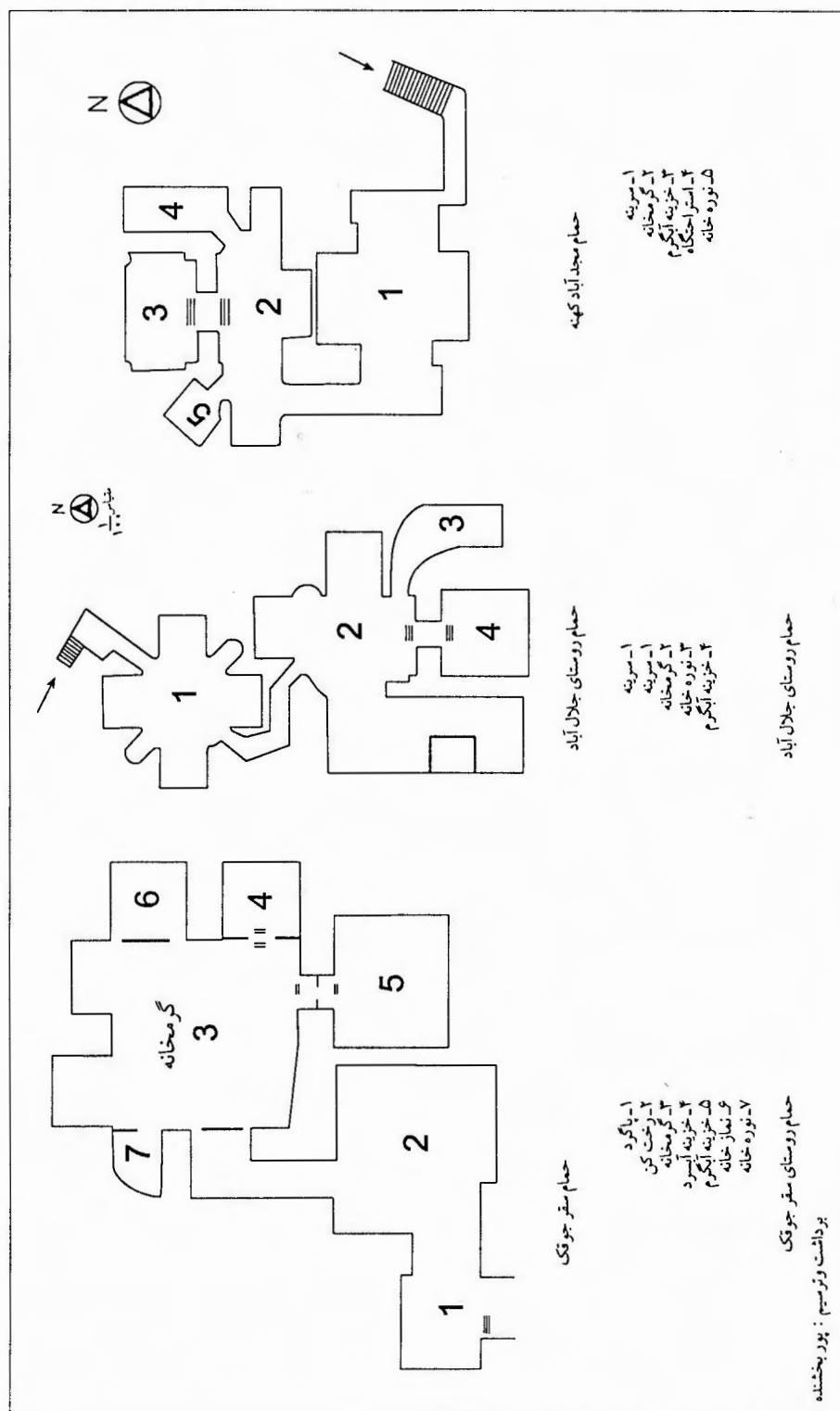
حمام قدیمی روستای خوشدوون

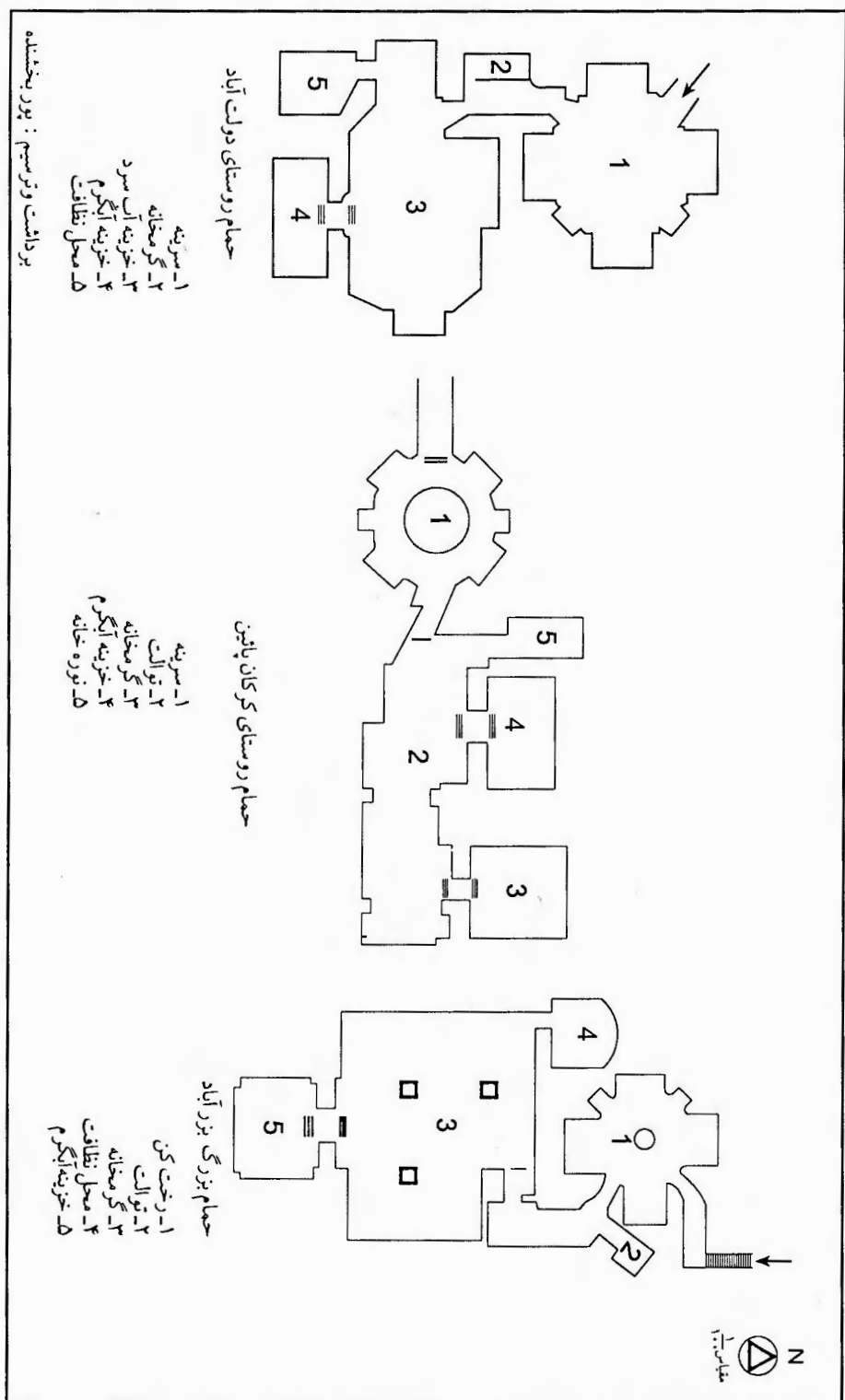


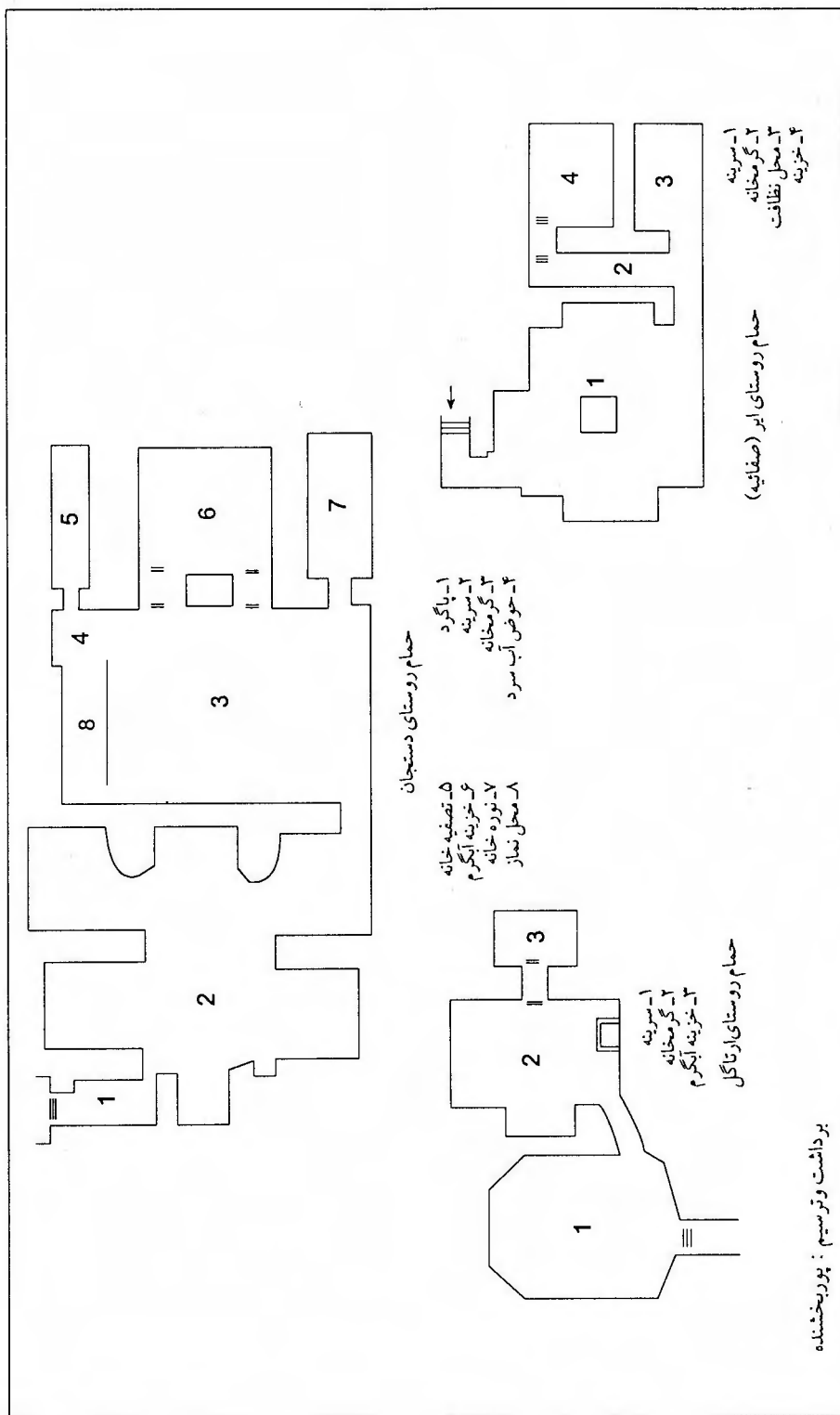
حمام روستای در منک

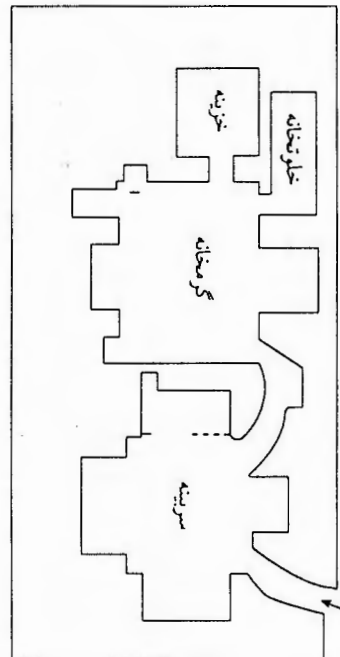
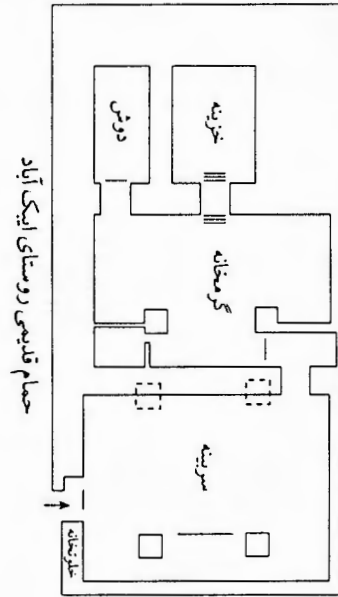
- ۱- سربینه
- ۲- نوره خانه
- ۳- گرمخانه
- ۴- نماز خانه
- ۵- خزانه آب سرد
- ۶- محل نظافت

برداشت و ترسیم: پور بخشنده

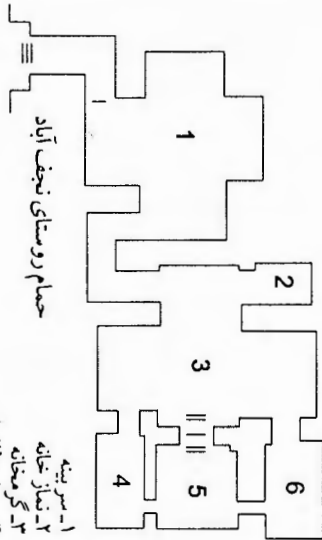






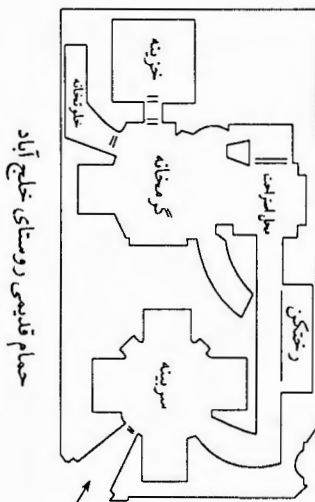


حمام قدیمی روستای میچان



- ۱- سربینه
- ۲- دوش
- ۳- گرمخانه
- ۴- محل نظافت
- ۵- خوابگاه
- ۶- نورده خانه

برداشت و ترسیم: پور بهشتی



حمام قدیمی روستای خلیج آباد

کاروانسراها

تا اواخر دوره قاجار قسمتی از بخش فراهان از طریق دولت آباد و ساروق در مسیر راه زائران کربلا به خصوص کاروان‌های زوار اصفهان قرار داشته و کاروانیان در تنها کاروانسرای این بخش در روستای دولت آباد اُتراق کرده و سپس از طریق ساروق به راه خود ادامه می‌داده‌اند. کاروانسرای دولت آباد که به نام کاروانسرای مجدالممالک نامیده می‌شود، در سال ۱۳۱۲ هجری قمری به همت میرزا حسین خان مجدالممالک ساخته شده است. بر سر در ورودی کاروانسرا سنگ مرمر کوچکی نصب شده که بر روی آن با دو بیت شعر نام بانی کاروانسرا و تاریخ بنای آن نوشته شده است.

این بنا را بری‌ب عود عباد کرده میرزا حسین خان بنیاد کرده زوار سیدالشهدا تا که دولت آباد را کند آباد (سنه ۱۳۱۲ ه ق)

تمام بنا از آجر ساخته شده و دارای دروازه چوبی بزرگی می‌باشد. وسعت حیاط کاروانسرا (۳۰×۳۰) متر است که به دور حیاط حجره‌های متعددی ساخته شده است. در سمت غربی حیاط سیزده حجره که در مقابل هر حجره ایوانی قرار دارد که کاملاً سالم بوده و از اتاق‌های آن استفاده می‌شود. حجره‌های شرقی فروریخته اما قابل تعمیر می‌باشند. مال‌بند وسیعی سرتاسر ضلع شمالی را شامل می‌شود که در پشت شاه نشین قرار دارد. قسمت‌هایی از سقف مال‌بند که به صورت گنبدی زده شده فروریخته است. کاروانسرای مجدالممالک با توجه به وجود مصالح معماری فروریخته با کمترین هزینه قابل تعمیر و حفاظت می‌باشد که در صورت تعمیر می‌تواند معرف معماری یک کاروانسرای دوره قاجار از نظر صنعت گردشگری باشد.

کاروانسرای شاه عباسی:

در ابتدای ورود به روستای آهنگران حجره‌هایی از یک کاروانسرای شاه عباسی برجای مانده است که میراث فرهنگی استان مرکزی در حال تعمیر و کشیدن دیواری به دور آن می‌باشد. این کاروانسرا قدیمی‌ترین اثر از این نوع در منطقه فراهان می‌باشد که در کنار جاده آسفالتی اراک به فرمیهن قرار گرفته است.

قلعه‌های محدوده بخش فراهان

در منطقه فراهان آثار چندین قلعه مخروبه که در حقیقت روستا قلعه بوده‌اند وجود دارند که به تدریج در اثر تخریب تعدادی از آن‌ها محو شده و از بقیه آثار ضعیفی بر جای مانده است. در بررسی بخش فراهان تا حد امکان این قلعه‌ها و محل آن‌ها شناسایی شدند که حفظ و حراست چند مورد از آن‌ها برای آیندگان ضروری می‌باشد.

۱ - قلعه جوقان (گوخان): در حدود پانصد متری شمال روستای تبرته آثار قلعه‌ای بوسعت ۹۱×۷۵ متر بر جای مانده است که در محوطه داخلی و اطراف آن سفال‌های دوره تاریخی تا اواسط دوره اسلامی پراکنده می‌باشد. دروازه اصلی قلعه رو به جنوب باز می‌شده و آثار چهار برج در چهار گوشه آن بر جای مانده است. در وسط باروی جنوبی نیز آثار دو برج مشهود می‌باشد. قطر پی دیوارها به دو متر می‌رسد و ارتفاع دیوارها تا حدود هفت متر بوده است، برج‌ها با خشت‌های ۲۲×۲۲×۵ سانتیمتری کار شده و درون برج‌ها پله‌های مارپیچ آجری به کار برده‌اند. در بین اهالی تبرته شایع است که شب‌ها از داخل برج صدای ساز و آواز به گوش می‌رسد و عده‌ای مدعی شنیدن آن می‌باشند.

۲ - قلعه پاشاخان: قلعه در حدود ۲/۵ کیلومتری غرب تبرته واقع شده است. گفته می‌شود این قلعه توسط پاشاخان از سرداران ترکمن فتحعلیشاه که به دستور او با طایفه خود به این منطقه کوچ داده شده بودند ساخته شده است. در چهارگوشه قلعه چهار برج مدور خشتی به فاصله ۶۷ متر از هم قرار دارند. دیوارهای قلعه که ارتفاع آن‌ها به چهار متر می‌رسد در بیشتر قسمت‌ها هنوز پابرجا می‌باشند. در محوطه قلعه سفال‌های دوره صفوی پراکنده می‌باشند.

۳ - قلعه چمن آلاله: آثار قلعه در حدود دویست متری جنوب مخلص‌آباد واقع شده است. قلعه به شکل مربع و طول هر ضلع آن تا پای برج‌ها ۷۴ متر می‌باشد. قلعه دارای چهار برج بوده که دو برج شمال غربی و جنوب شرقی تقریباً سالم مانده‌اند، سفال‌های اواسط دوره اسلامی در محوطه قلعه پراکنده می‌باشد.

۴ - قلعه مزیزآباد (میرزا آباد):

قلعه در حدود دو کیلومتری شمال روستای جونوش واقع شده و در حدود (۱۰۰×۱۰۰) متر

وسعت دارد، به دور قلعه ۱۷ برج وجود داشته که به فاصله بین ۱۶ تا ۶۰ متر از هم قرار داشته‌اند. برج و باروی قلعه با خشت و چینه ساخت شده، برج‌های اصلی دارای پلکان‌های مارپیچ آجری در درون می‌باشند. در محوطه داخلی قلعه آثار دیوارها و اتاق‌ها و تأسیسات مربوط به قلعه بر جای مانده است. در گذشته به دور قلعه خندقی وجود داشته است.

۵ - قلعه رضا قلیخان: در روستای عزیز آباد قلعه‌ای وجود دارد که توسط رضاقلیخان قائم مقام ساخته شده است. ارتفاع دیوارهای قلعه به شش متر می‌رسد. از برج‌های قلعه برج شمال شرقی تا حدودی سالم مانده است. دروازه بزرگ و قدیمی قلعه از الوارهای بزرگ و قطور ساخته شده است. قلعه از دو قسمت بیرونی و اندرونی تشکیل شده و ایوان‌های قلعه دارای ستونهای چوبی کنده کاری شده می‌باشند. در سقف تیرهای چوبی و تخته‌های (پرتو)^۱ به کار رفته که بر روی آن‌ها کتیبه‌هایی نوشته شده است. بیشتر قسمت‌ها دارای ماده تاریخ می‌باشند. قلعه در زمان مظفرالدین شاه قاجار تکمیل شده است. اشعار نوشته شده بر روی پرتوها دارای ماده تاریخ بوده و بیشتر آن‌ها در مدح حضرت علی (ع) و ائمه اطهار نوشته شده‌اند. قلعه دارای چهار حیاط مستقل می‌باشد که هر کدام دارای بیرونی و اندرونی هستند.

۶ - قلعه عمر:

محوطه‌ای که به نام قلعه عمر شناخته می‌شود، در غرب روستای کمرک قرار دارد. از قلعه اثری بر جای نمانده اما در محوطه آن سفال‌های دوره تاریخی و اوایل دوره اسلامی پراکنده می‌باشد. از این محل یک مصقل سنگی خوش دست به دست آمده است.

۷ - قلعه قلمستان: در شمال روستای کمرک برجی به ارتفاع چهار متر و قطر شش متر از خشت و گل قرار دارد که از آثار قلعه قلمستان می‌باشد. این قلعه از آثار اوایل دوره قاجار به نظر می‌رسد.

۸ - آق قلعه: محل قلعه در جنوب روستای کمرک می‌باشد. گفته می‌شود تا حدود پنجاه سال پیش آثار قلعه مشخص بوده است. در محوطه قلعه مقدار زیادی لاشه سنگ پراکنده می‌باشد. از این محل پاشنه سنگی بزرگی مربوط به دروازه به ابعاد (۴۴×۳۲) سانتی متر به دست آمده است. در سطح قلعه سفال‌های دوره تاریخی پراکنده می‌باشد.

۹ - قلعه میرزا اسداله: قلعه در روستای آهنگران واقع شده و از آثار دوره قاجار می‌باشد. بیشتر قسمت‌های قلعه تا حدود ده سال پیش سالم بوده است، اما امروزه فقط برج‌های شرقی و غربی

۱. پرتو - تخته‌های باریک قرار گرفته در حد فاصل بین دو تیر (توفال).

آن نسبتاً سالم مانده‌اند. قسمت‌هایی از خانه‌های قلعه دو طبقه بوده و دارای تزییناتی نیز بوده است.

۱۰ - قلعه ابو الفتح خان: قلعه در روستای شتریه واقع شده، بنای قلع از خشت و گل ساخته شده، شاه نشین در بالای سر در ورودی قرار دارد و هشتی قلعه فضایی شش ضلعی می‌باشد که سقف آن با شمشه زیبایی تزیین شده است. بعضی از قسمت‌های قلعه دو طبقه بوده، بیشتر قسمت‌های قلعه در چند سال اخیر تخریب شده است.

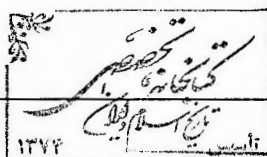
۱۱ - قلعه عماد الملک: قلعه خانه‌ای دو طبقه و بزرگ می‌باشد که تمام اتاق‌های آن به هم ارتباط داشته‌اند و دارای حمامی خصوصی بوده است که در خارج از ساختمان و در محوطه قلعه قرار داشته است.

۱۲ - قلعه خرابه (روستای کودزر): محوطه وسیعی به وسعت (۱۵۰×۲۰۰) متر می‌باشد که در بین اهالی به عنوان قلعه معرفی شده است. ارتفاع این محوطه که در حدود پانصدمتری غرب روستا واقع شده در حدود سه متر نسبت به سطح دشت می‌باشد.

۱۳ - قلعه محمد رضا حان: (روستای خسروان سفلی)
قلعه شامل شش واحد مسکونی اربابی بوده که همه واحدها به هم راه داشته‌اند و مجموعه واحدی را تشکیل می‌داده‌اند. بنای قلعه از دوره قاجار بوده و از خشت و گل بر روی تپه‌ای باستانی بنا شده است. خانه‌ها به صورت دو طبقه ساخته شده و در سقف اتاق بر روی تیرهای چوبی پرتوهایی کوبیده شده که بر روی آن‌ها آیات قرآنی و اشعاری در خوش‌آمدگویی میهمانان و مدح صاحبخانه نوشته شده بر روی یکی از پرتوهای تاریخ «شوال المکرم ۱۳۰۳» نوشته شده است.

۱۴ - قلعه چشمه پانا:

قلعه در حدود دو کیلومتری جنوب روستای قلعه ارجناوند قرار دارد. از قلعه فقط سایه‌ای از یک محدوده به وسعت (۲۰×۲۰) متر قابل تشخیص می‌باشد که با لاشه سنگ انباشته شده است، در محوطه تعدادی سفال با لعاب آبی رنگ دوره پارسی به دست آمد. چشمه پاوانا در حدود پنجاه متری جنوب غرب قلعه جاری می‌باشد. در مسیر راه قلعه به بخش شراء کانال آبی به عمق یک متر که با سنگهای بزرگ درست شده کشیده شده است.



۱۵ - قلعه خرابه ارجناوند:

در مسیر روستای قلعه ارجناوند به بخش شِراء آثار قلعه‌ای از سنگ‌های کوهستانی به وسعت (۸۰×۵۴) متر بر جای مانده که ارتفاع بلندترین قسمت دیوار بر جای مانده آن در برج شمالی به دو متر می‌رسد. در محوطه داخلی قلعه آثار تأسیسات قلعه دیده می‌شود. در اطراف محوطه قلعه سفال دوره تاریخی پراکنده می‌باشد.

۱۶ - قلعه قنبرعلی: در حدود چهارصد متری شمال روستای داین در دشت سینه سیاه بر بالای تپه‌ای به ارتفاع حدود سی متر قلعه‌ای از سنگ لاشه با ملاط گل قرار دارد که وسعت آن تمامی تاج تپه را پوشانده است.

قلعه با توجه به شکل ظاهری سطح تپه به شکل دوزنقه ساخته شده و ظاهراً بیش از دو برج مدور بقطر دو متر در شمال شرق و جنوب شرقی نداشته است. طول باروی شمالی هفده متر، باروی جنوبی ۲۷ متر، باروی شرقی ۴۶ متر و باروی غربی ۳۵ متر می‌باشد. ضخامت دیوارها دو متر بوده است، در پشت باروی شرقی پشت‌بندی به شکل نیم‌دایره به قطر سه متر برای تقویت دیوار ساخته شده است. در محوطه قلعه اتاق‌های متعددی وجود داشته که آثار آن‌ها نشان دهنده حضور افراد زیادی در دوره آبادانی در قلعه بوده است. در ضلع شرقی یازده اتاق، در ضلع غربی شش اتاق در ضلع شمالی و جنوبی چهار اتاق وجود داشته‌اند. طول قلعه از شمال به جنوب چهل متر و عرض آن ۲۸ متر بوده است. قلعه قنبرعلی از دوره تاریخی تا اواسط دوره اسلامی مورد استفاده بوده و با توجه به نظم در ساختمان اتاقهای آن می‌توانسته جنبه نظامی داشته باشد.

۱۷ - قلعه پیرزن:

در حدود پنج کیلومتری شمال روستای مهرآباد بر بلندای کوه منفرد معروف به پیرزن آثاری بر جای مانده که به نام قلعه پیرزن شناخته می‌شود. صعود از کوه و ورود به قلعه به آسانی میسر نمی‌باشد و به همین دلیل محل با توجه به صعب الوصول بودن و اشراف کامل به تمام منطقه انتخاب شده است. تمام سطح قلعه زیربنای قلعه را تشکیل داده است و شکل آن تابع سطح کوه ساخته شده است. بنای قلعه با سنگ‌های کوهستان و ملاط گل ساخته شده دور قلعه با دیوارهایی به قطر دو متر محصور شده است. محل برج‌ها به صورت برجستگی‌هایی در چهار گوشه قلعه مشخص می‌باشد. ورودی قلعه احتمالاً از ضلع شمالی بوده است. در وسط محوطه دیوارهایی از لاشه سنگ بر جای مانده با توجه به موقعیت قلعه و محل آن میتوان این قلعه را یکی از قلاع دوره تاریخی که به احتمال بسیار زیاد مورد استفاده فرقه اسماعیلیه قرار گرفته است، دانست.

محوطه باستانی زلف آباد

محوطه باستانی زلف آباد که در بین اهالی خرابه‌های زلف‌آباد نیز نامیده می‌شود در حدود چهار کیلومتری شمال فرمهین بر سر راه فرمهین به آشتیان و تفرش واقع شده است. جاده آسفalte محوطه را بریده به طوری که بیشتری بخش آن در قسمت شرقی جاده قرار گرفته است. در خصوص زلف‌آباد در منابع مختلف که بیشتر جنبه افسانه‌آمیز دارد، مطالب بسیاری آمده است که با اندکی تعدیل در گفته‌ها و نوشته‌ها می‌توان به واقعیاتی در آن‌ها دست پیدا کرد. در سالنامه معارف عراق سال‌های (۱۳۱۵-۱۳۱۳) در مورد زلف آباد آمده است: «این قریه خرابه که امروز در مرکز حومه معروف به زلف‌آباد قرار گرفته و قراء فرمهین، مجدآباد کهنه، مجدآبادنو، شاه آباد (اسلام آباد امروزی) با فاصله کمی (اکثراً ۵/۲ کیلومتر) از آن واقع شده‌اند. روزی معموره وسیع و معتبری بوده و از قرائن و آثار بسیاری از قبیل آجرهای بزرگ نظامی و خشت‌های پخته معروف به کاشی و حوض‌های ساروجی که بر اثر حفاریات و سیل زدگی‌ها ظاهر گردیده تصور می‌رود که عرض و طول آن در حدود چهار کیلومتر یعنی ابنیه و عمارات عالی آن تا قراء مجاور سابق‌الذکر امتداد داشته (گویا قراء معروف به زلف آباد در محل شهر مزبور و حومه آن واقع شده‌اند). این شهر را نیز از بناهای ابودلف عجلی بانی شهر کرج می‌دانند و گویند اسم آن در اصل دلف آباد بوده و از بانی خود نام و نسب برده است ولی آثار قدیمه و عتیقجاتی که از این اراضی به دست آمده ثابت کرده است که این ناحیه را پیش از ابودلف‌ها معموره مهمی بوده که دسته‌ای) از مردمان صنعتگر متمدن در آن سکنی داشته‌اند. چون این اراضی یکی از مخازن مهم عتیقه‌جات و آثار قدیمی و مدت‌ها محل توجه و دقت اهل فن بوده، شاید اگر امروز هم مورد توجهی قرار گیرد نفایس گرانبهایی از بقیه مکنونات خویش ... در خصوص ویرانی آن بین اهالی شایع است. این نقطه کرسی فراهان و مرکز اجتماعات اهالی متعصب آن بوده که غالباً از نقطه نظر رقابت با ایلات ترک زبان بر ضد دولت جدیدالتاسیس قاجاریه قیام می‌نموده‌اند. فتحعلی شاه به دستگیری عبدالله خان گرجی شهر را خراب و مردم آن را متواری ساخته است». در تاریخ روضةالصفاه ضمن وقایع ۱۲۲۹ در خصوص زلف آباد و علت ویرانی آن چنین آمده است که: «گویند ابودلف عباسی در محال فراهان از اعمال قم دو شهر بنا کرده یکی در زیرزمین و دیگری

بر فراز آن خاک زیر را بالا آورده و بنای شهر نهاده و زیرزمین را خالی ساخته عمارات و بیوتات و مساجد و دکاکین و کوچه و بازار در کمال متانت بنیاد نهاده چندان که اطراف آن سه فرسخ مساحت و وسعت دارد و از هر خانه زیرین به خانه فرازین سوراخی و راهی گذاشته که هم مایه روشنایی خانه زیرین شود و هم وقت و ضرورت و غلبه سیاه اعداد هر یک به شهر زیرین گریخته از ... مصون و محصون باشند و نام شهر را به مناسبت نام خویش دلف آباد شهرت نموده است. علی ایحال مردم دلف آباد شریر و مشهورند و غالباً با حکام به منازعه برخیزند و در هنگام مغلوبیت به شهر نهانی زیرزمین می‌گریزند و بیگانه در آنجا راه ندارد و اگر رود بازگشتی نیارد ... ان یوم الیوم ویران و مسکن بومان است ولی شهر زیرزمینی هنوز برقرار است و خراب کردن آن امری است دشوار». در منابع دیگری از جمله مرات البلدان به چگونگی احداث شهر زلف آباد اشاره شده که به افسانه وجود این شهر و راه‌ها و خانه‌های زیرزمینی در این منطقه که بسیاری از کهنسالان مدعی دیدن و عبور از آن‌ها می‌باشند قوت می‌بخشد. در این کتاب اشاره شده است که «ابودلف عباسی در محال فراهان شهری بنا کرد مشتمل بر د و مرتبه تحتانی و فوقانی یعنی هم‌چنان‌که در روی زمین عمارت و بیوتات و مساجد و خانات و اسواق و غیره بوده در زیرزمین نیز به عینه همین قسم شهری ساخت که هرگاه دشمنی رو نماید و این شهر را محاصره کند، اهل شهر در طبقه زیرین رفته از شر دشمن محفوظ باشند. این شهر موسوم به «دلف آباد» بود، بعد آن را «زلف آباد گفتند».

آن‌چه که در مورد محوطه باستانی زلف آباد حائز اهمیت می‌باشد و در صورت پیگیری و ادامه به بسیاری از شایعات پایان داده و در عین حال منجر به نتیجه‌گیری مطلوبی خواهد شد، ادامه کاوش در این محل خواهد بود.

در گمانه‌زنی کوتاه مدتی که به منظور تعیین حریم این محوطه با ارزش انجام شد نتیجه حاصل شده، بدست آمدن مدارک با ارزشی از وجود تمدنی در اواسط دوره اسلامی به‌خصوص نقطه اوج آن در دوره ایلخانی می‌باشد که در صورت ادامه کاوش بحثی پیرامون وجود کرسی حکومت ایلخانات در این محل را مطرح می‌سازد.

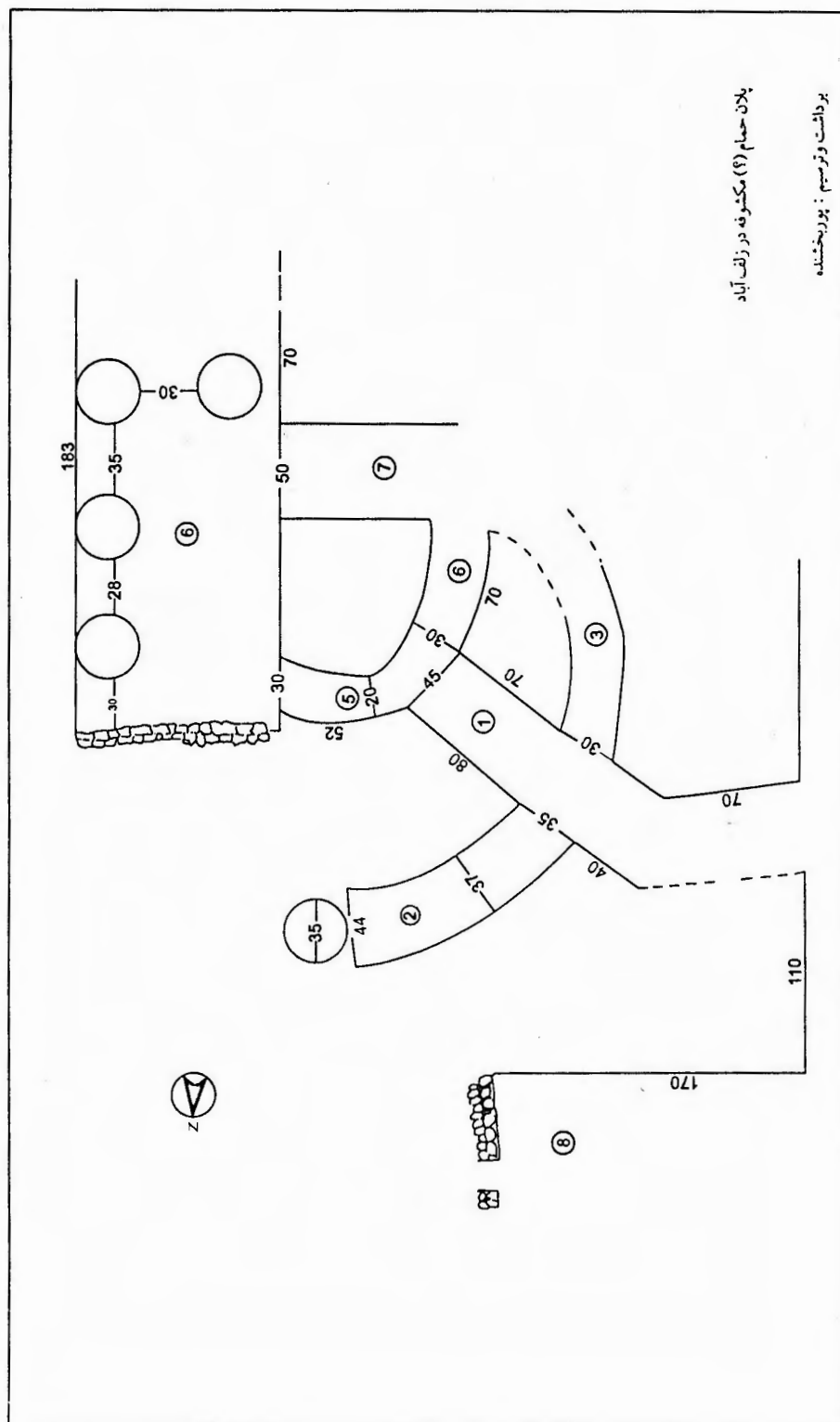
آثار مکشوفه در محوطه باستانی زلف آباد:

در گمانه‌های باز شده به منظور تعیین حریم محوطه باستانی زلف آباد می‌توان به برج و باروی قطوری ساخته شده، از لاشه سنگ با ملاط گچ و آهک به طول ۷/۵ متر و ارتفاع ۱/۲۰

متر اشاره نمود. این دیوار قطور رو به غرب ساخته شده و در جهت شمال و جنوب ادامه دارد. قطر نیم‌دایره برج ۶/۳۰ متر بوده و سطح خارجی دیوار را لایه‌ای گچ به قطر دو سانتیمتر پوشانیده است. با توجه به آثار داغ تزیینات بر روی گچ مسلماً سطح خارجی برج و بارو دارای تزییناتی از کاشی‌های آبی رنگ و لاجوردی بوده است. نمونه این گونه کاشی‌ها به شکل چلیپایی و ستاره‌ای هشت‌پر در محوطه بسیار دیده می‌شود. بر روی آثار باقیمانده اتاقی از خشت‌های (۶×۲۵×۲۵) سانتی ساخته شده که مربوط به دوره‌ای جدیدتر می‌باشد که با توجه به وجود گوشوارهای چهارگوشه اتاق این بنا دارای سقف گنبدی شکل بوده است، دیوارهای اتاق دارای پوشش گچ بوده است. نمونه این گونه معماری خشتی در قسمت‌های مختلف این محوطه در عمق‌های مختلف وجود دارد که شرح هر یک از آن‌ها از حوصله این مقاله خارج است.

مهم‌ترین اثر معماری مکشوفه در گمانه‌ای که در سمت غربی محوطه باز شد به دست آمد که احتمالاً مربوط به یک حمام می‌باشد (؟) این اثر که در عمق بیش از سه متری نسبت به سطح زمین قرار دارد، بنایی ساخته شده از آجرهای (۴×۱۹×۱۹) سانتی می‌باشد که از سه نیم دایره متحد‌المركز که در دو طرف یک راهروی میانی قرار دارند تشکیل شده است. نیم دایره‌ها کانال‌های باریکی با عرض دهانه ۴۰ سانتیمتر می‌باشند که دهانه هر کانال در دو طرف راهرو، مقابل هم قرار دارند. در انتهای هر یک از این کانال‌ها تنبوشه‌ای سفالی به ارتفاع ۴۷ سانتیمتر با قطر شکم ۳۶ سانتیمتر و دهانه ۲۲ سانتیمتر به صورت ایستاده قرار داده شده‌اند. در انتهای یکی از راهروها در جهت شرق، اتاقکی کوچکی قرار دارد که در آن سه ردیف تنبوشه به فاصله نیم متر از هم قرار داده شده است. در حال حاضر بدون گسترش کارگاه حفاری نتیجه‌گیری از کاربرد این بنا فقط به صورت حدس و گمان خواهد بود. اما وجود همین آثار که در کنار آن‌ها نقب‌های متعددی در جهات مختلف زده شده است، در میان اهالی از قدیم‌الایام شایعه وجود راه‌های زیرزمینی و شهر دو طبقه را قوت بخشیده است. علاوه بر موارد فوق در قسمت‌های مختلف این محوطه به آثار خشتی و نمونه‌هایی از تنورها تا عمق سه متری برخورد شده است. (نقشه شماره ۱)

راه‌های زیرزمینی: شایعه وجود راه‌های پرپیچ و خم زیرزمینی که با سابقه‌ای تاریخی همراه است در تمام فراهان و بخش‌های مجاور با قوت و شدت زیادی وجود دارد، عده زیادی معتقد به دیدن این راه‌ها و حتی عبور از آن‌ها می‌باشند. اما همه ناقلان به نقل قول از دیگران و با یقین از وجود این راه‌ها صحبت می‌کنند.



در کتاب روضةالصفاء جلد ششم ضمن اشاره به حمله امیر تیمور به قراء انجدان آمده است «هنگامیکه امیر تیمور گورکانی از اصفهان به عراق و همدان حرکت می نمود و در این سرزمین به قلعه انگوان رسیده، اهالی بخت برگشته آن از ترس جان خویش به معقل های زیرزمینی که برای چنین روزگاری تهیه شده بود مخفی گردیدند. امیر خونخوار فرمان داد تا آب بر آن کندمان ها بسته و یک باره جمعی مردم بدبخت و بیگناه را در آن حفره های پرپیچ و خم مدفون ساختند. پس از این کار شب را در قلعه انگوران بسر برده و روز دیگر را در صحرای فراهان به شکار پرداخت. در سالنامه معارف عراق نیز به وجود چنین راههای زیرزمینی اشاره شده است، «در خلال سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ قمری که اهالی سرگرم حفر و کاوش اینگونه نقاط و بدست آوردن عتیقه جات بودند، در تپه مجاور شهر عراق ... موسوم به تپه مار راهی بدرون زمین پیدا شد که نظیر آن با مختصر تفاوتی در غالب تپه های اطراف از قبیل تپه شهر ستانک، بایره، آزاد مراد آباد و زلف آباد خرابه و غیره نیز دیده شد. عتیقه شناسان و تماشاچیان تا مقدار زیادی این راه را پیموده و تفتیشات لازمه نموده اند و اشکالاتی که مسافرین در طی این راههای مرموز سری به آن برخورد کرده اند یکی نبودن هوای کافی و سالم برای تنفس و دیگر آن که در فواصل معین هر راهی شعبی داشته و هر یک از آن ها پس از مختصر مسافتی منتهی به فضایی می گردد که مجدداً به راههای فرعی دیگر تقسیم شده است.

در سال ۱۳۴۶ یکی از روستاییان ساکن در مجدآباد کهنه مدعی یافتن یکی از این راههای زیرزمینی در زلف آباد بوده و مشاهدات خود را در اختیار روزنامه کیهان روز پنجشنبه ۲۸ اردیبهشت سال ۱۳۴۶ تحت عنوان «من از شهر افسانه ای دیدن کردم» قرار داده است. او مدعی بود که با بازشدن دهانه چاهی به هنگام شخم زدن زمین در زمینهای زلف آباد با چند نفر از دوستان به درون چاه رفته است. در این جا لازم است به قسمت هایی از مصاحبه او اشاره شود: «با توجه به داستان هایی که از وجود یک شهر زیرزمینی در زلف آباد شنیده بودیم به اتفاق از چاهی پایین رفتیم و در انتهای چاه در مقابل عجیب ترین و قدیمی ترین منظره قرار گرفتیم و با یک چراغ دستی کوچک قدم به این شهر عظیم گذاشتیم ... به اولین چهارسوق رسیدیم در اطراف هر چهار سو سه حجره وجود داشت، در میان راههای متعددی که در مقابلمان وجود داشت یکی را انتخاب کردیم و قدم به درون آن ها نهادیم در این راه نیز به چهار سوی دیگری برخوردیم ... پیرمرد گفت پس از آن که خبر کشف این شهر همه جا پیچید، عده ای به این منطقه آمدند و سرگرم

حفاری شدند. آن‌ها در حفاری‌های خود آثار باستانی زیادی به دست آوردند و آن‌ها را با خود بردند. از کنار برج بوالحسن هزاران آجر به دست آمد که روی آن‌ها با طلا نقش‌هایی دیده می‌شد و صدها ظرف طلا به دست آنان افتاد که با خود بردند.»

در خصوص وجود این گونه راه‌ها که در بیشتر روستاها از آن‌ها سخن گفته می‌شود می‌بایست به صورت جداگانه و در برنامه‌ای مستقل تحقیق شود. در این مورد در مبحث معرفی تعدادی از تپه‌های با ارزش کلیدی اشاره‌ای شده است.



آسیاب‌های آبی روستای حاتم آباد

تنها آسیاب آبی بخش فراهان که آثار آن بر جای مانده است. در مسیر راه خاکی حاتم آباد به روستای نجف آباد قرار دارد که به نام آسیاب بالای رضی آباد معروف می‌باشد. تنوره آسیاب از قلوه سنگ‌های بزرگ رودخانه‌ای و ساروج ساخته شده است. قطر دهانه چاه سه متر و عمق آن ۱۸ متر بوده است. بنای آسیاب و انبار با طویله و یک راهروی نسبتاً طولانی نیز از آسیاب بر جای مانده است. تمام آسیاب با خشت ساخته شده و تأسیسات آن پنج متر پایین‌تر از سطح زمین قرار گرفته است.

در حدود پانصدمتری جنوب شرق حاتم آباد آسیاب آبی دیگری وجود داشته که فقط لبه تنوره آن دیده می‌شود. و تپه بنا از سنگ و خاک پر شده است. با بررسی بعمل آمده در جای دیگری از بخش فراهان آسیاب دیده نشده است.

یخچال قدیمی روستای خوشدون:

در منطقه فراهان تنها یک مورد آثار یخچال شناسایی شده است. این اثر در غرب روستای خوشدون قرار داشته از یخچال دیواری چینه‌ای و چال یخ آن که با آجرهای (۵×۲۱×۲۱) سانتی ساخته شده، بر جای مانده است. حوضچه یخچال با قلوه سنگ‌های رودخانه‌ای و با پوششی از ساروج ساخته شده است. دیوار چینه‌ای یخچال شش متر ارتفاع و ۱/۵ متر ضخامت داشته است. یخچال تا حدود سی سال پیش نیز یخ این نواحی را تامین می‌کرده است.

نقش‌کننده‌های کوه‌لره و چراغچی

بر دامنه و ارتفاعات و کوه لره و چراغچی در محدوده روستای سوسن آباد بالا، نقش‌کننده‌های با ارزشی از دوران پیش از تاریخ بر جای مانده که نظیر آن‌ها در بیش از چند نقطه انگشت شمار در ایران دیده نشده است. این نقوش که نشانگر حضور مردمی دام‌پرور و بازتاب تفکرات و ذوق هنری آن‌ها در این منطقه می‌باشد، نشان دهنده محیط زیست این منطقه در گذشته دور است که هنرمند واقع‌گرای پیش از تاریخ هر آن‌چه را در طبیعت دیده با نوک سنگ بر سینه کوه نقش کرده است. زیباترین حرکت در تجسم شاخهای بزکوهی دیده می‌شود که با یک قوس سر تا سر بدن حیوان را طی کرده و زیباترین و چشمگیرترین عضو بدن حیوان را به نمایش گذاشته است. این نقوش صورت مجموعه‌ای از حیوانات شکاری اهلی و نیز شکارچیان می‌باشند که شاید منظور هنرمند تجسم شکارگاهی وسیع بوده است. در این مجموعه بزهای کوهی با شاخهای بزرگ و شکارچیان در حال کشیدن زه کمان و نقش سوارکاران کمان‌به‌دست به تصویر کشیده شده‌اند. وجود این نقوش بیانگر فراوانی شکار در گذشته دور در این منطقه بوده است که تقریباً دیگر اثری از آن‌ها دیده نمی‌شود. نقش‌کننده‌ها تقریباً به یک اندازه و در حدود ۱۰ تا ۳۰ سانتیمتر می‌باشند. مطالعه بر روی نقوش نشان می‌دهد که گروهی از آن‌ها در دوره‌ای جدیدتر و به احتمال در اوایل دوره تاریخی نقش شده‌اند. حضور سوارکاران با لباس بلند تا روی زانو و استفاده از تیر و کمان که از اوایل دوره تاریخی متداول بوده است قدمت نقوش را از دوره پیش از تاریخ تا دوره تاریخی می‌رساند. در تجسم نقوش هنرمند سعی داشته است با پس و پیش قرار دادن پاها حرکت حیوان را تجسم نماید. این نقوش ارتباط انسان با حیوانات محیط زیست خود را و روش زندگی براساس شکار و گله‌داری را مجسم می‌نمایند. حضور سنگ در صحنه‌ها گویای همراه بودن این حیوان با انسان در شکار و گله‌داری است. نشان دادن حرکت به صورت بسیار ساده را می‌توان اولین تجلی ذوق هنری انسان پیش از تاریخ بر روی تنها وسیله ماندگار یعنی سنگ دانست. با مقایسه نقوش‌کننده و پیکره‌های معروف به برنزهای لرستان شاید بتوان این نتیجه را گرفت که این پیکره‌سازان فلز کار عده‌ای از چوپانان بوده‌اند و یا اینکه پیکره‌سازان با الهام از نقوش صخره‌ای توانسته‌اند آثار خود را خلق نمایند با توجه به نقش‌کننده‌ها در



کوه چراغچی



کوه لره



کوه لره



کوه لره

طرح نقوش کنده کوه لره و چراغچی

طرح از : مهشید مهرتاش

صورتی که نقش گوزن (؟) بدرستی شناخته شده باشد. تغییرات آب و هوایی در این منطقه در زمان خلق این آثار می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. به منظور تاریخ‌گذاری این آثار شاید بتوان با مقایسه نقاشی‌های غار دوشه و غار میرملاس نتیجه قابل قبولی به دست آورد. آقای حمید ایزدپناه در مقاله‌ای تحت عنوان «نقاشیهای پیش از تاریخ در غارهای لرستان» در شماره سوم مجله باستان‌شناسی و هنر به نقل از مک بورنی می‌نویسد: «نقوش دوره تاریخی که شامل گروه‌های اسب سوار و مناظر جنگ و جدال و شکار حیوانات با تیر و کمان می‌باشد و قدمت آنها بین دو هزار و پانصد تا دو هزار سال قبل از میلاد می‌رسد و به مناسبت اینکه هنر اسب سواری اولین بار به وسیله ایرانیان و مقارن با تاریخ مذکور در فوق در این نقطه معرفی شده است نمیتوان نقوش مذکور را مربوط به دوره قدیمی‌تر دانست.

۲ - نقوش دوره پیش از تاریخ که شامل انسان و حیوانات استلیزه شده و حیواناتی که جنبه تخیلی شکل آنها بیش از انعام از طبیعت است نظیر گوزن، سگ و روباه می‌باشد و ... تاریخ آنها به «دوره نئولیتیک» حجر جدید یعنی در حدود (۴۵۰۰) قبل از میلاد تخمین زده شده است.»

چنار کهنسال روستای دائن (پیر چنار)

از گذشته‌های دور آب و درخت مورد احترام ایرانیان بوده و همواره در طول تاریخ به عناوین مختلف گاه مورد پرستش نیز بوده‌اند، در این میان چشمه‌ها به خصوص درخت چنار بیش از همه مورد توجه بوده و از تقدس خاص برخوردار بوده‌اند اینگونه درختها و چشمه‌های جاری در پای آنها هر کدام دلیلی بر قدمت دیگری و مکمل تقدس هم نیز می‌باشند که به صورت سمبلی برای برآورده شدن حاجات و نیازهای روحی متوسلین به آنها درآمده‌اند. و درخت کهنسال داین که به نام پیرچنار شناخته می‌شود در زمره این مقدسات قرار دارد. درخت چنار در کنار برکه آبی قدیمی تا ارتفاع حدود پنجاه متر قد برافراشته و تا دهها متر ریشه در اطراف پراکنده است. تنه درخت تا حدود پانزده متر قطر دارد و دور پایه آن ۲۷ متر می‌باشد. درون تنه درخت به مرور زمان خالی شده و به صورت اتاقکی کوچک درآمده است که در دیواره آن آثار سوختگی کهنه‌ای دیده می‌شود. این درخت به عنوان زیارتگاه و برآورنده حاجات نیازمندان و شفا دهنده بیماران مورد تقدس و احترام تمام روستاییان می‌باشد. درون تنه این درخت همه روزه شمع‌های نذری روشن می‌نمایند و بر شاخه‌های نورس که از درون تنه رویده‌اند پارچه‌هایی به عنوان دخیل و توسل می‌بندند. روستاییان عقیده دارند که هر چند سالی درون تنه درخت آتش گرفته و بعد از مدتی به خودی خود خاموش می‌شود. نگارنده خود شاهد بوده که روزی چند زن مسن و جوان با کودکان خود در پای چنار نشسته و با کشیدن دست به تنه درخت با فرستادن صلوات دست را بر سر و روی خود و کودکانشان کشیده و تقاضای شفا و سلامتی می‌کرده‌اند. یکی از آنها می‌گفت که هشت فرزند خود را از کرامات پیرچنار می‌داند و همه هفته به زیارت این محل می‌آید.

گزارش شناسایی مقدماتی گورستانهای تاریخی شهر تهران

اسفند ۱۳۷۶

مقدمه

پژوهشکده زبان و گویش به منظور شناسایی و معرفی بخشی از منابع تاریخی ایران دوره اسلامی در اواخر سال ۱۳۷۶ مقرر نمود بر اساس اصول ذیل نسبت به بررسی گورستانهای تاریخی شهر تهران مبادرت گردد:

۱ - شناسایی و بررسی اجمالی گورستانهای تاریخی شهر تهران

۲ - انجام مطالعات تفصیلی

الف - پژوهش میدانی

ب - بررسی متون تاریخی

۳ - ارائه طرح‌های پیشنهادی جهت حفاظت و صیانت از آثار شناخته شده.

در جهت حسن اجرای این طرح بود که نخست ضرورت تدوین بند اول مواد فوق الذکر به صورت مجموعه حاضر آشکار گردید، بدان انگیزه که نتایج حاصل از آن بتواند زمینه ساز بررسی‌های مونوگرافی بعدی شود.

از آنجا که گورستانها در توالی ایام غالباً به پیروی از سنت‌های منبعث از بینش‌ها و تفکرات قوی و بی‌شائبه حول مزار محترمی شکل یافته‌اند، بر پایه این روال شناخته شده بود که نسبت به شناسایی اماکن و بقاع متبرکه به مثابه محور اصلی تکوین گورستانها اقدام شد. در برآیند به دست آمده که متکی به مشاهدات عینی، تقریرات محققان و شایعات رایج در افواه عام است سعی بر آن رفته تا شمایی از پیشینه تاریخی، خصوصیات و چهره کنونی گورستانها به ویژه

و جوه صرفاً ارزشی ملحوظ بر کتیبه قبور ارایه گردد و براساس آن داشتن ارزشها و اعتبارات تاریخی، فرهنگی و هنری عامل رجحان برترینها و بهترینها محسوب شود. من حیث المجموع دریافت‌های حاصله از این بررسی مقدماتی نشانگر آن است که روند کنونی آبادسازی و توسعه بقاع و اماکن مذهبی عمدتاً بر مدار روشهایی قرار دارد که کمتر ارزش و اعتباری برای مستندات تاریخی خاصه کتیبه قبور در نظر دارد، بطوریکه طراحان و مجریان این امور غالباً سنگ نوشته مقابر تاریخی را مازاد بر فضای زیارتگاهها پنداشته و از پذیرش آن در سیمای جدید استنکاف می‌ورزند.

اگر چه ما نمی‌توانیم در این تبدیلات فرضهای واقع‌گرایانه را نادیده انگاریم چه تناسب ایام به ویژه ضرورت‌های شهری برخی از دگرگونی‌ها را به طور طبیعی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید، با همه اینها بجاست این گونه اقدامات تحت عنایت و نظارت سازمان میراث فرهنگی مسیرهای سنجیده‌تری را طی نماید تا کمتر متعرض ساختار سنتی و اسناد تاریخی گورستانها گردد. در این جا لازم است از مدیر محترم میراث فرهنگی استان تهران آقای مهندس اردشیر اروجی که هدایت و تسهیلات لازم را برای اجرای این طرح فراهم نمودند و همچنین خانم زهرا حبیبی و آقای محمدعلی صادقی که پیشتر در بررسی میدانی گورستان ظهیرالدوله صمیمانه مرا یاری دادند تشکر نمایم.

«گورستانهای تاریخی شمیرانات و کن»

- گورستان ظهیرالدوله

بخشی از تاریخ فرهنگ و هنر ایران در نقطه‌ای از تهران اثر مغتنمی را بر جای گذارده که در نوع خود می‌تواند مایه مباهات پایتخت دوست ساله ایران باشد. در منطقه شمیرانات و در انتهای یکی از خیابانهای فرعی منشعب از خیابان دربند موسوم به «ظهیرالدوله» باغی با مساحتی بالغ بر ۴۳۰۰ مترمربع قرار دارد که آرامگاه ابدی جمع کثیری از اجله علم، ادب، هنر و سیاست تاریخ معاصر ایران است. شخصیت‌هایی چون ملک الشعراء، ایرج میرزا، رشید یاسمی، رهی معیری، دکتر محمد حسین لقمان ادهم، محمد مسعود، ابوالحسن صبا، درویش خان، روح الله خالقی، فروغ فرخزاد، حبیب سماعی، مرتضی محجوبی از جمله مشاهیر مدفون در این گورستان هستند که نام آنان بی‌تردید زینده صفحات تاریخ است.

محور اصلی شکل‌یابی این گورستان که امروزه باغ یا سر قبر ظهیرالدوله می‌نامندش، آرامگاه علی خان ظهیرالدوله داماد ناصرالدین شاه و رجل مشروطه خواه و صوفی مسلک دوره قاجاریه است. از این رو تاریخچه مکتوب گورستان به سال ۱۳۴۲ ه‍.ق راجع است، در همین سال بود که ظهیرالدوله هنگامی که به اصطلاح صوفیان خرقه تهی کرد، در باغی که بدین مناسبت وقف شده بود دفن، و این مکان زین پس مزار دراویش، عرفا، بزرگان و نام‌آورانی گردید که در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، هنری و سیاسی تاثیرگذار بودند.

گورستان ظهیرالدوله در قیاس با سایر مزارات تهران دارای ممیزات بارزی است که آن را اساساً از دیگر آثار متفارق می‌سازد:

- بسیاری از مشاهیر و معاریف سده اخیر را بسان مجموعه‌ای یکجا در خود گرد آورده است.
- تنها گورستانی است که تا این تاریخ در برابر فعل و انفعالات فزاینده نظام شهرسازی از خود پایداری نشان داده است.

با همه اینها منشاء اصلی این ماندگاری را پیش از آن که ناشی از ارزش و اعتبار این فضای تاریخی نزد متولیان و یا به تعبیر صحیحتر متصرفان فعلی باغ دانست می‌بایست در مشی فکری مراجعان خاص این مکان جستجو کرد، چه در بررسیهای به عمل آمده حول و حوش گورستان و جریانات حاکم بر آن بود که از مقبولیت این مکان نزد جماعتی ذیل نام دراویش وقوف یافت که خانقاه واقع در ضلع جنوب غربی گورستان را به مرکزی برای گردهمایی و محلی جهت انجام مراحل و مراسم صوفیانه بدل ساخته‌اند. در حقیقت می‌توان حضور قوی دراویش را در این خانقاه بسان اهرمی تشبیه ساخت که تاکنون موجودیت این عرصه فرهنگی، تاریخی را تنها به نیت حفظ و برپایی میعادگاهشان تضمین نموده است، به احتمال قریب به یقین وجود خانقاه ظهیرالدوله تاکنون ارتباط تنگاتنگی با ماندگاری این پهنه بالنسبه وسیع و مناسب ساخت و ساز داشته است، اما از یک سو بر این روال نیز می‌توان فرجامی متصور شد و بعید نمی‌نماید که روزی بساط اینان همانند سایر خانقاه‌های تهران برچیده شود، از سوی دیگر استماع اخبار جسته و گریخته از احتمال حدوث تغییرات بنیادی در این مکان به انگیزه تبدیل به فرآورده‌های مدرن شهری و جوب ثبت این مکان تاریخی را در آثار ملی ایران نمایان ساخت که گزارش آن مورخه ۷۶/۱۲/۱۱ جهت طرح در شورای محترم ثبت ارایه گردید.

گورستان ظهیرالدوله بنا به ملاحظات مختلف دارای خصوصیات است که آن را به وضوح از

دیگر مزارات تاریخی موجود در تهران و بل ایران ممتاز می‌گرداند. از این رو بایسته است از ابعاد گسترده دستمایه مطالعات جامع علمی، ادبی، هنری و سیاسی نیز تحقیقات مردم شناسی بالاخص درویش شناسی گردد.

- گورستان امامزاده قاسم «ع»

بر بلندای اراضی ییلاقی مشرف بر منطقه دربند، گنبد زیبای امامزاده قاسم با پوششی از کاشی‌های رنگارنگ بر زمینه‌ای فیروزه فام، افراشته بر گردنی مزین به اسماء مقدس هر صاحب ذوقی را به سوی خود می‌کشاند. این گنبد که در نوع خود از زیباترین گنبدهای ایران است زیبایی خود را مرهون ترکیب متعادل و شیوه تزینات متنوعی است که بدان جذابیت خاصی بخشیده است.

در اینجا بی‌شک سخن از مقابر تاریخی این حدود است اما اشارات فوق تنها بدین مقصود اعمال شد که جذابیت فیزیکی متأثر از قداست این بارگاه روحانی نزد دولت و ملت مآلاً موجبی برای تکوین گورستان وسیع حول آن شده است.

گورستان پلکانی شکل امامزاده قاسم به پیروی از سنت‌های تاریخی از مقابری خانوادگی و خصوصی تشکیل یافته است، اما وضعیت فعلی حاکم بر آن کم از پوشش زیبا اما فرو ریخته گنبد امامزاده ندارد، از آن رو که بخشی از حجرات خانوادگی که علی‌الظاهر به گروههای ممتاز جامعه تعلق داشته است بالکلیه ویران گشته و یا در حال انهدام است، الباقی آن بخشی به مرکز کسب و کار تعاونی محلی و کاربردهای از این دست و بخشی دیگر به پناهگاه خانواده‌های بی‌خانه و کاشانه مبدل شده است.

از ظاهر قبور پیداست که کسانی از طبقات و گروه‌های خاص و صاحب امتیاز اجتماع در این حدود آرمیده‌اند؛ در لابلای تلی از آجر و با پس زدن گوشه‌ای از آن به قبوری غالباً نام آشنا برمی‌خوریم، از این میان به دو تن از مردان تاریخ مشروطیت، مهندس کریم طاهرزاده بهزاد و عبدالرحیم شهابنگ می‌توان اشاره داشت. داخل بقعه نیز به قبور مردان و زنانی از طوایف بزرگ زنگنه، دولتشاهی، میرینج و ... اختصاص دارد که تاریخ برخی از آنها به قرن ۱۳ ه‍.ق بازمی‌گردد. جدای از موارد فوق، جای خالی یکی از الواح قبر پیوند خورده با دیوار که به استناد گفتار معتمدین، نقش برجسته زیبایی بر آن حک شده بود اکنون در رواق ورودی حرم پیداست،

بطوریکه از این اثر منقوش و مکتوب که در حدود سال ۱۳۷۴ به سرقت رفته است تنها نام بی‌نشانی بر جای مانده است؛ دکتر منوچهر ستوده شرحی از مشاهدات خویش درباره این لوح را ثبت نموده است که نقل آن در این مقال بی‌مناسبت نخواهد بود: «سنگی از مرمر بالای سرقبر بر دیوار منصوب و بر آن شکل آدمی است که بر اسب سوار است که با یک دست دهنه اسب و با دست دیگر نیزه‌ای به دست دارد و شمشیری به کمر اوست و چیزی هم مانند جعبه تیر و کمان بر دوش گرفته است و پهلوی شکم اسب یک نفر در حال رفتن است در حالی که چماقی بر دوش دارد و به اطراف این دو تصویر گل و سبزه نقش شده است. بالای سر سوار نوشته: هوالحی الذی لایموت. وفات مرحمت و غفران پناه رضوان آرامگاه عالیجاه کرم خان ولد زبده‌الخوانین آدم خان زند به تاریخ شهر شوال ۱۲۰۵ حرکت دهنده این لوح و نبش‌کننده این مزار به لعنت خدا گرفتار شود ۱۲۰۵ برهامش سنگ حک شده است:

پیدا چو گهر ز قطره آب شدیم

وانگاه نهان چو در نایاب شدیم

بودیم بخواب در شبستان عدم

بیدار شدیم و باز در خواب شدیم»^۱

بدیهی است که ربودن این سنگ اکنون به صورت حکایتی نقل محافل و مجالس اهالی این حدود شده است چنانکه هر کسی از ظن خود ارزشی بر آن متصور می‌دارد و به تدریج افسانه‌هاست که در باب این سنگ، نقوش آن، انتساب به پادشاهان قدیم ایران و حتی وجود دفینه‌ای در پس آن ساخته و پرداخته و بر زبان‌ها جاری شود.

- گورستان امامزاده صالح «ع»

بقعه زیارتی و سیاحتی امامزاده صالح تجریش با چناری عظیم و کهن، بی‌شبهه اثری است که از گذشته‌های دور و دراز این مکان و محوطه پیرامونی آن گفتگو می‌کند. شیوه ساختمانی این بنای تاریخی مطابق اظهار رای صاحب نظرانی که به عیان قبوری از قرن هفتم و هشتم هجری

۱. دکتر منوچهر ستوده، جغرافیای تاریخی شمیران، ج ۱، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱، ص ۶۷ و ۶۸.

قمری در عرصه آن مشاهده کرده‌اند محتملاً به همین اعصار تعلق می‌یابد.^۱ این بقعه در اوایل عصر قاجار چون بسیاری از مکان‌های مذهبی دارالخلافه تا حدودی آبادی و عمران پذیرفت که دامنه عملیات عمرانی، نوسازی و بعضاً تبدیل سازی آن به زمان حاضر نیز کشیده شده است، مع الاسف اقدامات اخیر به محو بخشی از اسناد مکتوب که در قالب سنگ نبشته قبور صورت یافته بودند، انجام شد.

امروزه نه تنها از الواح قبر قرون هفتم و هشتم هجری نشانی نمی‌یابیم، بل از قبور صاحب منصبان و بزرگان سیاست اعصار اخیر که این مکان محترم را جهت خلود نام خویش برگزیده بودند، تنها نامی در دفتری باقیست و دیگر هیچ.

از زمره مشاهیر مدفون در این حدود که هر فردی با هر مایه از آگاهی نسبت به گذشته بر نقش موثر و مسلم آنان در تاریخ وقوف دارد می‌توان: میرزا حسین خان مومتم الملک، میرزا حسن خان مشیرالدوله پیرنیا، ساعد الدوله، مساوات، سید محمد تدین، دکتر حشمت، محمد ولی خان تنکابنی و ... را برشمرد. تنها مقبره به جای مانده از میان آن همه قبور، فقره اخیر الذکر است، آن نیز محرز نیست که به چه واسطه‌ای از جرگه منابع تاریخی رانده شده از عرصه این مکان جدای افتاده است.

- بقعه قاضی صابر «ع» و آرامگاه مستوفی الممالک

در اراضی ونک که دیرزمانی در انحصار خانواده مستوفی الممالک از خاندانهای متنفذ قاجاری بود، بقعه‌ای منسوب به ابوالقاسم علی بن محمد معروف به قاضی صابر قرار دارد، تعدادی قبور تاریخی در حیاط آن پراکنده است که بر روی برخی از آنان نام خادمین شخصیت‌های طراز اول دربار قاجار درج شده است.

اما مطلب عمده‌ای که تا حدودی از این مبحث متفارق است اما به واسطه مجاورت مکانی حایز قرارگیری در این بخش می‌باشد مربوط به مدفن خاندان مستوفی الممالک سابق الذکر است که در دانشگاه الزهرا یا به عبارت صحیح‌تر دانشگاه در فضای حول آن شکل یافته است. حصول به این مکان زیبا و تاریخی از طریق دهلیزی صورت پذیر است که مدخل اصلی ورود به

۱. ر.ک. سید محمد تقی مصطفوی، آثار تاریخی تهران، ج ۱، تنظیم و تصحیح: میرهاشم محدث، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۶۱، ص ۲۳۷.

حیات بالنسبه بزرگی با کتیبه‌های بسیار زیبایی است که همچون کمربندی دور تا دور دیوار حیات را دربر گرفته. ضلع جنوبی این فضا به مقبره خانوادگی خاندان مستوفی الممالک (حسن مستوفی، همسر و فرزندان) اختصاص دارد که متأسفانه امکان قرائت و تهیه عکس از آنها به علت امتناع سرایدار محلی به دست نیامد، با این حال مجموعه کتیبه‌ها و سنگ نبشته‌های قبور از جمله مراتبی است که حایز شرایط شایسته‌ای برای بررسی و شناسایی تفصیلی می‌باشد.

- گورستان امامزاده عزیز «ع»

بر فراز تپه‌ای واقع در ضلع غربی دانشگاه شهید بهشتی بقعه کوچک امامزاده عزیز در لابلاي کاج‌های به سرکشیده قرار گرفته است. در حول و حوش این امامزاده قبوری پراکنده شده که نام و نشان شماری از آنها حکایت از وابستگی صاحبان قبور به خانواده‌های درباری قاجار دارد. در این میان مقابر حسین قلی میرزا سالور عمادالسلطنه و قهرمان میرزا سالور عین السلطنه، نوادگان محمد شاه قاجار که به منظور مخلد ساختن یاد و نام آنان بنایی بر روی قبور آن دو برپا شده است بیش از همه چشم را به سوی خود می‌کشد. یادمان‌های آجری شاهزادگان فوق الذکر که به طرز ساده و زیبایی ساخته شده مقابری شش ضلعی است که بخشی از اضلاع آن باز و از هر سو چشم‌اندازهای دلپسندی را به روی نظر می‌گشاید.

- گورستان امامزاده مطیب «ع»

بر بلندای یکی از کوچه‌های مشرف به خیابان اوین امامزاده حقیر و ساده‌ای موسوم به مطیب قرار دارد که سبک و سیاق نامطلوب آن حکایت از مهاجرت این مکان قدیمی می‌کند. بدون تردید وضعیت درهم و آشفته حاکم بر این بنای تاریخی که در روزگار آبادانی هنرهای ظریفه خاتم سازی و آینه کاری را به نحو زیبایی در هم آمیخته بود آن مختصر توجه و التفات مردم را نیز از آن دور کرده است.

بر گورستان امامزاده نیز وضعیتی بهتر از ساختمان برقرار نیست. سنگ‌های مقابر برخی بر جای خود و تعدادی به این سوی و آن سوی بلاصاحب فرو افتاده است که با قرائت سنگ نبشته‌های آن می‌توان نشانه‌هایی از قدمت و اهمیت قبور جستجو کرد، قبوری که عمدتاً به اهالی منطقه تعلق داشته است.

- گورستان امامزاده سید محمد ولی «ع»

در دامنه‌های غربی منطقه نیمه روستایی و نیمه شهری درکه بقعه‌ای منسوب به شاهزاده و به قولی امامزاده سید محمد ولی واقع شده است. ایوان و دامنه کوهساری که در محاذات آن قرار گرفته غالباً محل دفن اهالی این سامان بوده است، سنگ نبشته برخی قبور از قدمت گاه صد ساله گفتگو می‌کند، از جمله کسانی که با استناد به نام و نشان منقور بر لوح آن محتملاً به سلک فضلا تعلق داشته میرزا مجدالدین محمد نصیر امینی طهرانی فرزند صدرالافاضل متخلص به دانش است که مشخصه ممتاز این بقعه و مقابر حول و حوش آن را بر ما آشکار می‌سازد.

- گورستان امامزاده اسماعیل «ع»

در محله زرگنده امامزاده‌ای واقع است که بنای آن چندان تاریخی به نظر نمی‌رسد، با این حال نشانه‌هایی وجود دارد که از روزگار برقراری گورستانی حول آن حکایت می‌کند. از این گورستان که به علت توسعه فرآورده‌های شهری رو به استحاله گذارده است معدود قبوری بر جای مانده، چشمگیرترین اینان مقبره‌ای است از سنگ مرمر که به سید محمود نریمان از اعضای جبهه ملی ایران تعلق دارد.

- گورستان امامزاده پنج تن «ع»

بر فراز یکی از مواضع طبیعی واقع در ده لویزان امامزاده‌ای قرار دارد که طی سالهای اخیر اقداماتی در جهت نوسازی این بقعه صورت گرفته که مراحل تکمیلی خود را می‌گذراند. سرتاسر صحن وسیع و شیب دار امامزاده از مقابری پوشیده شده که غالباً به اهالی محل و مناطق مجاور اختصاص می‌یابد که مفهومی چندان تاریخی از آنان استنباط نمی‌شود. در این میان تنها می‌توان لوح قبر آقا سید یحیی ناصرآبادی متولی امامزاده را مستثنی دانست که حال همراه با وقفنامه بقعه مبارکه بر دیوار داخلی بنا منصوب است.

- گورستان امامزاده علی اکبر «ع»

بقعه امامزاده علی اکبر که در قیاس با بناهای اطراف در بالاترین سطح تپه چیزر واقع شده از سال ۱۳۶۸ ش اقداماتی در جهت نوسازی و توسعه تاسیسات آن معمول شده است، مزار شهدا

نیز از تبدیلات سازنده بدور مانده و تلاش‌هایی جهت انتظام به این قبور به عمل آمده است، اما به قرار معلوم چنین اقدامات شایسته‌ای بر لوح‌های تاریخی مترتب نشده است.

بنا به قول صاحب نظران امامزاده علی اکبر چیز تا چندی پیش قبوری از قرن نهم هجری در خود داشته است، این امر محتمل است، چه این مکان در سبق ایام چله خانه و محل اعتکاف و اجرای مراسم و مراحل مسلکی دراویش بوده است، اما امروزه قدیمی‌ترین قبر شناخته شده در این حدود سنگ نبشته‌ای است که سنه ۱۲۱۰ هـ ق بر آن نگارش یافته است. از جمله قبور نام آشنا نیز لوحی است متعلق به مرحوم حاج میرزا علی اصغر ولایتی پدر دکتر علی اکبر ولایتی وزیر اسبق امور خارجه، و دیگری لوحه‌ای است از مقبره حاج سید حسین امام جمارانی که هر دو قطعه پس از تخریب مقبره‌ای خصوصی که در جانب راست مدخل ورودی صحن امامزاده قرار داشتند، هم اینک سرگردان و آسیب دیده جدای از جای اصلی خویش بسر می‌برند.

- گورستان امامزاده اسماعیل بن زکریا «ع»

در بخش پایینی تپه چیز، بقعه کوچک و ساده‌ای در صحنی پلکانی شکل که بسیار پایین‌تر از سطح خیابان قرار گرفته واقع شده است. در حیاط پر از گل و گیاه آن و در کنار مزار شهدا قبوری قدیمی‌تر قرار دارد که بالاخص به اهالی محل تعلق داشته است. بر روی سنگ نبشته تعدادی واژه شیزر را می‌توان مشاهده کرد که چیز امروزی صورت تغییر شکل یافته‌ای از این نام محسوب می‌شود.

افزون بر اینها امامزاده جعفر واقع در منطقه کن امامزاده معصوم صالح و امامزاده ابوطالب در دامنه کوه‌های فرحزاد، امامزاده عینعلی و زین علی پونک، امامزاده جعفر و حمیده خاتون در باغ فیض از مراکز شکل‌گیری گورستان بوده‌اند که کاربردی محلی داشته‌اند.

از بررسی سنگ نبشته گورستانهای اخیرالذکر این نکته محرز شد که نمی‌توان پاسخی بر پرسش‌هایی چون قدمت تاریخی، عناصر هنری و ارزشهای فرهنگی به روالی که گورستانهای مهم تاریخی بر آن شهره‌آفاق، جستجو کرد. بنابراین در جایی که کتیبه‌ها و اسناد تاریخی چنان گورستانهایی به سرعت دستخوش انحطاط و دگرگونی‌های نظام شهرسازی مدرن می‌گردند، دست کم در این مقطع موجب و ضرورتی برای تتبع در این گورستانها و نمونه‌هایی از این دست نمی‌یابیم.

«گورستانهای تاریخی تهران مرکزی»

- مجموعه گورستان مسیحیان

اراضی سلیمانیه و در لایب قدیم مجموعه وسیعی از مقابر تاریخی ادیان و ملت‌های مختلف را در خود جای داده است، این مجموعه متشکل است از: گورستان ارامنه، روس و یونان، فرانسه و لهستان، کاتولیک و آشوریان. مالکیت اراضی آن به ترتیب به شورای خلیفه‌گری ارامنه، کلیسای ارتودکس، دولت فرانسه، کلیسای کاتولیک و انجمن آشوریان تعلق دارد.

گورستان ارامنه با مساحت ۴۷۰۰۰ مترمربع از سمت جنوب غربی به گورستان روس و یونان محدود است و بزرگترین بخش این مجموعه را تشکیل می‌دهد. مرکزیت این فضای زیبا با گونه‌های گیاهی مختلف، کلیسایی قدیمی است که حالیه عملیات مرمتی بر آن جریان دارد. این گورستان از سال ۱۸۶۲ م. کاربری آرامگاهی یافته و تا سال ۱۹۹۶ م. بیش و کم گورستان مقبول و مطلوب مسیحیان گریگوری بوده است. در میان سنگ‌هایی به سبک و اسلوبی مختلف اما همه تابع نظم، انسجام و همخوانی، بعضاً به سنگ نبشته‌هایی برمی‌خوریم که به سالهای پیش از بنیاد چنان گورستانی تعلق می‌یابند، به قرار معلوم الواح مذکور، از جمله سنگ‌های انتقالی گورستان ارامنه واقع در رنک می‌باشند که در پی تبدیل به باشگاه آزارات جهت حفظ و ماندگاری بدین نقطه نقل مکان یافته‌اند. برخی از این سنگ نبشته‌ها نشانگر قدمتی صد و پنجاه ساله است.

گورستان فرانسه و لهستان با مساحتی بالغ بر ۱۵۰۰۰ مترمربع بخش مهم دیگری از این مجموعه را تشکیل می‌دهد فضایی پردرخت با کتیبه‌ها و بعضاً حجاری‌های متنوع و زیبا. بخشی از قبور این گورستان به سربازان لهستانی کشته شده در جنگ جهانی دوم تعلق دارد.

گورستان روس و یونان با دربرگرفتن مقبره زیبای شاهزاده گرجی ارتدکس مذهب، مساحتی قریب به ۸۰۰۰ مترمربع را اشغال کرده است. بر صدر سنگ‌های قبر متنوع با اشکال مختلف، صلیب مخصوص ارتدکسی نصب شده که آن را به وضوح از دیگر گورستانهای مسیحی مجاور خود متفارق می‌سازد. مقبره سرباز گمنام جنگ جهانی دوم با ستاره‌ای سرخ بر فراز آن از دیگر خصوصیات این گورستان تاریخی و بی‌تردید منحصر به فرد در ایران است.

گورستانهای کاتولیک و آشوریان نیز هر یک مساحتی ۴۰۰۰ متری رابه خود اختصاص داده‌اند و کتیبه‌های طولی و عرضی مختلفی به صور گوناگون و چشم‌گیر بر عرصه آنها مشاهده می‌شود.

حصول مفاهیم دقیق ارزشی بر این آثار خاصه در نظر اول به لحاظ عدم آشنایی با خطوط ارمنی، یونانی و روسی بسی دشوار می‌نمود اما بنا به ملاحظات محرز و آشکاری چون ارزشهای تاریخی، زیبایی‌های هنری، انحصاری بودن آن در میان گورستانهای تاریخی تهران و بالطبع یگانگی چنین اثری در کشور ... من حیث المجموع قابلیت‌های متنوعی در عرصه‌های مختلف دین و مذهب، فرهنگ و هنر داشته و می‌توان از این مجموعه بسان محملی مغتنم جهت بررسیهای سیستماتیک بین‌الادیان و بین‌المللی نگریست.

کلیسای طاطاوس

دیرپاترین کلیسای تهران که تاریخ آن به دوران آغازین سلسله قاجار در ایران راجع است و امروزه نیز اوایل هر ماه میلادی شاهد برگزاری مراسم دینی مسیحیان می‌باشد، کتیبه‌هایی ارزشمند و بعضاً متفاوت با هر آن چیزی که طی این پژوهش در جستجویش بودیم در خود دارد که در نوع خود به این کلیسای تاریخی جامعیت می‌بخشد. از ابتدای دهلیز ورودی تا فضای اصلی کلیسا قبوری از شخصیت‌های سیاسی و بعضاً فرهنگی با ملیت‌هایی چون یونانی، روسی، انگلیسی، هندی قرار گرفته است. برخی از این چهره‌ها در دوران قاجاریه به سفارت به ایران اعزام شده‌اند که پس از چندی در تهران از دنیا رفته و در این کلیسا به خاک سپرده شده‌اند. سبک و اسلوب برخی از قبور اگر چه محتملاً در ممالک فوق امری معمول و مرسوم است، اما برای ما تازگی و جلوه خاصی دارد. از جمله نظرگیرترین الواح و نامهای ملحوظ بر آن می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره داشت:

- لوح سنگی و معظم چارلز آلیسون سفیر فوق العاده و وزیر مختار ملکه انگلستان در دربار ایران، در گذشته به سال ۱۸۷۲ م، در دهلیز ورودی کلیسا قرار گرفته است.

- در جانب راست مدخل ورودی و اصلی کلیسا لوحه‌ای به دیوار منصوب و مسطور به سطور لاتین و فارسی است، که نام دکتر گلن، کشیش انگلیسی و مترجم تورات و زبور از عبرانی به فارسی بر آن تقریر یافته است.

- لوح مرمری دیگری افراشته بر دیوار داخلی کلیسا به چارلز اسکات میسیون اعزامی ملکه انگلستان و فرزند والتر اسکات نویسنده شهیر قرن ۱۸ انگلیس تعلق دارد. جدای از موارد فوق در محوطه این کلیسا قبوری از اعضای سفارت روس بر جای است که در ماجرای گریبایدوف که وقایع اتفاقیه آن در کتب تاریخی مسطور است، کشته شده و در محوطه این کلیسا مدفون شده‌اند.

- گورستان امامزاده زید «ع»

بارگاه امامزاده زید واقع در بازار بزرگ تهران با عناصر تزئینی متنوع، خاصه کتیبه‌های زیبایی که در جلوه بخشی به این بنای تاریخی سهم عظیمی ایفا کرده بر روی هم اثری باشکوه است. منشا شکل‌گیری این بنا و به تعاقب آن گورستان اطراف، مزار حضرت ابوالقاسم زید بن قاسم فرزند حسن بن زید ابن امام حسن مجتبی (ع) است. رونق رو به تزاید این مکان را یقیناً از بدو تشکیل دولت شیعی صفوی در ایران می‌بایست پی جویی کرد، بطوریکه هنوز هم جایگاه بی‌کم و کاست خود را از نزد مردم و عمدتاً کسبه و بازاریان دارا است. قدیمی‌ترین تاریخ شناخته شده در این بقعه پیش از آن‌که به تاریخ ۹۰۲ هـ محکوک بر صندوق عتیقه مرقد امامزاده زید مربوط باشد، به سنگ قبری تعلق دارد که مورخ به سال ۵۴۷ هـ ق است.

این سنگ که امروزه از جای اصلی خود که محتملاً گوشه‌ای از گورستان سابق امامزاده زید بوده، جدا افتاده و در گوشه‌ای از حرم به‌سر می‌برد به یکی از فضایل زمان تعلق داشته و عبارات منقور بر آن چنین است:

وفاة المرحوم

مولانا فخرالدین

بن مولانا حیدر

طهرانی فی ۵۴۷

بر این پایه، سابقه تاریخی مزارات حول این بقعه را باید در حدود سده ششم هجری و بل آن سوتر جستجو کرد. با همه اینها توسعه روزافزون دارالخلافة، دست اندازی به اراضی وسیع گورستانی این محل را در پی داشت به ویژه احداث هنرستان مجاور آن در دهه‌های اخیر ضربه‌ای

نهایی بود که بر این گورستان تاریخی با کتیبه‌های چندین صد ساله وارد آمد. در میان قبور تاریخی بر جای مانده که از نظرگاه هنری و تاریخی حایز شرایط شایسته‌ای برای حفاظت و صیانت می‌باشد، لوح مرمری نفیسی است که به فتحعلی میرزا پسر ۷ ساله کامران میرزا و نوه ناصرالدین شاه تعلق دارد. از ماده تاریخ منقور بر آن سال ۱۳۱۲ هـ ق استنباط می‌شود. مرکز این لوح نقش برجسته کودکی ملبس به لباس امیری توپخانه است بر راس آن نیز نقشی از تاج قرار گرفته که در دو سوی آن فرشته‌هایی به پرواز درآمده‌اند. در اطراف سنگ اشعاری به خط نستعلیق در رثای او حک شده است و نام استاد عبدالرسول و استاد غلام حسین، حجاران سنگ در پایین این لوح نقش بسته است. کتیبه فوق اکنون بر دیوار اطاقی در مجاورت بقعه نصب شده است.

مضاف بر این لوح قبر دیگری در همین اطاق به گونه‌ای سرگردان بی‌آنکه بر مقری منصوب باشد، قرار دارد که هر آن بیم می‌رود، این سنگ مرمر ارزشمند در معرض خطر فروافتادن واقع شود. صاحب لوح حاجیه شاهزاده جهانسلطان خانم دختر فتحعلیشاه و همسر حاجی محمدباقرخان بیگلری است که شرحی ده سطری از حسب حال او بر این لوح ثبت شده، حاشیه آن نیز با نقوش گل و بته زینت یافته است. قدمت تاریخی این سنگ سال ۱۳۱۲ هـ ق را بازگو می‌کند.

همچنین این بقعه مدفن لطفعلی خان زند نواده برادری کریم خان زند است، بر کتیبه مرمر منصوب به دیواره ایوان شرقی که به سال ۱۳۱۹ هـ ش و به همت اداره باستان‌شناسی وقت صورت پذیرفته، شرحی از مجاهدتها و مآلاً فرجام وی مسطور است.

— گورستان امامزاده سید ولی «ع»

در فاصله بالنسبه کوتاهی از امامزاده زید و در انتهای بازار کفاش‌ها و بازار پاچنار، بقعه‌ای منسوب به سید ولی قرار گرفته که وضعیت مطلوبی خاصه از نظر اجتماعی بر آن حاکم نیست. از قبرستان قدیمی سید ولی نیز که روزگاری نه چندان دور از شرق بقعه تا سوی غربی بازار کفاش‌ها امتداد داشت و جرقه انقلاب مشروطیت در ایران بود، امروزه هیچ نشانی جز حجره‌های پریاهوری کسب و کار نمی‌توان یافت.

حضرت معصوم فرزند امام پنجمین

غرب تهران پل بنام آن مه زهره جبین

در اطراف بقعه محوطه مشجر و مصفایی گسترده شده که پیش از نوسازی صحن در دهه اخیر یکی از گورستانهای مهم منطقه به شمار می‌رفته است، با وجود این معدودی سنگ قبر در زاویه شمال غربی صحن بر جای مانده که از سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ هـ ق سخن می‌گوید. جز اینها و بل مرجح‌تر از همه اینها قبوری است واقع در یکی از اطاق‌های مجاور بقعه، پنهان در زیر چندین طاقه فرش. شماری از این سنگ قبرها با نقوش برجسته، حاشیه‌های گل و بته و اشعاری چند، زیب و زینت یافته‌اند. به قرار معلوم صاحبان قبور در زمره طبقه صاحب امتیاز امرا و نظامیان عصر مظفردالدین شاه و محمد علی‌شاه قاجار جای دارند. از این رو الواح آنان شایسته تأمل و بررسی از زوایای مختلف هنری و تاریخی است.

- سر قبر آقا

بقعه مجلل سر قبر آقا با آیینه کاری‌های زیبا محور اصلی حیاطی بزرگ با درختان سر به فلک کشیده است که به مناسبت تقدس بارگاه شخصیت بزرگ و روحانی عصر فتح‌علیشاه قاجار، حاج سید میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران، شکل یافته است. همین امر موجب شده است که چون قطب مستقل و محترمی مدفن بسیاری از ائمه جماعت پی‌آیند تهران و نیز سایر شخصیت‌های مهم تاریخ گردد.

در چهار چوبه عرصه این بقعه قبور مردان و زنانی از خواص زی این مقام معنوی قرار گرفته است که نمودی از تعلق خاطر آنان را به ساحت حاج سید میرزا ابوالقاسم می‌رساند. شماری از این قبور به:

میرزا سید زین العابدین امام جمعه تهران و داماد ناصرالدین شاه، میرزا سید ابوالقاسم دوم امام جمعه تهران در اواخر سلطنت قاجاریان، سید محمد باقر صدرالعلما از فضلا و علمای زمان و فرزندش میر سید حسن سجادیان، اخلاء السلطنه دختر ناصرالدین شاه، دکتر میرزا علی اکبر خان نفیسی ناظم الاطباء، سعید نفیسی و ... تعلق دارد.

- گورستان امامزاده سید ناصرالدین «ع»

بر جانب شرقی خیابان خیام فی مابین کوچه مافی‌ها و کوچه جزایری، بقعه‌ای منسوب به امامزاده سید ناصرالدین قرار دارد. صحن و زمین‌های گسترده اطراف امامزاده که روزگاری گورستان مسلمانان بوده است به واسطه ساخت و سازهای سده اخیر خاصه احداث خیابان خیام ابعاد محدودی به خود گرفته است، از آن گورستان قدیمی تنها دو لوح تاریخی مربوط به سالهای ۱۲۹۳ و ۱۲۹۸ ه‍.ق در جوار آب نمای واقع در نقطه مرکزی صحن امامزاده پیداست.

- گورستان سیده ملک خاتون

این گورستان در محله قدیم دولاب حول مزار سیده ملک خاتون واقع شده است. سرتاسر عرصه قریب به ۴ هزار متری این گورستان آکنده از مقابری است که عمدتاً به طبقات متوسط الحال تعلق دارد، اما آنچه که به سیاق این نوشتار مرتبط است قبور تاریخی است که در این میان تنها می‌توان به معدود سنگ نبشته‌هایی بعضاً با قدمتی صدساله نه بیش اشاره داشت که البته در تعلق آنان به عناصر مهم و موثر تاریخ مفهومی مستفاد نمی‌شوند.

- گورستان امامزاده اهل بن علی «ع»

گورستان عمومی امامزاده اهل بن علی واقع در دولاب که پیشترها به واسطه داشتن گل‌های زرد به امامزاده گل زرد شهرت داشت، امروزه بدل به فضایی گشته که هیئت آن بیشتر با پارک عمومی پهلوی می‌زند و یقیناً آن مختصر قبور به جای مانده نیز به زودی در طرح تغییر کاربری پارک مستحیل خواهد شد. برخی از سنگ‌های حاضر مورخ به سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ ش می‌باشند و از قدیمی‌ترین نمونه‌های قبور این محوطه محسوب می‌شود.

- گورستان امامزاده یحیی و محمد «ع»

امامزاده یحیی و محمد که نام خود را به محله‌ای از محلات معمور تهران قدیم داده بود اکنون در میان کوچه‌های تنگ و باریکی قرار گرفته که تا حدودی همان سیاق پیشین خود را حفظ کرده است. بنا به روایات شایع، بنیاد این امامزاده به دوره حکومت خوارزمشاهیان باز می‌گردد اما آبادی این مکان را باید در عصر دولت شیعه صفوی جستجو کرد. اراضی این حدود

از همان اوان تا حدود سال ۱۳۴۰ ه‍.ق گورستان عمومی مردمی بوده که عمدتاً به طبقات پایین جامعه تعلق داشتند، با همه اینها بارگاه امامزاده یحیی مدفن علما و شیوخ بزرگی بوده است بزرگانی چون حاج شیخ زین العابدین سرخه‌ای، شیخ ملا محمد باقر کاشمیری، شیخ عباسعلی سرخهی و حاج سید عبدالرسول رضایی که حال تنها نامی از آنان می‌توان در کتب تاریخی یافت، چه پوشش صحن جدید هرگونه سنگ نبشته‌ای را در خود محو و مستحیل ساخته است، الواح مرمری منصوب بر مزار امامزادگان نیز دست ساخته جدیدی است که ارزش تاریخی بر آن متصور نیست.

- گورستان امامزاده سید اسماعیل «ع»

بقعه سید اسماعیل بنایی تاریخی و به ثبت رسیده در فهرست آثار ملی است، صحن و اراضی اطراف این بقعه در طول تاریخ حضورش در شهر تهران مدفن بسیاری از شهروندان خاصه اهل محل بوده است، اما توسعه گریزناپذیر و روزافزون تهران کمتر اثری از گورستان تاریخی سید اسماعیل بر جای نهاده است، سنگ نبشته‌های این تعداد معدود نیز تنها تعلق قبور رابه متولیان بقعه و کسبه محل مدلل می‌دارد.

- گورستان امامزاده عبدالله «ع»

بر فراز سکویی در بخش میانی صحن امامزاده عبدالله بقعه‌ای هشت وجهی قرار دارد که به قراری با دوران زمامداری ایلخانان در ایران مرتبط است، فضای این محوطه صدها سال خاصه پس از متروک شدن گورستان امامزاده معصوم کاربری آرامگاهی داشته، اما همه سنگ نبشته‌ها به مرور ایام از میان رفته و جز تعدادی مختصر واقع در ایوان بقعه که از ارزش چندانی برخوردار نیستند نشان دیگری نمی‌توان یافت. تنها نمونه قابل عنایت سنگ مزار امامزاده عبدالله است که اکنون درون ضریح حفاظت می‌شود و بنا به گفته زائران و معمرین از قدمتی صد ساله برخوردار است.

- گورستان امامزاده حسن «ع»

گنبد و بارگاه مجلل امامزاده حسن وبالطبع گورستان پیرامون آن از دیرباز مورد علاقه و

احترام مردم تهران خاصه ساکنان منطقه بوده است با همه اینها در نوسازی و بازسازی‌های هشت ساله اخیر به انگیزه تسطیح سطح بقعه و صحن، همه الواح و سنگ نبشته‌های قبور محو و نابود شده است و کمتر اثری از این سابقاً گورستان تاریخی می‌توان جستجو کرد.

«گورستانهای تاریخی شهری»

- آستانه حضرت عبدالعظیم «ع»

مجموعه آستان حضرت عبدالعظیم که دیرگاهی است به کانون علم و فضیلت موصوف است، علی‌الرسم مضجع جمع قابل توجهی از برجستگان و فضلاء اعصار مختلف به گونه‌ای که در آستان امام هشتم «ع» و حضرت معصومه «س» به چشم می‌آید، گردیده است. اما از سال ۱۳۷۱ طی پروژه‌های عظیم طرح توسعه آن آستانه، مقابری که بیش و کم در جوار امامزادگان عبدالعظیم، حمزه و طاهر «ع» قرار گرفته و سالیان متمادی به صورت واحدهای پیوسته و وابسته به اجزای اصلی، مجموعه عظیم و ارزشمندی از مزارات تاریخی را ارایه نموده بودند، به انگیزه افزایش فضاها، زیارتی، تسهیل در امر عبادات و ایجاد مراکز فرهنگی و رفاهی، تخریب و یا تغییر شکل بنیادی یافته‌اند. تا پیش از این تحولات عناصر و مقابر ذیل را در عرصه این مجموعه نصب العین داشتیم:

- مقبره ابوالفتوح رازی - مدفن مفسر شهیر شیعی قرن ششم، قائلی شیرازی، قائم مقام فراهانی، آیت الله شاه آبادی، علی اصغر حکمت، بدیع الزمان فروزانفر، علامه محمد قزوینی، سید جلال الدین محدث ارموی و ...

- صحن آیت الله کاشانی^۱ - مدفن آیت الله کاشانی، حاج میرزا ابوالحسن میرزا شیخ رئیس قاجار، حاج میرزا ابوالحسن شریف العلماء، حاج سید حسن جزایری شوشتری، حاج شیخ محمد حسینی تنکابنی ... ناصرالدین شاه^۲ و همسرش جیرانه، حسینعلی میرزا نصرت

۱. صحن مذکور قتلگاه و مدفن ناصرالدین شاه قاجار است و این مکان تا پیش از انقلاب اسلامی به مقبره ناصری شهرت داشت.

۲. سنگ قبر ناصرالدین شاه که از شاهکارهای هنر حجاری به شمار می‌رود اکنون در کاخ گلستان حفاظت می‌شود.

السلطنه، اعتضاد السلطنه، علیرضا عضدالملک نایب السلطنه و ...

- صحن امامزاده حمزه - مدفن حاج شیخ ذبیح الله محلاتی، منور علیشاه و شماری از دراویش و فقرا سلسله نعمه‌الهی.

- باغچه علیجان و صحن امامزاده طاهر - مدفن حاج شیخ مرتضی کاتوزیان، حاج سید محمد باقر بحرالعلوم، حاج شیخ رضا سراج، امیری فیروزکوهی و ...

- مقبره آشتیانی - مدفن میرزا محمد حسن آشتیانی و فرزندانش و شماری از افراد خاندان آیت الله بهبهانی.

- گورستان باغ طوطی - مدفن سردارانی چون ستارخان.

- نیز مقابر سعدالملک، خانی آبادی، معماریان، تفریسی، علائی، تولیت، ...

مع الاسف دگرگونی‌هایی که به تبع اجرای پروژه‌های اخیر بر کل مجموعه پدید آمده است، سیمای جدیدی به آثار تاریخی فرهنگی تحمیل کرده، بطوریکه مجریان طرح توسعه آستانه در مواجهه با قبور تاریخی غالباً به ثبت نام گذشتگان بر سطوح سنگی یک‌دست اکتفا ورزیده و صرف‌نظر از سنگ نبشته‌های واقع در صحن باغ طوطی تنها معدودی چون مقبره تاریخی قائم مقام فراهانی و مقابر واقع در صحن آیت الله کاشانی فرصت ماندگاری یافته‌اند و در پاره‌ای استثنائات نظیر مقابر ابوالفتح رازی، ستارخان و شیخ محمد خیابانی به اعتبار و حرمت صاحب مزار لوح جدیدی ترتیب داده‌اند. بهرروی علی‌الاصول جایز بود با اثری که در فهرست آثار تاریخی جای دارد به شیوه مسالمت‌آمیزتری برخورد شود.

باری، از جمله مراتبی که بنا به ملاحظات تاریخی و هنری از سال ۱۳۷۳ در موزه آستان حفاظت می‌شود و مکمل سایر آثار نفیس موجود در آن است، سنگ‌های مرمری ارزشمند مزین به نقوش برجسته، خطوط زیبای نستعلیق و حواشی گل و بته متعلق به قبور سرتیپ فتح الله خان، سرتیپ مهین خان والا محمد شریف، اسعدالممالک فرزند نظام السلطنه، وجیه الله سپه سالار صدر اعظم، میرزا حسن خان فرزند عباس خان قوام الدوله است.

براین الواح سنگی می‌توان نقش برجسته سنگ قبر محمد علی مستوفی و سرهنگ ایروانی را اضافه نمود که در حال حاضر جدای از نمونه‌های فوق‌الذکر، در انبار موزه قرار گرفته است.

- ابن بابویه

ساحت فسیح مقبر، شیخ صدوق فقیه شیعی و عالم شهیر سده چهارم هجری به روال همه مزارات مقدس و محترم از بدو شکل یابی کانون مزار و مطاف اهل دل، نیز تفرجگاه مردمانی بوده است که از اطراف و اکناف شهر بدین مکان روی می آورند. عرصه هفت هکتاری این فضای تاریخی هم اکنون بی حدود و ثغور به هر سو کشیده شده و آن را بدون هیچ مانعی به همسایه شمالی خود گورستان امامزاده هادی متصل ساخته است.

بدیهی است که گستردگی بی حد و حصر آن از طرفی موجب برای حضور افراد ناموجه در گوشه و کنار این گورستان شده که تا حدودی چهره ناخوشایندی بدان بخشیده است. اگر چه اقدامات شهرداری منطقه جهت حصارکشی و ایمن سازی گورستان عملی مفید و مستحسن است با این همه مراقبت و حفظ قبور خاصه سنگ نبشته های آن شایسته دقت نظر بیشتری است و بذل توجه و التفات دست اندرکاران رامی طلبد.

در این گورستان تاریخی جمع کثیری از اجله دین و معرفت، علم و ادب، حکمت و سیاست قرار دارند شماری از نظر: برترین مقابر به میرزا ابوالحسن حکیم متخلص به جلوه، علامه تنکابنی، میرزا لطفعلی نصیری صدرالافاضل، شیخ رجبعلی نکوگویان خیاط، میرزا شمس الدین حکیم الهی، علامه دهخدا، میرزاده عشقی، محمود محمود، فتح الله سپهدار اعظم، ابراهیم حکیمی، شهدای قیام ۳۰ تیر، جهان پهلوان تختی و ... اختصاص دارد.

- گورستان امامزاده عبدالله (ع)

وجوه شاخص و مرجع این مزار با مرکزیت بنای امامزاده، حوضی هشت ضلعی، حجره های خانوادگی، فضای سرسبز، درختانی کهنسال و گیاهانی با هر کیف و کمی، همه نشان از الگوهای سنتی محفوظ این گورستان تاریخی دارد. اما معرفی دیرپاترین سنگ نبشته های این گورستان جز از راه بررسی های تفصیلی و بسیط مقدور نیست، در این جا تنها می توان برای اثبات ارزشهای آن بر مفاخر و مشاهیر مدفون در آن تکیه کرد. از جمله این معاریف می توان شیخ حبیب الله عراقی ادیب و فیلسوف سده ۱۳ ه ق، افسر سبزواری، ادیب نیشابوری، صابر همدانی، رضاقلی خان نظام السلطنه ما فی، تیمورتاش ... را برشمرد.

براین اساس می توان گورستان امامزاده عبدالله را ردیف گسترده ترین، قدیمی ترین، برجسته ترین و از همه مهمتر تغییر شکل نایافته ترین مزارات تاریخی شهر تهران معرفی نمود.

- گورستان بی‌بی زبیده

گورستان تاریخی بی‌بی زبیده با محوریت بقعه‌ای منسوب به زبیده خاتون و ترکیبی از حجره‌هایی که به مقابر خانوادگی اختصاص دارد به همراه فضای پردرخت آن بر روی هم اشکال سنتی را تداعی می‌کند. این گورستان نیز چون دیگر مزارات شهری حصر به عام و یا خاص نداشته و همه قسم آدمی را با هرگونه تعلقاتی در خود جای داده است. اما آنچه که در این مقال گفتنی است، قبور معاریف تاریخ ایران است از این جمله مقبره میرزا احمدخان صنیع السلطنه نخستین پایه‌گذار صنعت عکاسی و فتوگرافی در ایران می‌باشد که در غلام‌گردش بقعه جای گرفته است. در همین بخش سنگ نبشته‌ای متعلق به «ملکیه» نامی از سردمداران فرقه بهائیت در ایران قرار دارد که بنا به قول متولی بقعه در سالهای پیش از انقلاب اسلامی نسبت به انتقال جسد آن اقداماتی صورت گرفته بود. بر روی لوح آن مرثیه‌ای سروده شده که ماده تاریخ آن سال ۱۳۲۰ (شمسی) را بازگو می‌کند. نیز آرامگاههای خانوادگی متین الدوله و وابستگان کریمخان زند و شماری دیگر گورستان بی‌بی زبیده را در ردیف آثار حایز شرایط بررسیهای تکمیلی قرار می‌دهد.

- گورستان امامزاده هادی (ع)

در جانب شمالی ابن بابویه یکی دیگر از مزارات تاریخی مهم شهری قرار دارد که توسعه فزاینده آن هر دو گورستان را بی هیچ حصار به یکدیگر پیوند داده است، اما اینک از منظر باغ مصفا و درختانی خرم که بسیاری از اهل ذوق خانه ابدی خود را در آن جا قرار می‌دادند چیز زیادی به چشم نمی‌خورد. در صحن و بقعه، قبور صاحب نامانی چون سید محمد تقی طالقانی عالم علوم دینی، سیداحمد و سیدحسن اخوی از بزرگان طریقت و شریعت واقع شده است. نیز در گوشه‌ای از حرم امامزاده سنگ قبری متعلق به سمندر علیشاه قطب العارفین عصر خود جای دارد.

مأخذ:

- ستوده، منوچهر، جغرافیای تاریخی شمیران، جلد ۱، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.

- مصطفوی، سید محمد تقی، آثار تاریخی تهران، جلد ۱، تنظیم و تصحیح: میرهاشم محدث، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۶۱.

جدول شناسنامه گورستانهای تاریخی شهر تهران

ملاحظات	وضعیت فعلی		شهرداری منطقه	تحت تولیت	شماره ثبت در آثار تاریخی	موقعیت	نام گورستان	اولویت
	از بین رفته	موجود						
پیشهاد به ثبت		X	۱	خصوصی	-	درند	ظهرالدوله	۱
		X	۱۴	شورای خلیفه گری ارامنه - کلیسای ارتدکس - انجمن آشوریان - دولت فرانسه	-	سلیمانیه - دولاب	مسیحیان	۲
بخشی از کتیبه‌های تاریخی از بین رفته و جای خود را به ساخته‌های نوین داده است		X	۲۰	تولیت آستان حضرت عبدالعظیم	۲۰۶	شهری	مجموعه حضرت عبدالعظیم	۳
تعداد معدودی از قبور با ارزش داخل بقعه بر جای مانده است	X		۱۲	اوقاف ناحیه جنوب تهران	۲۵۹	بازار بزرگ	امامزاده زید	۴
تعداد معدودی از قبور با ارزش داخل بقعه بر جای مانده است	X		۱۰	اوقاف ناحیه شمال و غرب تهران	۱۹۱۳	خیابان قزوین	امامزاده معصوم	۵
پیشهاد به ثبت		X	۱۲	شورای خلیفه گری ارامنه	-	چهارراه مولوی	کلیسای طاطاوس	۶
		X	۱۲	اوقاف ناحیه جنوب تهران	۹۲۷	خیابان صاحب‌جمع	سرقبر آقا	۷
		X	۳	مستبدین محلی	-	دانشگاه الزهرا	مقبره مستوفی المالک	۸
		X	۱	اوقاف شمیرانات	-	دانشگاه شهید بهشتی	امامزاده عزیز	۹

ملاحظات	وضعیت فعلی		شهرداری منطقه	تحت تولید	شماره ثبت در آثار تاریخی	موقعیت	نام گورستان	اولویت
	از بین رفته	موجود						
		x	۲۰	اوقاف شهری	۱۸۱۶	شهری	ابن بابویه	۱۰
		x	۲۰	اوقاف شهری	-	شهری	امامزاده عبدالله	۱۱
		x	۲۰	اوقاف شهری	-	شهری	بی بی زبیده	۱۲
		x	۲۰	اوقاف شهری	-	شهری	امامزاده هادی	۱۳
		x	۱	اوقاف شمیرانات	۹۰۸	دریغ	امامزاده قاسم	۱۴
تنها مدودی از قبور در صحن و بقعه باقی مانده است.	x		۱۲	اوقاف ناحیه شمال و غرب تهران	-	خیابان خیام	امامزاده سیدناصرالدین	۱۵
		x	۳	اوقاف شمیرانات	-	زرگنده	امامزاده اسماعیل	۱۶
		x	۱	اوقاف شمیرانات	-	چیزر	امامزاده علی اکبر	۱۷
		x	۱	اوقاف شمیرانات	-	چیزر	امامزاده اسماعیل	۱۸
		x	۱	اوقاف شمیرانات	-	درکه	امامزاده سید محمدولی	۱۹
		x	۳	اوقاف شمیرانات	-	ونک	امامزاده قاضی صابر	۲۰
		x	۳	اوقاف شمیرانات	-	اوین	امامزاده مطیب	۲۱
از این گورستان تنها تعداد اندکی از مقابر بر جای مانده است	x		۱۲	اوقاف ناحیه جنوب تهران	-	بازار بزرگ	امامزاده سیدولی	۲۲
از این گورستان تنها تعداد اندکی از مقابر بر جای مانده است	x		۹	اوقاف ناحیه شمال و غرب تهران	-	جی	امامزاده عبدالله	۲۳

اولویت	نام گورستان	موقعیت	شماره ثبت در آثار تاریخی	تحت تربیت	بهره‌داری منطقه	وضعیت فعلی		ملاحظات
						موجود	از بین رفته	
۲۴	امامزاده سید اسماعیل	خیابان شهید مصطفی خمینی	۲۰۹	اوقاف ناحیه جنوب تهران	۱۲		X	از این گورستان تنها امامزادان یکی از مقابر بر جای مانده است
۲۵	امامزاده صالح	تجربش	۹۰۹	اوقاف شیرازانات	۱		X	از این گورستان تنها امامزادان یکی از مقابر بر جای مانده است
۲۶	امامزاده اهل بن علی	خیابان خاوران	-	اوقاف ناحیه شرق تهران	۱۵	X		
۲۷	سیده ملک خاتون	خیابان خاوران	-	اوقاف ناحیه شرق تهران	۱۵	X		
۲۸	امامزاده عیسی و زین علی	بزرگ	-	اوقاف شیرازانات	۲	X		
۲۹	امامزاده پیچ تن	لویزان	-	اوقاف شیرازانات	۴	X		
۳۰	امامزاده صالح	فرحزاد	-	اوقاف شیرازانات	۱	X		
۳۱	امامزاده بزرگالپ	فرحزاد	-	اوقاف شیرازانات	۱	X		
۳۲	امامزاده جعفر و حمیده خاتون	باغ فیض	-	اوقاف ناحیه کن	۵	X		
۳۳	امامزاده جعفر	کن	-	اوقاف ناحیه کن	۵	X		
۳۴	امامزاده حسن	خیابان امین الملک	-	اوقاف ناحیه شمال و غرب تهران	۱۷		X	
۳۵	امامزاده یحیی و محمد	خیابان ری	-	اوقاف ناحیه شرق تهران	۱۲		X	



مدخل گورستان ظهیرالدوله





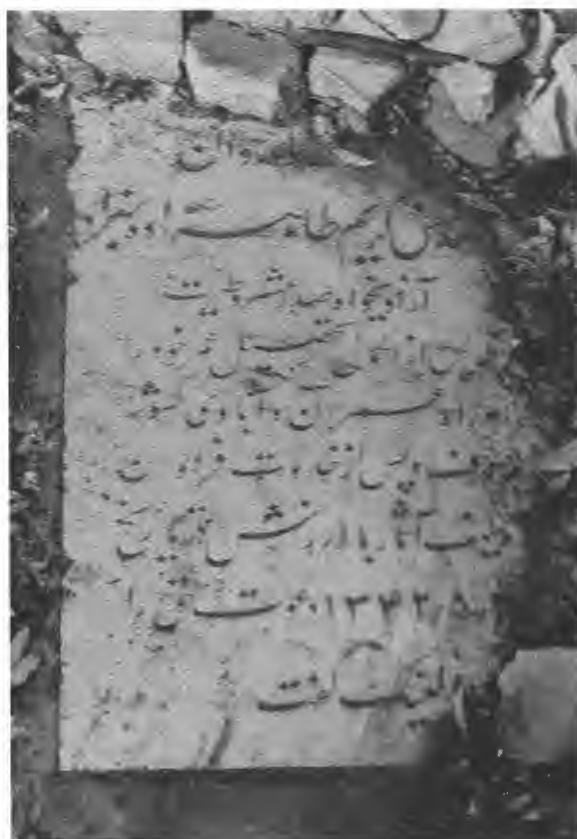
گورستان ظهیرالدوله - مقبره فروغ فرخزاد



گورستان ظهیرالدوله - مقبره ایرج میرزا



گورستان امامزاده قاسم - نمای عمومی





امامزاده قاسم - سال ۱۳۷۰ - لوح قبر به سرقت رفته



امامزاده قاسم - نمای بخشی از لوح قبر به سرقت رفته



امامزاده صالح - تنها مقبره بر جای مانده



دانشگاه شهید بهشتی - مقبره حسینقلی میرزا سالور



دانشگاه شهید بهشتی - مقبره قهرمان میرزا سالور



نمایی از گورستان امامزاده مطیب



امامزاده سید محمد ولی درکه - نمایی از بقعه، مسجد و گورستان



گورستان امامزاده اسماعیل - نمونه‌ای از مقابر



نمایی از گورستان امامزاده علی اکبر



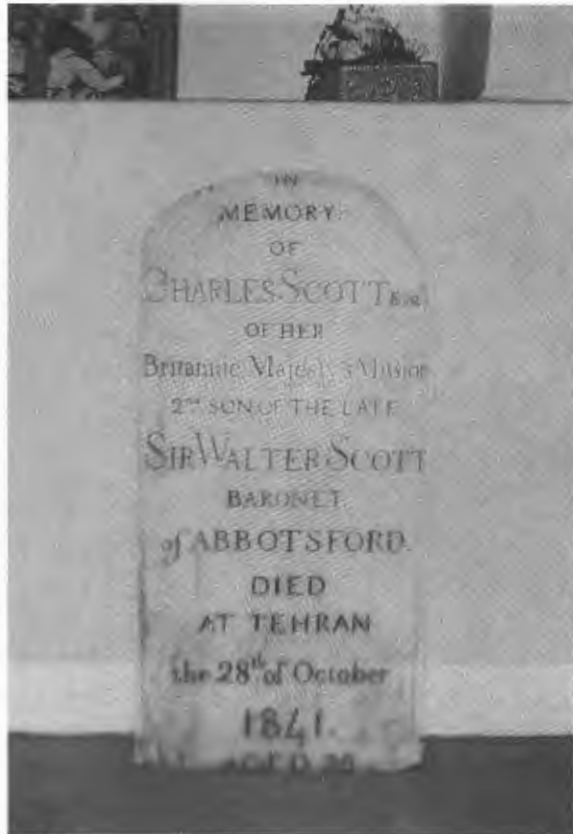
نمایی از گورستان مسیحیان



مدخل گورستان روس و یونان



نمایی از گورستان مسیحیان



کلسای طاطاوس - مقبره چارلز اسکات



کلسای طاطاوس - مقبره چارلز آلنسون



امامزاده زید - قدیمترین سنگ قبر شناخته شده در تهران



گورستان امامزاده معصوم - نمونه‌ای از قبور تاریخی



گورستان امامزاده سید ناصرالدین - نمونه از مقابر تاریخی



سر قبر آقا - نمونه‌ای از قبور



نمایی از بقعه و گورستان سیده ملک خاتون



نمایی از بقعه و گورستان امامزاده اهل بن علی



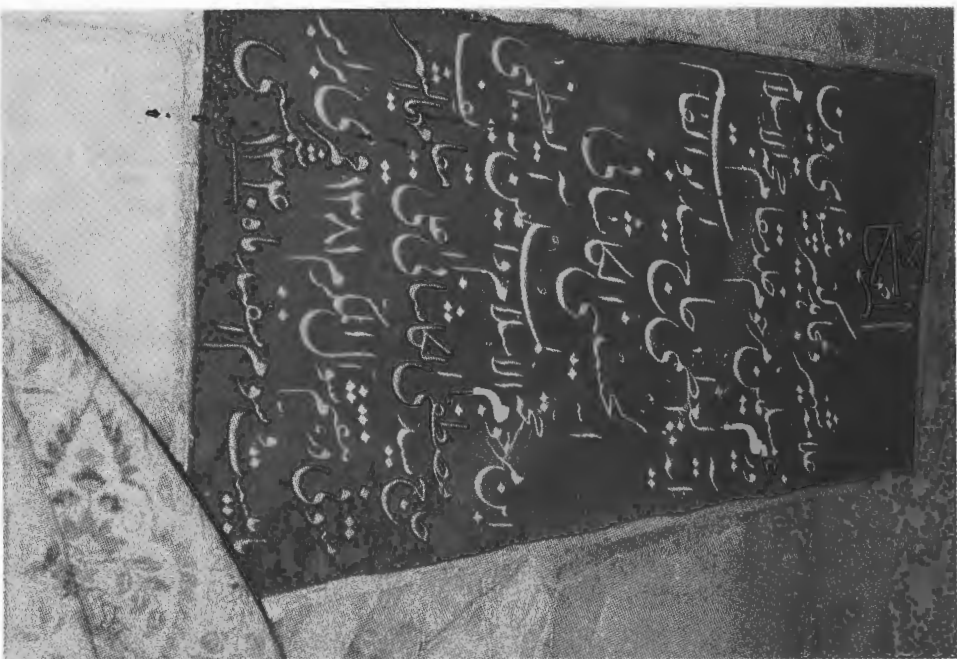
آستان حضرت عبدالعظیم - باغ طوطی



باغ طوطی - مقبره ستارخان



آستان حضرت عبدالعظیم - لوح تاریخی مقبره قائم مقام فراهانی



آستان حضرت عبدالعظیم - مقبره آیت الله کاشانی



گورستان ابن بابویه - مقبره خاندان دهخدا



گورستان ابن بابویه - مقبره میرزاده عشقی



نمایی از گورستان امامزاده عبدالله



گورستان بی‌بی زبیده - نمونه‌ای از مقابر خانوادگی

نگاهی مردم شناختی به نگرشهای دینی در روستاها و شهرهای اقماری تهران

در بسیاری از روستاها و شهرهای استان تهران صاحبان اندیشه و نگرشهای مختلف دینی زندگی می‌کنند، این گروهها برخلاف ادعای انقلاب ستیزان در بند محدودیت ویژه‌ای نیستند و در آزادی و آرامش با همسایه دیوار به دیوار شیعه خود حشر و نشر دارند و حتی دوش به دوش آنها در مزارع و باغستانها به کار مشغول‌اند یا در گوشه عزلت خود بی‌هیچ مزاحمتی روزگار می‌گذرانند در این گذر به بررسی اجمالی دیدگاههای برخی از این گروهها می‌پردازیم:

۱ - اهل حق:

در روستای «بهاء» از توابع دهمویز شهریار (والبته در بسیاری از روستاها و شهرهای دیگر استان تهران) عده‌ای از پیروان اهل حق زندگی می‌کنند که به غلط به علی‌اللهی شهرت یافته‌اند، این گروه باورها و مراسم مذهبی خاصی دارند که در مکانی به نام «جم‌خانه» و در حضور پیر یا «سید» برگزار می‌شود.

جم‌خانه معماری خاصی چون دیگر اماکن مذهبی ندارد، سالن بزرگی است که برای تشکیل چنین اجتماعاتی بنا کرده‌اند و ضمامی مثل حیاط، آشپزخانه و یک اتاق نیز برای اجتماع زنان دارد دو چاه نیز در فاصله چند صد متر از یکدیگر در حیاط حفر شده است که بعد خواهیم گفت در یکی خون و در دیگری استخوان خروس یا گوسفند قربانی می‌ریزند، سالن هیچ پیرایه‌ای ندارد، فقط یک قاب بزرگ از تمثال حضرت علی به دیوار آویخته و کف آن را با نمد و گلیم و

قالیچه فرش کرده‌اند، در سمت راست در ورودی مفرشی از پوست گوسفند انداخته‌اند که جایگاه ویژه «پیر» یا «سید» است.

آداب ورود و نشستن در جم خانه: زن را به درون «جم خانه» راهی نیست، جم نشین باید بالغ باشد، برای ورود شالی به کمر ببندد و کلاه بر سر گذارد، وقتی وارد می‌شود، اول به خاک می‌افتد و سجده می‌کند سپس دست در دست پیر نهاده هر یک دست دیگری را می‌بوسند و از سمت راست «پیر» می‌رود در نزدیکترین جای خالی می‌نشینند.

پیر کیست: «پیر» یا «سید» باید از نسل «سهاک» [بنیان‌گذار مذهب اهل حق] باشد، این مقام اکتسابی نیست ولی باید از فرزندان لایق پیری دیگر باشد، «پیران» بزرگ صاحب کرامت‌اند مثلاً «آسید دراکه» (derâka) در گوران از پیرانی بود که وقتی دست در شیر می‌زد شیر تبدیل به ماست می‌شد. هر پیر یک خلیفه نیز دارد که انتخابی است و جایگاهش در سمت راست «پیر» است.

۲ - شیوه‌ی برگزاری مراسم مذهبی در جم خانه

- کلام خوانی: وقتی جم نشین تکمیل شد بعد از مراسم دست شستن همه دو زانو می‌نشینند و تنبور زن شروع به نواختن می‌کند و «کلام خوان» کلام می‌خواند و ذکر حق می‌گوید تنبور زن دم می‌گیرد و جم نشینان در حالی که دست می‌زنند و سر را به چپ و راست حرکت می‌دهند بند اول را تکرار می‌کنند این مراسم گاه چندین ساعت ادامه دارد، ممکن است برخی به شور بیایند و بی‌قرار شوند در این حال بی‌اختیار خود را از صف جدا می‌کنند و به جلو کشیده می‌شوند که «خادم» [خدمتگذار جم خانه] با پا آهسته به زانوی آنها فشار می‌آورد و به جای خود باز می‌گرداند.

- جوزشکنی: یکی دیگر از مراسم مذهبی که در «جم خانه» برگزار می‌شود «جوزشکنی» است، بر هر فرد پیرو مسلک اهل حق واجب است که سر سپرده یکی از پیران شود و این مراسم طی آئین خاصی به نام «جوزشکنی» یا «بنت الحق کردن» و حداکثر تا قبل از یک سالگی کودک انجام می‌شود. برای این منظور پدر کودک موظف است یک خروس، یک چارک برنج یک چارک روغن حیوانی، یک من نان گندم و یک عدد جوز هندی به اسم «وردی» سکه پنج تن و یک متر چلوار به «جم خانه» بیاورد، چون همه اهل «جم خانه» باید از این نیاز بخورند معمولاً آن را با چند نذری که به «جم خانه» آورده‌اند مخلوط می‌کنند تا به همه برسد. خروس را حتماً باید در

«جم خانه» قربانی کنند اما برنج را در خانه بپزند و به جمع خانه بیاورند وقتی همه حاضر شدند نخست خادم آفتابه لگن را به دست گرفته و به حضار کمک می‌کند تا دست خود را بشویند. سپس سفره می‌اندازند و وسائل لازم را در آن می‌چینند. وکیل کودک به حضور پیر می‌آید وکیل کودک پدر یا اگر پدر نداشت یک نفر از نزدیکان اوست که در جمع وکالت را قبول می‌کند و در پایان کار رسماً او را از وکالت عزل می‌کنند.

«پیر» نخست جوز را می‌شکند، هنگام شکستن جوز وکیل کودک باید بگوید «سردادم رخ برنگردانم» یعنی سر را در راه دینم می‌دهم. پیر جوز را با خاکه قند یا نبات مخلوط می‌کند و به آن دعا می‌خواند سپس مقدار کمی از آن را به کودک می‌خوراند و نیاز را بین جم نشینان تقسیم می‌کند. در خاتمه «پیر» شروع به خواندن دعا می‌کند و همه آمین می‌گویند، پس از هر دعا خادم تکبیر می‌گوید به این مضمون: اول و آخر یار یا رب العالمین سفره سلطان کرم از خاندان الله تکبیر اول و آخر یار اشاره به این آیه قرآن دارد: هو الاول والاخر والظاهر والباطن و هو به کل شیئی علیم (حدید آیه ۳).

- قربانی: در آئین اهل حق نیاز دادن و قربانی کردن در درجه اول اهمیت قرار دارد قربانی حتماً باید حیوان نر باشد. سالم و بالغ و بیش از ۶ ماه سن داشته باشد، اهل حق گوسفند نذری را نگه نمی‌دارند چون اگر جفت‌گیری کند هر نسلی که از آن پدید آید نذری خواهد بود به علاوه پیدا کردن گوسفندی که برای قربانی واجد شرایط باشد دشوار است لذا بیشتر خروس را قربانی می‌کنند. خروس نیز باید بالغ باشد و بخواند آن را حتماً باید در «جم خانه» قربانی کنند برای قربانی خادم «جم خانه» کار درابه نزد «پیر» که در این زمان هنوز به «جم خانه» نیامده می‌برد، و او دعای مخصوص قربانی را می‌خواند و به کارد می‌دمد خادم کارد را به جم خانه می‌آورد خروس را به نزدیک چاه قربانگاه می‌برند و سر آن را می‌برند به گونه‌ای که خون خروس تماماً در چاه بریزد، در این مرحله صاحب نیاز خروس را به خانه می‌برد پر آن را می‌کند و می‌پزد، پر آن را به عنوان تبرک در بالش می‌کنند یا می‌فروشند و با پول آن خیرات یا شکرانه می‌خرند و به «جم خانه» می‌دهند. خروس قربانی را بعد از پختن مجدداً به «جم خانه» می‌آورند که نخست خلیفه استخوانهای آن را به گونه‌ای که نشکند از گوشت جدا می‌کند و به خادم می‌دهد تا آنها را نیز در چاه دوم که مخصوص استخوان است بریزد سپس گوشت‌ها را به قطعات مساوی تقسیم کرده به «پیر» می‌دهد که با دست او تبرک یافته توسط خادم به جم نشینان داده شود.

۳ - نذورات اهل حق:

- نذر پائیزانه: نذری است که باید در یکی از ماههای پائیز ادا شود برای ادای آن شب جمعه اول ماه غذایی که با ۳ کیلو برنج یک چارک روغن و یک خروس پخته‌اند به «جم خانه» می‌برند تا با آداب معمول «جم خانه» تقسیم شود گاه به جای خوراکی میوه‌های بهشتی مثل انار و سیب یا خربزه و شکلات و خرما و کشمش و قند و نبات می‌برند.

- بهارونه: نذر دیگری است با کیفیت مزبور که در فصل بهار ادا می‌شود.

- نذر دوشاهی داود: که مربوط به یکی از بزرگان اهل حق به نام «گلمه کول» (galmekol) [= کسی که گلیم به پشت دارد] است وی گلیمی بر پشت داشته و سوار کشتی بوده است که نهنگی به آن حمله می‌کند مسافرین پیشنهاد می‌کنند این «گلمه پشت» را در دریا بیندازید نهنگ آرام می‌شود، اما او دست به دعا بر می‌دارد و کشتی را از خطر نهنگ و غرق شدن نجات می‌دهد سپس کشتی را ترک می‌کند. یک «دوشاهی» از او باقی می‌ماند که مسافرین آن را نذر می‌کنند از آن روز نذر «دوشاهی» به باد این خاطره معمول می‌شود که امروزه معادل ۲۵ تومان است و هر کس در طول سال دچار مشکلی شود نذر می‌کند، همه کسانی که چنین نذری دارند هم آهنگ شده در یک روز نذرهای خود را به جم خانه می‌آورند تا قابل تقسیم بین همه باشد.

- سه شبه نیت: (Se Saba) این نذر مخصوص شبهای سه روزی است که باید روزه بگیرند هر شب یک خروس و یک چارک روغن به «جم خانه» می‌دهند تا پس از طی مراحل خاص به مصرف افطار «جم نشینان» برسد.

هر نذری یک شکرانه هم دارد مثلاً پر خروسی که قربانی می‌کنند می‌فروشند و با پول آن میوه بهشتی و یا شیرینی می‌خرند و به «جم خانه» می‌دهند و اگر قربانی گوسفند باشد پوست آن را به همان منظور می‌فروشند.

- پانزده فروردین: با یک چارک و ۲/۵ سیر روغن حیوانی به تعداد زنان خانه نان «گرده» می‌پزند و به «جم خانه» می‌دهند تا با آن افطار کنند، روز پانزدهم روز عید سلطان و جشن حقیقت است.

۴ - روزه‌داری:

اهل حق سه روز روزه می‌گیرند این سه روز ۱۲ تا ۱۵ هر ماه قمری است که با چله زمستان

همزمان شود. سحری را در خانه می‌خورند ولی برای افطار حتماً باید به «جم خانه» بروند البته غذا را در خانه می‌پزند با همان یک من برنج و یک چارک روغن و یک خروس که طبق معمول باید آن را در جم خانه بکشند و به خانه ببرند و بپزند، آداب تقسیم افطاری نیز مثل نذر و نیاز است که توسط پیر و خاینه انجام می‌شود.

۵ - مرگ و حلول روح:

به عقیده اهل حق روح انسان بعد از مرگ چند روزی سرگردان است تا سزای اعمال خود را ببیند سپس به زمین باز می‌گردد و در جسم دیگری حلول می‌کند اگر در زمان حیات انسان خوبی بوده به جسم آدم خوب و اگر بد بوده به جسم آدم بدکار می‌رود، مثلاً داود امام رضا است. ذاتی که از خدا برگشته و در امام رضا حلول کرده است. [انسان از بدو خلقت تا روز قیامت هزار و یک جامه عوض می‌کند (۱ - ص ۱۰۳)].

اهل حق خیراتی برای مردگان نیز دارند که باید توسط «پیر اهل» متبرک شود تا تحت عنوان «مال مولا» به مصرف برسد.

۶ - تیره‌های اهل حق:

اهل حق به چند فرقه تقسیم می‌شوند که مهمترین آنها یادگاری، شاه هیاسی، زنگی، آتش بیگی و سیری هستند مردم این روستا از فرقه شاه هیاسی و بابا یادگاری‌اند. فرقه دیگری نیز به نام زنوری (ذوالنوری) نیز هستند که حق خوردن گوشت خروس ندارند اگر بخورند دل درد می‌گیرند زیرا این فرقه در اوایل در روستایی زندگی می‌کردند که در اقلیت بودند مردم به نزد مالک ده می‌روند و می‌گویند این عده لامذهب‌اند مالک با جمعی به نزد آنها می‌رود اتفاقاً آنها خروسی قربانی کرده و مشغول پختن آن بودند. «پیر» آنها وقتی دید عده‌ای بیگانه نزدیک می‌شوند دعایی خواند خروس زنده شد و پرواز کرد از آن تاریخ خوردن خروس برای این فرقه ممنوع شد [بنا به روایت دیگر ذوالنور رئیس این فرقه گوشت خروس را به این دلیل در خاندان خود نهی کرد که بنا به نامه سرانجام بنیامین که جزو هفتن است در خروس تجلی کرده و از این رو خروس جاننداری مقدس است و نباید گوشت آن را خورد (۲ - ص ۳۹)].

فرقه‌ها در اصول عقاید با هم فرقی ندارند فقط پیران هر فرقه جدا هستند. «پیران» همه

یکدیگر را قبول دارند حتی یک «پیر» می‌تواند در جوششکنی به جای پیر دیگر دعا بخواند فقط در نیت می‌گوید من پیر ظاهرم و پیر باطنش یا اصلش مثلاً شاه هیاسی است [گروه یا رسان یا اهل حق اکنون دارای یازده فرقه‌اند - (۲ ص ۳۶)].

- بهائی: در روستای بابا سلمان که در مجاور روستای بهاء است عده‌ای از بهائیان زندگی می‌کنند بهائیت در اصل از ادعای میرزا علی محمد نشأت گرفت او از شاگردان سید کاظم گیلانی بود و در سال ۱۲۶۰ هجری قمری در سن ۲۴ سالگی نخست به عنوان منجی جامعه دعوی با بیت و سپس دعوی مهدویت کرد، وی نخستین بار در خانه خود در شیراز این دعوت را به ملاحسین بشرویه‌ای آشتار ساخت، ملاحسین بدو گروید و ملقب به باب الباب شد، میرزا علی محمد خود را یاب و ذکر و ذات حروف سبعة [به مناسبت اینکه علی محمد هفت حرف است] می‌خواند وی به عقیده اتباع خود موسس یک دوره نوبت جدید بود و کتابی موسوم به «بیان» نیز آورد که به عقیده ایشان ناسخ قرآن است با این حال خود را خاتم ظهورات نمی‌داند و ظهور بعد از خود که از او به من یظهره الله تعبیر می‌نماید به مراتب اعظم و اشرف از خود می‌داند حتی توصیه می‌کند وقتی کسی با این ادعا ظهور کرد ولو اینکه در صدق و حقانیت وی شبهه داشته باشند اگر هم نمی‌توانند او را تصدیق کنند لااقل در مقام انکار و جزا و برنیامده بی‌طرفی اختیار کنند که مثل یهود مسیح موعود خود را به دار زنند.

چون این دعاوی شورش‌های پیاپی به دنبال داشت امیرکبیر صدراعظم وقت صلاح در نابودی باب دانست و شاه را به این امر راضی کرد و در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ هجری قمری با یک نفر از مریدانش تیرباران شد [لغت نامه دهخدا تلخیص از ماده باب].

ولی کار به اینجا ختم نشد و در همان زمان فرد دیگری به نام بهاء‌اله دعوی کرد که موعود باب و کسی است که باب ظهور او را به نام من یظهره الله پیشگوئی نموده است.

جمعی از پیروان باب ادعای او را پذیرفتند او کتابی نیز به نام «اقدس» آورد و حتی برای توجیه این نکته که پیغمبران باید از نسل ابراهیم خلیل‌اله باشند ادعا کرد که ابراهیم پسر دیگری داشته که به ایران آمده و من از نسل او هستم [۳ - ص ۴۴] با این ترتیب بین طرفداران باب دوستگی پدید آمده جمعی که پیرو او باقی ماندند بابی و گروهی که به بهاء‌اله گرویدند. بهایی شهرت یافتند.

۷ - آداب مذهبی:

الف - نماز: سه نوع نماز دارند

- ۱ - نماز کوچک که مربوط به سفر است
- ۲ - نماز وسطی که در صبح و شب می خوانند
- ۳ - نماز کبیر: در هر زمان از شبانه روز، به شرط آمادگی روحی و جسمی می توان خواند.

ب - روزه داری:

از ۱۹ روز به عید مانده تا اول فروردین روزه می گیرند هر فرد تا سن ۷۰ سالگی باید روزه بگیرد.

ج - محفل:

بهایبی ها نیز آداب مذهبی خود را بیشتر به صورت گروهی و جمعی برگزار می کنند برای این منظور محفلی دارند مرکب از ۹ یا سه نفر که اعضای آن از بین افراد قابل اعتماد و مومن و بصورت مخفی انتخاب می شوند کلیه امور مذهبی تحت نظر محفل انجام می شود.

هر محفل یک نفر ناظم دارد که مطلع به امور دین و مورد اعتماد و قبول همگان است هر ۱۹ روز یک بار یک جلسه تشکیل می دهند و یک جلسه عمومی سالانه نیز دارند که هر سال در فصل بهار در منزل یکی از اهالی تشکیل می شود در این جلسات یک نفر به خواندن دعا و اخبار و بشارتهای جدید می پردازد و دیگران باید صاف نشسته دستها را در زیر بغل قرار دهند و چشمها را ببندند و به آن گوش فرا دهند. احکام و مناجات و دستورات دینی را از کتابهای مقدس (بیان واقدس) یا الواح می خوانند.

در هر حال ناظم محفل برنامه نویس و برنامه ریز است که برای کلیه امور تعیین تکلیف می کند. صندوق تعاونی نیز دارند که در پایان جلسات و جوهری که در آن ریخته اند بین مستمندان تقسیم می کنند محافل سلسله مراتب دارند مثلاً محفل بابا سلمان زیر نظر محفل فردیس و آن نیز زیر نظر کرج و محفل کرج تحت نظر محفل تهران است.

- ازدواج

برای ازدواج گذشته از رضایت پدر و مادر که الزامی است نظر محفل نیز باید جلب شود از روز توافق تا انجام مراسم عروسی نباید بیش از ۹۵ روز فاصله بیفتد، عروس و داماد در حضور اعضاء محفل یا هیات سه نفره اقرار می‌کنند و هیات بنا به گواهی و تایید دکتر نامه‌ای که در حکم سند ازدواج است به زوجین می‌دهد، بعد از این مراسم داماد باید عروس را به خانه بخت ببرد. میزان مهریه در ازدواجهای شهری یک واحد طلا برابر با ۱۹ مثقال و در ازدواجهای روستایی یک واحد نقره برابر با ۱۹ مثقال است. هر دو طبقه می‌توانند از یک تا حداکثر ۵ واحد مهریه تعیین کنند و در این مورد بین دختر ثروتمند شهری با دختر و پسر تحصیل کرده یا ساده روستایی تفاوتی قائل نمی‌شوند، تعدد زوجات حرام و ازدواج با فامیل نیز ممنوع است اگر در زندگی مشترک اختلافی پیش آمد و تصمیم به جدایی گرفتند باید به هیات مزبور مراجعه کنند. مرگ و میر: مرده را در صندوق به پشت می‌خوابانند و در گوری به عمق ۸۰ سانتیمتر رو به مغرب دفن می‌کنند به همین دلیل سطح قبر حدود نیم متر بالاتر از زمین است، در نماز میت هر کلمه را ۱۹ بار تکرار می‌کنند.

ایام ویژه و تعطیل:

- ۱ - عید نوروز
- ۲ - اول اردیبهشت جشن اظهار
- ۳ - نهم اردیبهشت جشن اظهار
- ۴ - ۱۲ اردیبهشت جشن اظهار
- ۵ - هفتم عید روز صعود میرزا حسینعلی بهاءاله است و احیاء می‌گیرند.
- ۶ - پنجم جمادی الاول روز بشارت
- ۷ - ۲۸ شعبان بردار شدن سید علیمحمد باب
- ۸ - اول محرم تولد باب
- ۹ - دوم محرم تولد میرزا حسینعلی

- اهل توقف یا هادیان؟! این دو تعبیر از نگارنده است که با قرائن موجود و مذکور در زیر انتخاب شده است.]

از یک دهه پیش یک مجموعه مسکونی در نزدیکی شهرک طالقان بر کنار جاده جوستان شکل گرفته است که به دلیل شیوه خاص معماری نظر هر عابری به خود جلب می‌کند، ساکنین این مجموعه نیز به نحو اسرارآمیزی از مردم فاصله می‌گیرند، کسی را به حریم خود راه نمی‌دهند و با کسانی غیر از خود حشرو نشر ندارند. از هر نوع مظاهر تمدن دوری می‌کنند و از سازه‌های تکنولوژی امروز گریزانند، در روشنایی فانوس شب رامی‌گذرانند و با اسب و قاطر سفر می‌کنند با این عزلت‌گزینی و انتخاب زندگی رهبانی هاله‌ای از شایعات در اطراف خود پراکنده‌اند. مردم بومی که به درستی نمی‌دانند اینان از کجا آمده‌اند و چه مرام و مسلکی دارند. گاه آنان را اسماعیلی مذهب و زمانی از دراویش ترک دنیا گفته قلمداد می‌کنند نگارنده به کمک دو تن از پژوهشگران محلی [که به کمک هم مقاله‌ای نیز راجع به این گروه در نشریه تصویر ساوجبلاغ شماره ۴۸ دیماه ۷۷ نوشته‌اند] نیمروزی مهمان پیر و مرشد آنان آقای ضیائی شدم و ساعتی با ایشان به گفتگو نشستم که حاصل این گفتمان با تلفیقی از اطلاعات مکتوب در پی می‌آید.

از هشتگرد راه افتادیم دوستی که قرار بود همراه و معرف ما باشد علی‌اللهی گفت و در ماشین کنار من نشست از علی‌الله گفتنش معلوم بود که چندان امیدوار نیست. آقای ضیائی ما را به خانه خود راه بدهد در طول راه تا برسیم به طالقان بارها سفارش کرد که مواظب باشید او را نرنجانید و این رشته پیوند ما را از هم نگسلید، حتی وقتی از شیب جاده خاکی که رو به محله مورد نظر می‌رفت پائین رفتیم هنوز ۲۰۰ متر مانده به اولین خانه برسیم از راننده خواهش کرد توقف کند تا خود به تنهایی جلو رفته و اوضاع را بررسی کند از حسن اتفاق در همین لحظه چند جوان به همراهی مرد میان سالی از خانه‌ای در انتهای کوچه مقابل ما بیرون آمدند، جوانان مرد را حلقه‌وار در میان گرفته پیش می‌آمدند، دوست ما به یک چشم بهمزدنی از ماشین پیاده شده خود را به او رساند و شروع به احوال‌پرسی کرد سپس شادمانه به ما اشاره کرد که نزدیک شویم آقای ضیائی با خوشرویی ما را به داخل خانه‌اش دعوت کرد، از در بزرگ چوبی وارد خانه شدیم، حیاط خانه هیچ فضا سازی نداشت از جوی خاکی که حیاط را از باغچه مقابل آن جدا می‌کرد آب گل آلودی جاری بود. معماری خانه تلفیقی از معماری کویری و نقاط سردسیری بود سه اتاق بزرگ در یک ردیف ساخته شده ورودیه آنها داخل ایوان کوچکی بود که در وسط قرار داشت.

اتاق میانی در و پنجره‌ای به سبک ارسی‌های قدیم داشت، آقای ضیائی ما را به یکی از اتاق‌ها هدایت کرد، اتاق نیز هیچ آرایه‌ای نداشت، همه چیز به صد سال پیش مانده بود کف اتاق با حصیر فرش شده و دیوارها اندود خاک و گچ داشت (البته نه گچ کارخانه‌ای) تنها وسیله زندگی موجود در اتاق یک بخاری هیزمی دوکاره بود آقای ضیائی توضیح داد این بخاری را یکی از جوانان مبتکر ساخته است. در کنار آتشدان بخاری محفظه فرمانندی اضافه کرده است که از آن برای نان‌پزی استفاده می‌کنیم، سوخت ما از هیزم است، هیچ وسیله برقی یا گازی به کار نمی‌بریم. فقط برای روشنایی از نفت استفاده می‌کنیم زیرا استفاده از پیه سوز برایمان مقدور نیست یعنی روغن آن پیدا نمی‌شود، نان را از گندمی تهیه می‌کنیم که در کشت آن شرایط خاصی رعایت شده است مثلاً بذر آن باید بومی باشد، در زمینی که اصلاحات ارضی نشده و مالک آن حقیقی است با روش سنتی (گاو آهن) کشت شود، با آب چشمه یا رودخانه و قنات آبیاری کرده و کود حیوانی به آن داده باشند. در یکی از روستاهای طالقان یک کشاورز را پیدا کرده‌ام که با این شیوه و شرایط کشاورزی می‌کند، هر سال بذربومی به او می‌دهم و او برای ما گندم می‌کارد، خودم این گندم را در آسیاب آبی که با دست خود ساخته‌ام آرد می‌کنم و می‌دهم نان می‌پزند، قاتق نانمان نیز بیشتر ماست و لبنیاتی است که خود به عمل می‌آوریم، گوشت کم می‌خوریم و اگر بخوریم باید از حیوان نر باشد پوشاک و مفرش مورد نیازمان نیز خود تهیه می‌کنیم یا از صاحب حقیقی آن می‌خریم برای خرید لباس ترجیح می‌دهیم از پارچه‌های خارجی استفاده کنیم چون در استفاده از هر چیز که دولت در تهیه آن دخیل است کراحت داریم.

از آقای ضیائی پرسیدم شما در این مورد از چه کسی الهام گرفته و پیروی می‌کنید؟ گفت ما از مقلدین آیت اله میرزا صادق تبریزی هستیم که از مجتهدین دوره مشروطیت بوده‌اند، ما در این تقلید بنا را بر توقف گذاشته‌ایم چون ایشان حکومت مشروطه را شرعی نمی‌دانست و آنچه را که با دولت در ارتباط بود مورد شبهه می‌دانست لذا ما هم از همان اصول پیروی می‌کنیم، زیرا حکومتی که از طرف مردم انتخاب شود به هر شکلی که باشد مشروعیت ندارد.

پرسیدم چرا توقف دارید مگر ایشان جانشینی برای خود مشخص نکردند؟ گفت آقای سید حسین نجفی طباطبائی از شاگردان ایشان بود که در سال ۱۹۳۹ قمری فوت کردند تا زمان حیات دوستان خانوار از مقلدین آیت اله میرزا صادق از ایشان دستور می‌گرفتند هر هفته در یک خانه مجتمع داشتیم و در حضور خودشان جلسه تشکیل می‌دادیم و مسائل و مشکلات خود را حل و

فصل می‌کردیم بعد از فوت ایشان عده‌ای از مقلدین از پسرشان آسید جواد که از بهره علمی کافی برخوردار نبود تقلید کردند ولی حدود ۱۳ تا ۱۴ خانوار که ما نیز از آن جمله هستیم ایشان را نپذیرفتند چون ممکن بود اختلافی پیش آید در سال ۱۳۶۶ شمسی ما ۱۳ خانوار از تبریز کوچ کردیم، اول به تنکابن رفتیم و چون در آنجا دچار مشکلاتی شدیم در سال ۱۳۶۹ به طالقان آمدیم و در اینجا سکونت اختیار کردیم، طالقان را به این دلیل انتخاب کردیم که در اخبار معصومین احادیثی راجع به طالقان وجود دارد به این مضمون که برخی از یاران امام زمان در اینجا به امام می‌پیوندند.

به علاوه، پیش از این سفرهای زیادی به طالقان داشتیم و با این منطقه آشنا بودیم اول در نظر داشتیم که در اورازان که مردم آن بیشتر سید و عابد و پاکدامن هستند اقامت کنیم ولی چون دور از شهر بود پس از جستجوی زیاد اینجا را که هم کنار رودخانه بود و به آب دسترسی داشتیم و هم به شهر نزدیک است مناسبتر یافتیم، مدتی در کنار رودخانه چادر زدیم و بعد زمین آن را از صاحبش خریداری کرده و خانه ساختیم.

پرسیدم آیا در همه احکام شرعی بنا را بر توقف گذاشته‌اید؟ گفت، طبق رساله ایشان عمل می‌کنیم در هر مورد که حکم آن را ندانیم متوقف می‌شویم مثلاً، چون الان در مورد ازدواج جوانان نمی‌دانیم حکم چیست جوانان را از ازدواج منع کرده‌ایم حتی برای بچه‌ها شناسنامه نمی‌گیریم در بیرون از این محله به جستجوی کار نمی‌رویم فقط به کارهایی که زمینه آن در اینجا فراهم است مثل زراعت و دامداری در سطح خیلی محدود یا آهنگری و نجاری و بنایی در حد نیاز خودمان می‌پردازیم. مخارج زندگی خود را بیشتر از طریق فروش املاکی که در تبریز داریم تامین می‌کنیم.

آخرین سؤال این بود که این وضع با این کیفیت چگونه و تا کی ادامه خواهد یافت و ایشان پاسخ دادند زمان اکنون آخرالزمان است یعنی آخرِ آخر الزمان است، آخر الزمان از دوره مشروطیت شروع شد که مردم در تعیین حکومت دخالت داده شدند، اخباری وجود دارد که در بالای شهر ری زیرکوه سیاه اختلافی بین دو فرقه عجم پیدا شده دامنه آن گسترده و جهانی می‌شود، در اخبار است که حکومت باید بهر صنفی برسد که وقت ظهور کسی مدعی نباشد اگر حاکم شده بود عدالت را اجرا می‌کرد و حالا آن دوره است لذا برای مسایل روز به اخبار آخرالزمان رجوع می‌کنیم، چکیده این اخبار برخلاف سلیقه اهل زمان است.

- شرح حال و پایگاه علمی آقا میرزا صادق:

آقا میرزا صادق آقا مجتهد فرزند میرزا محمد آقا مجتهد نواده میرزا علی محمد علی آقا مجتهد دینوری بود [دینور به فتح و اوونون از قراء اطراف تبریز است] در ۱۹ سالگی با برادرش میرزا محسن آقا مجتهد برای ادامه تحصیل روانه عتبات شد و در نجف اقامت گزید و ۲۴ سال در آنجا ماند [۴ - ص ۸۳] پس از بازگشت به تبریز برادرش آقا محسن کارهای منبر و محراب را به وی سپرد و خود به تألیف کتب روی آورد [۴ - ص ۸۷]

۹ - پایگاه علمی:

او یکی از فحول محققین و یگانه فقیه اصولی بود [۵ - ص ۱۹۴] در مورد علم اصول معتقد بود که تفکیک علم مزبور از علم فقه و جدا ساختن قواعد و مطالب حقوقی میان این دو علم مورد نداشته است بلکه قواعد اصولی مانند مباحث الفاظ و مبادی اصول از مقدمات علم فقه است و تفکیک در این قواعد برای سهولت در امر تحصیل و تحقیقات علمی است. [۶ - ج ص ۱۷۱].

وی در مورد حقوق نیز نظریه خاصی داشت مطالب را با واقعیت‌ها و اتفاقات و عرف و رسوم مردم و احتیاجات آنان منطبق ساخته و حقایق را از این وقایع و اتفاقات منکشف داشته از مفاهیم ذهنیه به تحقیق نپرداخته است. به همین جهت مانند دانشمندان اصالت اجتماعی یا پیروان مکتب حقوقی اصالت واقع به واقعیت‌ها نزدیکتر شده است [۶ - ج ۲ ص ۲۳۱] ساوینی موسس مکتب مزبور پیدایش حقوق را شبیه زبان دانسته اما چگونگی تشکیل زبان را توضیح نداده است در صورتی که میرزا صادق بدون اشاره به این مکتب می‌نویسد وضع الفاظ و لغات تعیینی است نه تدبیری یعنی پدید آمدن این لغات و اصطلاحات در میان مردم ذاتی و فطری و در نتیجه ارتباط معنوی الفاظ و لغات با معانی آنها می‌باشد [۶ - ج ۶ ص ۴۱].

به نظر میرزا صادق ریشه و بنیاد حقوق و احکام خصوصاً راجع به امور مدنی و معاملاتی مردم در احتیاجات و عرف است، تصرفات شرع اسلام در این حقوق نقیاً خواهد بود نه اثباتاً، شارع مقدس اسلام بعضی از احکام عرفیه از قبیل معاملات ربوی یا اکل میت و امثال آن را نظر به مصلحت امور مردم نهی و حرام فرموده‌اند اما بقیه احکام معاملاتی و مدنی عبارت از تنفیذ و امضای احکام عرفیه و عقلیه می‌باشند، چنین عقیده‌ای منطبق با نظریه مکتب تاریخی حقوق

است [۶ - ج ۲ ص ۱۵۷].

مجتهدی نیز می نویسد: میرزا صادق آقا شاگرد ارشد شیخ هادی تهرانی بود، شیخ هادی در علم اصول سلیقه‌ای خاص داشت و آراء او در این فن مخصوصاً در مباحث الفاظ با گفته آقا شیخ مرتضی انصاری و سایر علما منطبق نبود، وی پس از بازگشت از نجف طریقه استاد را در آذربایجان رواج داد به قسمی که امروز چندتن از علمای تبریز و خوی پیرو شیخ هادی تهرانی هستند و «هادوی» نامیده می‌شوند. [۷ - ص ۱۰۳].

۱۰ - مشرب سیاسی میرزا صادق آقا:

وی در جریان مشروطیت مثل سایر علماء در اول با آن نهضت موافق بود اما پس از کودتای محمدعلیشاه جانب او را گرفت با برادر بزرگ خود حاج میرزا محسن به اسلامیة [انجمنی بود بر ضد مشروطه خواهان (۸ - ص ۴۹۲)] رفت.

از قول تقی‌زاده نوشته‌اند که نسبت به مشروطه مشروعه نظر موافق داشته است [۹ - ص ۱۰۵].

کسروی می‌نویسد: «وی نخست از طرفداران مشروطه بود ولی بعدها به مخالفت با آن برخاست و به جرگه سید کاظم یزدی پیوست و در مخالفت با مشروطه دست به اقدامات زیادی زد [۸ - ص ۶۲۹] حتی خانه‌اش خانه امن در اوضاع استبداد صغیر و شکست مشروطه شد [همان ص ۶۸۷] وی در حوزه روحانیت آذربایجان تاثیر فراوان کرده است و یک نوع طرز فکر را در بین روحانیون رواج داده است به علت وضعیت خاصی که در دوران مشروطه پیش آمد علمای موافق و مخالف (مخصوصاً موافق) وجهه خود را در بین مقدسین و متدینین از دست دادند. آنها که در این نهضت رویه بی‌طرفی را درپیش گرفتند صاحب وجهه شدند آقا میرزا صادق نیز پس از انحلال اسلامیة دیگر خود را از تمام جریانات کنار کشید در هیچ کار مداخله ننمود و در این امر کار را به افراط کشانید چنانکه از دادن فتوی در مسائل شرعی اکراه داشت حتی اسناد را تسجیل نمی‌کرد بلکه به معرفی مسجّلین اکتفا می‌نمود.

از حکومت مشروطه و قانون و مجلس و این قبیل امور اصلاً صحبت نمی‌کرد همه آنها را بد می‌دانست از هر چیز مشمئز بود و این طرز فکر را به اطرافیان خود تزریق می‌نمود [۷ - ص ۱۰۴] علمای دیگر به تقلید از او پرداختند چنانکه عدم مداخله مطلق در امور جمهور مخالفت

منفی با دولت و امور مربوطه به آن، مخالفت با هر چیز جدید حتی با چاپ سربی لازمه روحانیت شد. [همان ص ۱۰۵]

پس از فوت حاج میرزا حسین آقا مجتهد وی از حیث نفوذ و وجهه در درجه اول واقع شد چنانکه در شب عید فطر مردم از نصف شب به مسجد او می‌رفتند و برای خود جا می‌گرفتند و بعضی از مردم جای خود را به قیمت گران به اعیان و اشراف می‌فروختند ظاهراً در اواخر عمر بار دیگر وارد سیاست شده است هنگام تصویب قانون نظام وظیفه مردم تبریز بر ضد آن قانون تظاهر کرده و علما را به مداخله در آن مجبور نمودند رضا شاه دستور داد میرزا صادق و برادرانش را گرفتند و به سر دشت روانه ساختند وی مدتی آنجا بود تا به قم تبعید گردید و پس از رفع تبعید از مراجعت به تبریز خودداری کرد و در آن شهر به حال انزوا زیست تا در ۵ ذیقعه ۱۳۵۱ درگذشت [۷ - ص ۱۰۳] مرقد او بقعه‌ای بود در پائین پای حضرت معصومه که در عهد پهلوی به بهانه تعمیر و توسعه حرم مطهر همه آثار آن از میان رفت و امروزه در بخش مربوط به بانوان قرار دارد [۵ - ص ۱۹۴] برخی مآخذ فوت ایشان را در مشهد نوشته‌اند [۴ - ص ۸۳ و ۶ ج ۲ ص ۱۳۸].

منابع

- ۱ - صفی زاده، صدیق، نوشته های پراکنده درباره یارسان (اهل حق)، عطایی، ۱۳۶۱
 - ۲ - صفی زاده، صدیق، دوره هفتخوانه جزوی از نامه مینوی سرانجام، کتابخانه طهرری، ۱۳۶۱
 - ۳ - دری، جلال، چهارشب جمعه، موسسه مطبوعاتی فراهانی، بی تا.
 - ۴ - دائرةالمعارف تشیع ج ۴
 - ۵ - علوم، سید ابراهیم آیت الله آقا میرزا صادق آقا فقیه زاهد و مجتهد مبارز، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، مرکز بررسی های اسلامی گروه تاریخ سال دهم شماره پنجم پائیز ۱۳۷۱
 - ۶ - جوان، دکتر موسی، مبانی حقوق جلد ۱ و ۲، ناشر مولف، تهران ۱۳۲۷
 - ۷ - مجتهدی، مهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، نقش جهان ۱۳۲۷
 - ۸ - کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، امیرکبیر، ۱۳۵۶
 - ۹ - یغمایی، حبیب، یادنامه تقی زاده، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹
- با تشکر از همکاریهای صمیمانه آقای محمود خزل از روستای بهاء دهمویز شهریار و آقایان ایقانیان و فنائیان از روستای بابا سلمان دهمویز نیز آقایان سیروس علوی تبار و حسین عسکری از هشتگرد.
- ضمناً از یادداشت های سودمند خانم همافانی جوادی در سفر به شهر یار بهره فراوان برده ام که از ایشان نیز سپاسگزارم.

دباغی در تهران

چکیده

هر عمل یا مراسمی که به نوعی با انسان و زندگی مادی و معنوی او در ارتباط باشد در حوزه مطالعات مردم‌شناسی قرار می‌گیرد. در این مختصر سعی بر آن داریم تا یکی از مشاغل سنتی مورد تجزیه و تحلیل و کنکاش مردم‌شناسانه قرار گیرد و به صورت کامل و دقیق تمام مراحل آن شرح و توصیف گردد. از دلایل انتخاب این موضوع از بین دیگر مشاغل در ابتدا باورهای بود که پیرامون آن در بین مردم رواج داشت، ولی قسمت اعظم این نوع باورها به ورطه فراموشی سپرده شده بود. اما با مراجعه به کارگاههای دباغی دریافتیم که علاوه بر باورها و اعتقادات رایج پیرامون دباغی این شغل دارای مراحل بسیار دقیق و سنجیده شده‌ای در هنگام عمل آوری پوست و تبدیل آن به چرم دارد. در این مقاله سعی بر آن بوده است تا تمام مراحل تهیه چرم همراه با عوامل فنی و کارکرد علمی مواد مورد مصرف با فرایند هرکدام مورد بررسی قرار بگیرند.

مقدمه:

دباغی در لغت به معنی آماده ساختن پوست حیوانات و تمیز کردن آن از پشم و دیگر زواید برای صنایع چرمی مانند: کیف، کفش، لباس و دیگر مصارف روزمره. چرم در واقع از پوست حیوانات تهیه می‌شود و با اعمال شیمیایی همراه است. چرم برای تسمه‌ها، اشرها، کفش، ژاکت، شلوار، چمدان، آستری، جلد‌ها و انواع دیگر محصولات به کار برده می‌شود. اعمال شیمیایی باعث می‌شود تا پوست در مقابل فساد مقاوم، تغییر یافتن ساختار کلوییدی پوست و

رسوب پروتئین آن استحکام یابد.

فرایند دباغی پوست اساساً شامل ازاله مو در آهک سوزآور، سپس خیساندن در محلول‌های دباغی است. خیساندن پوست ممکن است هفته‌ها و گاه ماه‌ها به طول بی‌انجامد. پس از آن پوست را شسته، روغن زده و نورد می‌کنند. باید توجه داشت که دباغی سریع در محلول‌های قوی، چرم‌های پستی تولید می‌کند.

چرم پس از عمل‌آوری دارای انواع گوناگونی است، علاوه بر ایران در نقاط دیگر جهان براساس نوع نیازمندی و شرایط اقلیمی و زیستی تولید می‌شود و کیفیت هرکدام رابطه مستقیمی با نوع عمل‌آوری آن دارد. در این میان برخی از چرم‌ها معروفند همانند: چرم بزغاله، گوسفند، گاو، آهو، تمساح، خوک آبی، کوسه ماهی، گاو وحشی (بوفالو) و... چرم بزغاله چرمی است که از پوست بزغاله‌های جوان ساخته می‌شود. این چرم نازک و دارای بافت به هم پیوسته ظریف، با گروهی از منافذ ریز و نرم ولی محکم و غیر سایا است. اغلب آنها با رنگ‌های متنوعی تولید می‌شوند و معمولاً دارای سطح شفاف طبیعی بوده که با براق و پراخت کاری دارای شفافیت بیشتر می‌شود. هرکدام از چرم‌های صدر اشاره دارای مراحل متعدد و متنوعی هستند که در اینجا فقط به چرم بزغاله اشاره گردید.

تاریخچه دباغی

صنعت دباغی از گذشته‌های دور بنا به دلایل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه ایرانیان هنرمند و صنعت پیشه بوده است. از دلایل اقتصادی آن می‌توان به جنبه سودآوری و مقرون به صرفه بودن آن اشاره کرد. ولی از لحاظ اجتماعی - فرهنگی بیشتر شاغلان بخش دباغی و صاحبان این حرفه، شغل خود را منتسب به حضرت محمد (ص) می‌دانند و عنوان می‌دارند که حضرت محمد (ص) در عنفوان جوانی به این شغل اشتغال داشته است. حتی پس از مبعوث شدن نیز اقدام به دباغی پوست حیوانات قربانی شده همانند بز، گوسفند و گاو می‌نموده است. به همین دلیل فقط می‌توان پوست سه حیوان فوق را دباغی و تبدیل به چرم نمود.

برخی دیگر اشاره دارند که امام علی (ع) بعد از اجرای مراسم حج برای مصرف هرچه بهتر قربانی‌ها، ابتدا گوشت آن را بین نیازمندان و افراد بی‌بضاعت تقسیم می‌کرد. سپس پوست‌ها را در یک نقطه جمع‌آوری می‌کرده و شخصاً اقدام به دباغی می‌کرده است. به همین دلیل شاغلان این

رشته همواره به شغل خود افتخار کرده و آن را یادگار رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) می‌دانند و سعی می‌کنند تا همانند حضرت علی (ع) و پیامبر اکرم (ص) دارای صفات عالی‌ه انسانی باشند.

علاوه بر آن بدلیل قداست دباغی، معتقدان به آن از آب دباغخانه برای رفع مشکل، بیماریهای لاعلاج، جادو و دعا درمانی و... بهره می‌گیرند. در بسیاری از کتابها و اسناد به جای مانده به این موضوع اشاره شده است و برخی نویسندگان و پژوهشگران به وجود این نوع باورها و اعتقادات اشاره نموده‌اند.

سابقه دباغی در ایران بسیار طولانی و همراه با فراز و نشیب‌هایی بوده، وجود چرم در اساطیر نیز به چشم می‌خورد. چنانچه فردوسی درفش کاویانی را از چرم می‌داند و یا در جایی دیگر مربوط به دوره صفویه آورده شده، ایرانیان در این صنعت از همه استادتر هستند. همچنین درباره چرم ساغری ایران که به هندوستان و خاور نزدیک صادر می‌شده به تفصیل اشاره‌هایی شده است.

تا قبل از توسعه شهر تهران معمولاً کارگاههای دباغی در داخل بافت مسکونی تهران قرار داشتند. در دوره صفویه که تهران آهنگ رشد و توسعه را به خود گرفت تعداد کارگاههای دباغی در شهر تهران انگشت شمار بودند. ولی با انتخاب تهران در سال ۱۲۰۰ هجری، قمری از طرف آقا محمدخان به عنوان پایتخت، این رشته نیز همانند دیگر مشاغل رایج رو به رشد و ترقی نهاد و روز به روز بر تعداد این گونه کارگاهها افزوده شد و دباغان به نوعی رقابت پنهان و آشکار در جهت تولید چرم‌های بهتر پرداختند در این دوره کارگاههای دباغی به صورت متفرق در اقصی نقاط محدوده شهری تهران دایر بودند و عموماً داخل منازل دباغها یا باغات اطراف قرار داشتند. صنعت دباغی و تولید چرم با نقوش متنوع در دوره ناصری پیشرفت قابل توجهی نمود.

در برخی از متون مربوط به دوره ناصری در این باره چنین آمده که قبل از اینکه تهیه شبرو معمول گردد، همه انواع پوست را چرم نامیدند و در دو رنگ سرخ جگری و سیاه بود. سرخ جگری آن برای تهیه کفش زنانه و بچه‌ها و نوع سیاه آن در تهیه کفش و کیف دستی مورد استفاده قرار می‌گرفت. اما با افزایش تقاضای بازار برای ساخت شبرو استفاده از انواع رنگ در صنعت چرم پیشرفت قابل توجهی کرد.^{۳۳}

۳۳ در تعریف چرم شبرو باید اضافه کرد؛ چرمی است صاف و الباف به هم پیوسته دارد که از یک چهارم قسمت خلفی پوست‌های اسب ساخته می‌شود. پرداخت آن بسیار زیبا و شکیل است و معمولاً برای تهیه پونین و اشیاء ظریف چرمی بکار می‌رود.

با رشد شهرنشینی در تهران و افزایش جمعیت که به صورت فزاینده‌ای در دوره احمد شاه قاجار ادامه داشت، باعث گردید تا نوعی اعتراض عمومی در اوایل سلطنت احمدشاه از طرف مردم به این نوع فعالیت‌ها صورت گیرد. این افراد از بوی متعفن دباغی و ترس از مبتلا شدن به انواع بیماریها و امراض، اعتراضات زیادی به بلدیه تهران می‌کردند. با توجه به این بلدیه آن روز دستوراتی برای بهبود اوضاع و برچیدن بیشتر کارگاههای داخل شهر تهران صادر نمود. در این دوره بیشتر دباغها در محلی که با عنوان «گذر دباغخانه» مشهور بود، گردهم آمدند. موقعیت فعلی گذر دباغخانه را می‌توان حوالی تقاطع خیابان وحدت اسلامی (شاهپور) و پانزده خرداد غربی ذکر کرد. جالب است که یادآور شویم هم اکنون کوچه‌ای که به خیابان وحدت اسلامی باز می‌شود. با عنوان گذر دباغخانه معروف است. کم کم دباغان به سوی جنوب تهران رفته و در محلی معروف به «صابون، پزخانه» گردهم آمدند. صابون پزخانه شامل محدوده شرق میدان محمدیه (اعدام) و غرب بیمارستان شهید اکبر آبادی است. بعد از طی چندین سال دباغها بازهم از توسعه روزافزون شهر تهران در امان نماندند و به مرور زمان گرداگرد کارگاهها را منازل مسکونی فراگرفت.

در این دوره که آن را می‌توان اواخر دوره قاجار قلمداد کرد بلدیه تهران به دلیل توسعه شهری به هیچ‌وجه ادامه فعالیت این نوع مشاغل و کارگاهها را مجاز نمی‌دانست و براساس قوانین و مقررات شهر و شهرنشینی دباغان را مجدداً به جنوبی‌ترین حوزه‌های شهر تهران سوق داد. این بار مشکل از دو طرف کارگاهها را در فشار قرار داده بود، از طرفی شهر تهران گسترش یافته بود و از سوی دیگر شهری، به همین دلیل دباغ‌ها مجبور شدند بسیاری از کارگاههای خود را حتی بعد از شهری در جنوب شهری بسازند تا بدور از هر نوع دغدغه به ادامه کار خود بپردازند.

کارگاهها معمولاً در نقاط فاقد سکنه و یا ساکنان آن شامل کارگران و دست‌اندرکاران دباغی بودند منتقل شد. این روند نقل و انتقال کارگاهها ادامه داشت تا اینکه طی ۲۰-۳۰ سال اخیر اغلب کارگاهها به شهری و سپس به روستاهای فاقد سکنه که در اثر حوادث طبیعی یا کمبود آب و مهاجرت به نقاط شهری، منتقل شدند. بعد از این نقل و انتقالات باز هم صاحبان کارگاههای دباغی از طرف سازمان‌های بهداشتی و زیست محیطی تحت فشار قرار گرفتند. تا

اینکه طی سالهای اخیر شهرک صنعتی جدید «چرم شهر» در بخش جنوبی شهر ورامین تعدادی کارگاه دباغی با در نظر گرفتن معیارهای بهداشتی و محیط زیست احداث گردید و هم اکنون بسیاری از کارگاهها به این نقطه انتقال یافته‌اند. با این حال هم اکنون بسیاری از کارگاهها به این نقطه انتقال یافته‌اند. با این حال هم اکنون تعدادی کارگاه دباغی و زهتابی در نقاط جنوبی شهر تهران و ری به حیات خود ادامه می‌دهند و شاید آخرین سالهای حیات این نوع کارگاههای سنتی - مدرن باشد.

تعدادی از این کارگاهها در فاصله ۳۰ کیلومتری جنوب شهر ری و در روستای نظرآباد قرار دارد. کارگاههای روستای نظرآباد را می‌توان در شماره بهترین نمونه‌هایی قرار داد که فن‌آوری قدیم و جدید در کنار هم به تولید چرم می‌پردازند. گرچه نظرآباد از لحاظ آمار جمعیتی در شمار روستاهای فاقد سکنه قرار دارد. ولی از لحاظ تولید چرم و اشتغال دارای جمعیت متحرک و غیرساکن است. در بخش جنوبی نظرآباد مسیل یا رودخانه‌ای فصلی به چشم می‌خورد که پس آب‌های دباغی را به سوی کویر هدایت می‌کند.

نظرآباد علاوه بر قلعه‌ای نسبتاً قدیمی که هم اکنون (۱۳۷۴) یک خانوار افغانی در آن زندگی می‌کند، دوازده کارگاه دباغی فعال دارد. کارگاهها معمولاً از خشت و گل ساخته شده‌اند و عموماً بقایای خانه‌های قدیمی روستا بوده که مرمت یا بازسازی شده‌اند. در این بین چندین سوله جدید نیز به چشم می‌خورد که در طی چند دهه اخیر ساخته شده‌اند. علاوه بر کارگران افغانی نزدیک به یک صد نفر در این روستا اشتغال دارند. این کارگران اغلب کردهای کرمانشاه و سنندج هستند.

در این مختصر قصد بر آن داریم تا به طور کامل مراحل تهیه چرم از پوست گاو، بز و گوسفند را به ترتیب انجام عملیات شرح دهیم. علاوه بر آن با مطالعه خواص موادی که در کار تهیه و عمل‌آوری چرم دخیل هستند مورد ارزیابی قرار بگیرند، تا تکنولوژی سنتی و ارتباط آن با علوم جدید بیشتر روشن گردد.

مراحل دباغی

۱- تهیه پوست خام

پوست خام مورد استفاده معمولاً متعلق به شهر ری است و گاهی در صورت فقدان پوست در شهر ری از استانهای مجاور به نظرآباد آورده می شود. کار تهیه پوست مستقیماً از طرف صاحبان کارگاهها صورت می گیرد. بعد از اینکه پوست مورد نظر تهیه شد تمام آن ها را در یک محل بر روی همدیگر در یک یا چند ردیف عمومی می چینند تا برای مراحل بعد مرتب و قابل دسترس باشند.

۲- نمک زدن

نمک آلود کردن پوست قبل از انجام هر نوع عمل دباغی یکی از مهمترین و شاید از واجب ترین اقدامات دباغی به شمار می رود. در این مرحله ابتدا پوست را بر روی زمین پهن می کنند به طوری که قسمت پشم دار آن بر روی زمین قرار بگیرد، سپس به قسمت فوقانی مقدار زیادی نمک می پاشند. در حین نمک زدن باید تمام قسمت های پوست نمک آلوده شود تا پوست در مراحل بعدی کار مقاومت لازم را داشته باشد، پوست های آغشته به نمک به مدت هفت روز در فضای باز می ماند تا برای مرحله بعدی آماده شود.

نمک (Salt) اسم کلی کلرور سدیم است که در معدن شناسی به هالیت معروف است، ولی از نقطه نظر شیمیایی نمک دو ترکیبی است که با جانشین کردن هیدروژن اسیدها توسط یک فلز به دست می آید. نمک دارای انواع گوناگون با مصارف متعددی است که هر کدام از آنها از لحاظ فرمول بندی دارای خصوصیات متفاوتی از همدیگر هستند. یکی از انواع نمک ها، هیپوکلریت سدیم یا اکسی کلریت سدیم (NaOCl) است. این نوع نمکی پایدار و غیر خورنده است که در دباغی به کار می رود. کلریت سدیم بیشتر به عنوان سفیدکننده و نگهدارنده است.

۳- نم دادن

بعد از یک هفته پوست آغشته به نمک را به مدت ۲۴ ساعت در آب خالص قرار می دهند. در این مرحله با نفوذ آب به داخل پوست باعث نرم شدن آن می شود.

۴- آهک ولاترم (Lâtor)م

پس از مرحله نم دادن پوست، آنها را در حوض بزرگی به نام حوض لش بر (Laš bor) قرار می‌دهند. در دباغی حوض لش بر فضایی است که بر روی آن دستگاه برقی با پروانه‌ای بزرگ نصب شده، با بکار انداختن دستگاه، پروانه به داخل حوض می‌افتد و با گردش خود باعث جابجایی پوست‌های داخل حوض می‌شود با جابجایی پوست‌های داخل حوض مواد افزوده به خوبی در پوست نفوذ می‌نماید.

بعد از قرار دادن پوست‌ها داخل حوض لش بر به مقدار معین آهک و ماده‌ای به نام لاترم اضافه می‌کنند. لاترم یک نوع سنگ معدنی است که پس از استخراج حرارت داده آنها را به مایع تبدیل می‌کنند، سپس در قالب ریخته و پس از خشک شدن برای استفاده در دباغی به دباغخانه می‌آورند.

در کارگاه مجدداً قالب‌ها را خرد کرده و تبدیل به پودر لاترم می‌نمایند بعد پودر لاترم را به مدت ۱۲ ساعت در آب خالص که مقداری ولرم است قرار می‌دهند تا خوب حل شود. بعد از بدست آوردن محلول، لاترم را با آهک مخلوط نموده و براساس وزن کل پوستها به حوض لش بر می‌ریزند.

پوست‌های آهک و لاترم خورده به مدت هفت روز در حوض لش بر باقی می‌ماند، در این مدت پشم‌های پوست نرم می‌شود و برای زدودن بهتر کمک می‌کند. اگر پوست از نوع مرغوب و بهتر باشد نفوذ آهک و لاترم در آن به بهترین شکل انجام می‌گیرد. برای مثال پوست‌هایی که مربوط به دشت مغان هستند از نظر نوع بهتر از بقیه می‌باشند ولی پوست‌های مناطق شمالی کشور برای دباغی مناسب نیست و مقاومت آنها کمتر است.

در گذشته به جای حوض لش بر خمره‌های بزرگ سفالین لعاب‌دار می‌ساختند. این خمره‌ها معمولاً در عمق زمین قرار می‌گرفتند و به آنها اصطلاحاً «لوله کش» می‌گفتند. بعد از نفوذ کامل آهک و لاترم و طی مدت معین پوست‌های گوسفندی را از بقیه پوست‌ها جدا نموده و با تیغه‌ای پشم‌ها را از پوست جدا می‌نمایند.

۵- لش بری

بعد از آهک و لاترم پوست‌ها را در حوض دیگری با عنوان حوض لش بر قرار می‌دهند. در

حوض لش‌بری پوست‌ها همراه با آب خالص به مدت ۲۴ ساعت در این حوض باقی می‌ماند. در این مدت دستگاه لش‌بر مجدداً به مدت یک ساعت شروع به کار می‌کند، گردش پروانه دستگاه پوست‌های داخل حوض جابجا می‌شوند. تاین کار موجب می‌شود تا مواد اضافی همراه پوست مخصوصاً آهک لاترم از آن بیرون بیاید و پوست آماده مرحله بعدی یعنی لش‌زنی گردد. در گذشته به جای دستگاه لش‌بری با لگد مال کردن پوست آهک و لاترم را از پوست جدا می‌کردند. (عکس شماره یک)



«نمایی از دستگاه لش‌بری»

درباره خواص آهک باید اضافه نمود که، آهک (lime)، اکسی کلسیم (cao) از لحاظ شیمیایی معروف به کلسیا است. که در طبیعت به فراوانی در ترکیب با گاز کربنیک به صورت کربنات کلسیم، در سنگ آهک، مرمر، گل سفید، مرجان و صدف‌ها یافت می‌شود. آهک دارای انواع گوناگون با کاربردهای متفاوت است. از جمله آهک‌ها، هیدروکسید کلسیم، هیدرات آهک

در رنگ‌ها، برای موزداير پوست در صنعت دباغی و در ساخت برخی از داروها کاربرد دارد.
(عکس شماره دوم)



«دستگاه لش‌بر و حوض لش‌بری»

۶- لش‌زنی (Laš zani)

مرحله لش‌زنی فقط مخصوص پوست‌های گاو است. در این بخش از کار پوست‌ها را از حوض لش‌بری بیرون آورده و یک نفر با عنوان «لش‌زن» (laš zan) موها و مواد زاید پوست را به وسیله تیغه فولادی داس مانند‌ی جدا می‌کند. در دباغی به مو و پشم‌هایی که آهک و لاترم خورده‌اند «لش» گفته می‌شود. برای هرچه بهتر جدا کردن مواد اضافی پوست، پوست‌ها را بر روی استوانه چوبی قرار می‌دهند و با تیغه‌ای معروف به داس (dās) لش آن را می‌گیرند. (عکس

شماره ۳ و ۴)



«کارگر لَش‌بر در حال تیزکردن آلت لَش‌بری»



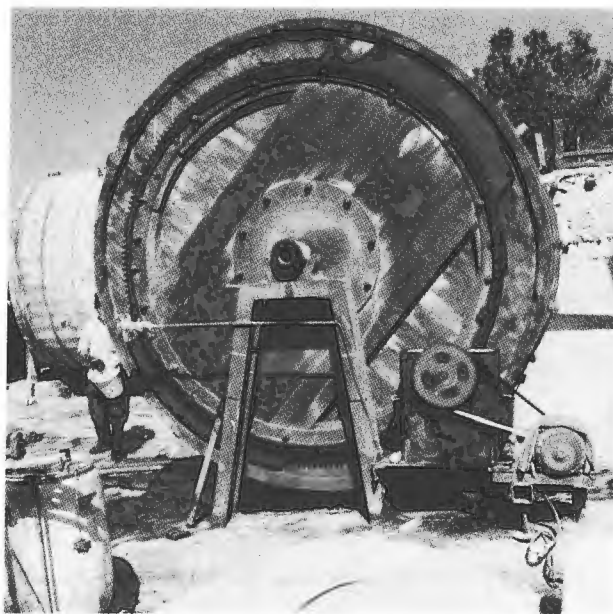
«کارگر لَش‌بر در حال کار»

۷- بالابن (bâlâbon)

بعد از جداسازی «لش» پوست‌ها را به داخل محفظه‌ای به نام بالابن می‌ریزند. بالابن یکی از دستگاههای سنتی کارگاه دباغی به شمار می‌رود. به غیر از موتور برقی و چرخ‌دنده محفظه بالابن از چوب ساخته می‌شود. به دلیل سنگینی بیش از حد بالابن نجارها و سازندگان بالابن مجبورند هنگام ساخت در محل کارگاه حاضر شده و اقدام به ساخت یا تعمیر بالابن می‌کنند. هر بالابن در حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ کیلوگرم آب و پوست را می‌تواند در خود نگهدارد. در یک نظر کلی می‌توان بالابن را همانند یک استوانه‌ای تجسم کرد که به صورت افقی قرار گرفته و در دور راس آن زائده‌ای قرار دارد که آن را بر روی پایه‌ای محکم می‌کند. دریچه‌ای در سطح استوانه بالابن قرار داده‌اند برای تخلیه یا افزودن آب و پوست. علاوه بر دریچه فوق در داخل استوانه زوایدی به نام «گوشکوب» (guš kub) «گوشت کوب» تعبیه شده است. گوشکوبها از جنس چوب بوده و در بدنه استوانه از قسمت داخل نصب می‌شوند. کار گوشکوبها جلوگیری از حرکت یکنواخت پوست‌ها بوده و هنگام حرکت مدور بالابن باعث جابجایی پوست‌ها شده و در تمیزی و کمک به جداساختن مواد اضافی از پوست کمک می‌کند. (عکس شماره ۵ و ۶ و ۷)



«نمایی از دستگاه بالابن»



«نمایی دیگر از دستگاه بالابن»



«فضای داخلی بالابن و گوشکوبها»

۸- اوروپین (Oropon)

قبل از اضافه کردن ماده شیمیایی اوروپین به داخل بالابن، لازم است تا به میزان معین آب به آن اضافه نمایند. آب ریخته شده را بین ۳۰ تا ۳۵ درجه سانتیگراد گرم می‌کنند. برای گرم کردن این مقدار آب، ابتدا مخزنی در ارتفاع بالاتر از بالابن تعبیه می‌کنند. سپس با بهره‌گیری از چراغ‌های پرموس آب را حرارت داده تا به میزان معین ولرم بشود. در گذشته نه چندان دور دباغان با بهره‌گیری از تجربه دمای آب را حدس می‌زدند ولی هم اکنون این کار را دماسنج انجام می‌دهد.

بعد از گرم شدن آب اوروپین به داخل بالابن اضافه می‌شود سپس دستگاه را به حرکت در می‌آورند و بالابن به مدت ۴۰ دقیقه متوالی کار می‌کند. اضافه کردن اوروپین به پوست باعث می‌شود تا آهک، نمک، لاترم و دیگر مواد زاید همراه پوست بیرون بیاید.

قبل از پرداختن به خواص شیمیایی اوروپین لازم است بدانیم محلول‌های قلیایی موادی هستند که در صنعت چرم‌سازی برای گرفتن پشم پوست‌ها و نرم و شل کردن آنها قبل از دباغی با بیرون آوردن ماده چسبناک باقی‌مانده پوست به حالت شل یا غیر متورم بکار می‌رود. در گذشته مدفوع حیوانات بخصوص فضله کبوتر برای این منظور به کار می‌رفته است. ولی هم اکنون به علت همگنی و تمیزی بیشتر محلول‌های قلیای مصنوعی به کار می‌رود. این‌ها به مقدار زیاد همراه با کلرور آمونیم به کار می‌روند مانند اوروپین که از آرد چوب بدست می‌آید و با یک ملح پشم‌گیری مخلوط می‌شود.

۹- اسید سولفات آمونیم

قبل از افزودن اسید سولفات آمونیم آب را به میزان ۳۰ تا ۳۵ درجه سانتیگراد حرارت داده و به مقدار یک درصد وزن پوست‌ها به آن اسید سولفات آمونیم اضافه می‌کنند. برای اضافه کردن هر کدام از مواد شیمیایی یا غیرشیمیایی هربار پوست‌ها را به طور دقیق وزن می‌کنند تا براساس آن مواد مورد نظر اضافه گردد.

بعد از اضافه کردن اسید سولفات آمونیم بالابن به مدت یک ساعت کار می‌کند، گردش بالابن باعث می‌شود که اسید فوق در مغز پوست‌ها نفوذ کرده و آهک یا لاترم و دیگر مواد داخل پوست را از آن بیرون آورد همچنین باعث می‌شود پوست در مقابل مرحله بعدی کار یعنی

«خورموزال» محکم و مقاوم باشد.

اسید سولفات آمونیم مورد استفاده در دباغی از طرف کارخانجات متعلق به وزارت صنایع دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تولید می شود.

۱۰- خور موزال (Xormuzâl)

بعد از مرحله اسید سولفات آمونیم نوبت به اضافه کردن ماده ای رنگی به نام خورموزال می رسد. خورموزال باعث می شود تا رنگ طبیعی پوست ظاهر شده و برای پوست حکم آستری و لایه ای پنهان را می دهد و هنگام اضافه کردن رنگ اصلی باعث شفاف و زلال شدن رنگ می شود. در صورت عدم استفاده از خورموزال رنگ چرم بعد از پرداخت کاری نهایی به رنگ تیره و کدر متمایل می شود. علاوه بر آن لکه های خالدار بر روی چرم به چشم می خورد. بعد از اضافه کردن خورموزال بالابن مجدداً به مدت ۴ ساعت متوالی کار می کند.

۱۱- سودا (Sodâ)

ماده شیمیای سودا به مقدار نیم درصد کل وزن پوست ها به داخل بالابن ریخته می شود و بالابن مدت ۲ ساعت دیگر کار می کند. سودا باعث می شود تا پوست در مقابل عوامل طبیعی همانند: آب، باد، گرما، سرما و... مقاوم باشد. بعد از خاموش کردن بالابن پوست همراه با سودا به مدت ۶ ساعت به همان حالت باقی می گذارند.

۱۲- خوراک (Xorâk)

بعد از اینکه بالابن را خالی کردند پوست ها را بر روی هم می چینند تا به مدت ۷ الی ۱۰ ساعت و حداکثر یک روز کامل به همان حالت باقی بمانند. این کار باعث می شود تا خورموزال اضافه ای که هنوز در پوست جذب نشده اصطلاحاً در مغز پوست نفوذ نماید و تأثیرگذاری آهک، لاترم و مواد اضافه شده دیگر، در پوست ماندگار شود. بعد از این مرحله پوست ها را به اصطلاح «خوراک» می نامند.

۱۳- خاک اره

بعد از قرار دادن خوراک‌ها بر روی هم لابه‌لای هرکدام مقداری خاک اره می‌ریزند تا رطوبت پوست‌ها به طور کامل گرفته شود. ریختن خاک اره باعث می‌شود تا پوست‌ها برای مراحل بعدی یعنی فارس بر، جوش شیرین و رنگ آماده شود.

۱۴- فارس بر (Fârs bor)

بعد از مرحله خاک اره زواید اطراف پوست را می‌برند و مواد اضافی قسمت داخل پوست نیز با دقت برداشته می‌شود. برداشتن اضافات داخل پوست بوسیله دستگاهی معروف به فارس بر انجام می‌گیرد. دستگاه فارس بر کار بسیار حساس و مهمی را در کار تهیه چرم انجام می‌دهد. در این مرحله است که خوراک تقریباً شبیه چرم می‌شود و مقدار ضخامت چرم براساس نوع مصرف انتخاب می‌گردد. برای مثال اگر چرم لباس باشد ضخامت آن کمتر و اگر برای کفش و کیف باشد ضخامت آن بیشتر خواهد بود. (عکس شماره ۸).



«دستگاه فارس بری»

۱۵- جوش شیرین

بعد از فارس بر کردن پوست را مجدداً به داخل بالابن می‌ریزند و به مقدار لازم آب به آن اضافه می‌شود. براساس مقدار وزن خوراک نیم درصد جوش شیرین به داخل بالابن می‌ریزند و دستگاه به مدت بیست دقیقه کار می‌کند.

اضافه نمودن ماده جوش شیرین باعث می‌شود تا بقایای مواد افزوده شده در مراحل قبلی از پوست بیرون بیاید.

۱۶-رنگ

بعد از مرحله جوش شیرین مجدداً بالابن را خالی کرده و پوست‌ها را در گوشه‌ای بر روی هم قرار می‌دهند، سپس آب خالص را به میزان ۶۰ تا ۷۰ درجه سانتیگراد حرارت داده به داخل بالابن می‌ریزند. بعد از آن تمام پوست‌ها را دوباره به بالابن می‌ریزند و نوع رنگ دلخواه یا رنگ‌هایی که خریداران و سفارش دهندگان درخواست کرده‌اند به میزان لازم داخل بالابن می‌ریزند و بالابن به مدت ۱۵ دقیقه کار می‌کند تا رنگ‌ها به طور کامل در پوست نفوذ نمایند.

درصد افزودن رنگ براساس فرمول خاصی است برای مثال اگر کیفیت رنگ بالا باشد درصد کمتری از آن اضافه می‌شود ولی اگر رنگ از نوع ایرانی یا از نوع پست باشد با نظر دباغ و میزان غلظت رنگ اضافه می‌شود.

در گذشته نه چندان دور نحوه تهیه رنگ‌ها متفاوت از امروز بود و معمولاً از مواد یا گیاهان موجود در طبیعت تهیه می‌شد. برای مثال، دوده، پیه گوسفند، زرده تخم مرغ، پوست گردو، انار و پوست پیاز علاوه بر آن ماده‌ای به نام «مازو» (māzu) بیشتر کارایی را در تهیه رنگ داشت. درباره مازو باید اضافه نمود که مازو همان برجستگی‌های کروی شکلی است که تحت تأثیر حشره مخصوصی به نام «سی نیپس گالاتنکتوریا» (*Cynips gallae tinctoriae*) بر روی جوانه‌های درخت بلوط ایجاد می‌شود، بدست می‌آید.

حشره مذکور برای تخم‌گذاری پوست درخت بلوط را سوراخ می‌کند و بر اثر این عمل مقدار زیادی از شیر گیاهی درخت مذکور متوجه نقطه مزبور می‌شود و به تدریج به صورت برجستگی در می‌آید که به نام «مازو» موسوم است. در ترکیب مازو ۶۰ تا ۷۰ درصد (تانن) (tanin) اسید کالتوتائیک که ماده اصلی مازو است وجود دارد. علاوه بر آن مقدار کمی اسید گالیک و اسید الاژیک و مقداری مواد گلووسیدمی و آمیدون موجود است. در این بخش به شیوه

تهیه چند نوع رنگ به روش سنتی اشاره می‌شود.

عکس شماره ۹



پوست‌ها بعد از مرحله خورموزال

رنگ سبز - از ماده‌ای به نام مازو

رنگ قرمز - از پودر پوست انار

رنگ آبی - از بخور پوست گردو و پیاز

رنگ زرد - از ماده‌ای طبیعی بنام بویاق (boyâq)

رنگ مشکی - دوده بخاری یا دیوار کوره حمام

در حال حاضر اغلب رنگ‌های مورد مصرف کارگاه دباغی رنگ شیمیایی است و کمتر از

رنگ‌های طبیعی بهره می‌گیرند، مگر در مواردی که از طرف خریدار چرم سفارش داده شود.

۱۷- روغن

اضافه نمودن روغن به چرم از مراحل مهم کار دباغی به شمار می‌رود. بعد از توزین چرم‌ها به مقدار شش درصد از وزن کل روغن اضافه نموده و بالابین به مدت بیست دقیقه متوالی کار می‌کند، تا روغن در چرم نفوذ و رسوب کند. استفاده از انواع روغن‌ها در دباغی باعث می‌شود چرم حالت و فرم و زیبایی به خود بگیرد و نرم شود. علاوه بر آن در مراحل نهایی باعث جلا و شفافیت چرم می‌شوند.

انتخاب روغنی با کیفیت بالا تأثیر مستقیمی در فرایندهای بعدی چرم دارد. عمده روغن‌های موجود در بازار متعلق به کشور آلمان است و از سه نوع معروف آن که فقط در دباغی مصرف می‌شود و از بهترین روغن‌ها به شمار می‌روند می‌توان به، هنکل (henkel)، بایر و زیبا اشاره کرد. در گذشته روغن دباغی به شیوه سنتی تهیه می‌شد به این صورت که به میزان لازم پیه و زرده تخم مرغ را با هم مخلوط نموده و به مقدار زیاد آنها را به هم می‌زدند تا در همدیگر جذب شوند سپس با عنوان روغن دباغی استفاده می‌کردند.

۱۸- تانکان (tânkan)

بعد از روغن زدن چرم‌ها را از بالابین خارج می‌کنند و مجدداً توزین می‌کنند و دوباره چرم‌ها را داخل بالابین می‌ریزند. بعد به مقدار نیم درصد وزن چرم‌ها پودر تانکان به آن اضافه می‌نمایند. پودر تانکان موجب می‌شود تا چرم‌ها دارای مقاومت و دوام بیشتری گردند. در این مرحله بالابین به مدت ۴۰ دقیقه کار می‌کند تا کاملاً چرم و تانکان با همدیگر مخلوط شوند. تانکان نوعی پودر سنگ معدنی است که استخراج آن از معادن ایران مقرون به صرفه نیست بنابراین از کشورهای دیگر وارد می‌شود.

۱۹- خشک کردن

بعد از مراحل روغن و تانکان چرم‌ها را از بالابین بیرون می‌آورند. در این مرحله چرم‌ها را بر روی داربست‌های چوبی می‌اندازند تا خشک شوند. خشک بودن چرم زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا اعمال بعدی دباغی به آسانی روی چرم‌ها صورت بگیرد.

۲۰- نم دادن

در این مرحله بعد از خشک شدن کامل، چرم‌ها را مجدداً داخل بالابن می‌ریزند و به میزان بسیار کمی آب خالص به آن اضافه می‌کنند سپس بالابن را به کار می‌اندازند و به مدت ۳ تا ۴ ساعت چرم‌ها را جابجا می‌کنند.
(عکس شماره ۱۰)



«مرحله خشک کردن چرم در فضای باز»

۲۱- میخ‌کوبی

برای یکنواخت کردن رویه چرم و گرفتن چین و چروک آن چرم را میخ‌کوبی می‌کنند. مرحله میخ‌کوبی به دو صورت مدرن و سنتی صورت می‌گیرد. در حالت سنتی چرم‌ها را بر روی سطوح تخته‌ای قرار می‌دهند و دور تا دور چرم را به فاصله ۵ تا ۱۰ سانتیمتر میخ فلزی به اندازه ۶ تا ۸ سانتیمتری می‌زنند و هربار که یک میخ می‌زنند چرم را محکم می‌کشند تا صاف گردد بعد میخ را به چرم و تخته محکم می‌کنند. کارگر میخ‌کوب باید توجه داشته باشد میخ را در نقطه‌ای

بکوبد که تأثیری در صاف، کردن سطوح چرم داشته باشد و علاوه بر آن باید میخ‌ها با دقت در نقاطی بکوبد که باعث پاره شدن یا خرابی زمینه چرم نشود. چرم‌های سیاه رنگ طی یک ساعت در فضای باز خشک می‌شوند در حالیکه چرم رنگ‌دار مدت زمانی که برای خشک شدن نیازمند است بین ۲ تا ۳ ساعت است. در فصول سرد سال عمل میخ‌کوبی در فضایی گرم یا به اصطلاح «گرم‌خانه» صورت می‌گیرد. تخته‌هایی که چرم‌ها بر روی آن می‌کوبند به صورت عمودی به دیوار تکیه می‌دهند سپس یک یا چند بخاری یا والور روشن می‌کنند. چرم‌ها به مدت ۱۲ ساعت در گرم‌خانه باقی می‌مانند تا کاملاً خشک و صاف شوند. (عکس شماره ۱۱ و ۱۲)



«مراحل نحوه میخ‌کوبی در فضای باز»



«مرحله میخ کوبی در گرم خانه»

عمل میخ کوبی یکی از کارهای فنی در دباغی به شمار می رود و همواره مزد و سابقه کارگر میخ کوب بیش از بقیه کارگران است.

فرایند عمل میخ کوبی در حال حاضر با استفاده از دستگاهی جدید با عنوان «رامکا» (Râmka) صورت می گیرد. رامکا دارای صفحات متعدد توری مانند و متحرک است ولی به جای میخ گیره‌هایی فلزی وجود دارد که با آن چرم را از نقاط حاشیه آن به صفحه توری محکم می کنند. بعد از نصب چرم بر روی صفحات متعدد رامکا، دستگاه صفحات را به طرف مخزن داخلی هدایت می کند و بعد از گرمای ۷۰ درجه سانتی گراد چرم‌های صاف و مسطح از بخش خروجی مخزن بیرون می آید.

۲۲- میخ کشی

بعد از اینکه چرم‌ها در فضای باز یا گرم خانه به طور کامل خشک شدند کارگر میخ کش،

میخ‌ها را از چرم و تخته جدا می‌کند و مجدداً میخ‌ها را برای نوبت بعد نگه می‌دارد. در دستگاه رامکا نیز گیره‌ها را از چرم و سطوح متحرک جدا می‌کنند و چرم‌ها را برای مرحله بعدی یعنی دورگیری بر روی هم دیگر قرار می‌دهند.

۲۳- دورگیری یا تیغ زنی

در مرحله دورگیری یا تیغ زنی کارگر ماهر با تیغ تیزی که مخصوص همین کار است دور تا دور چرم را یک نواخت کرده و چرم به صورت یک قطعه کامل در می‌آورد. در این مرحله اگر چرم مربوط به گوسفند باشد بسته‌بندی و به فروش می‌رسد تا در مراحل بعدی توسط خریدار رنگ و پرس یا اطو بخورد ولی اگر چرم گاو می‌باشد مراحل زیر را برای پرداخت و... طی می‌نماید. (عکس شماره ۱۳)



«نحوه دورگیری یا تیغ زنی»

۲۴- پرس (Peres)

برای هرچه بهتر شدن سطح چرم و گرفتن چین و چروک آن چرم را بوسیله دستگاهی که کار

اطو را انجام می‌دهد، اطو می‌کنند. دستگاه پرس با فشار زیاد و حرارت ۹۰ درجه سانتی‌گراد رویه چرم را یک نواخت می‌کند. قبل از اینکه دستگاه پرس برقی در کارگاههای دباغی معمول شود، دباغان از نوعی دستگاه پرس استفاده می‌کردند که بوسیله وزنه‌های سنگین و حرارت زغال چوب کار می‌کرد. علاوه بر آن بر روی سطح صاف پرس نقوش گل و بوته به صورت برجسته نقش می‌شد این نقوش بر اثر فشار دستگاه بر روی سطح رویه چرم نقش می‌شد. از این نقوش و دستگاه قدیمی هم اکنون به ندرت می‌توان یافت.

۲۵- پازنی (Pāzani)

عمل اندازه‌گیری طول و عرض قطعات چرم را «پازنی» می‌گویند. در اندازه‌گیری چرم دستگاه پازنی از ابتدا تا انتهای چرم را اندازه می‌گیرد. وجه تسمیه نام‌گذاری این دستگاه با عنوان پازنی در این است که معیار دستگاه به اندازه طول کف پای یک انسان (کفش نمره ۴۴) است. هرچه طول چرم باشد به همان میزان عرض نیز محاسبه می‌شود. معیار دستگاه پازنی استاندارد جهانی است و بعد از پازنی چرم روی هر قطعه مقدار آن را می‌نویسند. کسی که اقدام به اندازه‌گیری چرم می‌کند اصطلاحاً «پازن» (Pāzan) نام دارد. علاوه بر آن بعد از انجام پازنی هر قطعه چرم را «جنس» (jens) می‌نامند.

۲۶- اشوالت (ešwālt)

دستگاه اشوالت یکی از دستگاههای گران قیمت در کار دباغی به شمار می‌رود و تعداد محدودی از کارگاهها مجهز به آن هستند. اگر کارگاهی فاقد دستگاه اشوالت باشد، برای انجام عمل اشوالت کار هر جنس مبلغ هزار ریال بابت اجرت به دارنده دستگاه پرداخته می‌شود. کار اصلی دستگاه برش افقی چرم به دولایه اصلی یعنی لایه زیرین که به «لش» (laš) یا آستر معروف است و لایه رویی در واقع می‌توان گفت در حالت کلی چرم حیوانات بزرگتر، مانند پوست گاو ماده و پوست گاوخته با این دستگاه به صورت لایه‌های شکاف داده شده و به سه درجه تقسیم‌بندی می‌کنند. چرم رویه اولی که از لایه اولی و خارجی پوست بوده و از نوع مرغوب به شمار می‌رود، دارای الیاف به هم پیوسته و انعطاف‌پذیر است و با دوام، چرم رویه اولی اغلب به صورت طبیعی به کار برده می‌شود. این نوع چرم به لحاظ کیفیت از لایه پائینی

بهتر است، زیرا چرم زیرین به اندازه چرم رویی نرم و انعطاف پذیر نیست چرم زیرین معمولاً دارای کیفیت پائین تر و از لحاظ قیمت نیز نازل تر از چرم روئین است و اما چرم لایه زیرین از هر دو نوع فوق کیفیت پائینی دارد و معمولاً به عنوان ضایعات به شمار می رود، در نظرآباد فقط دو نوع رویی یا «لش» و لایه زیر زمین تهیه می شود.

۲۷- سورت زنی (surt zani)

سورت زنی مرحله درجه بندی چرم است که توسط فرد با تجربه و ماهر که چرم ها را لمس می کند و چرم ها را از لحاظ کیفیت به چهار درجه زیر تقسیم می کنند.

درجه	کیفیت چرم
یک	سطحی صاف و بدون چین و چروک دارد
دو	سطح چرم مقدار اندکی چین و چروک دارد
سه	چرم دارای خط، چین و چروک و زبر است
چهار	سطح چرم خطی، چین و چروک، زبر و گاهی پاره و سوراخ است.

از نوع درجه یک معمولاً با عنوان تیماج یا لباسی یاد می کنند. تیماج در واقع نام تجاری چرم نرم و بادوامی است که از پوست خام گوساله با فرایند خاص دباغی و اشباع در روغن ساخته می شود. به طور عمده برای رویه کفش های بچگانه و کیف های بغلی بکار می رود، تیماج ضخیم با چرم گاوی برای کفش های ورزشی و پوتین ها، از پوست های گاو به همان طریقه ساخته می شود، در تیماج همانند جیر پس از خیس شدن تا حد نرمی اولیه خود خشک می شود. تیماج دودی، چرم گوساله به رنگ کرم شبیه چرم اصلی گوساله است که روی آتش چوب دود داده شده است. نوع دیگری از تیماج به تیماج موم اندود معروف است این نوع تیماج در قدیم بسیار مورد پسند بود و آن عبارت از چرمی می باشد که به میزان زیاد با گریس و موم اندود شده و مقاوم به سایش است.

۲۸- بسته بندی

بسته بندی چرم فقط با لوله کردن و بستن لوله ها بوسیله بند از ابتدا و انتهای لوله می باشد،

بعد از بستن لوله چرمین بوسیله ماژیک یا قلم معمولی بر روی هریک اندازه و درجه چرم را حک می‌کنند و برای عرضه به بازار آماده می‌کنند.

۲۹- دستمزد

شیوه کار در کارگاههای دباغی به دو صورت است. (تابستان ۱۳۷۴)

الف- روزمزد:

در این شیوه غذا و خوراک روزانه به عهده مسوول کارگاه است. موارد زیر را درباره کارگران روزمزد می‌توان مطرح کرد.

- ۱- اکثر دستمزد روزانه بین ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ ریال است.
- ۲- کارگران ساده که بیشتر به امور پادویی و نظافت می‌پردازند روزمزد هستند.
- ۳- پرس کار با فارس بر حقوقی ماهانه از ۲۵۰ تا ۲۸۰ هزار ریال دارد.
- ۴- لش بر اگر روزمزد باشد بالاترین حقوق را در یک کارگاه دریافت می‌کند.

ب - کنتراتی:

در این شیوه کار غذا و خوراک به عهده کارگر است و صاحب کار تعهدی نسبت به تهیه آنها به عهده ندارد. در کنتراتی دستمزدها به ترتیب زیر تعیین می‌شود:

نوع عمل	تعداد جنس	مبلغ	تعداد کار روزانه
فارس بری	یک	۲۵۰ ریال	۲۰۰ تا ۲۵۰ جنس
میخ کاری	یک	۲۵۰ ریال	۳۵۰ تا ۴۰۰ جنس
لش زنی	یک	۳۵۰ ریال	۵۰ تا ۷۰ جنس
تیغ زنی	یک	۱۵ ریال	۴۰۰ تا ۵۰۰ جنس
پرسکاری	یک	۵۰ ریال	۴۰۰ تا ۵۰۰ جنس
پازنی	یک	۲۵۰ ریال	۲۰۰ تا ۳۰۰ جنس

برخی از مراحل کار دباغی مانند لش‌زنی به علت سختی و طاقت‌فرسا بودن به صورت کنتراتی انجام می‌شود. بسیاری از کارهایی که در بخش کنتراتی ذکر شده است، باید اضافه کرد در

برخی مواقع توسط کارگران روزمزد انجام می شود.

۳۰- فروش

براساس تکرار خرید و فروش اغلب همدیگر را می شناسند و دباغ می داند که خریدار چه نوع رنگی را می پسندد. بعضی اوقات خریداران قبل از خرید چرم به فروشنده نوع رنگ را پیشنهاد می کنند.

گاهی اوقات خریدار به دباغ خانه آمده و از پس دیدن چرم آن را انتخاب می کند و مراحل بعد برای پوست گوسفند گاهی پوست گاو را تا آماده سازی نهایی مانند رنگ رزی و... به تهران برده و در کارگاههای رنگرزی و پرس به آن اقدام می کند.

بخشی از پوست ها به خصوص پوست گوسفند در مرحله «سالامبور» (Sâlâmbur) که نمک و اسید اضافه کرده اند و هنوز به صورت خام است به کشورهای دیگر صادر می شود.

سایر اجزاء و زواید پوست نیز هریک مورد مصرف خاصی دارد و به هیچ وجه دور ریخته نمی شود، برخی از موارد مصرف آنها به شرح زیر است:

۱- بعد از آهک و لاترم پشم (گوسفندی) را بسته بندی کرده، به کارگاه پشم شویی فرستاده و به مصارف مختلف صنعتی؛ خانگی می رسد.

۲- بعد از آهک و لاترم از موی بز طناب می بافند و از کرک آن نوعی ابریشم تهیه می شود.

۳- زایده های چرم؛

الف) زواید چرمی که در زمان تیغ زنی و یا دیگر مراحل بدست می آید در کارگاههای پیچ و مهره سازی بکار گرفته می شود. به این شکل که وقتی پیچ و مهره همراه با براده آهن در دستگاه چرخنده ریخته می شود، در اثر گردش دستگاه فرسایش پیچ و مهره براده ها به زواید چرمی می چسبد و باعث تمیزی و براقی آنها می شود.

ب) استفاده از زواید چرم در صنعت سریشم سازی.

۴- گوش برای سریشم سازی، کود گیاهی و صابون سازی بکار می رود.

۵- از دم حیوانات برای ساخت انواع عروسک، فرچه، کلاه گیس، سریشم سازی و کود گیاهی بهره می گیرند.

اصطلاحات دباغی

در کارگاه دباغی از ابتدا تا زمانیکه پوست تبدیل به چرم می شود مراحل متعددی طی می شود که هر کدام دارای اصطلاحات خاص هستند. در این بخش به چند نمونه از آنها اشاره می شود.

شماره	واژه	مرحله انجام کار
۱	پوست خام	قبل از انجام هر نوع عملیاتی بر روی چرم
۲	نمک خورده	اولین مرحله انجام دباغی
۳	آهک خورده	موقعی که به پوست آهک و لاترم اضافه کرده اند
۴	لش	آخرین روزهایی که پوست همراه با آهک و لاترم است
۵	خورموزال خورده	بعد از افزودن خورموزال که همان رنگ آستر است
۶	خوراک خورده	بعد از مرحله خورموزال و سودا
۷	خاک اره خورده	پس از تبدیل شدن به خوراک و افزودن خاک اره
۸	فارس خورده	بعد از بریدن زواید و چربی های داخل پوست
۹	جوش خورده	بعد از ریختن جوش شیرین به بالابن
۱۰	رنگ خورده	بعد از اضافه کردن رنگ دلخواه
۱۱	روغن خورده	بعد از افزودن روغن
۱۲	میخ خورده	بعد از تانکان، خشک کردن پوست، نم دادن و میخ کوبی پوست
۱۳	دورگرفته	بعد از بریدن زواید اطراف پوست و تبدیل آن به چرم یک دست
۱۴	پرس خورده	پس از آنکه پوست ها توسط دستگاه پرس، بطور خورده اند
۱۵	پاخورده	بعد از پازنی و یادداشت کردن اندازه پوست ها
۱۶	سورت خورده	بعد از اشوالت و درجه بندی چرم ها
۱۷	بسته بندی شده	مرحله پایانی و فروش چرم

باورها

چون آب دباغخانه به دست مقدس حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) خورده شفا بخش است به همین دلیل خاصیت مشگل گشایی و بخت گشایی دارد. امروزه آب دباغخانه

را برخی در حمام به سر مریض یا شخص مشکل دار می‌ریزند، ولی به علت آغشته بودن آب دباغخانه به آهک و لاترم و دیگر مواد بلافاصله آن را می‌شویند. اگر کسی از این راه به مراد خود برسد. معمولاً مقداری شیرینی یا مبلغی پول به عنوان انعام به دباغ می‌دهند.

در گذشته نه چندان دور استفاده از آب دباغخانه برای بخت‌گشایی و درمان نازایی بیش از امروز معمول بود و استفاده از آن دارای آداب و رسوم و اعمال خاصی بود که در این بخش به چند نمونه از آنهایی که در متون و اسناد آورده شده اشاره می‌گردد.

۱- زنان بی‌شوهر و دختران بخت بسته هفته‌ای یک بار به دباغخانه رفته بخت‌گشایی می‌کردند. به این صورت که بعد از ظهر روز سه شنبه از روی حوض‌های هفتگانه دباغ‌خانه پریده و مشتی از آب هر حوض به سر و صورت زده و شیشه‌ای از آب پر کرده برای غسل کردن با خود می‌آوردند و در حمام غسل می‌کردند.

۲- برای بخت‌گشایی به دباغ‌خانه رفته، سه بار از روی تغار دباغی پریده و در نوبت سوم چند قطره از محلول آب آهک درون تغاز می‌خوردند.

۳- اگر دختری در خانه می‌ماند. هفت عدد شمع و هفت عدد گردو و یک عدد قوری یا ظرفی شبیه به آن و مقداری شیرینی به همراه یک زن شوهردار در شب چهارشنبه آخر سال به دباغخانه می‌رفت و ابتدا شیرینی را به دباغ می‌داد، سپس به همراه او به سر چاههای دباغی می‌رفت. بعد دختر یکی یکی گردوها را بر سر چاه گذاشته و زیر پا می‌شکست تا چاه هفتم در این وقت مجدداً از کنار چاهها عبور کرده و مرد دباغ یکی یکی شمع‌ها را روشن می‌نمود و در جلوی پای دختر در محل گردوی شکسته قرار می‌داد. پس از انجام این عمل دختر قوری را پر از آب دباغخانه می‌کرد و با خود به خانه می‌آورد، دختر هنگام مراجعت به خانه با اولین پسر یا مردی که برخورد می‌کرد. چند کلمه حرف می‌زد و مقداری شیرینی در دهان او می‌گذاشت سپس با آبی که از دباغ خانه آورده بود هفت چهارشنبه غسل می‌کرد تا بخت او باز شود این عمل برای زنان نازا نیز بسیار مفید و مؤثر بود.

۴- اگر در کار مردی گره‌ای می‌افتاد روز چهارشنبه به دباغخانه رفته و دست خود را داخل خم دباغی می‌شست تا گره از کارش گشوده شود.

۵- در کتاب کوچه درباره آب دباغخانه چنین ذکر شده است؛

آب دباغخانه. به چهار طرف چاه فاضلاب دباغخانه آب می‌ریزند و آن آب را در ظرفی جمع می‌کنند تا شب چهارشنبه، در خانه یا در حمام بر سر زنی که گرفتار چله شده است بریزند.

اگر چله بری برای گشودن بخت دختری باشد تا به خانه شوهر برود، به جای نیت کردن، پسر

بچه‌ای را با خود می‌برند تا کنار چاه دباغخانه تنگه دختر را از پای او بیرون بیاورد یا بند تنبان او را باز کند و پس از آن به برداشتن آب می‌پردازند.

مثل‌ها

۱- گذر پوست به دباغخانه است.

۲- آخر گذر پوست به دباغخانه است.

۳- این که رو نیست چرم همدان است.

(عکس شماره ۱۴)



«آقای محمد حاجی‌زاده یکی از دباغان باتجربه نظرآباد با ۴۰ سال سابقه کار»
پژوهش میدانی این مجموعه با عنوان «مردم نگاری شهری» در سال ۱۳۷۴ به سرپرستی
جناب آقای محمدسعید جانب الهی انجام پذیرفت. در اینجا لازم می‌داند علاوه بر آقای جانب
الهی از جناب آقای محمد حاجی‌زاده و تمامی افرادی که به نوعی با اینجانب همکاری نموده‌اند
قدردانی و تشکر خود را اعلام دارم.

منابع و مآخذ

لغت‌نامه دهخدا - حرف «د».

۲- شاردن، جان

سیاحتنامه شاردن - ترجمه محمد عباسی - تهران - امیرکبیر - ۱۳۳۵.

۳- شاملو، احمد

کتاب کوچه - حرف «آ» - (۱۵) ۱۴۵ - نشر مازیار - تهران - چاپ اول - مهرماه ۱۳۵۷.

۴- شهری، جعفر

تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم - جلد دوم - تهران - مؤسسه رسا - چاپ دوم - ۱۳۶۹-۷۴۸ صفحه.

۵- شکور زاده، ابراهیم

عقاید و رسوم عامه مردم خراسان - بنیاد فرهنگ ایران - تهران - چاپخانه محمدعلی علمی ۱۳۴۶ - ۵۶۰

صفحه.

۶- فرهنگ، پرویز

فرهنگ مواد - نشر جامعه ریخته‌گران ایران - چاپ دوم - ۱۳۶۶ - تهران - ۹۲۳ صفحه.

۷- وولف، هانس‌ای

صنایع دستی کهن ایران - ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده - تهران - نشر آموزش انقلاب اسلامی - ۱۳۷۲ - ۴۰۵

صفحه.

بررسی بازارهای ایران از دیدگاه سیاحان خارجی در دوران صفویه

آشنائی با نحوه زندگی گذشتگان و مطالعه در آثار و احوال مردم این سرزمین کهنسال، همواره موضوع تحقیق پژوهشگران بوده است، دراین راستا سیاحان خارجی که در مناصب و مشاغل گوناگون از دوران صفویه به بعد به ایران آمده و از شهرها و روستاهای این سرزمین پهناور دیدن نموده و نظریات خود را درباره آداب و رسوم و نحوه زندگی مردم در آن دوران به رشته تحریر درآورده‌اند. نقش بسزایی در معرفی و شناسائی این آداب و سنن کهن دارند. هدف از ارائه این گزارش مختصر، اشاره‌ای هر چند اندک به شیوه زندگی گذشتگان به نقل از این جهانگردان است، گزارش حاضر به بررسی بازارهای ایران در دوران صفویه از دیدگاه سیاحانی که در آن عصر به ایران آمده‌اند می‌پردازد و موضوعات زیر را به صورت اجمال دربر می‌گیرد.

۱ - تجارت - تجارت در زمان سلاطین صفویه بخصوص شاه عباس کبیر رونق به سزائی یافت، ژان شاردن در سفرنامه خود راجع به این موضوع می‌نویسد: شاه عباس بزرگ به تجارت سخت اشتیاق داشت و معتقد بود که بازرگانی یگانه راه ثروتمندی و آبادانی کشور است، در واقع شاه عباس متوجه شد که علاوه بر درآمد کشاورزی و معادن و استفاده از منابع طبیعی، یک عامل بزرگ اقتصادی دیگر که ارزش خارجی را به کشور خواهد رساند وجود دارد و آن تجارت است، یکی از ویژگیهای بارز دوران صفوی گسترش تولید تجارت ابریشم است که سبب بازشدن پای اروپائیان به ایران و رقابتهای بازرگانی شد.

۲ - سیاست - رقابتهای بازرگانی نیز به نوبه خود باعث ایجاد رقابتهای سیاسی شد، استفاده از جنگ افزارهای پیشرفته آن زمان اروپا در مقابله با قشون مجهز عثمانی خود عامل

دیگری در تشدید این رقابت‌ها بود.

۳ - مراکز تجارت: مهمترین مرکز تجارت و هر نوع داد و ستدی در آن زمان بازار بوده است.

۳-۱ - نقش اقتصادی و کارکرد بازارهای شهرهای بزرگ در دوران صفویه

شهرهای بزرگ مانند اصفهان و قزوین به دلیل پایتخت بودن و شهرهای کاشان و یزد به دلیل رواج صنایع دستی و شهرهای اردبیل و تبریز و لارو هرمز به عنوان شهرهای مرزی دارای تجارت پررونقی بوده است. «ژان باتیست تاورنیه» (JhamBatist Tavernieh) درباره نقش اقتصادی بازار شهرهای اردبیل و تبریز به عنوان دو شهر مهم مرزی در آن زمان می‌نویسد: ... شهرت اردبیل ... نه تنها به واسطه مقابر سلطنتی و به جهت زیارت عامه ایرانیان است که از همه ایالات بانجامیابند بلکه قوافل تجارت ابریشم که گاهی به هشتصد نهصد شتر می‌رسد بیشتر در اشتهار این شهر مدخلیت دارد، به واسطه مجاورت گیلان که ابریشم از آنجا به حد وفور می‌یابد و نزدیکی شماخی که آن هم مقدار کثیری ابریشم می‌دهد و معبر این دو شهر بطرف اسلامبول و از میر شهر اردبیل است، تسلسل قوافل و تجار آنجا را دارای اهمیت بسیار کرده و در آنجا هم مثل تبریز همه قسم مال التجاره به حد وفور یافت می‌شود

(Dongarsiadessilvafiguerva) «دن گارسیا دسیلوافیگوئروا» هم نقش اقتصادی بازار لار را چنین توصیف می‌کند:

... لار پایگاه تجارت و قرارگاه همیشگی کاروانها و قوافلی است که از فارس و کرمان و دیگر جاها به هرمز می‌آیند یا از هرمز و عربستان بدان ایالتها می‌روند بدین جهت است که گروه زیادی بازرگانان ایرانی و عرب و کافر و یهودی در آن گرد آمده‌اند و برای جلب بازرگانان خارجی و امتعه آنها کاروانسراهای بزرگ و بسیار دارد.

اما آنچه بیشتر بدین شهر قدر و اعتبار می‌دهد وجود مرکزی تجاری است برای هرگونه داد و ستد نقدی که در زبان عربی عرفاً آن را بازار می‌نامند.

بانی این بازار - که بدون شک یکی از زیباترین و فاخرترین بناهای سراسر قاره آسیاست و می‌تواند با مجلل‌ترین فروشگاههای اروپا برابری کند - الله وردیخان سلطان شیراز است ...

«فدت آفاناس یویچ کاتف» (Fedetafanaseyevichekatof) تجارت ابریشم در بازار کاشان را چنین توصیف می‌کند:

... شهر آن بزرگ و باساروانسرا و بازار است و محصول کاشان بسیار می‌باشد، پارچه‌های راه، راه شطرنجی ابریشمی و مخمل و زربفت ایرانی در کاشان بافته می‌شود...

۳-۲ - روابط پولی و تجاری بازارها در عهد صفویه:

به دلیل توسعه و رواج تجارت پول ایران نیز در عهد صفویه قدرت و ثبات خاص یافت، پول رایج در آن زمان مسکوکات نقره‌ای و مسین بوده است و کمتر با طلا معاملات خود را انجام می‌دادند سکه عباسی که به نام ضرب کننده آن شاه عباس نامیده می‌شد در زمان این پادشاه ضرب شد.

صرافان که مقدار زیادی از مسکوکات را به طور واگذاری و اجاره در اختیار داشته‌اند، می‌توانستند از طریق تعویض مسکوکات با پولهای خارجی استفاده زیادی ببرند، مسکوکات هم در شهرهای مختلف هر سال با نقوش جدیدی از قبیل خروس، شیرتر، مار، ماهی، و از این قبیل ضرب می‌شده است.

اصناف و مشاغل در بازارهای ایران در عهد صفویه و روابط اصناف و مشاغل با یکدیگر. سیاحان از تعدد بازارها در شهرهای بزرگ در آن زمان خبر داده‌اند، همین تعدد بازارها زمینه بوجود آمدن اصناف و مشاغل گوناگون گردید، مثلاً در اطراف میدان نقش جهان در اصفهان رسته‌هایی پدید آمد که به مرور تبدیل به اصناف و مشاغل در بازار اصفهان گردید. اصناف و صاحبان مشاغل در همه زمینه‌ها و در جهت رفاه با یکدیگر مشارکت داشته‌اند ... ۳-۳ قدرت حاکم بر بازار و روابط بازاریان با حکومت:

شاه در بازار قدرت حاکم بوده است، ژان شاردن درباره قدرت حاکم بر بازار در زمان شاه عباس می‌نویسد:

... شاه به طریق مصادره می‌تواند بازارها را نیز تصاحب کند، با این حال حفظ امنیت و حراست و نگهبانی بازارها هم به عهده مامورین دولتی بوده است.

تاورنیه نیز در باب روابط بازاریان با حکومت چنین می‌نویسد:

... اصناف بازار هر کدام سالیانه حقی به شاه می‌دهند که آن را «بنیچه» (Beniche) می‌نامند، گرچه صاحبان بعضی از مشاغل مثل نجار و بنا از پرداختن چنین مالیاتی معاف هستند، ولی آنها هم به قدری برای شاه مجاناً باید کار بکنند و بیگاری بدهند؛ که شاه از آنها نیز به اندازه دیگران

فایده می‌برد...

در قهوه خانه‌ها انواع تفریحات و بازیها و سرگرمیها رواج داشته و مردم برای سرگرمی به این مکانها روی می‌آوردند.

«جملی کارری» (jemlicarrey) نیز قهوه‌خانه‌های بازار اصفهان را بدینگونه توصیف می‌کند: ... مردم برای صرف قهوه و قلیان بدانجا می‌روند. این محل علاوه بر استراحتگاه بودن، چشم انداز خوبی هم دارد و مشرف بر حوضی است که آب زلالی در وسط آن در فوران است، اغلب مردم تنگ قلیان خود را با آب تمیز و خنک این حوض پر می‌کنند ...

بافت معماری بازارها

بافت معماری بازارها نیز بستگی به بافت معماری شهری معمول شهرها در آن دوران و نوع کسب و کار در آن بازارها داشته است، این بازارها خود به بازارهای کوچکتري از قبیل «تیمچه» و «چهارسو» تقسیم می‌شده، نوع فعالیت‌هایی که در این بازارها انجام می‌شده متفاوت بوده است. تیمچه و چهارسو در فرهنگ عمید بدین صورت تعریف شده است: تیمچه: کاروانسرای کوچک، سرائی که دارای چند دکان یا حجره باشد و بازرگانان در آنجا داد و ستد کنند.

چارسو - چهارسو - چهارراه، چهارراه میان بازار، چارسوق و چهارسوق و چهارسوک هم می‌گویند ...

کاتف درباره تیمچه بازار اصفهان می‌نویسد:

دکانهای بازار با انبارهای فوقانی و سقف‌های سنگی ساخته شده و از اندرون و بیرون با رنگهای مختلف و طلائی نقاشی شده است، در هر دو طرف تیمچه درهای بزرگی با زنجیرهای آهنی قرار دارد که حیوانات اهلی را به آن می‌بندند ...

فیگوئروا هم درباره چهارسوق بازار لار می‌نویسد:

... از بهم رسیدن چهار بازار بزرگ، چهار سوقی پدید می‌آید که از درون آن می‌توان هر چهار در بزرگ را مشاهده کرد، روی این چهار سوق گنبدی بسیار بلند ساخته‌اند با پنجره‌هایی گرداگرد آن که نور از آنها به همه اطراف می‌تابد ... (رک، سفرنامه فیگوئروا، ص ۸۸)

نتیجه رفاه و امنیتی که در آن زمان بر کشور حاکم بود، رفاه عمومی و پرداختن به تفریحات

معمول آن زمان بوده است، چنانچه یکی از اماکن عمومی بازارها قهوه خانه بوده است، «کاتف» درباره قهوه خانه‌های بازار اصفهان می‌نویسد:

بالای تمام قهوه‌خانه‌ها مطلا کاریست، در هراطاقکی چراغ پیه‌سوزیست که آن را به شبها روشن می‌کنند

کارکرد نقش اقتصادی بازارهای ایران در عهد صفویه

فدت آفاناس یویچ کاتف (۱۰۳۸-۹۹۵) سیاح روس که در زمان شاه عباس به ایران آمده است، درباره نقش اقتصادی بازار اردبیل در آن زمان چنین می‌نویسد:

«... در اردبیل کاروانسراهای مرتب و مجهز، بازار و کلیه امکانات برای اهالی وجود دارد. اردبیل شهرکی است (نه شهر) بزرگتر از شماخی و آبادتر ... (ص ۴۸).

... بیش از دویست کاروانسرا و انواع محصولات و سبزیها به حد زیاد بدانجاست. در گیلان از مصب رودخانه کو را و از دریا ماهی صید می‌کنند و برای فروش به آنجا می‌آورند ...» (ص ۴۹).

ژان باتیست تاورنیه (۱۱۰۵-۱۰۷۷) هم که ۶۷ سال بعد از این تاریخ در زمان شاه سلیمان از بازار اردبیل دیدن نموده، بازار اردبیل را بخصوص از جهت قرار گرفتن بر سر راه اسلامبول و از میر به عنوان شاهراه ارتباطی و از لحاظ تجارت ابریشم به همان آبادی توصیف کرده است از جمله می‌نویسد:

«... تسلسل قوافل و تجار، آنها را دارای اهمیت بسیار کرده ... همه قسم مال التجاره به حد وفور یافت می‌شود ...» (رک. سفرنامه تاورنیه ص ۷۶)

همچنین کاتف بازار شهرهای نطنز و قم و کاشان را بدینصورت توصیف می‌کند:

«... در نطنز قلعه نیست تنها دهکده کوچکی وجود دارد که بر روی تپه‌هاست. وضع بازار بد است و کاروانسرای سنگی آن نوساز می‌باشد، سبزیها و تره‌بار از هر نوع یافت میشود...

... از قم تا کاشان^۱ را از راه جلگه‌های کوهستانی دو روزه رفتیم ... شهر آن بزرگ و با کاروانسرا و بازار است و محصول کاشان بسیار می‌باشد، پارچه‌های راه، راه شطرنجی ابریشمی و مخمل و زربفت ایرانی در کاشان بافته می‌شود، انواع سبزیها فراوان است ...» (ص ۶۱).

۱. کاشان. در شمال اصفهان واقع است، از زمانهای قدیم مصنوعات بدلی چینی کاشان معروف بود، در سده هفدهم هنوز کاشان اهمیت تجارتی گذشته خود را داشت.

دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا (۱۰۳۷-۹۹۵) (سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا در دربار شاه عباس بزرگ راجع به نقش اقتصادی بازار لار در آن دوران می‌نویسد: «... لار پایگاه تجارت و قرارگاه همیشگی کاروانها و قوافلی است که از فارس و کرمان و دیگر جاها به هرمز می‌آیند یا از هرمز و عربستان بدان ایالتها می‌روند، بدین جهت است که گروه زیادی بازرگانان ایران و عرب و کافر و یهودی در آن گرد آمده‌اند و برای جلب بازرگانان خارجی و امتعه آنها کاروانسراهای بزرگ و بسیار دارد. اما آنچه بیشتر بدین شهر قدر و اعتبار می‌دهد وجود مرکزی تجاری است برای هرگونه داد و ستد نقدی که در زبان عربی عرفاً آن را بازار می‌نامند. (ص. ۸۷)

بانی این بازار - که بدون شک یکی از زیباترین و فاخرترین بناهای سراسر قاره آسیاست و می‌تواند با مجلل‌ترین فروشگاههای اروپا برابری می‌کند - الله وردیخان سلطان شیراز است...» (ص. ۸۸ همان).

آدام الثاریوس (۱۰۵۲-۱۰۳۸) - نقش اقتصادی بازار قزوین را در زمان شاه صفی جانشین شاه عباس کبیر بدین گونه توصیف می‌کند.

«... قزوین دارای دو میدان به نام آت^۱ میدان وزنگه^۲ میدان بود. در این دو میدان و بازارهای دیدنی شهر که در کوچه‌های سرپوشیده واقع بود، تجارت و معاملات بسیاری انجام می‌گرفت و انسان می‌توانست در مقابل پرداخت پول کم اجناس و کالاهای مختلفی بخرد، در آن جا بود که من چند عدد سنگ فیروزه که از نیشابور و به مقدار کم از فیروزکوه می‌آوردند، با پرداخت یک عباسی برابر با هشت گروشن^۳ و یا حداکثر نیم تالر خریداری کردم. برخی از آنها به اندازه یک لوبیا چیتی و دارای رنگ بسیار تندی بود.

همینطور انسان می‌توانست یا قوت یا لعل را نیز با پرداخت پول اندکی بخرد...» (ص. ۱۵۵)

همچنین الثاریوس درباره کارکرد بازار اصفهان چنین می‌نویسد:

«... قسمت پائین و شمالی میدان به بازار اصلی منتهی می‌شود که قیصریه بزرگ با اجناس و

۱. Atmaidon به ترکی معنای میدان مال فروشان را می‌دهد - م.

۲. Sanke maidan - احتمالاً میدان برده فروشان - م.

۳. Groschen سکه متداول در فرانسه و آلمان قدیم - امروز به یکصدم شیلینگ اتریش و سکه ده فینگی آلمان غربی نیز اطلاق می‌شود و اصطلاحی است برای کم بها دادن به چیزی و شاید واژه «قروش» در فارسی نیز ریشه از این کلمه دارد. م.

کالای گرانبها در آنجا واقع است (ص. ۲۴۱)

... در اصفهان ملل و اقوام گوناگونی هستند که به بازرگانی و پبله‌وری اشتغال دارند و تعدادی از این‌ها تاجر عمده و دیگران خرده فروشند و در کنار ایرانی‌ها، هندی‌ها، فرانسوی‌ها، ایتالیایی‌ها و اسپانیایی‌ها زندگی و کار می‌کنند - اجناس ابریشمی و کتان و هندی از نوع ایرانی آن برتر است ...» (ص ۲۴۲ همان)

تاورنیه (۱۱۰۵-۱۰۷۷) درباره کارکرد بازار شهر تبریز چنین می‌نویسد:
 «... شهر تبریز به واسطه تجارت بزرگ یکی از معروفترین شهرهای آسیا است با عثمانی، عرب و گرجیها و منگولی‌ها و هندوستان و دولت مسکوی - تاتارها دائماً تجارت دارد و بازارهای آن که تماماً سرپوشیده است همیشه پر است از امتعه نفیسه و برای ارباب صنایع بازارهای علیحده مخصوص دارد ...» (ص ۶۷)

روابط پولی و تجاری بازارهای ایران در عهد صفویه

ژان شاردن (۱۰۳۸-۹۹۵) سیاح فرانسوی درباره روابط تجاری ایران با کشورهای بیگانه چنین می‌نویسد:

«... شاه عباس که سیاستمدار دقیقی بود میل داشت مورد توجه و محبوب القلوب عموم ملل بویژه اروپائیان باشد زیرا صنعت و تجارت آنها را پسندیده و همواره می‌خواست ایشان را به مملکت خود جلب و به ملت خویش از این راه سودی برساند لذا با انجام مراسم مذهبی آنان مخالفتی به عمل نمی‌آورد و ایشان را به حال خود باقی می‌گذارد و دل‌های ایشان را به سوی خود متوجه می‌ساخت ...» (ص. ۷۲)

همچنین شاردن رواج داد و ستد در میدان شاه اصفهان در آن دوران را چنین توضیح می‌دهد:
 «... شاه عباس کبیر که به امر او این میدان ساخته شده است مقرر داشته بود تا در میدان برای سهولت امر تجارت همه نوع کالاچه فراوان و چه کم یاب که در بازارهای اطراف یافت نمی‌شود وجود داشته باشد ...» (ص. ۷۳ همان)

آدام الثاریوس (۱۰۵۲-۱۰۳۸) نیز درباره روابط پولی و تجاری حاکم بر بازارها در دوران شاه صفی می‌نویسد: «... پولی که در ایران در دست مردم بوده و با آن معاملات و خرید و فروش انجام می‌شود سکه‌های نقره و مس است و سکه طلا کمتر برای خرید و فروش به کار می‌رود،

سکه‌های نقره عبارتند از عباسی «قرآن عباسی»^۱ «یا خدا بنده» «شاهی»^۲ و «بیستی»^۳ (سکه عباسی معادل یک چهارم «تالر» آلمان و معادل سه مارک کنونی بود. مترجم).

اشیاء گران بها را بر حسب تومان^۴ خرید و فروش می‌کنند و هر تومان معادل ۵۰ عباسی است، البته سکه و پول یک تومانی وجود ندارد و تومان را فقط در محاسبات بکار می‌برند، عباسی نام خود را از اسم شاه عباس گرفته که این سکه را ضرب و رایج کرده است، به همین ترتیب سکه «خدا بنده» که نیم عباسی است نام خود را از سلطان «خدا بنده» (پدر شاه عباس کبیر) که دستور ضرب آن را داده گرفته است.

قبل از این سکه‌ها در ایران سکه‌ای به نام «لاری»^۵ ضرب می‌شد که به شکل میله‌های خم شده‌ای از نقره بود که در محل خمیدگی نام سلطان را ضرب کرده بودند، لاری از نظر وزن سنگین‌تر از عباسی بوده و ظاهراً به دستور شاه اسماعیل اول ضرب شده است، نظیر این سکه‌ها را در کشورهای دیگر هم ضرب می‌کرده‌اند که نمونه‌های آنها در موزه‌ها موجود است، سکه کوچکتر از خدا بنده سکه «شاهی» است که معادل یک چهارم عباسی است و از همه کمتر سکه «بیستی» که هر سه سکه و نیم آن معادل یک شاهی است.

اما سکه‌های مسین که به طور کلی به آنها پول^۶ می‌گویند، هر چهل سکه معادل یک سکه عباسی نقره می‌باشند، خارجی‌ان و از جمله آلمانی‌ها وقتی بخواهند جنسی را خریداری نمایند

۱. قرآن - پول معادل بیست شاهی پول سیاه - لغت نامه دهخدا - ج. ۳۸، ص ۲۰۷.

۲. شاهی - شاهی عباسی، مسکوک منسوب به شاه عباس - لغت نامه دهخدا - ج. ۳۰، ص ۱۸۵.

۳. بیستی - یک قسم پول سیاهی که سابقاً در ایران رایج بوده و اکنون غیر معمول است ... لغت نامه دهخدا، ج. ۱۳، ص ۵۲۵.

۴. تومان یا تومن لغتی است ترکی در زمان ما بسیار بیشتر از لغت اسپانیایی ریال و قرآن عربی (نام سکه‌ای مخصوص) راه یافته و در حدود هفت قرن پیش از این در ایران زمین شناخته شده است، بیش از سرکارآمدن ریال هر ده قرآن یک تومان بوده هنوز هم تومان در سر زبانهاست، معمولاً هر ده ریال را یک تومان می‌نامند. لغت نامه دهخدا، ج. ۱۴۰، ص ۵۳۸.

۵. لاری - سکه لاری ظاهراً اولین بار در لار ضرب شده که نام لاری بدان داده‌اند ... در دوره صفوی و قبل از آن غیر از سکه‌های معمول رایج زمان سکه‌های نقره دیگری به نام لاری در جریان بود ... مجله هنر و مردم، دوره ۱۶، ش ۱۸۴ و ۱۸۵ (بهمن و اسفند ۵۶): ۸۶-۹۷.

۶. پول - زر و سیم یا فلز دیگر مسکوک رایج - ظاهراً این کلمه از زمان اشکانیان از پول یونانی گرفته شده است. لغت نامه دهخدا، ج. ۱۳، ص ۵۳۸.

بایداول پول خود را در گوشه میدان نزد صراف تبدیل به عباسی نمایند. در گوشه میدان بدین منظور چند صراف نشسته‌اند، یک صرافخانه هم کمی آن طرف‌تر و نزدیک بازار وجود دارد، در این عوض کردن پول، صرافها استفاده زیادی می‌برند، سکه‌های «رآل»^۱ اسپانیا را صرافان بهتر از «تالر» (Taler) آلمان برمی‌دارند ...

معمولا یک پوند مس را به قیمت یک عباسی خریداری می‌کنند و با آن ۶۴ پول مسی ضرب می‌کنند مسکوکات مسین وصفی به شرح زیر دارند:

هر شهر بزرگ سکه خاص خود را دارد و در هیچ جای دیگر جز در همانجا که ضرب شده است اعتبار ندارد و این اعتبار فقط برای یکسال است. زیرا نقش روی سکه‌ها هر سال تغییر می‌کند، این نقوش و نشانه‌ها عبارت است از گوزن، بز کوهی یا کل، اهریمن، مار واز این قبیل، زمانی که در شماخی بودیم یک شیطانک، در کاشان یک خروس، در اصفهان یک شیر نر و در گیلان یک ماهی بر روی سکه نقش کرده بودند^۲

۱. Real - سکه نقره‌ای قدیمی رایج در اسپانیا، پرتغال و برزیل و مکزیک، شاید ریال نیز ریشه از رئال داشته باشد. م.

۲. خانم دکتر ملک زاده بیانی در مقاله‌ای تحت عنوان سکه‌های مسی معروف به فلوس درباره سکه‌های دوران صفوی چنین می‌نویسد:

سکه‌های مسی که به فلوس معروف است، از زمان صفویه تا اوایل سلطنت ناصرالدین شاه به طور مداوم در جریان بوده و تا اواخر دوره قاجاریه هم در بعضی از شهرهای ضرب آن ادامه داشته، محلی بوده و مانند سکه‌های طلا و نقره رایج نبوده است بلکه در خارج از محل ضرب اغلب نصف یا کمتر ارزش حقیقی و اصلی محلی را داشته است.

این سکه‌ها در هر سال به دستور حاکم و به وسیله عمال دولتی و ضرابخانه جمع شده و با ضرب جدیدی در دسترس عامه مردم قرار می‌گرفته است، ضرب سکه‌های نقره و طلا مخصوص شخصی شاه بود و فقط نمایندگان مخصوص وی و حکام حق داشتند بضر سکه‌های مس اقدام نمایند و در هر ضرب جدید شاه از این تجدید ضرب استفاده شایانی می‌کرده است.

... ولی در سکه‌های مس آنچه قابل ملاحظه و توجه است و از لحاظ هنری و فولکلور ارزش دارد نقش روی سکه‌هاست زیرا نقوش سکه‌های مسی جنبه ابداعی نداشته بلکه مانند سایر هنرهای ایرانی دارای اصل و مبداء قدیمی بوده که ادوار مختلف را سیر کرده و به صورت تازه‌ای درآمد، حیوانات مختلفی که روی این سکه‌ها نقش گردیده همان حیواناتی است که در روی سکه‌های دوره هخامنشی و عهد ساسانی نقر شده است ... در دوره صفوی که ایران پس از قرن‌ها روی آرامش و امنیت را به خود دید و از هر حیث ترقی نمود و هنرهای زیبا مدارج کمال را پیمود و به خصوص در قسمتهای مختلف از جمله معماری پارچه‌بافی و نقاشی و کاشی‌کاری و فلزکاری و غیره پیشرفت فوق العاده ظاهر گشت آنچه از همه جالبتر و بیشتر قابل توجه می‌باشد آن است که آثار

حال اگر سال جدید حلول کند، یعنی برابر تقویم ما هر ماه فوریه قاریکی^۱ های سال قبل از اعتبار ساقط می شود و حتی به زحمت دو عدد از آن ها را با یک سکه جدید تعویض می کنند و باید تمام سکه های بی اعتبار در کوره ذوب شود و بانقش های جدید دوباره رواج یابند و وارد شوند ...

چون که در اصفهان تجارت و معاملات بزرگی انجام می گیرد، کاروانسراهای بزرگ وجود دارد، که مرکز رفت و آمد و معاملات تجار عمده است، کاروانسراهای متعددی در قسمت های مختلف این شهر وجود دارد که در حجرات آنها تجار مشغول معامله بود و اجناس خود را هم در انبارهای آنها می گذارند.

این کاروانسراها عموماً محوطه وسیعی هستند چهارگوش که دیوارهای بلندی آنها را احاطه کرده است و دور تا دور حیاط آنها ساختمانهایی دو یا سه طبقه وجود دارد که در این ساختمانها تجار خارجی سکونت هم دارند و ضمناً دفاتر و انبارهایشان نیز در آنجاست ... (ص ۶۱۱، ۶۱۲) در کنار اهالی بومی شهر اقوام و ملل دیگری نیز زندگی می کنند که از همه مهم تر هندی ها

هنری این دوره سیر تمدن و هنرهای ادوار گذشته را در قالب جدید به عالی ترین وجهی نشان داد. گرچه سکه های این دوره از لحاظ هنری هم طراز سایر فنون هنری نیست ولی در مقام مقایسه با سکه های دو قرن قبل دارای امتیاز و زیبایی فوق العاده ای است - در سکه های صفوی آنچه برای زیبایی آن بکار برده شده در درجه اول خط است، یعنی خطوط سکه چه نسخ، چه نستعلیق بی نهایت خوش و زیبا نوشته شده و اثر خطاطان عالقدر است، در درجه دوم طرز نوشتن عبارات است اعم از نام و عنوان سلاطین و نام ائمه و کلمه شهادت و شعر که هر قسمت به طوری به جای خود قرار گرفته که جنبه تزئینی آن کاملاً مراعات شده است. سکه های مس صفوی مانند سکه های نقره قطع مرتبی ندارد یعنی این سکه ها گرد یا چهارگوش و گاهی شش گوش و بسیار منظم است که شکل صحیحی ندارد، روی آن شکل های گوناگون از قبیل گاو - اسب - طاووس - خوک - انسان - شمشیر - عقاب - شیر و خورشید - شتر - فیل - ماهی - سگ با نقش خورشید به صورت انسان - آهو - اردک - خرگوش - موش - عقاب - شیر و خورشید که در زمینه ساده و با گل و برگ می باشد نقش شده است، در پشت سکه نیز نام ضرابخانه و تاریخ ضرب آن نقر شده است، نقش حیوانات روی سکه های صفوی مراحل مختلفی را که نقش حیوانات در دوران تاریخ هنری ایران می کرده نشان می دهد و خورشید که مظهر نور و عدالت است از سه هزار سال قبل از میلاد در روی مهرها نقش گردیده ... بعدها در روی سکه های فلوس (مس) صفوی در میان سایر اشکال حیوانات نیز گاهی نظیر همان نقش یا شیر تنها یا خورشید که دایره ای که هلالی مثلثی شکل از نور آن را احاطه کرده و یا شیر خوابیده که در پشت آن خورشید قرار گرفته و دم شیر هم در روی نور خورشید واقع شده، یا شیر که خورشید بر آن سوار و در حال حرکت است منقوش است ...

۱. قاز بیگی - به پول قازبیگی هم گفته می شده است . م.

هستند که در محل‌های جداگانه به تجارت مشغولند...» (ص ۱۹۶ همان).
همچنین فیگوئروا (۱۰۳۵ - ۹۹۵) دربارهٔ روابط تجاری با اقوام و ملل دیگر در بازار هرمز می‌نویسد:

«... پرتقالیهای هرمز بدون به حساب آوردن سربازانی که در این شهر ازدواج کرده‌اند - نزدیک دویست خانوارند، معاش آنها از تجارت با ایران و شهر بصره تامین می‌شود، اینان کالاهائی را که از هندوستان و ناحیه سند وارد می‌کنند در این نواحی به فروش می‌رسانند. (ر.ک. سفرنامه فیگوئروا، ص ۶۰)

برای این کار سرمایه‌ای اندک بکار می‌اندازند که هر روز رو به نقصان است زیرا فرمانده دژ سعی دارد که تمامی سود تجارت هرمز را به خود اختصاص دهد و چون حاکمی مطلق العنان است که بر همگان تسلط مادی و معنوی دارد...» (ص ۶۱۰ همان)

ژان باتیست^۱ تاورنیه (۱۱۰۵-۱۰۷۷) درباره نقش آرامنه در توسعه تجارت در زمان شاه سلیمان صفوی چنین می‌نویسد: «... آرامنه به واسطه امساک فوق العاده و قناعتی که دارند یا از روی صفات حسنه یا خست به هر حال وجودشان در کار تجارت خیلی نافع است. وقتی که برای سفر طولانی از خانه خود بیرون می‌روند آذوقه و ذخیره که با خود برمی‌دارند عبارت از نان خشک، گوشت دودزده، پیاز، روغن داغ کرده، آرد، شراب و آجیل است. ایامی که در پرهیز نباشند گوشت تازه نمی‌خورند، مگر اینکه در کوهستانها بره و بزغاله خیلی ارزانی بدست بیاورند...»

وقتی به ممالک مسیحی مسافرت کنند زعفران و فلفل و جوزهندی و سایر ادویه‌های دیگر همراه می‌برند و در دهات از زنهای فقیر که نان و شراب و روغن و پنیر و سایر حبوبات و لبنیات خریداری می‌کنند عوض ادویه بانها میدهند و در مراجعت از ممالک مسیحی به ایران هم اسباب خرازی از قبیل مروارید بدل و منجوق و آئینه کوچک و نیزی برای جیب زنها، انگشترهای سنگ بدل و امثال آن از ونیز و نورامبرگ خریده همراه می‌آورند، در دهات هر چه برای زندگانی و خوراک می‌خرند از آن خرده ریزها عوض می‌دهند. بالاخره طوری در تجارت ترقی کردند که بعضیها در کمال عسرت و پریشانی بواسطه دخل تجارت بعد از مردن از دوالی بیست هزار تومان ارث گذارده‌اند...» (ص ۴۰۶).

1. Jham Batist Tavernieh

اصناف و مشاغل در بازارهای ایران در عهد صفویه (۱۰۳۸-۹۹۵)

شاردن اصناف و مشاغل رایج در بازار اصفهان در زمان شاه عباس را چنین توصیف می‌کند: «... بازارها دالانهای سرپوشیده ایست که طرفین آنها دکانها است نزدیک مسجد شاه، پس از قهوه‌خانه‌ها بازار صحافات واقع می‌باشد - در ایران صحافان هم کتاب صحافی می‌کنند و هم کاغذ و مرکب و قلم و دوات و قلمتراش و سایر انواع لوازم التحریر بفروش می‌رسانند - صحافات عادت دارند که عصر پنجشنبه یکی از آنها به قرعه انتخاب می‌شود تا روز جمعه باز باشد بیش از فروش یکماه اجناس خود را به فروش می‌رسانند.

از طرف چپ به سمت قصر سلطنتی بازار صندوقسازان است که تا گوشه میدان ادامه دارد در اینجا دو کاروانسرای بزرگی است که آنها را (مطبخ) می‌نامند زیرا در یکی مطبخ سلطنتی است و در دیگری قصابخانه شاهی است که بعلاوه کشتار حیوانات بکار نگاهداری طیور مصرفی دربار می‌رود.

از سمت راست در مسجد شاه به بازار سراجان می‌رسیم در این بازار اقسام و انواع یراق وزین که در این آنها را بی‌نهایت، زیبا می‌سازند بفروش می‌رسد - این بازار تا گوشه میدان امتداد داشته و کاروانسرای زیبای مقصود عصار ... در آن واقع است. نزدیک این کاروانسرا کاروانسرای (برنج فروشان) است که مسافری بین النهرین عادت دارند در آن مسکن گزینند.

(مؤلف در اینجا کلمه Les Etrangers de Babylon که معنی آن جز مسافرین یا مردم بین النهرین چیز دیگری نیست. مترجم).

سپس بازار لوفان است که بکاروانسرائی منتهی می‌شود و بعد بازار خراطان است که به عمارت ساعت می‌پیوندد.

و بعد بازار حلاجان که به مسجد صدر ختم می‌شود (مسجد صدر همان است که امروز مسجد شیخ لطف الله می‌گویند. مترجم).

جنب این مسجد مدخل دو کاروانسرا است یکی موسوم بکاروانسرای گلپایگان و دیگری موسوم به کاروانسرای حلاجان که در انتهای آن قیام سلطنتی است که به امر شاه عباس کبیر برای دهقانان که پنبه به شهر می‌آوردند برپا شده است. بالاتر از آن مدرسه بزرگی است که همتام مسجد و در یک زمان و به وسیله یک بانی ساخته شده است (منظور مولف مدرسه صدر است که نزدیک مسجد صدر که همان شیخ لطف الله فعلی میباشد بوده است - مترجم). (ص ۷۳)

... از اینجا به محل کفشی فروشان که کفشهای صاف و بی پاشنه می فروشد می رسیم (گویا مقصود مولف نعلین باشد) - در ایران کفشهای مرد و زن با هم تفاوت ندارد - در انتهای این محل یک کاروانسرا است پس از آن دالانی است که دستفروشان در آن مشغول کارند و بعد از آن سر دری است که داخل آن به کاروانسرا است که همه را به نام (علی قلی خان) می نامند.

در این کاروانسرا هندیان توانگری هستند که به کار صراف می مشغولند. سپس محل قلابدوزان و تکمه سازان است این قسمت به یکی از خیابانهای بزرگ میدان منتهی می شود که از آنجا با داره (کمپانی هلندی) و دارالمساکین (کاپوسن ها - capucins) می رود.

قصر امامقلی خان معروف نزدیک همین جاست، امامقلی خان سپهسالار کل قشون (شاه عباس کبیر) و وسیله فتوحات و قدیمی ترین مصاحب و رفیق جنگی او بود.

هرگاه در طول این دالانها عبور کنیم بدالانی می رسیم که یک طرف آن عطاران و قنادان و داروفروشان و طرف دیگر فروشندگان زیورها و پارچه های کهنه قیمتی است (گویا منظور مولف مدرسه ملاعبداله است) ختم می شود و آن طرف مدرسه محل آشپزان است که تمام روز به مردم غذای بی گوشت می فروشند ... (ص. ۷۵ همان)

بعد از دکه آشپزان دکانهای کتابفروشان و ریخته گران است در وسط این قسمت کاروانسرای زیبایی است که (صفی میرزا) پسر ارشد شاه عباس کبیر که به دست پدر مقتول شد ساخته است. نزدیک به آن کاروانسرای دیگری است که به بازار (نقده دوزان) منتهی می شود و در اینجا طلا و نقره را روی پارچه های ابریشمی و دیگر پارچه ها نقش می کنند این صنعت نیز در ایران با نهایت مهارت رواج دارد - بعد از آن محل چپق سازان است که به نزدیکی بازار شاه ختم می شود ...

سپس محل کلاه دوزان و پوست بخارا و خزفروشان است این محل تا چهار سوق ادامه دارد ایرانیان چهارراه را چهار سوق می نامند.

بالتر از اینجا داروفروشان و بعد تیر و کمان فروشان هستند - پس از آن کاروانسرای (جده) است وجه تسمیه آن به مناسبت اسم مادرشاه صفی اول است که امر به بنای آن نمود و بنائی است بزرگ و پرجمعیت - اطراف آن چهار کاروانسرای کوچک دیگر است که به همان اسم معروف می باشند، این پنج کاروانسرا را (لندنی فروشان) می نامند زیرا در آنها حجره های بازرگانان ماهوت فروش است که در ایران آن را (لندن) می گویند چه ابتدا ایرانیان ماهوت را از

بازرگانان انگلیسی خریده و هنوز نیز ازایشان میخرند این کاروانسرا پر از تاجر ارمنی است که بیش از سایرین به تجارت ماهوت اشتغال دارند ...

تقریباً تاجر ارمنی نیست که در این کاروانسرا حجره نداشته باشد حجره جوراب فروشان در دالان این کاروانسراست درایران جوراب را فقط از ماهوت تهیه می‌کنند.

بعد محل پاک کنندگان اسلحه - سپس جای ساغری سازانست، ساغری کفشی است که پاشنه بلند دارد این قسمت تا در بزرگ قصر سلطنتی میرسد - اطراف این در عده‌ای ملاروی فرش کوچکی نشسته و جلوی آنها میزی است که لوازم التحریر خود را روی آن گذارده‌اند اینها محررانی هستند که رفع حوائج دهقانانرا از قبیل نامه نگاری و قبض نوشتن و تنظیم صورت حساب می‌کنند - میان این دروازه و حرمسرا جواهرفروشان و حکاکان و شیشه‌بران و چلنگران و علاقه بندگان تا آن گوشه میدان که قبلاً شرح داده شد اشتغال دارند ... (ص. ۷۶ همان).

... این نکته را فراموش کردم که این بازار مانند سایر بازارها هنگام شب و روزهای جمعه و اعیاد بزرگ تعطیل است و فقط از درهای کوچکی که داخل دروازه‌ها ساخته شده به آنها میتوان راه یافت.

این بازار به بازار چوب فروشان و ذغال فروشان منتهی می‌شود که روزهای جمعه در آنها دهقانان کرباس می‌فروشند وصل به آن بیمارستان است که آن را (دارالشفای) می‌نامند ... بودجه این بیمارستان چندان خوب نیست زیرا کمتر از دو هزار (اکو) برای غذای بیماران منظور شده است ولی هزینه‌های لازم برای کارکنان آن هشتصد اکو است و از محل معتبری که همان مال الاجاره کاروانسرای مسگران باشد و وصل به این بیمارستان است تامین می‌گردد وجه تسمیه این کاروانسرا بدین مناسبت است که در آن اقسام ظروف مطبخ به فروش می‌رسد. شاه عباس کبیر این بیمارستان و این کاروانسرا را با هم ساخت تا درآمد کاروانسرا به مصرف حقوق کارکنان بیمارستان برسد ... (ص. ۸۸ همان)

از اینجا که بگذریم به بازار عریض و طویلی می‌رسیم که از همه بازارهای شهر بزرگتر است (ص. ۸۹ همان)

... قسمت اول آن بازار آهنگران و سپس بازار چلنگران است که در آن انواع لوازم زراعتی و زنجیر و ساج‌های نانوائی و غیره ساخته می‌شود. موقعی که کارگران دراین بازار مشغولند. دلخراش‌ترین و موهش‌ترین صداهائی که ممکن انست در دنیا باشد در آنجا شنیده می‌شود ...

معدّلک در میان بازار چندان صدا نیست زیرا هم طول بازار زیاد هم به علت ارتفاع سقف اثر صدا در آن کاسته می‌گردد. آخرین قسمت بازار، بازار رنگرزان است در انتهای آن یکی از زیباترین کاروانسرای اصفهان موسوم به (کاروانسرای خراسانیان) است، زیرا مسافران و بازرگانان خراسان در آن مسکن میگزینند... (ص ۹۰ همان).

... میان بازار رنگرزان چهارسوقی است که گنبدی روی آن و پنجره بزرگی دارد که بازار را روشن می‌سازد به طور کلی بازارها از روزن‌های سقف نور می‌گیرند، این چهارسوق از سمت راست به میدانی که به بزرگی (میدان شاه پاریس) ولی نه به زیبایی آن است منتهی می‌شود. این میدان را (میدان نو) و یا میدان (نقش جهان) که معنی آن (میدان شیشه‌های رنگی) است می‌گویند زیرا برای ساختن آن قصر بزرگی که به اسم با مسمای (قصر شیشه‌های رنگی) بود خراب کردند.

برخی آن را به جای (نقش جهان) (نقش جان) می‌نویسند (از آنچه مؤلف نوشته چنین برمیاید که میدان دیگری نزدیک بازار رنگرزان است که اکنون قسمتی از آن مخروبه است بوده و آن را میدان نقش جهان می‌گفته‌اند در صورتی که امروز به میدان شاه میدان نقش جهان نیز می‌گویند - مترجم).

شاه عباس، این میدان را برای آنکه دکانها و بازرگانان میدان شاه رابه آن انتقال دهد ساخت. یکی از اضلاع این (میدان نو) به بزرگترین کاروانسراهای اصفهان که به امر شاه عباس ساخته و آن را (کاروانسرای حلال) می‌نامند منتهی می‌شود. برای فهم وجه تسمیه این کاروانسرا به حلال باید کمی از عقاید مسلمانان مقدس اطلاع حاصل کرد... (ص. ۹۲ همان)

کرایه اطاقهای کاروانسرای (حلال) از ترس آنکه هرگاه زیاد باشد حلال نخواهد بود بسیار نازل است... (ص. ۹۳ همان)

... کلیه قسمت‌های سمت چپ میدان شاه، حال از سمت راست و از بیمارستان سابق الذکر شروع می‌کنیم، ابتدا به بازار (لله بیگ) که بسیار زیبا است وارد می‌شویم، این بازار به نام بانی آن لله بیگ است که در زمان شاه عباس کبیر لشگرنویس بوده است - در این بازار دو کاروانسرای بزرگ است، یکی کاروانسرای (شاه) که حمامی نیز وصل به آن به همین نام می‌باشد در این کاروانسرا چینی‌های کرمان و مشهد به فروش می‌رسد. (ص. ۹۴ همان).

چینی‌های این دو شهر به اندازه ظریف است که از چینی‌های ژاپن و چین بهتراست چه جنس

آنها در داخل و خارج از میناست از این رو هندیان که به خوبی جنس چینی ایران واقفند با چینی‌های چین بسته‌بندی کرده و در اروپا به فروش می‌رسانند کاروانسرای دیگر هم نام بازارو به اسم لاله بیگ است که در آن بازرگانان هلندی و کالاهای گرانبهای هندوستان است و بازار آن نیز پر از این کالا است که عبارت از پارچه‌های زری و نقده دوزی و قلاب دوزی است ... (ص ۹۵. همان).

در انتهای این بازار به سمت چپ میدانی است موسوم به (برج شاخ) ... ، در آخر این بازار طویله کوچک شاهی است که آن را (طویله خاصه) می‌نامند تا با طویله بزرگ داخل کاخ سلطنتی اشتباه نشود ...» (ص ۹۷. همان)

آفاناس یویچ کاتف (۱۰۳۸-۹۹۵) هم بازار اصفهان را به همان آبادی و رونق اقتصادی از لحاظ صاحبان اصناف و مشاغل رایج در آن بازار توصیف نموده است، از جمله می‌نویسد: «... در سمت چپ تیمچه مقابل دروازه شاهی در سوی دیگر میدان، بازار است که در آن همه چیز به داد و ستد است ... ابریشم و پارچه‌های نخی بدانجا تهیه می‌شود. در وسط این بازار در مقابل دروازه‌های شاهی مسجد سنگی بزرگ ساخته‌اند. این بازار دویست دکان دارد، بازارهای یاد شده نزدیک میدان است ...» (رک. سفرنامه کاتف. ص ۶۶)

تاورنیه (۱۱۰۵ - ۱۰۷۷) هم از رونق و آبادی و ازدیاد صاحبان و اصناف و مشاغل در بازار اصفهان در زمان شاه سلیمان ذکر نموده و از جمله می‌نویسد:

«... در میانه باب علی و زاویه دیگر همین ضلع غربی، در بزرگی است که از آن داخل بازاری می‌شوند که آرامنه جلفا سکنی دارند، در آنجا حجره و دکان دارند و متاعشات غالباً ماهوت انگلیسی و هلندی و ماهوتهای ارغوانی ونیزی، یا بعضی امتعه که باب سلیقه ایرانیها است می‌باشد ...».

(رک. سفرنامه تاورنیه. ص ۳۸۷).

انگلبرت کمپفر (۱۱۰۵ - ۱۰۷۷) هم که در همان زمان از بازار اصفهان دیدن نموده رونق کسب و کار در آن بازار را بدین صورت تعریف نموده است:

«... از طرف شمال مدخل بازار بزرگ قیصریه که از نظر زیبایی دست کم از مسجد شاه ندارد. روبروی آن قرار گرفته است. در دالان‌های بیشمار مسقف این بازار، پارچه‌های پشمی، زری، منسوجات پنبه‌ای و ابریشمین و انواع و اقسام اجناس خارجی دیگر برای فروش در معرض

تماشا قرار گرفته است ... (رک. سفرنامه کمپفر، ص ۱۹۴).

جملی کارری (۱۱۳۵-۱۱۰۵) نیز از رونق کسب و کار در بازار اصفهان در زمان شاه سلطان حسین چنین می نویسد: «... در کاروانسراها تجارتخانه های بزرگی وجود دارد، بازاری نیز مخصوص فروش وسایل سفر است، تمام قسمت غربی میدان از دم مسجد تا زاویه غربی مخصوص کتابفروشنها و صحافهاست ...» (رک، سفرنامه جملی کارری. ص ۸۲).

... دن گارسیادسیلوا فیگئروا (۱۰۳۸-۹۹۵) در سفرنامه خود راجع به اصناف و مشاغل رایج در بازارهای لار، هرمز و شیراز در زمان شاه عباس کبیر چنین می نویسد:

«... دکانهای بسیاری نیز هست که در آنها میوه ترپاشک، مربا و نانهای نوع خودشان را که خبز می گویند می فروشند. اما فروشندگانی که این گونه اجناس را از خارج برای فروش به بازار می آورند از خود دکانی ندارند.

اینان کالای خود را در سبدهائی در طول راه جلو دکانها عرضه می کنند و بساط خود را چنان می گسترند که برای عابری که از بام تا شام گروه گروه در بازار رفت و آمد می کنند و عده آنها از مراجعات معروفترین بازارهای اروپا هم بیشتر است راه عبور کافی باقی می ماند...» (رک، سفرنامه دن گارسیا دیسیلوا فیگئروا ص ۸۹)

«... گروه کثیری از اهالی هرمز بازرگان و ثروتمندند و با کالاهائی که از پرتقالها خریداری می کنند در ایران و عربستان به داد و ستد می پردازند. گروه دیگر صنعتگرانی در فنون مختلف اند. اینان با هوش سرشار و با چابکی و مهارتی که در تقلید از صنعت دیگران و جازدن اجناس و مصنوعات خویش به همشهریان دارند. اگر به جای تقلید به اختراع و ابداع می پرداختند به وضعی شگفت در کار خویش موفق بودند.

اگر طرحهای خوب در اختیار آنان گذاشته شود، بی شک از بهترین صنعتگران جهان خواهند بود. غیر از بربرها و بت پرستان، نزدیک صد خانواده یهودی در هرمز هست که گذشته از قلیلی از آنها که اندک سرمایه ای دارند مابقی بینوا و بی چیزند ... (ص. ۵۹).

«... در شیراز هرگونه ارزاق در حد وفور است به طوری که اگر جمعیت شهر خیلی زیادتر از جمعیت کنونی هم باشد هر روز مقدار زیادی اجناس در بازار دست نخورده و فروش نرفته باقی می ماند و به همین سبب قیمت اجناس بسیار نازل است، و اما کسبه خوردنیها را برای فروش خریداری می کنند، اگر در فروختن آنها باز حمت مواجه شوند، جنسهای مانده را با دقت می پزند

و پخته آنها را عرضه می‌کنند. بدین جهت غربا و بسیاری از اهالی شهر، با بودن غذاهای آماده در خانه خود طبخ نمی‌کنند...» (ص. ۱۴۶ همان)

تاورنیه (۱۱۰۵-۱۰۷۷) وضعیت صاحبان اصناف و مشاغل بازار تبریز را بدینگونه توصیف می‌نماید:

«... صنعت گران آن اغلب آهنگر هستند که بعضی اره و بعضی تبر و بعضی سوهان و بعضی چخماق برای آتش زدن تنباکو و توتون می‌سازند بعضی‌ها هم قفل‌ساز هستند یعنی فقط از آهن آلات که به کار در و پنجره می‌آید قفل می‌سازند، زیرا که مشرق زمینها برای شب بند (کلون) در چوب استعمال می‌کنند بعضی دوره گردها هم هستند که در همه جا چرخ ریسمان ریزی و گهواره و امثال آن می‌سازند. جمعی زرگر هم دارد که غیر از انگشتی بدترکیب نقره‌ای چیزی نمیتوانند بسازند.

... اما عده کثیری عمله‌جات ابریشم باف دارد که خیلی ماهر هستند و پارچه‌های قشنگ خوب می‌بافند عدد این صنعتگران بیشتر از همه اقسام آنها است، بیشتر چرمهای صاغری که در ایران به مصرف می‌رسد در تبریز ساخته می‌شود و مصرف آن در ایران بسیار زیاد است زیرا که غیر از دهاتیها همه کس کفش و چکمه صاغری می‌پوشد و این چرم راز پوست اسب و خر و قاطر درست می‌کنند، اما فقط از پوست کفل آنها است و صاغری پوست خر بهتر و دارای دانه‌های قشنگ می‌شود. (ص ۶۷).

همین سیاح درباره اصناف و مشاغل رایج در بازارهای کاشان و یزد چنین می‌نویسد:

«... در کاشان عده کثیری صنعت‌گر و کارگر ابریشم کار هست که خیلی خوب کار می‌کنند زری‌های خوب از طلا و نقره می‌بافند که بهترین زری‌های ایران است، پول هم در کاشان سکه می‌کنند و ظروف مختلفه از مس می‌سازند که خیلی بفروش می‌رسد...» (ص. ۹۷ همان).

«... بازارهای یزد پر از دکاکین تجار و صنعتگران هستند و امتعه که در دکاکین دیده می‌شود تقریباً همه جا یکسان است، چندین قسم پارچه در یزد بافته می‌شود، قسمتی از طلا و نقره ممزوج به یکدیگر که زربفت می‌نامند، قسم دیگر از ابریشم خالص که دارائی می‌گویند شبیه است به تافته‌های ساده و حریری‌های ما، قسم دیگر نصف ابریشم و نصف پنبه و قسم دیگر از پنبه خالص...» (ص. ۱۲۱ همان).

روابط بین صاحبان اصناف و مشاغل در بازارهای ایران در عهد صفویه

انگلیبرت کمپفر (۱۱۰۵-۱۰۷۷) روابط بین صاحبان اصناف و مشاغل در میدان اصفهان را بدین صورت توصیف می‌نماید:

«... طبقه زیرین آن معبر پیاده‌ها است اما بیشتر به عنوان حجره‌های بزرگ و وسیع برای خرده فروشها و پیشه‌ورانی که انواع و اقسام کالا را می‌سازند و می‌فروشند نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، ولی در این امر هرج و مرج و بی‌نظمی رخ نمی‌دهد زیرا آن فضا را بین اصناف مختلف تقسیم کرده‌اند.» (رک. سفرنامه کمپفر، ص ۱۹۲).

همچنین تاورنیه (۱۱۰۵-۱۰۷۷) در سفرنامه خود درباره روابط کاروانسراداران با تجار در بازار اصفهان و تسهیلاتی که برای رفاه حال آنان در کاروانسراها قائل می‌شوند می‌نویسد:

«... حسن این کاروانسرا این است که امنیت برای تجار در آنجا زیاده‌تر است تا در خانه‌های شخصی، زیرا اگر سرقتی واقع شود یا اشخاصی که نسیه با تجار معامله می‌کنند ورشکست شوند، کاروانسرادار مسوون است اما در ازای این امنیت تاجر هم باید هر چه می‌فروشد دو درصد آن را بدهد، اگر مشتری پول را سر وقت ندهد وظیفه کاروانسرادار آن است که برود او را بیاورد، اگر پول را را ندهد روزی یک مرتبه به کف پایش چوبکاری بکند تا وقتی که از عهده قرض خود برآید...» (رک. سفرنامه تاورنیه، ص ۳۸۹).

قدرت حاکم بر بازارهای ایران در دوران صفویه و روابط بازاریان با حکومت

ژان شاردن (۱۰۳۸-۹۹۵) درباره قدرت حاکم بر بازار در زمان شاه عباس کبیر چنین می‌نویسد: «... شاه به طریق مصادره می‌تواند بازارها را نیز تصاحب کند آخرین سفریکه من اصفهان بودم عده چنین بازارها به دوست و چهل و یک بالغ می‌شد...» (رک. سفرنامه شاردن، ص ۹۶).

انگلیبرت کمپفر (۱۱۰۵-۱۰۷۷) نیز قدرت حاکم بر بازار اصفهان و روابط بازاریان با حکومت را اینگونه توصیف می‌نماید: «... میدان فقط از بابت حق بساط کردن یک تومان و از بابت کرایه حجره‌ها سه تومان عایدی دارد که روی هم رفته می‌شود ۶۸ تالر؛ این عواید را شاه به مدرسه تخصیص داده است...» (رک. سفرنامه کمپفر، ص ۱۹۴).

تاورنیه (۱۱۰۵-۱۰۷۷) هم در این باره می‌نویسد:

«... اما در باب صنعت در ایران از چندین صنف تشکیل می‌شود که هر کدام سالیانه حقی به شاه می‌دهند که آن را «بنیچه» می‌نامند، از قبیل کفش دوز، چاقو ساز، آهنگر و غیره و اگر چه بعضی از اصناف از ادای حق معین مثل نجار و بنا معاف هستند، ولی آنها هم به قدری باید برای شاه مجاناً کار بکنند و بیگاری بدهند، که شاه از آنها نیز به اندازه دیگران فایده می‌برد ... (ص ۵۹۶).

... اما بازارها در کمال امنیت هستند، تجار شب در دکان خود را می‌بندند و تا صبح مستحفظین از داخل و خارج مشغول حراست و کشیک هستند، اما دکانین، کوچک داخل میدان شبها امتعه خود را در صندوقها ریخته درش را قفل می‌کنند و صندوقها را در یک طرف میدان ردیف هم می‌چینند؛ اما امتعه حجیم را، از قبیل چادر و طناب و غیره که جای زیاد لازم داشته باشند در کناری ریخته یک تجیری رویش کشیده به زمین میخ کوب می‌کنند؛ در میدان نیز تا صبح مستحفظین به حراست اشتغال دارند ...» (ص ۳۸۹ همان).

جملی کاری (۱۱۳۵-۱۱۰۵) از امنیت بازارها در زمان شاه سلطان حسین نام می‌برد از جمله می‌نویسد: «... حراست و نگهبانی میدان شبها به عهده جمعی از محافظان است، حراست بازار نیز مثل حراست بازارهای دیگر شهرستانها صورت می‌گیرد ...» (رک . سفرنامه جملی کاری. ص ۸۲)

بافت معماری بازارهای ایران در ارتباط با محیط زیست طبیعی، اجتماعی و فرهنگی در زمان صفویه

شوالیه ژان شاردن (۱۰۳۵-۹۹۵) درباره بافت معماری بازار اصفهان در زمان شاه عباس کبیر می‌نویسد: «... بازار شاه در سمت شمال میدان واقع است و سردر و جلوخان آن بسیار بزرگ و زیباست. سردر آن هلالی شکل و با آجرهای چینی که به اشکال و الوان مختلف نقاشی شده است مستور می‌باشد. (گویا مقصود مولف از آجر چینی همانا کاشی باشد - مترجم).

دراطراف این ساختمان دو سکو پانزده یا شانزده پا است و روی آنها را از سنگهای یشم و سماق تا چند ذراغ بالاتر مفروش کرده‌اند ... سردر آن تصویر یکی از جنگهای (شاه عباس کبیر) با (ازبکها) است و بالا و پائین آن نقاشی مردان و زنان اروپائی است که سر میز قرار گرفته جام شراب در دست به عیش و نوش مشغولند، ولی این نقوش بسیار بد ترسیم شده، چه ایرانیان در

این فن مهارتی ندارند...» (ص ۷۱).

... در بالا جای ساعت بزرگی است که مساحت آن سه یا چهار پای مربع است ولی اکنون در آن ساعتی نیست و این یا به علت آن است که فعلا ساعت سازی برای به کار انداختن آن نیست و یا به سبب آن است که هر نوع صدای ناقوس در مذهب ایرانیان ممنوع می‌باشد، ولی بالای آن ناقوسی بوزن هشتصد یا نهصد لیور است که در کنار آن کلمات ذیل پلاتین حک شده است.

«Santa Maria oropronobism mulieribus»

ترجمه آن این است: (ای حضرت مریم، برای ما بیچارگان دعا کن - مترجم).
... از این کلمات چنین بنظر می‌رسد که این ناقوس متعلق بدیر شهر (هرمز) بوده و از آنجا با صفهات انتقال یافته است. تاریخ فتح هرمز کمی بعد از ساختمان میدان شاه است...
... ایرانیان این بازار را (میسریه) می‌نامند و این اسم یا از تحریف کلمه «سزار» بدست آمده و یا از زبان آلمانی که قیصر را «کایزر» می‌نامند مأخوذ شده است. شاه عباس کبیر این سر در را بدین نام خواند چه می‌گفت: این سر در را از روی نمونه یکی از بناهای شهر قیسریه ساخته است.

از سر در قیسریه وارد مجلل‌ترین و بزرگترین بازارهای اصفهان می‌شویم - ... در این بازار پارچه‌های گرانبها بفروش می‌رسد - این بازار مسقف و وسط آن گردو و روی آن گنبد بزرگتری قرار دارد طرف راست این بازار (ضرابخانه) و طرف مقابل (کاروانسرای شاه) است، زیرا این کاروانسرا جزو اموال شاه محسوب می‌گردد. صحن کاروانسرا بسیار وسیع و دارای دواشکوب و عده اتاقهای آن یکصد و چهل است. سردر این دو بنا شبیه سر در بازار شاه است... کمی بالاتر پنج یا شش کاروانسرا است که بزرگترین و غنی‌ترین کاروانسراهای اصفهان است: اسامی این کاروانسراها به ترتیب عبارتند از کاروانسرای طویله و کاروانسرای مولتانیان - این کاروانسرا جنب بازاری به همین نام است زیرا در آن مولتانیان که یک عده از سکنه هند می‌باشند به کار مشغولند...» (ص. ۷۲)

فیگوئروا (۱۰۳۵-۹۹۵) بافت معماری بازار اصفهان را بدین نحو توصیف می‌نماید:
«... بعد از گذشتن از پلی، که به سبب احداث پلی جدید بر زاینده رود، آن را پل قدیم می‌نامند، و گذشتن از کوچه‌ای عریض که در دو طرف آن درختهای چنار بود، ورود به شهر را آغاز کردیم و از کوچه‌های تنگ که در اطراف آنها خانه‌هایی نیمه خراب و بد ساخت‌تر از

خانه‌های شیراز وجود داشت گذشتیم تا آنکه به بازاری رسیدیم مرکب از دکانهایی انباشته از اقسام غلات و بخصوص انواع میوه خشک اعم از پخته و خام... در وسط این بازار که همچون کوچه مسقفی است که در طاق آن دریچه‌ها و پنجره‌هایی برای تابیدن نور تعبیه شده است کاروانسرای بزرگ و تازه‌سازی هست که چند سالی است به خرج و فرمان پادشاه فعلی شاه عباس ساخته شده است....

این بازار به میدانی می‌پیوندد که ایرانیان در آن به تمرین یا ورزش سوار کاری می‌پردازند... (ص. ۲۰۹).

آفاناس یویچ کاتف (۱۰۳۵-۹۹۵) نیز درباره بافت معماری بازار اصفهان می‌نویسد: «... دکانهای بازار با انبارهای فوقانی و سقف‌های سنگی ساخته شده و از اندرون و بیرون با رنگهای مختلف و طلائی نقاشی شده است، در هر دو طرف تیمچه درهای بزرگی با زنجیرهای آهنی قرار دارد که حیوانات اهلی را به آن می‌بندند... (رک. سفرنامه کاتف، ص ۶۴) سانسون (۱۱۰۵-۱۰۷۷) بافت معماری بازار اصفهان را چنین توصیف می‌کند: «... در چهار طرف میدان حجره‌های رواق مانند ساخته شده است که سبک معماری آنها... شبیه به ساختمان در ورودی قصر شاه می‌باشد...» (رک. سفرنامه سانسون، ص ۶۳). فیگوئروا بافت معماری بازار لار را در زمان شاه عباس کبیر که از مرکز مهم تجارت در آن زمان بوده است چنین توضیح می‌دهد.

«... این بازار از خارج یک مکعب کامل است، دیوارهایی بسیار بلند دارد که از سنگ تراش بسیار سخت و سفید ساخته شده و مساحت هر یک به یکصد و پنجاه پای مربع می‌رسد. در هر پهلوی ساختمان دری بزرگ هست و هر در نگاهیانی دارد، این درها به کوچه بازارهای زیبایی باز می‌شوند که هر یک از آنها به وسط بنا ختم می‌گردد به طوری که از به هم رسیدن چهار بازار بزرگ، چهار سوقی پدید می‌آید که از درون آن می‌توان هر چهار در بزرگ را مشاهده کرد، روی این چهار سوق گنبدی بسیار بلند ساخته‌اند با پنجره‌هایی گرداگرد آن که نور از آنها به همه اطراف درون گنبد می‌تابد... (ص. ۸۸)

بدین گنبد چهار سقف یا طاق از سنگ سفید پیوسته است که هر یک از چهار بازار بزرگ را می‌پوشانند.

دیوارهای این راسته بازارها چنان صاف و هموارند و چنان با مهارت صیقلی شده‌اند که در

درخشندگی به مرمر طعنه می‌زنند، زیر این طاقها منافذی تعبیه شده است که بی آن که نور آفتاب یا بارش باران موجب زحمت شود، تمامی بنا را روشن می‌کند.

کف عمارت با سنگهای مربع شکل بسیار صیقلی از همان جنس که کل بنا با آن ساخته شده است، فرش گردیده - در چهار مربع کوچک دیگر که این چهار بازار بزرگ بوجود می‌آورند، چهار چهار سوق کوچک دیگر هست که هر کدام بر روی خود گنبدی دارند با پنجره‌هایی همچون گنبد بزرگ - زیرا هر یک از طاقهای پیوسته بدین گنبدها نیز چهار بازارچه است، چنانکه در این بنای بزرگ مجموعاً بیست بازار و بازارچه، یعنی چهار بازار بزرگ که به چهار در بزرگ ختم می‌شوند و شانزده بازار کوچکتر که به بازارهای بزرگ راه می‌یابند وجود دارد... عرض بازارهایی که به چهار سوق بزرگ می‌پیوندند بیست، و پهنای آنها که به چهار سوقهای کوچک ختم می‌گردند پانزده تا شانزده پا است. برای نظافت این بازارها به طور دائم می‌کوشند و به هیچکس حتی حاکم شهر نیز اجازه نمی‌دهند سواره وارد بازار شود ...

.... در گوشه‌ای از این بنادری است که از طریق آن وارد کارخانه مریا سازی می‌شوند. اینجا پنج یا شش حجره کوچک مسقف باطاقها و نورگیرهای مشبک با همان سنگها و شیوه معماری بازار وجود دارد، در این قسمت اطاقهای طاق زده و پیچ و خمهایی است که در آنها شکر تصفیه می‌کنند و به ساختن انواع مریا می‌پردازند، در یک کلام ساختمان این بازار به قدری مجلل است که می‌تواند رونق بخش زیباترین شهرهای جهان باشد که شهر لار در شمار متوسطین آنها نیز قرار نمی‌گیرد....» (ص. ۸۹ همانی)

آدام الثاریوس (۱۰۵۲-۱۰۳۵) بافت معماری بازار کاشان را که در عهد صفوی و در زمان شاه صفی از مراکز مهم تجارت بخصوص تجارت ابریشم بوده است بدینگونه تشریح می‌نماید: «... کاشان یکی از پرجمعیت ترین و مهمترین شهرهای ایران از نظر بازرگانی است و به همین جهت علاوه بر تعداد زیادی خانه زیبا دارای کاروانسراهای باشکوه هم هست، بازار و میدان شهر که بسیار با اهمیت و زیباست دارای راهروها و حجره‌هایی باطاق ضربی است که بی‌نهایت عالی ساخته شده است، به طوری که نظیر آن را هرگز ندیدیم...»

... استادان صنایع دستی به ویژه ابریشم بافها و بافندگان پارچه‌های زربفت را در حجره‌های ... باز که می‌توان آن را هنگام بافندگی دید مشغول کارند ...» (ص. ۱۶۶).

آئین‌ها و مراسم بازاریان در بازارهای ایران در عهد صفویه

ژان شاردن (۱۰۳۸-۹۹۵) درباره آئین‌ها و مراسم معمول در بازارهای ایران در زمان شاه عباس کبیر می‌نویسد:

«... در شهرهای بزرگ ایران کاروانسراها و بازارها یا خاص پیشه معین و یا ویژه مردم یک ناحیه کشور است، هرگاه کسی از اهالی یک شهری را بخواهند پیدا کنند کافیست به کاروانسرای مخصوص مردم آن بروند یقیناً یا آن شخص پیدا می‌شود و یا محل او را خواهند یافت با وجود این برای واردین اجباری با قامت در محل معینی نیست، همینطور برای رفع حوائج زندگی میتوان به محل‌های آن روی کرد و نیز بازارهایی برای هر نوع کالا و هر صنف معین و کاروانسراهائی برای هر طایفه و ملتی که به ایران بیاید وجود دارد ...» (ص ۹۱)

همچنین همین سیاح درباره اعتقادات مسلمین و تاثیر آن در نقوش و تزئینات بازارها می‌نویسد: «... روی سر در ضرابخانه تصویر (حضرت علی) جانشین پیغمبر (ص) است که شخصی را از چنگال شیری نجات می‌دهد - مسلمانان تصویر حضرت علی را با شمشیر دولبه (مقصود مولف دوالفقار است) و نقاب سبز ترسیم می‌کنند و سایر پیغمبران و مقدسین مذهبی را با نقاب سفید نشان می‌دهند زیرا معتقدند چهره اولیاء دین توصیف ناپذیر و خطوط شگفت‌انگیز صورت آنان را نمی‌توان ترسیم کرد ...» (رک. سفرنامه شاردن، ص ۷۲).

کاتف هم آئین‌ها و مراسم بازار اصفهان را در همین دوران توصیف می‌کند:

(... در این میدان نمایشهای گوناگونی ترتیب می‌دهند، عده‌ای طاس بازی می‌کنند، خاک را می‌گسترانند و نی هائیرا که روی آن چیده‌اند شکل‌های مختلفی می‌دهند، درویشان از روی کتابهای خود گذشته و آینده را خبر می‌دهند و فرقه‌های خود را تبلیغ می‌کنند ... (ص ۶۷)

... در انتهای میدان پهلوی تیمچه در سمت راست روی انبارهای فوقانی انبارهای بزرگی درست شده که از بالا پوّه پیده شده و از پهلوی باز است، در اینجا ایرانی‌ها زنگ عزا و نقاره و سرنا می‌زنند و از آن شیپورهای بزرگ، صدائی چون نعره گاوان شنیده می‌شود، در سمت چپ جایگاه پوشیده بزرگی است که ترکهای عثمانی اسیر شاهنشاهی ایران از جنگ بغداد یزدن بیست نقاره و شیپور و سرنا سرگرم‌اند. هر شب مردم را با کالاهای و آذوقه‌های خود از میدان بیرون می‌کنند و سپس میدان را تمیز و قلوه‌سنگها و شن و ماسه آن را صاف و هموار می‌نمایند، جارو می‌کنند و آب می‌پاشند تا اکنون که تابستان است به هنگام عبور چارپایان گرد و خاک برنخیزد بدینوقت

شاه وارد میدان می‌شود و به گردش می‌پردازد...» (ص. ۶۸ همان).

یکی از مراکز تفریحات در دوران صفویه قهوه‌خانه یا چایخانه‌های بازارها در آن زمان بوده است، چنانچه شاردن قهوه‌خانه‌های بازار اصفهان را توصیف می‌کند و از جمله می‌نویسد: «... در اینجا محله‌ایست که زیباترین و وسیعترین قهوه‌خانه‌های شهر در آنجاست این قهوه‌خانه تالارهای بزرگی دارد که در آنها نیمکت‌هایی است که به راحتی میتوان روی آنها نشست»... (رک. سفرنامه شاردن، ص ۷۶)

کاتف (۱۰۳۵-۹۹۵) هم به توصیف قهوه‌خانه‌های بازار اصفهان می‌پردازد... از جمله می‌نویسد: «نزدیک میدان در چپ و راست تیمچه اطاقکهای سنگی است که قهوه‌خانه نامیده می‌شود با رنگ طلائی، دو طرف قهوه‌خانه با شبکه‌های چوبی حصاربندی شده است...» (ص. ۶۶).

... شاه تقریباً هر شب به چایخانه‌ها سری می‌زند و در آن چایخانه‌ها نوجوانان و کودکان به نزد او به رقص و پایکوبی می‌ایستند و پاره‌ای از نوجوانان نیز در میدان روبروی او با شمع‌های روشن قرار می‌گیرند، چراغهای نفت سوز دور تا دور میدان را روشن می‌کنند. شاه با دلبستگی میدان و بازارها را گردش می‌کند و روزها هنگامی که میدان خلوت است با چماقداران به جلو راه می‌روند و گاهی نیز بدون چماقدار به گردش می‌پردازد... (ص. ۶۸ همان)

... از میدان بزرگ و از تیمچه تا میدان کهنه (حالا هم در اصفهان به همین نام مشهور است) یک فرسخ و نیم راه است... در این میدان نمایشهای مختلفی ترتیب می‌دهند، مارگیران مارهای زنده بزرگی را از جعبه‌های مارگیری بیرون می‌کنند، فالگیران فال می‌گیرند و دعانویسی می‌کنند و گناهکاران نیز مجازات می‌شوند، یعنی شکم آنها را می‌شکافند و زنده به زنده پوستشان را می‌کنند و از پاها به در می‌کشند تا برای دیگران عبرت شود... (ص ۶۹ همان)

یک روز مانده به پایان آخرین روز سال همه دکانهای بازارها را رنگ و سفیدکاری می‌کنند و با گل می‌آرایند صبح هنگام در مغازه‌ها و خانه‌ها شمع‌ها و پیه‌سوزها را (در هر مغازه بیش از یک شمع) روشن می‌کنند و دکانها را می‌بندند و با تعطیل بازارها به خانه خود می‌روند و دست به هیچ داد و ستد نمی‌زنند، فقط در میدان بازیها و نمایشهای مختلفی ترتیب می‌دهند... (ص. ۷۴ همان)

... تخم مرغهای قرمز را با دست می‌شکنند و همدیگر را می‌بوسند و در اطاقها و باغهای

خود فرشها پهن می‌کنند و به روی آن بهترین اثاث گران قیمت خود را می‌گذرانند و به یکدیگر پول اهداء می‌کنند و می‌گویند. «خوش یمن است که سال نو پول در جیب باشد چه آن تا آخر سال جیب آدم را از پول تهی نمی‌گذارد...» (ص. ۷۵ همان)

جملی کارری (۱۱۳۵-۱۱۰۵) نیز به توصیف قهوه‌خانه‌های بازار اصفهان در زمان شاه سلطان حسین می‌پردازد و از جمله می‌نویسد:

«... مردم برای صرف قهوه و قلیان بدانجامی‌روند، این محل علاوه بر استراحتگاه بودن، چشم انداز خوبی هم دارد و مشرف بر حوضی است که آب زلالی در وسط آن در فوران است، اغلب مردم تنگ قلیان خود را با آب تمیز و خنک این حوض پر می‌کنند، این محل پاتوق عده‌ای از اهالی شهر و نیز درویشهایی است که با صدای منکر خود صبح تا شام برای گرفتن پول از مردم داد می‌کشند... (رک. سفرنامه جملی کارری. ص. ۸۲)

انگلبرت کمپفر (۱۰۷۷-۱۱۰۵) هم به شرح تفریحات رایج در میدان و بازار اصفهان در زمان شاه سلیمان صفوی می‌پردازد و از جمله می‌نویسد:

«... آن قسمت از میدان که به طرف مدخل بازار است در اختیار عموم قرار دارد، در اینجا هنر پیشگان دلقک‌ها، کشتی‌گیرها، شاعران و مردمی سرگردان از این قبیل گرد آمده‌اند، در دسته‌های رنگارنگ، در معرکه‌گیری‌ها و در قهوه‌خانه‌ها و میخانه‌ها بذله‌گویی و ذوق و هنرمندی ایرانی بالتمام در جریان است... هرگاه قرار باشد که نمایش باشکوه عمومی در میدان برپا شود، فوراً تمام این مردم را با بار و بنه و خیمه و خرگاه خود از آنجا خارج می‌کنند تا فضای داخل خندق را کاملاً خالی کرده باشند...» (رک. سفرنامه انگلبرت کمپفر، ص. ۱۹۴).

نتیجه گیری

با تشکیل دولت صفوی، حکومت‌های ملوک الطوائفی که تا قبل از آن در سرتاسر کشور پهناور ایران وجود داشت، به صورت یکپارچه و تحت نفوذ پادشاهان مقتدر این سلسله درآمد، شاهان صفوی در تشکیل یک حکومت مقتدر مرکزی و در نتیجه رونق اقتصادی و توسعه شهرها و بازارها و بالاخره رفاه عمومی تاثیر بسزایی داشتند.

تنوع آب و هوایی و گوناگونی منابع طبیعی و محصولات کشاورزی از یک سو، اقتدار و عظمت شاهان مقتدر این سلسله و رفاه و امنیتی که ایجاد نموده بودند، از سویی دیگر باعث رونق اقتصادی و روی آوردن به مشاغل دیگری به غیر از کشاورزی از قبیل صنایع دستی، چینی سازی و اسلحه سازی شده بود، در این دوران بازارها گسترش پیدا کرد و صاحبان حرف و مشاغل زیاد شدند، رونق اقتصادی در معماری و تزئینات دوران صفوی نیز بی تاثیر نبوده است، چنانکه سیاحان خارجی که در آن زمان به ایران مسافرت کرده‌اند از معماری و تزئینات بازارهای شهرهای بزرگ مطالب جالب توجه‌ای ذکر نموده‌اند، شاردن بافت معماری بازار اصفهان را بدین گونه توصیف می‌کند:

... بازار شاه در سمت شمال میدان واقع است و سردر و جلوخان آن بسیار بزرگ و زیبا است، سر در آن هلالی شکل و با آجرهای چینی که به اشکال والوان مختلف نقاشی شده است، مستور می‌باشد. (گویا مقصود مؤلف از آجر چینی همانا کاشی باشد - مترجم).

در اطراف این ساختمان دو سکو ۱۵ یا ۱۶ پا است و روی آنها راز سنگهای یشم و سماق و تا چند ذراع بالاتر مفروش کرده‌اند ...

گونه گونی و ازدیاد محصولات کشاورزی که خود معلول رفاه اقتصادی در آن دوران بوده است، همچنین قرارگرفتن این کشور پهناور بر سر راه بزرگ ابریشم و وفور تولیدات ابریشمی و استادی و مهارتی که ایرانیان در ساختن و پرداختن هنرهایی از قبیل زری بافی، ابریشم بافی، ملیله دوزی و تولید پارچه‌های قلمکار داشتند، سبب افزایش اشتغال در این قبیل مشاغل گردید، بعلاوه باعث شد که مقدار زیادی از مازاد محصولات کشاورزی و صنایع دستی به کشورهای همسایه و دیگر کشورها صادر شود، بطوریکه بر طبق نوشته‌های سیاحان هر سال مقدار بیشماری جعبه مربای به از بصره به هندوستان می‌بردند، مقدار زیادی میوه خشک هم در ایالت مد (آذربایجان) به عمل می‌آوردند که به دیار بکر (شهری در ترکیه فعلی) و بغداد حمل می‌شد،

همچنین مقدار زیادی از تولیدات ابریشمی و چینی‌سازی به کشورهای دیگر صادر می‌شد، و پول ایران ثبات و قدرت خاصی یافته بود، صاحبان اصناف و مشاغل مالیاتی به نام «بنیچه» به شاه و حکومت می‌پرداختند که صرف توسعه راهها و کاروانسراها و دیگر اقدامات عمرانی می‌شد.

برای ارتباط تجاری بیشتر و بهتر با دیگر کشورها، شاهان صفوی بخصوص شاه عباس کبیر به فکر ایجاد و توسعه راههای بزرگ کاروان رو و ساختن کاروانسراهای بزرگ افتادند، که بعدها به راهها و کاروانسراهای شاه عباسی معروف شدند، شاردن از تعدد کاروانسراها در بازار اصفهان نام میبرد، آبادی شهرها و بازارها و آبادانی و گسترش راهها و خطوط ارتباطی در این دوران باعث جلب توجه بیش از پیش تجار خارجی به این سرزمین گردید و رونق تجارت نیز خود باعث ارتباط سیاسی بیشتر با دیگر کشورها گردید و نمایندگانی از کشورهای دیگر به ایران آمدند.

از دیاد تولیدات و محصولات و فرآورده‌های داخلی و خارجی در بازار، رفاه و امنیت بیشتری را می‌طلبید که آن هم با وجود یک حکومت مقتدر مرکزی و حاکمیت و نفوذی که شاه بر بازارها داشت، بخوبی انجام‌پذیر می‌نمود، مامورین شاه از این محصولات و فرآورده‌ها محافظت می‌کردند، چنانچه سیاحان خارجی از ۲۴۱ بازار در شهر اصفهان نام برده‌اند که کالاهای آنها توسط مامورین و محافظین شاه نگهداری و مراقبت می‌شده است، رونق و توسعه شهرها از یک طرف و رفاه اصناف و صاحبان مشاغل از سویی دیگر باعث شده بود که مردم در شهرها به تفریحات مرسوم آن زمان بپردازند، برای این منظور قهوه خانه‌هایی با تزئینات بسیار زیبا در بازارها ایجاد شده بود.

شاردن قهوه‌خانه‌های بازار اصفهان را بدینگونه توصیف می‌کند:

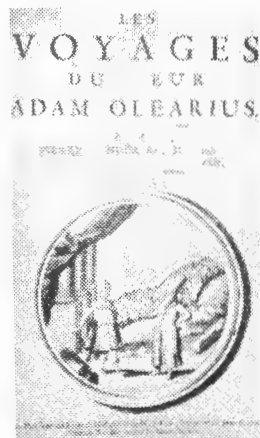
... نزدیک بازار شاه محله‌ای است که زیباترین و وسیعترین قهوه‌خانه‌های شهر در آنجاست، این قهوه‌خانه تالارهای بزرگی دارد که در آنها نیمکت‌هایی است که به راحتی میتوان روی آنها نشست

منابع و مآخذ

- ۱ - سیاحتنامه شاردن. ۲ جلدی. مؤلف. ژان شاردن. (سیاح فرانسوی)، مترجم. حسین عریضی. (۱۶۲۹-۱۵۸۷) میلادی، محل نشر. تهران، ۱۰۳۸-۹۹۵ هجری قمری، ناشر. انتشارات نگاه (شاه عباس بزرگ) سال انتشار. ۱۳۴۵
- ۲ - سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا. ۱ جلدی. مؤلف. دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا - سفیر فیلیپ سوم - پادشاه اسپانیا - در دربار شاه عباس بزرگ، محل نشر. تهران. (۱۶۲۹-۱۵۸۷) میلادی، ناشر. نشر نو. ۱۰۳۸-۹۹۵ هجری قمری، سال انتشار. ۱۳۶۳
- ۳ - سفرنامه فدت آفاناس یو یچ کاتف. ۱ جلدی، مؤلف. فدت آفاناس یو یچ کاتف. (سیاح روس). مترجم. محمدصادق همایونفرد. محل نشر. تهران. (۲۴-۱۶۲۳) میلادی ناشر. کتابخانه ملی، ۱۰۳۸-۹۹۵ هجری قمری سال انتشار. ۲۵۳۶ (شاه عباس کبیر)
- ۴ - سفرنامه آدام التاریوس. ۲ جلدی، جلد دوم - بخش ایران. مؤلف. آدام التاریوس (نماینده ایالت شلسویک هلشتاین)، مترجم. احمدبهور، محل نشر. تهران. شاه صفی اول، ناشر. سنائی - تأیید ۱۰۵۲-۱۰۳۸ هجری قمری. سال انتشار. ۱۳۶۳
- ۵ - سفرنامه سانسون. ۱ جلدی، مؤلف. سانسون (سیاح فرانسوی) شاه سلیمان صفوی. مترجم. دکتر تقی تفضلی. (۱۶۹۴-۱۶۶۶) میلادی. محل نشر. تهران. ۱۰۷۷-۱۰۵۲ هجری قمری، ناشر. خوارزمی. سال انتشار. ۱۳۴۶.
- ۶ - سفرنامه کمپفر. ۱ جلدی، مؤلف انگلبرت کمپفر. (سیاح محقق آلمانی)، مترجم. کیکاووس جهاننداری. شاه سلیمان صفوی (۱۶۹۴-۱۶۶۶) میلادی، محل نشر. تهران. ۱۱۰۵-۱۰۷۷ هجری قمری. ناشر. خوارزمی. سال انتشار. ۱۳۶۳.
- ۷ - سفرنامه ناورنیه. ۱ جلدی. مؤلف. ژان باتیست ناورنیه. (سیاح فرانسوی) مترجم. ابوتراب نوری. شاه سلیمان صفوی محل نشر. تهران (۱۶۹۴-۱۶۶۶) میلادی. ناشر. کتابخانه سنائی - تأیید. ۱۱۰۵-۱۰۷۷ هجری قمری، تاریخ انتشار ۱۳۶۳
- ۸ - سفرنامه جملی کارری. شاه سلطان حسین صفوی. مؤلف. جملی کارری. (سیاح انگلیسی) (۱۷۲۲-۱۶۹۴) میلادی، مترجم. دکتر عباس نخجوانی، عبدالعلی کارنگ ۱۱۳۵-۱۱۰۵ هجری قمری، محل نشر. تهران. ناشر. مؤسسه انتشارات فرانکلین. سال انتشار. ۱۳۴۸.
- ۹ - سکه‌های مسی معروف به فلوس - خانم دکتر ملک زاده بیانی - مجله مردم شناسی - سال اول - شماره چهارم و پنجم - تهران - بهمن و اسفند ۱۳۳۵ - ص ۱۷۹-۱۹۲.



۷۸ - آدام اولتاریوس



۸۰ - سر لوح سفرنامه اولتاریوس ترجمه فرانسه، چاپ لیدن



۹۴ - تاورنیه در لباس ایرانی



۹۳ - سرلوح سفرنامه تاورنیه، ژنو ۱۶۸۱



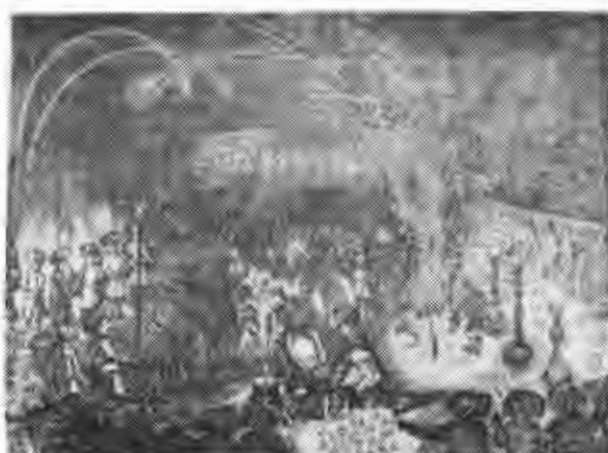
۱۱۷ - میدان نقش جهان اصفهان



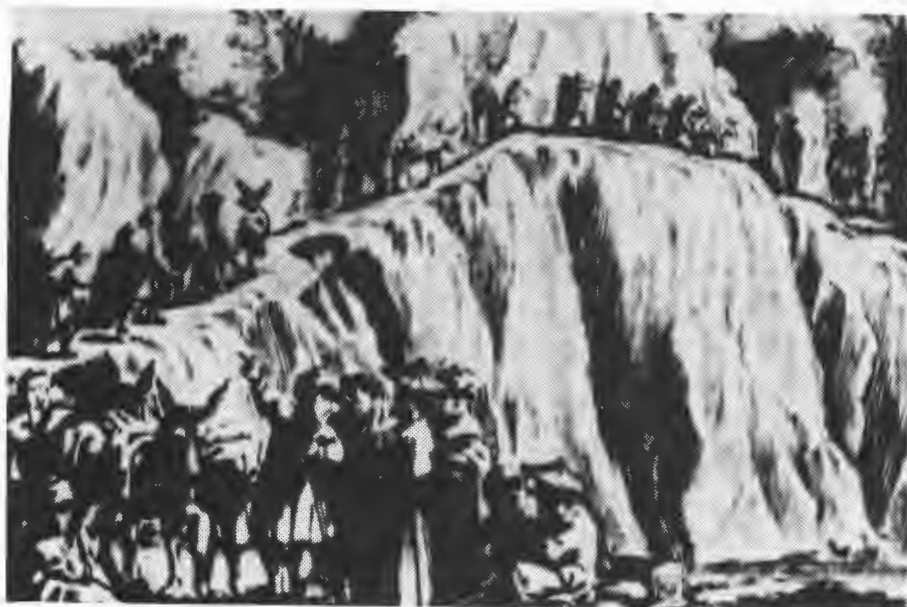
۱۰۲ - مسابقه تیراندازی در میدان نقش جهان اصفهان



۸۴ - شرفیابی هیئت نمایندگی آلمان در دربار شاه صفی



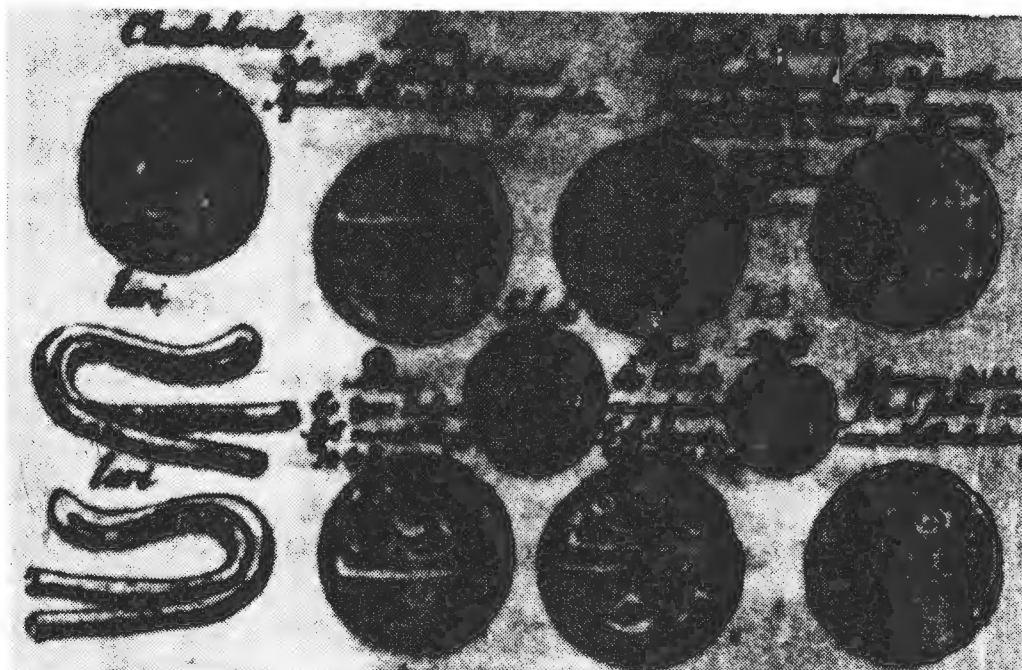
۷۹ - مراسم آتش‌بازی در اردبیل



۵۲ - کاروان

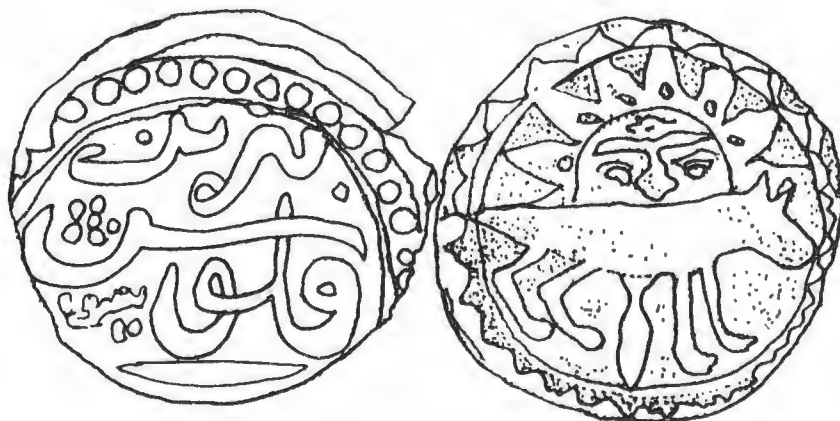


۵۳ - بازرگانان چینی در شهر لار



چند نمونه اثر سکه‌های دوران صفویه

سلطان حسین (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ هـ. ق - ۱۶۹۴ - ۱۷۲۲ م.)



۲۳۹/۱۲ ج. ت

جنس: مس

وزن: ۶/۲۵ گرم

قطر: ۱۰۹ سانتیمتر

روی سکه، متن: تصویر خورشید روی شیر (خورشید در برج اسد) ولی حیوان سگ بیشتر شباهت دارد تا شیر

حاشیه: دواير خط و زنجيره

پشت سکه، متن: فلوس ضرب تبریز ۱۱۳۲

حاشیه: دواير خط و زنجيره



۸۵ - پرتره شاردن



۸۷ - سر لوح سفرنامه شاردن، آمستردام ۱۷۳۵

تاملی در مفهوم «مسجد» و معنای «جامع» ویژگیها، نقشها و کارکردها

در آغاز هر پژوهش علمی سوالهایی در ذهن ایجاد می‌شود که پاسخ به آنها محقق را از یک سو با جوانب و زمینه‌های موضوع مورد تحقیق آشنا کرده و از سوی دیگر روند پژوهش را در مجرای اصولی و علمی قرار می‌دهد. شناخت اصطلاحات و درک مفاهیم یکی از نخستین تلاشهای محققان در عرصه پژوهشهای علمی است. انگیزه مولف از نگارش مقاله حاضر به زمانی باز می‌گردد که برای اولین بار و به طور مستقل در یک مکان تاریخی به گمانه‌زنی باستان‌شناختی پرداخت. در فروردین ماه سال ۱۳۷۸ ضمن اجرای عملیات تعمیراتی و مرمتی در شبستان چهلستون مسجد جامع تهران آثار معماری و سفالی پراکنده‌ای به طور اتفاقی کشف شد. بدین لحاظ نگارنده از طریق اداره کل میراث فرهنگی استان تهران ماموریت یافت جهت شناسایی شواهد باستانی و حفر گمانه آزمایشی عازم محل گردد و نتیجه را گزارش کند. عملیات گمانه‌زنی و مراحل ثبت شواهد باستانی بیست روز به طول انجامید. بعد از اتمام کار عملی و تدوین و تسلیم گزارش اداری، تصمیم گرفتم گزارشی علمی در خصوص مسجد جامع تهران و گمانه‌زنی باستان‌شناختی در آنجا بنویسم.^۱ یکی از موضوعاتی که در زمان اجرای عملیات حفاری و بعد از آن ذهن مرا به خود مشغول کرده بود شناخت مفهوم دو اصطلاح «مسجد» و «جامع» و وجوه تمایز و تشابه آنها بود. با رجوع به منابع مختلف مطالبی را تدوین کردم که ماحصل آن در این مقاله عرضه می‌شود. مسلماً مراجع و شواهد دیگری نیز وجود دارد که بر

۱. در مورد بقایای باستانی مکتشفه در مسجد جامع تهران مقاله‌ای به همین قلم با عنوان «شواهد باستان‌شناسی از مسجد جامع تهران» به سومین کنگره باستان‌شناسی ایران تحویل شده است.

غنای چنین مبحثی خواهند افزود.

«مسجد»

ظهور اسلام در نیمه اول قرن هفتم میلادی و گسترش آن به نقاط مختلف جهان موجب تغییر و تحولات بنیادینی در اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و هنری بسیاری از کشورها شد. اسلام با تعالیم، آئین‌ها و احکام جدیدش مفاهیم نوینی را در زندگی فردی و اجتماعی و حیات مادی و معنوی انسان مطرح کرد. در عرصه امور عبادی نیاز به پرستشگاهی عمومی از یک سو و سفارش به برگزاری نمازهای جماعت از سوی دیگر سبب پیدایش نوعی فضای مذهبی با معماری خاص گشت که پیوند تنگاتنگی با عبادات روزانه مسلمانان داشت. ضرورت وجود چنین مکانی به دنبال هجرت مسلمانان به مدینه و تشکیل و تشکل جامعه اسلامی بیشتر احساس شد و در نتیجه نخستین مسجد اسلام به سال ۶۲۲ میلادی در این شهر بنا گردید.^۱

مسجد واژه‌ای است عربی از ریشه «سَجَدَ» به معنای محل و موضع سجده، سجدگاه، نمازگاه و محل عبادت. بنابراین در زبان عربی مسجد اسم مکان مشتق از ریشه ثلاثی مجرد «سَجَدَ» است. تعبیر گوناگون مسجد در فرهنگهای لغت در واقع به یک معنا باز می‌گردند. شاید از آنجا که سجده به لحاظ نهایت خضوع و نزدیکی انسان با خداوند شریفترین و مهمترین رکن نماز شمرده می‌شود، اسم مکان این فعل اقتباس و بر محل عبادت و اقامه نماز اطلاق شده است. به نظر برخی محققان واژه مسجد ریشه در زبانهای باستانی مانند آرامی، نبطی و سریانی دارد (سباعی، ۱۳۷۳: ۲۰). عده‌ای از مستشرقان نیز اصل واژه مسجد را غیر عربی دانسته و معتقدند این کلمه از زبان لاتین منشأ گرفته است (عریان، ۱۳۷۴: ۴۶). کتاب مقدس مسلمانان در آیات

۱. اگر چه مسجدالحرام در میان مساجد اسلامی از احترام خاصی برخوردار است اما تاریخ بنای آن به مدت‌ها پیش از اسلام بازمی‌گردد. به طور کلی اعتقاد بر این است که اولین مسجد مسلمانان پس از هجرت پیامبر در مریدالتمر مدینه ساخته شد. وقتی شتر پیامبر در مرید (محل خشک کردن خرما و میوه‌های دیگر) توقف کرد، ایشان آن زمین را خرید و در آنجا مسجدی ساختند (سباعی، ۱۳۷۳: ۲۶-۲۵). برخی منابع مسجد قبا را اولین مسجد عالم اسلام معرفی می‌کنند. چنین نظری احتمالاً ناشی از روایتی است در خصوص اقامت چند روزه پیامبر در محلی به نام قبا واقع در نزدیکی مدینه. طبق روایت، ایشان در اواسط ربیع الاول سال اول هجری پیش از ورود به مدینه مدتی را در قبا توقف کرده و مسجدی در آنجا ساختند. به هر حال بیشتر منابع بدون توجه به اینکه کدام مسجد اول ساخته شده، مسجد پیامبر را در مریدالتمر از نظر طرح و ترکیب اصلی نمونه مساجد بعدی می‌دانند (وزیری، ۱۳۶۳: ۲۱۳؛ پیرنیا، ۱۳۶۶: ۱).

مختلف بر اهمیت و فضیلت مسجد تاکید می‌کند.^۱ کلمه مسجد در قرآن کریم ۲۲ بار به شکل مفرد و ۶ بار به صورت جمع و در مجموع ۲۸ بار تکرار شده است.^۲ قرآن ساخت مسجد را نشانه ایمان و تخریب آن را مظهر ظلم و مستوجب عقوبتی الیم می‌داند:

«مساجد خدا را فقط کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و نماز می‌گذارند و زکات می‌دهند و از هیچکس جز او نمی‌ترسند. امید است اینان از هدایت یافتگان باشند» (توبه، ۱۸).

«کیست ستمکارتر از کسی که نگذارد نام خدا در مساجد خدا برده شود و در ویرانی آنها بکوشد؟ آنان جز بیمناک و ترسان در آن مساجد داخل نخواهند شد و نصیبشان در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ است» (بقره، ۱۱۴).

اصطلاح بیت الله یا خانه خدا که در ابتدا فقط در مورد کعبه و صحن بیت الحرام بکار می‌رفت، به تدریج به هر مسجدی بدون توجه به اندازه و محل آن اطلاق شد. در واقع تعریف قرآن از مسجد مبین چنین استفاده‌ای از اصطلاح مزبور است:

«خانه‌هایی است که خدا رخصت داد ارجمندش دارند و نامش در آنجا ذکر شود و او را هر بامداد و شبانگاه تسبیح گویند.» (نور، ۳۶).

در احادیث اسلامی نیز اشاره‌های فراوانی در خصوص شان و مقام مسجد وجود دارد. در

۱. در اصطلاح عرف مسجد عبادتگاه خاص مسلمانان است اما این کلمه در قرآن برای پرستشگاههای اهل کتاب نیز بکار رفته است. در سوره کهف ضمن مرور وقایع مربوط به اصحاب کهف در دوران پیش از اسلام می‌خوانیم: «... آنان که به واقع از احوال اصحاب کهف اطلاع یافتند گفتند به یاد آنان برایشان مسجدی می‌سازیم» (کهف، ۲۱). در سوره اسراء اشاره دیگری وجود دارد: «پاک و منزّه است خدایی که شبی بنده خود [محمد (ص)] را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساخت، سیر داد تا آیاتمان را به او بنمایانیم ...» (اسراء، ۱). پیامبر درباره نخستین مسجدی که روی زمین بنا شد فرمودند: «مسجد الحرام و پس از آن مسجد الاقصی بنا نهاده شد». امیرمؤمنان علی (ع) نیز در پاسخ به این سوال که «آیا خانه کعبه اولین خانه‌ای است که در زمین ساخته شد» فرمود: «نه، پیش از آن هم خانه‌هایی بود لیکن خانه کعبه نخستین خانه مبارکی است که برای پرستش و عبادت کردن مردمان درست شد» (فراحتی، ۱۳۷۳: ۳۰). از این رو در مفهوم کلی هر مکانی که صحنه دانایی، خلوص، ذکر و پرستش خالق یکتا باشد مسجد است.

۲. واژه مسجد به صورت مفرد در این سوره‌ها آمده است: بقره ۱۴۵، ۱۵۱ - ۱۵۰، ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۱۷؛ مائده ۲؛ اعراف ۲۹، ۳۱؛ انفال ۳۴؛ توبه ۷، ۱۹، ۲۸، ۱۰۷، ۱۰۸؛ اسراء ۷۱؛ کهف ۲۱؛ حج ۲۵؛ فتح ۲۵، ۲۷. سوره‌های حاوی شکل جمع کلمه مسجد عبارتند از: بقره ۱۱۴، ۱۸۷؛ توبه ۱۸-۱۷؛ حج ۴۰؛ جن ۱۸.

روایتی از پیامبر گفته می‌شود:

«هر کس برای خدامسجدی بسازد، خدا خانه‌ای در بهشت برای او خواهد

ساخت» (تبریزی، ۶۵ - ۱۹۶۰:۱).

در روایت دیگری از ایشان آمده است:

«محبوبترین زمینها در نزد خدا مساجد و مبعوضترین مکانها در نظر خدا

بازارهایند» (تبریزی، همانجا).

شواهد دیگری در مورد اهمیت و قداست مسجد وجود دارد (فراہتی ۱۳۷۳: ۳۴-۳۳؛ ملکی، ۱۳۷۳: ۶۵). قرآن و احادیث مختلف مسلمانان را به حفظ روحانیت و طهارت مسجد و رعایت رفتار و آداب صحیح سفارش می‌کنند. رسیدگی به امور مسجد در حیات اجتماعی صدر اسلام یک وظیفه همگانی به شمار می‌رفت. به تدریج خلفاء، امرا و حکام شخصاً یا از طریق نمایندگانی سرپرستی و نظارت بر فعالیتهای مساجد را بر عهده گرفتند. حمایت‌های شخصیت‌های سیاسی، تجاری، مذهبی و عامه مردم عوامل موثری در ساخت، مرمت و گسترش بناهای مذهبی و آموزشی بوده‌اند. در این میان پدیده وقف را می‌توان مهمترین عامل حفظ، ماندگاری و ادامه فعالیت مسجد و مدرسه دانست.^۱ مساجد معمولاً به نام بانی یا شهر واقع در آن شناخته می‌شدند.

مسجد صرفاً جایگاه برگزاری فرایض دینی نبود. به موازات امور اعتقادی، این مکان عبادی ایفاگر نقش‌های اساسی دیگری در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی شد. وجود سایر اماکن مذهبی چون خانقاه، تکیه، زاویه، مشهد و حسینیه نیز هیچگاه از مقام و ارزش خاص مسجد نکاست^۲ و اصالت آن در سیر تاریخ همواره محفوظ ماند. مسجد با کارکردهای

۱. آشننگیها و نابسامانیهای سیاسی، اقتصادی و اداری حکومتها و گسترش ظلم و بیداد و عدم احترام حکام به مالکیت‌های خصوصی در تقویت نهضت وقف بر مراکز عام المنفعه تأثیری بسزا داشت. گاهی وقف املاک بر اماکن عمومی یگانه راه نگهداری اصل سرمایه از خطر تجاوز و تعدی بود. در این رهگذر بهره واقفان از وقف اموالشان عبارت بود از حفظ و نگهداری منابع اقتصادی از شر یاغیان، اختصاص سهمی از نظارت بر اوقاف به فرزندان، کسب پاداش الهی و سپاس مردمی. دامنه اوقاف غالباً شامل منافع عامه مانند مساجد، مدارس و بیمارستانها می‌شد (غنیمه، ۱۳۷۲: ۳۰۵ - ۳۰۱).

۲. بدیهی است هر یک از فضاهای مورد اشاره جزیی از عناصر سازنده مرکز شهرها یا محله‌ها را تشکیل می‌دادند و نقش عمده‌ای در برگزاری اعیاد و سوگواریهای مذهبی ایفا می‌کردند (توسلی، ۱۳۶۶: ۸۱؛ سلطان زاده، ۱۳۶۲: ۱۸۷-۱۷۸). اما باید به خاطر داشت که اولاً فضاهایی چون بازار و مسجد جامع غالباً واحد و

متنوعش مرکز ثقل فعالیت‌های عمومی بود و حتی از نظر فیزیکی غالباً محور ارتباطات شهری را تشکیل می‌داد. سادگی عبادات در اسلام براساس اعتقاد به عنصری متعالی به نام «الله» به نوعی معماری انجامید که کارکردهایش با نیازهای از پیش موجود یا سنتی جامعه به آسانی انطباق یافت.

گذر زمان و ظهور پدیده‌های جدید در عرصه امور اجتماعی، سیاسی و علمی نیز رابطه مسلمانان را با مسجد سست نکرد و در جایگاه معنوی این عبادتگاه تغییری حاصل نشد. تعالیم اسلامی، عوامل اقتصادی، ماهیت مردمی و موقعیت مکانی وضعیتی خاص را برای مسجد بوجود آوردند، به نحوی که این مکان مذهبی با تمامی امور اجتماعی مسلمانان پیوند خورد. مسجد دست کم با سه کارکرد مهم به جامعه اسلامی خدمت کرده است:

کارکرد اجتماعی

از نظر اجتماعی مسجد محل ملاقات پیامبر، امامان، خلفا و حکام با مردم، کانون آشنایی با معارف دینی، مکان بحث و تبادل نظرهای عمومی و مذهبی و مرکز ارتباطی اعضای جامعه بزرگ اسلامی بود. با حضور در مسجد هیچ مسلمانی در هیچیک از سرزمینهای اسلامی احساس غربت نمی‌کرد. مسجد از همان آغاز با ایجاد ارتباط و تحکیم پیوند میان افراد جامعه و انجام امور خیریه به کانون همبستگی مسلمانان بدل شد. مسجد پناهگاه مسافران و جایگاه رسیدگی به امور مستمندان و بیماران بود. طبق تعالیم اسلامی مسلمانان به رعایت آراستگی ظاهر و استفاده از عطر و لباس مناسب به هنگام حضور در مسجد و اقامه نماز تشویق و سفارش شده‌اند. بنابراین تاثیر اجتماعی مسجد بر جامعه اسلامی تا جایی گسترش یافت که حتی لباس و پوشاک مردم را نیز دربرگرفت، آنها را زیبا کرد و بر توجه و اهتمام مسلمانان نسبت به این امور افزود.

جشن‌ها و عزاداریهای مذهبی در مسجد منعقد می‌گردید. مراسم ازدواج و طلاق، تشیع و اقامه نماز میت، مجالس ترحیم و ختم در مسجد برگزار می‌شد. سخنوران توانا با عناوینی چون قصاص، وعاظ، مذکرین یا متکلمین در مسجد به نقل داستانهای مختلف و ایراد خطابه

می‌پرداختند. در بعضی مساجد شعر نیز خوانده می‌شد. به طور مثال بخشی از مسجد منصور به نام قبه الشعرا به قرائت شعر شاعران بغداد اختصاص داشت (سباعی، ۱۳۷۳: ۳۵؛ غنیمه، ۱۳۷۲: ۵۶).^۱ در واقع پیامبر شعر متعهدی را که در خدمت مکارم اخلاقی و بیان ارزشهای معنوی به کار گرفته می‌شد، ارج می‌نهاد. چنانکه به دستور ایشان برای شاعری به نام حسان بن ثابت در مسجد منبری قرار داده شده بود تا او اشعارش را از فراز آن بخواند (فراحتی، ۱۳۷۷: ۵۵). گاهی امور تجاری عاملی برای ساخت مسجد و تبلیغ اسلام بود. اگر بازرگانان مسلمان در محلی چند بار فرود می‌آمدند، مسجدی در آنجا می‌ساختند تا محل تجمع آنان باشد. به تدریج مردم محل به مسجد روی آورده و به اسلام می‌گرویدند (مونس، ۱۳۷۵: ۵۹).

یکی از رسوم معمول در مساجد به خصوص در ماه رمضان مراسم اعتکاف بود که با هدف تزکیه و پالایش روحی افراد برپا می‌گردید. عده‌ای نیز با گذشت از تعلقات دنیوی به طور دائم در مساجد بزرگ مقیم می‌شدند. آنها را «مجاور» می‌نامیدند. در هنگام بلایای طبیعی، شیوع بیماریهای همه گیر و مصائب نظامی مسجد پناهگاه مردم بود. خدمات پزشکی بخش دیگری از فعالیتهای اجتماعی مساجد را تشکیل می‌داد. بیماران و مجروحان جنگی معمولاً در مسجد بستری و معالجه می‌شدند (غنیمه، ۱۳۷۲: ۱۶۸). اموال و غنائم جنگی نیز در مسجد میان مسلمانان تقسیم می‌شد. از نظر تاریخی مسجد صحنه حوادث و رویدادهای تلخ و خونین بسیاری بوده است که از آن جمله می‌توان به شهادت امیرمومنان علی (ع) در مسجد کوفه و دو سو قصد دیگر همزمان با آن در مصر و شام و برخی حوادث دیگر اشاره کرد (شمس الدین، ۱۳۷۶). به طور کلی در مورد رابطه مسجد و اجتماع می‌توان گفت مسجد از نظر اهمیت دینی و تأثیرات مختلف بر امور اجتماعی روح و قلب جامعه مسلمان و ویژگی اصلی شهر اسلامی را تشکیل می‌دهد.

کارکرد سیاسی

به لحاظ سیاسی مسجد نقش تعیین کننده‌ای را در امور حکومتی و اداره جوامع اسلامی

۱. درباره خواندن شعر در مسجد، احکام و روایات مربوط به آن، سیره پیامبر و امامان درباره شعر و نظر فقها در این باب آرا و عقاید فراوانی وجود دارد (خاتمی، ۱۳۷۶).

ایفا کرده است. رابطه دین و سیاست در اسلام علاوه بر احکام سیاسی در وضعیت ظاهری و موقعیت مکانی نمادهای این دو پدیده اجتماعی نیز هویداست. مسلمانان همواره می‌کوشیدند مسجد اصلی را در مرکز شهر و در نزدیکی محل اقامت حاکم که معمولاً «دارالاماره» نامیده می‌شد، بنا کنند. نزدیکی این دو ساختمان نشان پیوستگی مذهب و سیاست و وجود قدرت سیاسی و مذهبی در دست حاکم بود.

بیت المال اسلام همواره در مسجد اصلی شهر نگهداری می‌شد. نصب و عزل حاکمان، اخذ بیعت، قرائت بیانیه‌ها و خط مشیهای رسمی خلیفه و نمایندگان او معمولاً در مساجد پایتخت یا مراکز ایالات صورت می‌گرفت. فرمانهای رسمی، اعلام جنگ، بسیج مردم، تعیین و تخفیف مالیاتها در مسجد به اطلاع عموم می‌رسید. نوشتن اسناد و قراردادهای فعالیت‌های رایج در مسجد بود. پیمانها و معاهدات دولتی و بین المللی در مسجد منعقد می‌گردید. خلفا که در خطبه‌های نماز نامشان ذکر می‌شد در روزهای معینی با حضور در مسجد به امور اجتماعی می‌پرداختند و گاهی امام جماعت رعایای خود می‌شدند. طرح مباحث سیاسی در مساجد به دور از جنبه‌های تبلیغاتی نبود. در بعضی مساجد مبلغانی توانا به نام «داعی» به خدمت گرفته می‌شدند تا نظرات مذهبی و سیاسی گروههای خاصی را تبلیغ کنند.^۱ در دوره‌های مختلف حکومت اسلامی مسجد هرگز نقش خود را در برگزاری مجالس حکم و قضا، تشکیل جلسات دیوان مظالم، رسیدگی به تخلفات و امور قضایی و حل منازعات حقوقی از دست نداد.^۲ اجرای قانون فقط منحصر به مسائل مدنی و حقوقی نبود. اختلافات مذهبی نیز همواره در مسجد مطرح می‌شد. داور نهایی چنین تضادهایی «مفتی» نام داشت. او همچون قاضی رسماً از طرف خلیفه یا والی

۱. انگیزه تبلیغات فقط تعصب مذهبی نبود بلکه غالباً عامل اصلی را مصالح سیاسی تشکیل می‌داد. تحمیل متعصبانه عقاید گاهی موجب درگیریهای خشونت باری نیز بین گروههای رقیب می‌گردید (سباعی، ۱۳۷۳: ۱۴۲).
 ۲. اگر چه قاضی گاهی مراجعان را در خانه خود می‌پذیرفت اما دادرسیهای علنی معمولاً در مسجد جامع که ورود به آن برای همگان آزاد بود به انجام می‌رسید. به طور مثال وقتی هارون بن عبدالله در سال ۲۱۷ ه. ق. قاضی مصر شد، زمستانها در ایوان مسجد و تابستانها در حیاط آن به قضاوت می‌نشست و نیز زمانی که ابو عمر محمد بن حسین بسطامی (متوفی به سال ۴۰۷ ه. ق) به قضاوت نیشابور رسید، پس از قرائت حکمش در مسجد، همان ساعت و در همانجا کار خود را آغاز کرد (متز، ۱۳۶۴: ۲۶۴ و ۲۵۵-۲۵۴). در نخستین سالهای حکومت اسلامی که هنوز محلی برای زندان دایر نشده بود، مجرمان را در مسجد حبس می‌کردند (پوپ، ۱۳۶۳: ۷۵). همچنین مسلمانان اسرای جنگی را در مسجد جای می‌دادند تا پذیرای اسلام شود و یا با پرداخت فدیة آزاد گردند (اللمیل، ۱۳۷۶، ۴۲).

منصوب می‌گردید و در مواقع مشخصی در مسجد اصلی شهر حضور می‌یافت. به تدریج مفتی رئیس مجموعه‌ای شد که «حلقه فتوا» نام گرفت (سباعی، ۱۳۷۳: ۴۳). هنگام جنگ مسجد صحنه طرح مسائل نظامی بود. شوراهای جنگی در مسجد تشکیل می‌شد و فرماندهان دستورهای نظامی را از آنجا صادر می‌کردند. نتایج جنگها نیز غالباً در مسجد به اطلاع عموم می‌رسید. در آشوبها و جنگهای داخلی مساجد کانون پرتلاطم تحولات اجتماعی بودند و در این رهگذر گاهی از خسارت و ویرانی مصون نمی‌ماندند. در مواردی برای فرو نشاندن یا کاهش ناآرامیهای عمومی برخی مساجد کاملاً یا نیمه تعطیل می‌شدند.

کارکرد آموزشی

جنبه آموزشی مسجد را باید ویژگی ناگسستنی این مرکز مذهبی به شمار آورد. فراگیری علم و دانش نخستین پیام وحی در دین مبین اسلام بود.^۱ اسلام همواره پیروان خود را در کسب دانش و گسترش معلومات تشویق کرده و میان علم و جهل و نادانی تمایز قایل شده است.^۲ اولیای دین با تبیین و تشریح تعالیم و احکام اسلام، مسجد را از همان آغاز مکان آموزش و هدایت مسلمانان قرار دادند. از پیامبر اسلام روایتهای متعددی در خصوص جنبه آموزشی مسجد وجود دارد (فراحتی، ۱۳۷۳: ۳۴). مسجد تا پایان سده اول هجری غالباً محلی برای وعظ و ادای فرایض دینی و رسیدگی به امور اجتماعی بود تا اینکه در آغاز قرن دوم هجری تحولی در امور آموزشی و علمی مسجد پدید آمد.^۳ فاصله زمانی آغاز سده دوم تا پایان سده سوم هجری

۱. خداوند در اولین آیه‌ای که بر پیامبر نازل کرد او و پیروانش را به خواندن سفارش می‌کند: «بخوان به نام پروردگارت که بیافزید آدمی را از لخته خونی بسته. بخوان و پروردگار تو ارجمندترین است. خدایی که با قلم آموزش داد به آدمی آنچه را که نمی‌دانست» (علق، ۵-۱).

۲. کلام الهی در باب دانش و دانشمند چنین است: «آیا برابرن آنان که می‌دانند و آنانکه نمی‌دانند:» (زمر، ۳۹).

۳. گسترش اسلام، فتوحات مسلمانان و پراکندگی امت اسلامی در یک حوزه جغرافیایی وسیع، زمینه‌آشنایی و ارتباط پیروان دین جدید را با ملل دیگر فراهم کرد. نیاز به نگارش و نشر تعالیم اسلامی، تدوین قواعد زبان عربی و آموزش آن، دفاع از اصول اسلامی، جوابگویی به تفکرات الحادی و ضرورت شناخت، درک و استفاده از آثار علمی سایر تمدنها باعث پیدایش آموزشهای مدون، خلق آثار مکتوب و نهضت ترجمه در اسلام شد. به طور مثال، هارون الرشید پس از پیروزی مسلمانان بر رومیان دستور داد برخی از کتابهای شهرهای مفتوحه را به بغداد منتقل کنند و به ترجمه آنها بپردازند (سلطان زاده، ۱۳۶۶: ۵۵). نیاز به ترجمه، بررسی و تحقیق در امور علمی موجب تاسیس پایگاههای علمی به نام «بیت الحکمه» یا «دارالحکمه» و «دارالعلم» شد (غنیه،

را تقریباً می‌توان درخشانترین دوره «تعلیمات مسجدی» و یا به عبارتی عصر فعالیت آموزشی مساجد دانست. به تدریج کتابخانه‌هایی نیز در مساجد ایجاد شد (سباعی، ۱۳۷۳: ۸۰) البته در ابتدا تمام مساجد کتابخانه‌ای خاص خود نداشتند و کتابها معمولاً در مسجد اصلی شهر یا مسجد جامع نگهداری می‌شدند. اگر شهری بیش از یک جامع داشت وجود مجموعه‌های کتاب در بعضی یا تمام آنها غیر معمول نبود. قرآن اولین کتابی است که به مسجد راه یافت. مسلمانان با استنتاج و جمع‌آوری قرآن، نسخه‌های این کتاب آسمانی را به صورت کامل یا جز به جز به مساجد سپردند.

حفظ، فهم و شرح آیات قرآنی و یادگیری احادیث زمینه ساز تشکیل مجالس درس و رواج بحثهای علمی میان مسلمانان گردید. هسته اولیه تعلیم و تربیت در مسجد «حلقه» درس بود. پیدایش نظام حلقه‌ای تعلیم و تعلم اساساً به دلیل ترتیب نشستن طلبان علم بود. مدرس یا استاد به صورت ایستاده یا نشسته بر تشک، صندلی یا سکو و یا متکی به دیوار یا ستون مسجد و غالباً رو به قبله مطالب خود را عرضه می‌کرد^۱. بیشتر حلقه‌های درس در قسمت معینی از مسجد تشکیل می‌شد. فاصله حلقه‌ها به حدی بود که در امور عبادی سایر مردم اختلالی بوجود نیاورد. هر استاد گوشه یا رکنی از مسجد را محل تدریس خود قرار می‌داد. به تدریج نام گوشه، رکن یا ستون و جنب آن که به تفاوت ساریه، استوانه، طاق، زاویه یا رواق نامیده می‌شد، جهت اشاره به حلقه درس تشکیل یافته در آنجا بکار رفت (سباعی، ۱۳۷۳: ۴۹). به مرور زمان این اماکن نام مدرس حلقه را بر خود گرفتند (غنیمه، ۱۳۷۲: ۲۳۲). در برخی موارد از نام استان، کشور و موطن شاگردان برای نامگذاری گوشه‌ها و ستونها استفاده می‌شد (سباعی، همانجا). گاهی عنوان و موضوع درس برای نامگذاری حلقه‌ها به کار می‌رفت، مانند حلقه فقه و حلقه حدیث (سلطان زاده، ۱۳۶۶: ۶۱). تشکیل حلقه‌های درس و ایجاد کتابخانه در مسجد از یک سو نشانه جنبه علمی و آموزشی مسجد بود و از سوی دیگر رنگ دینی و بعد معنوی علم و دانش را منعکس می‌ساخت. با رسمیت یافتن امور آموزشی بنای خاصی به نام «مدرسه» در کنار مسجد تاسیس شد (سلطان زاده، ۱۳۶۶: ۵۵). گسترش این فضاها، پیدایش دانشگاههای بزرگ اسلامی را در پی داشت اما هیچگاه پیوستگی و ارتباط عبادت و آموزش و مسجد و مدرسه بخصوص

در زمینه‌های علوم دینی و عقلی گسسته نشد.^۱

معماری مسجد

پرستشگاهها و عبادتگاهها معمولاً تجسم عینی و صحنه نمایش ویژگیهای آئینی، ابعاد معنوی و نگرش دنیوی ادیان مختلف به شمار می‌روند. هنر اسلامی براساس تعالیم دینی، تفکر مذهبی و دیدگاه هنرمندان مسلمان درون مایه‌ای غیرمادی دارد. بنابراین معماری مسجد را باید از نظر ساختار مبین پیش اسلام دانست. این معماری در طی زمان تکامل و تنوع بسیاری یافته و از اشکال ابتدایی و ساده به طرحهای پیچیده و پیشرفته تبدیل شده است. اولین مسجد مسلمانان در مدینه محوطه‌ای چهارگوش با دیواری ساده و کوتاه بود که با استفاده از تنه و شاخه درخت خرما قسمتی از آن مسقف گردیده و در کنارش صفه‌ای ساده برای تعدادی از اصحاب پیامبر تدارک دیده شده بود. بنابراین نخستین مسجد اسلام ویژگی خاصی از نظر فنی و هنری نداشت. به مرور زمان شیوه و سبک حاکم بر مساجد زمان پیامبر و جانشینانش همپای شکوفایی تمدن اسلامی دگرگون شد. حکومت‌های اسلامی کوشیدند تا عبادتگاههایشان کمتر از معابد یهود و نصارا نباشد. در نتیجه شکل کلی بنای مساجد تغییر کرد. به موازات فتوحات مسلمانان و آشنایی و برقراری روابط آنها با تمدنهای دیگر، هنر معماری اسلامی تاثیرهای مختلفی از ملل گوناگون پذیرفت و از شیوه‌های نوینی سود جست. سبکهای معماری منطقه‌ای رو به گسترش نهاد و اگر چه اصل و اساس معماری مسجد ثابت باقی ماند اما در ظاهر، نما و فضاهاى جنبی و تزئینات، تحولات چشمگیری رخ داد. شاید ساده‌ترین مثال ممکن در این خصوص تشبیه معماری اسلامی به درختی باشد که تا قرن پنجم هجری رشد کرد و تنومند شد و پس از آن شاخ و برگهای بسیاری یافت. بدین ترتیب معماری مسجد از معماری عبادتگاههای سایر ادیان متمایز گردید.^۲

۱. هنوز هم در برخی مراکز بزرگ علمی جهان اسلام همچون جامع ازهر در مصر و مدارس علمیه در نجف اشرف در عراق، قم و مشهد در ایران شاهد ارتباط مسجد و مدرسه هستیم.

۲. بطور مثال یکی از نکات اساسی که معماری مسجد را با طرح کلیسا در تقابل قرار می‌دهد تقسیم‌بندیهای مکانی است. در معماری اسلامی هر مکانی با توجه به شرایط جغرافیایی و مواد و مصالح در دسترس، جایگاه و سبک ساختاری خاص خود را دارد. موضوع دیگر عدم تاثیر فرقه‌ها و مذاهب گوناگون بر سبک و سیاق معماری مساجد است. در دنیای مسیحیت اصلاح مذهب و نهضت ضد اصلاح آن تاثیر بارزی بر معماری کلیسا گذاشت اما مذاهب اسلامی تغییری در اصول ساخت مساجد ایجاد نکردند بلکه غالباً باعث تفاوتی در نوع تزئین

در ایران به طور کلی دو شیوه در ساخت مسجد معمول بوده است.^۱ نوع اول از لحاظ نقشه و ویژگیهای ساختمانی تقلیدی است از ساختار نخستین مساجد اسلامی. این مساجد عموماً دارای حیاطی مربع یا مستطیل هستند که در اطراف آن طاقنماها و یا دالانهایی ایجاد کرده‌اند. محل اقامه نماز با طاقهای گشاده و واقع بر ستونها به حیاط راه می‌یابد. قدیمیترین نمونه‌های مساجد مزبور در ایران عبارتند از: مسجد تاریخانه دامغان، قرن دوم ه. ق. (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۵۸-۱۵۷)؛ مسجد جامع دماوند، قرن پنجم ه. ق. (ملازاده، ۱۳۷۸: ۱۰۷-۱۰۶). شیوه معماری نوع اول که رهاورد فاتحان، عرب بود در سراسر ایران رواج نیافت (فرای، ۱۳۶۲: ۲۰).

در نوع دوم، سنت معماری ایران عصر ساسانی در غالب مساجد، مدارس و مقابر اسلامی هویداست. در این شیوه شبستان بخش اصلی و محراب و منبر قسمتهای مقدس را تشکیل می‌دهند. شبستان در لغت به معنای خوابگاه و شبخانه است و از نظر معماری به بخشی از مسجد گفته می‌شود که مردم در آن عبادت می‌کنند. این بخش از هیچ طرف باز نیست و ورود و خروج از درهای معین صورت می‌گیرد. استفاده از نام شبستان در معماری مساجد ظاهراً به دلیل اقامه نماز جماعت طی شبهای سرد در بخش مزبور بوده است. مساجد شبستانی از یک صحن و فضای باز و فضاهای بسته ستوندار به نام «چهلستون» در اطراف صحن تشکیل می‌شوند. وجود ستونهای متعدد در شبستانها موجب رواج نام «مساجد چهلستونی» شد. این مساجد در واقع شبستانهایی با هر تعداد ستون دارند. در نظام چهلستونی تکیه گاههای درونی بنا عبارتند از عناصری واحد به نام «ستون» که ممکن است به دلخواه در جهات مورد نیاز تکثیر شوند.^۲ نظام چهلستونی در معماری اسلامی شیوه‌ای قابل انعطاف بود که براساس آن مسقف کردن فضاهای بزرگ از طریق تکثیر تکیه گاههای واحد و تکراری میسر می‌شد. در داخل و خارج

گردیدند. بنابراین محتوای مراسم عبادی و اجزای مساجد از نظر کارکرد و معنا در سیر تاریخ محفوظ ماند اما شکل صوری معماری مساجد در طی زمان دستخوش دگرگونیهای شد.

۱. بدیهی است مساجد ایرانی برحسب منطقه جغرافیایی و مصالح موجود و سیر تاریخی، طرحها و ویژگیهای گوناگونی دارند که البته این مقال جای بررسی آنها نیست.

۲. در مورد خاستگاه نظام چهلستونی نظریه‌های متفاوتی وجود دارد. عده‌ای استفاده از این شیوه را در معماری اسلامی، ظهور مجدد سبکی می‌دانند که منشاء آن را باید در معماری مصری یا هخامنشی جست. برخی دیگر معتقدند روش قدیمی استفاده از ستون برای پوشاندن سقف فضاهای معماری در قرن ۴ پ. م از میان رفت و از نظر باستان شناسی دلایلی برای توجیه تولد دوباره و ناگهانی آن در دست نیست (گربار، ۱۳۷۴: ۵۱).

شبستان و یژگیهای دیگری از نظر معماری به نام «محراب» و «مناره» بوجود آمدند که علاوه بر نقش کارکردی دارای مفاهیم نمادین نیز هستند. محراب از نظر لغوی به معنای محل حرب و اصطلاحاً یعنی غرفه، بالای اتاق، صدر مجلس، پیشگاه خانه، شاه نشین و جای امام در مسجد. محراب بخش جدایی ناپذیر هر مسجدی است که حتی در مدارس و ساختمانهای باشکوه، کاروانسراها و بناهای دیگر نیز تعبیه می‌گردید. کارکرد اصلی محراب جهت دادن به نمازگزاران است. اصولاً در هیچ مذهبی به اندازه اسلام بر جهت تاکید نشده است. فرد مسلمان هر جای دنیا که باشد باید نماز خود را رو به مکه به جای آورد. محراب وسیله‌ای است که مسلمانان را به سوی هدفی خاص متوجه می‌کند. از نظر ساختاری محراب محوطه‌ای است به شکل طاقنما و معمولاً مزین به آیات قرآنی. محرابها با ویژگیهایی همچون پهنای، سطوح مقعر و گنبدی شکل و تورفتگی میان دیوار که فضایی جداگانه را شکل داده، انواع گوناگون دارند. بعضی مساجد به دلیل تعدد پیشنهادها چندین محراب دارند (سلطان زاده، ۱۳۶۲: ۲۰۶).

سیر پیشرفت هزارساله معماری مسجد در دوره اخیر دچار گسست و رکود گشته و اگر چه هنوز مساجد بسیاری ساخته می‌شود اما به غیر از شمار معدودی بقیه از نظر هنر و فن معماری فاقد اصالت و ویژگیهای هستند که معماری اسلامی در سیر تاریخ خود کسب کرد. امروزه به رغم پیشرفتهای چشمگیر در زمینه‌های مختلف معماری جدید، هیچیک از مساجد نوساخته قابل مقایسه با مساجد معتبر سلجوقی، ایلخانی، تیموری، صفوی و حتی قاجاری نیستند. این مسئله در خصوص هنرهای وابسته به معماری همچون آجرکاری، کاشیکاری، گچبری و غیره نیز صادق است. از سوی دیگر عدم انتقال تجارب ارزشمند معماران و استادکاران سنتی و نبود منابع مکتوب در این زمینه و نابودی تدریجی بناهای تاریخی، ضایعات جبران ناپذیری بر معماری اسلامی ایران وارد خواهد ساخت. بنابراین باید با شناخت شیوه‌های معماری اسلامی و حفظ و تعمیر بناهای تاریخی زمینه لازم را برای انتقال تجارب معماران قدیمی فراهم آورد.

«جامع»

به طور کلی مساجد از نظر وسعت، اهمیت و کارکرد به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول عبارتند از مساجد کوچک یا متوسطی که غالباً در محله‌ها و کویها وجود دارند. این مساجد محل برپایی نمازهای پنجگانه و اجتماع اهالی و تدریس علوم دینی بوده و عمده‌ترین

کارکردشان در جنبه عبادی و آموزشی خلاصه می‌شود. توجه به امور آموزشی در برخی از این مساجد معماری خاصی را بوجود آورد که تلفیقی است از مسجد و مدرسه، مانند مسجد - مدرسه آقا بزرگ در کاشان. مساجد مزبور غالباً بدست بزرگان محلی، علما و یا از طریق مشارکت مردمی ساخته شده‌اند.

گروه دوم، مساجد بزرگ دارای منبر و مناره هستند که علاوه بر جنبه‌های مذهبی در ابعاد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز کارکردهای متنوعی دارند. بعد از ظهور اسلام مسلمانان برای برگزاری نماز جمعه در هر شهری مسجد بزرگی را به نام «مسجد جمعه» یا «مسجد جامع» ساختند. «جامع» واژه‌ای است عربی از ریشه «جَمَعَ» به معنای گرد هم آمدن که شاید از کلمه جمعه نیز مشتق شده باشد (سباعی، ۱۳۷۳: ۲۲). در واقع «جامع» صفت مسجد بزرگی است که در آن نماز جمعه برپا می‌شود. بنا بر روایات تاریخی خلیفه دوم طی بخشنامه‌ای از کارگزاران خود در سرزمینهای اسلامی خواست که مسجدی مخصوص نماز جمعه و مساجدی برای برگزاری نمازهای یومیه بنا کنند و بدین ترتیب او اولین بار واژه «جامع» را بکار برد (فراستی، ۱۳۷۳: ۲۹). شاید خود مردم نیز از عوامل رواج چنین اصطلاحی بوده باشند. اصولاً نیاز به اجرای فرایض دینی و انجام خدمات عمومی سبب گردید بنایی بزرگتر از مسجد با معماری متفاوت و درخور ایفای نقشهای مهمتر و کلیتر عبادی و اجتماعی پدید آید. با گذشت زمان «جامع» ابعاد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جدیدی یافت و در نتیجه به صورت مسجد رسمی هر منطقه درآمد.

سلاطین، وزرا و حکام معمولاً بانیان مساجد جامع بودند. اداره این مساجد، پیشنهادی و پیشنهادی و تدریس در آنها بر عهده افراد معتبر و مورد تأیید بانیان بود. در برخی از مساجد جامع چند پیشنهادی به اقامه نماز می‌پرداختند و پیروان هر مذهب و مسلکی با پیشوای خود نماز می‌گزارند (سلطان زاده، ۱۳۶۲: ۲۰۶). در آغاز دوره اسلامی مساجد جامع یکی از ویژگیهای شهرهای اسلامی و از جمله وجوه تمایز آنها با روستاها بودند (حبیبی، ۱۳۷۸: ۴۲). موقعیت جغرافیایی این مساجد و حضور مستمر اقشار مختلف مردم در آنها و برقراری ارتباط میان اعضای امت اسلامی «جوامع» را به کانون پخش اخبار و اطلاعات، محل شکل‌گیری و تنویر افکار عمومی و جهت‌گیری اهداف اجتماعی و مکان بازتاب آرا جمعی بدل ساخت. تفاوتی که میان مساجد بزرگ و کوچک از قرن اول هجری بوجود آمد مبین تمایزی است که در همان زمان

بین دو اصطلاح «مسجد» و «جامع» وجود داشت.^۱ بنابراین هر جامعی مسجد به شمار می‌آمد اما هر مسجدی جامع نبود.

منبر و مناره دو ویژگی بارز مساجد جامع بودند. منبر در تعریف عبارت است از مکان بلندی که واعظ یا خطیب از فراز آن به ایراد سخن می‌پردازد. در زبان فارسی واژه‌هایی چون اورنگ، تختگاه، سریر و کرسی را از نظر شکل ظاهری می‌توان مترادف با منبر دانست. ساخت چنین وسیله‌ای در دوره اسلامی بی‌تأثیر از نمونه‌های مشابه در دوران پیش از اسلام نبود اما از نظر کارکرد تفاوت فاحشی میان منبرهای اسلامی و نمونه‌های پیش از اسلام وجود داشت.^۲ از منبر غالباً به گاه نماز جمعه و در «جامع» استفاده می‌شد. منبر عموماً در سمت راست محراب قرار می‌گرفت و این مزیت را به خطیب می‌داد تا به خوبی دیده و صدایش به راحتی شنیده شود. سیاحان، جغرافی نویسان و مورخان در آثار خود منبر و جامع را نشانه شهر و شهرنشینی می‌دانستند.^۳ مقدسی جغرافیدان قرن چهارم ه‍.ق در کتاب خود ضمن بیان اوضاع شهر «بیکند» وجود «جامع» را مشخصه شهر و عامل تمایز آن با روستا معرفی می‌کند:

«در این منطقه روستاهای بزرگی هستند که از شرایط شهر بودن چیزی جز

۱. در مسیحیت نیز بین کلیساها تفاوت‌هایی وجود دارد. اصولاً همه کلیساها مکان عبادت و اجرای مراسم مذهبی و جایگاه نگهداری هر نوع شی‌آئینی هستند. کلیساهای بزرگ بخصوص انواع کاتولیکی آنها معمولاً به شکل صلیب ساخته شده‌اند. کلیسای جامع، کلیسای اصلی منطقه‌ای است که مسند یا کرسی (Cathedra) اسقف یا اسقف اعظم در آن قرار دارد. قلمرو ریاست اسقف را اسقف‌نشین (Dioceses) می‌نامند. در زبان انگلیسی گاهی اصطلاح Cathedral Musque در برابر ترکیب «مسجد جامع» قرار می‌گیرد. اگر چه ممکن است از نظر دستور زبان ایرادهایی بر چنین معادله‌ای وارد باشد اما به طور کلی اصطلاح مزبور، غیر از محتوا و کارکرد، آنچه از لحاظ اهمیت، مقام و موقعیت مذهبی و اجتماعی مسجد جامع مدنظر است را تا حدی القا می‌کند.

۲. در مورد سابقه منبر، تکامل شکل ظاهری و انواع آن، تزئین و آرایش و جایگاه معنوی و نمادین این وسیله، روایات و مستندات بسیاری وجود دارد (محمدی، ۱۳۷۵).

۳. شهر بغداد در حدود سال ۳۰۰ ه‍.ق دارای ۲۷ هزار مسجد بود اما نماز جمعه در هر دو سمت رود دجله فقط در مسجد جامع خوانده می‌شد (متز، ۱۳۶۴: ۴۵۲). افزایش جمعیت و ازدحام نمازگزاران در جوامع شهرهای بزرگی چون بصره، بغداد، فسطاط و قاهره باعث شد که هر یک از آنها دارای دو یا چند مسجد جامع شوند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۸۵-۲۸۰، ۱۶۲، ۱۶۶؛ ناصر خسرو، ۱۳۵۰: ۶۲). از طرفی برخی فرقه‌های مذهبی مانند حنفیه برای اقامه نماز جمعه در شهرهایی که دارای مسجد جامع باشند و در آنها «حدود» اجرا گردد، اصرار می‌ورزیدند. شافعیان نیز فقط بر وجود یک مسجد جامع در یک شهر، ولو بزرگ، تأکید داشتند (متز، ۱۳۶۴: ۴۵۲).

جامع کم ندارند. و آن بدین سبب است که امیر بخارا و پیشکار سلطان بنابه رای بوحنیفه و رای ما می‌رود که: تشریفات رسمی آدینه‌گزاری نباید انجام شود مگر در شهرهایی که مرکز اجرای حدود باشد. چقدر مردم بیکند رنج بردند تا موفق شدند حق منبر داشتن را بدست آورند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۰۹).

در مورد رابطه منبر و جامع و خواست مردم برای برخورداری از این امتیاز حتی به قیمت درگیری و نزاع، مدرک دیگری در بخش مربوط به شهر «کدر» وجود دارد: «شهری تازه ساز است. مردمش نیرومندند و برای حق منبرداری جنگها کرده‌اند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۹۵).

منبر فقط مورد استفاده روحانیون و پیشوایان مذهبی نبود بلکه مانند یک رسانه عمومی از نظر سیاسی و برقراری ارتباط میان مسئولان حکومت و مردم ایفای نقش می‌کرد. در اینجا از زبان یک شاهد عینی به نمونه‌ای تاریخی از کاربرد منبر در جهت اهداف سیاسی و برانگیختن حس اتحاد میان مردم اشاره می‌شود:

«من در زمان ورود سپاهیان خان در بخارا بودم. واعظان سامانی در مساجد بر منبرها شدند و به نام سامانیان از مردم خواستند به سربازان بپیوندند: شما همه آگاهید که سلوک ما با شما چه نیکو و روابط میان ما چه صمیمی بود. اکنون دشمن ما را تهدید می‌کند. وظیفه آشکار شما آن است که به یاری ما برخیزید و در راه ما بجنگید. پس تائید خداوند را در پشتیبانی از هدف ما مسئلت کنید ...»^۱ (فرای، ۱۳۶۵: ۲۰۴).

نمونه‌های دیگری در مورد استفاده از منبر برای مقاصد سیاسی کشورگشایان، پادشاهان و حکام محلی و نقش این رسانه در تحولات اجتماعی و سیاسی معاصر وجود دارد (فتحی، ۱۳۷۳).

ویژگی دیگر مساجد جامع از نظر معماری وجود مناره است. منار در لغت به معنای مکان نار و نور و به عبارتی آتشیگاه و محل روشنایی می‌باشد. از نظر معماری مناره ساختمان برج

۱. متن انتخابی مربوط به حوادث سال ۳۸۹ ه. ق و هنگامی است که قره خانیان ترک در پایان عمر حکومت سامانی پایتخت آنان یعنی بخارا را از مرکز آسیا تهدید می‌کردند و در نتیجه حکومت سامانی می‌کوشید و مردم را علیه مهاجمان برانگیزد.

مانندی است که برای روشن کردن چراغ در معابد، به صورت میل راهنما در کنار جاده‌ها یا جهت گفتن اذان در کنار مساجد، کاروانسراها و مدارس ساخته می‌شد. سابقه چنین سازه‌ای به دوران پیش از اسلام باز می‌گردد (زمانی، ۱۳۷۳: ۶۳؛ فاضل، ۱۳۷۳). نیاز به اعلام خبر دعوت به نماز از مکانی بلند باعث شد محل خاصی برای گفتن اذان در کنار مسجد پدید آید. بدین ترتیب مناره و ماذنه اسلامی شکل گرفت. در ایران جنبه تزئینی این عنصر بیشتر بود. به نظر برخی محققان:

«مناره‌های ایرانی به واسطه ارتفاع زیاد برای اذان گویی بکار نمی‌رفتند

و اذان‌گو بالای بام مسجد اذان می‌داد. در واقع این مناره‌ها بیشتر برای زینت بناها

ساخته می‌شدند» (محمد حسن، ۱۳۶۳: ۵۳).

بنابراین در طی زمان نقش کارکردی مناره از میل راهنما، محل گفتن اذان و پخش اخبار به نقش تزئینی و نمادین بدل گشت و جنبه القای عظمت، ثبات و استحکام را به خود گرفت. هنرمندان مسلمان نیز عرصه‌ای جدید در ابراز خلاقیتها و مهارت‌های خود یافتند (مخلصی، ۱۳۶۶: ۲۸۳). باتوجه به وجود مناره‌های پرکار و تزئینی در مساجد مشهور این عنصر ساختمانی را از جمله وجوه تمایز میان مسجد و جامع دانسته‌اند (عریان، ۱۳۷۴: ۴۶).

افزایش جمعیت و توسعه و گسترش شهرنشینی باعث تعدد مساجد جامع در شهرهای بزرگ گردید و به تدریج شهرهای کوچک و روستاها نیز صاحب جامع و منبر شدند و بدین ترتیب یکی از شاخصهای تمایز بین شهر و روستا از میان رفت.

امروزه به رغم تحولات اجتماعی و سیاسی، گسترش ارتباطات و پیامدهای مادی تمدن جدید، مساجد جامع به دلیل وجود ریشه‌های مذهبی قوی در شهرهای بزرگ و کوچک ایران اعتبار عقیدتی و احترام معنوی خود را حفظ کرده و در مواردی نقطه عطف منحصر بفرد فعالیتهای مذهبی و اجتماعی به شمار می‌روند.

فرشید مصدقی امینی

اداره کل میراث فرهنگی استان تهران

منابع

- اللمیلم، عبدالعزیز محمد. «رسالت علمی و سیاسی مسجد النبی (ص)»، ترجمه و تلخیص محمد تقی رهبر، مجله مسجد، س ۶، ش ۳۶، بهمن و اسفند ۱۳۷۶: ۳۸-۴۲.
- پوپ، آرتور. معماری ایرانی، ترجمه رضا بصیری، ج ۱، تهران: میر (گوتنبرگ)، ۱۳۶۳.
- پیرنیا، کریم. «مساجد» در معماری ایران - دوره اسلامی به کوشش محمد یوسف کیانی، ج ۱، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶: ۱-۲۲.
- تبریزی، محمد بن عبدالله. مشکوة المصابیح، ج ۱، لاهور: انتشارات اشرف، ۱۹۶۰-۶۵.
- توسلی، محمود. «حسینی‌ها، نکایا، مصلی‌ها» در معماری ایران - دوره اسلامی، به کوشش محمد یوسف کیانی، ج ۱، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۶: ۸۱-۹۰.
- حبیبی، سید محسن. از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تاجر، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- خاتمی، احمد. «مسجد و هنر در فقه» مجله مسجد، س ۶، ش ۳۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۶: ۱۸-۲۳.
- زمانی، عباس. «منار و مناره تزئینی در آثار تاریخی اسلامی ایران»، مجله مسجد، س ۳، ش ۱۶، مهر و آبان ۱۳۷۳: ۶۷-۶۲.
- سباعی، محمد مکی. تاریخ کتابخانه‌های مساجد، ترجمه محمد عباسپور و محمد جواد مهدوی، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
- سلطان زاده، حسین. روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، ج ۱، تهران: آگاه، ۱۳۶۲.
- سلطان‌زاده، حسین. «مدارس»، در معماری ایران - دوره اسلامی، به کوشش محمد یوسف کیانی، ج ۱، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۶: ۸۰-۵۲.
- شمس الدین، سید مهدی. «سو قصد و قتل در مسجد» مجله مسجد، س ۶، ش ۳۲، خرداد و تیر ۱۳۷۶: ۷۵-۸۱.
- عریان، مرضیه «تاریخچه مسجد»، مجله مسجد، س ۴، ش ۲۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۴: ۴۶-۶۹.
- غنیمة، عبدالرحیم. تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسای، ج ۱، تهران: یزدان، تابستان ۱۳۶۴.
- فاضل، محمود. «پیدایش مناره در اسلام»، مجله مسجد، س ۳، ش ۱۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۳: ۵۱-۵۵.
- فتحی، اصغر. «منبر؛ یک رسانه عمومی در اسلام»، ترجمه قاسم هاشمی نژاد، مجله مسجد، س ۳، ش ۱۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳: ۶۵-۵۴.
- فراحتی، عباسعلی. «مسجد در قرآن و حدیث». مجله مسجد، س ۳، ش ۱۷، آذر و دی ۱۳۷۳: ۲۸-۴۰.
- فراحتی، عباسعلی. «فعالیت مساجد در عصر پیامبر (ص)»، مجله مسجد، س ۷، ش ۳۹، مرداد و شهریور ۱۳۷۷: ۵۶-۵۰.
- فرای، ریچارد، ن. عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ج ۲، تهران: سروش، ۱۳۶۳.

فرای، ریچارد، ن. بخارا؛ دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

گرابار، الک. «مسجد؛ نمونه هنر دینی در اسلام» قسمت اول، ترجمه محمد سعید ختایی کاشانی، مجله مسجد، س ۴، ش ۱۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴: ۵۴-۴۴.

متز، آدام. تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، ج ۲، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.

محمد حسن، زکی. تاریخ صنایع ایران «بعد از اسلام» ترجمه محمد علی خلیلی، ج ۲، تهران: اقبال، ۱۳۶۳. محمدی، مریم. «مسجد تاریخانه دامغان» در دایرة المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی: مساجد، محمد مهدی عقابی [ویراستار]، ج ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۸: ۱۵۷-۱۵۸.

محمدی، ذکر الله. «تاریخ و جایگاه منبر در مسجد»، مجله مسجد، س ۵، ش ۳۰، بهمن و اسفند ۱۳۷۵: ۴۵-۵۳.

مخلصی، محمدرضا. «منا،ها» در معماری ایران - دوره اسلامی - به کوشش محمد یوسف کیانی، ج ۱، تهران: جهاددانشگاهی، ۱۳۶۶: ۳۰۶-۲۷۴.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲، ج ۱، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، اسفند ۱۳۶۱.

ملکی، احمد. «نقش مسجد درگذر تاریخ» مجله مسجد، س ۳، ش ۱۴، خرداد و تیر ۱۳۷۳: ۶۹-۶۴. ملازاده، کاظم. «مسجد جامع عتیق دماوند»، در دایرة المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی: مساجد، ویرایش محمد مهدی عقابی، ج ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۸.

مونس، حسین «مسجد و ساختار جماعت اسلامی»، ترجمه محمد سپهری، مجله مسجد، س ۵، ش ۳۰، بهمن و اسفند ۱۳۷۵: ۶۱-۵۴.

ناصرخسرو. سفرنامه، به کوشش نادر وزین پور، تهران: شرکت کتابهای جیبی، ۱۳۵۰.

وزیری، علینقی. تاریخ عمومی هنرهای مصور، ج ۲، ج ۱، تهران: هیرمند، ۱۳۶۳.

«بسمه تعالی»

شرایط چاپ مقالات در پژوهشنامه:

«پژوهشنامه» مجموعه مقالاتی است که اداره کل میراث فرهنگی استان تهران در زمینه بررسیها و کاوشهای باستانشناسی، مطالعات مردم شناسی و قوم نگاری، تحقیقات تاریخی، شناسائی و معرفی آثار و بناهای باستانی و تاریخی استان تهران، مرمت، حفظ واحیاء و مقوله‌های مربوط به کلیات علوم مورد اشاره، هر شش ماه یکبار منتشر می‌کند.

«پژوهشنامه» از عموم نویسندگان، محققان و مترجمان با شرایط ذیل مقاله می‌پذیرد:

۱ - مقاله‌ها باید مطابق اصول نگارش نشانه‌گذاری، ویرایش و در قالب دیسکت یا CD و یا حداقل تایپ شده در قطع A4 تحویل شود.

۲ - حجم مقاله‌ها از ۲۵ صفحه تجاوز ننماید.

۳ - مقاله‌های تألیفی باید مطابق اسلوب نگارش علمی، به دور از اطناب، مستند و با ذکر مأخذ و منابع معتبر باشند.

۴ - مقالات ارسالی قبلاً در نشریه، روزنامه، کتاب و دیگر به چاپ نرسیده باشد.

۵ - معادل‌های غیر فارسی اصطلاحات و مفاهیم غیر رایج و اعلام تاریخی و جغرافیایی بیگانه در پانویس مقاله ذکر شود. در مقاله‌های تألیفی ضبط اعلام تاریخی و جغرافیایی فارسی و عربی ناآشنا را اعراب‌گذاری گردد.

۶ - در خصوص عکسها، نقشه‌ها و طرحهای ارسالی شرح و توضیح کافی ارائه شود.

۷ - ارجاعات مقاله خود را به ترتیب نام نویسنده، نام کتاب، مترجم یا مصحح، ناشر، محل نشر، سال انتشار و سپس صفحه مورد نظر نوشته شود.

۸ - فهرست کلیه منابع و مأخذ (کتاب، مجله، روزنامه و ...) در پایان مقاله براساس نام خانوادگی مؤلف و ترتیب الفبایی و در صورت چند زبانه بودن منابع آنها راتفکیک شود.

- ۹ - چکیده مقاله حداکثر در یک صفحه به زبان فارسی به پیوست مقاله ارسال شود.
- ۱۰ - همراه مقاله‌های ترجمه شده نسخه‌ای از اصل مقاله، مشخصات کامل کتابشناسی و چکیده‌ای از ترجمه فارسی در چند سطر آورده شود.
- ۱۱ - در پایان مقاله نام و نام خانوادگی، نشانی کامل، شماره تلفن، شغل، عنوان علمی نویسنده یا مترجم ذکر گردد.
- ۱۲ - مقالات ارسالی به ترتیب تاریخ دریافت بررسی شده و بعد از تصویب هیأت داوران چاپ می‌شود.
- ۱۳ - درج مقالات در «پژوهشنامه» براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسندگان خواهد بود.
- ۱۴ - «پژوهشنامه» در ویرایش مجدد و یا حذف و اضافه در حد محدود مقاله‌ها آزاد است.
- ۱۵ - مقالات فرستاده شده مسترد نخواهد شد.
- ۱۶ - استفاده از مطالب، تصاویر و نقشه‌های «پژوهشنامه» با ذکر منبع بلامانع است.
- ۱۷ - اعتبار علمی محتوای مطالب مندرج در مقالات «پژوهشنامه» لزوماً مبین رأی و عقیده اداره کل میراث فرهنگی استان تهران نیست.